



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرحمن
علیه صاب

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



س	قَاتِلُوا	م
ك	الْمُشْرِكِينَ	ح
ف	وَمَا يَكْفُرُوا	ح
بِ	بِرَائِدَاتٍ	ع
ع	تُظَلَّمْنَ	ع
لَهُنَّ	فِي	ع

ترجمہ: اور انہیں برائیداتوں میں ظلم نہ ہو۔

www.KitaboSunnat.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ساختارهای اجتماعی قاتل امام (علیه السلام)، ساختارهای اجتماعی برانداز نظام

نویسنده:

محمد صادق حیدری

ناشر چاپی:

سفیر صادق

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
ساختارهای اجتماعی قاتل امام (علیه السلام)، ساختارهای اجتماعی برانداز نظام	۶
مشخصات کتاب	۶
اشاره	۸
فهرست	۱۱
پیشگفتار	۱۳
مبحث اول: فرهنگ زیارت و ادعیه، مبین نقش اساسی «امت، جامعه و ساختارهای اجتماعی» در شهادت امام حسین(علیه السلام)	۱۷
مبحث دوم: فرهنگ آیات و روایات، مبین نقش اساسی	۳۱
مبحث سوم: تقسیم بندی امّتها و ساختارهای اجتماعی به «کافر، منافق، مؤمن» و نقش اساسی آن در هدایت و ضلالت: تبیین کننده ی جایگاه جمهوری اسلامی و ولایت مطلقه فقیه	۴۷
مبحث چهارم: «قومیت و قبیله گرایی بر مبنای دنیاپرستی»، به عنوان ساختار سیاسی قاتل امام و «جریان دنیاپرستی در دموکراسی» به عنوان ساختار سیاسی برانداز نظام اسلامی	۶۷
مبحث پنجم: مهندسی ساختارهای غاصب خلافت توسط ائمه نفاق از طریق بازگرداندن «فرهنگ قومیت» به امت اسلامی تحت پوشش «شورای مسلمین»	۸۷
مبحث ششم: مهندسی ساختارهای سیاسی قاتل امام با تبدیل «شورا» به «پادشاهی و سلطنت» از طریق واردکردن روابط سیاسی امپراطوری ایران و روم در جامعه اسلامی	۱۰۹
مبحث هفتم: تبیین جدید از «مساجد، نمازهای جمعه، حج، زیارت» به عنوان ساختارهای الهی در عرصه قدرت و سیاست و ضرورت مقیدشدن ساختارهای قدرت مادی به آنها در دوران گذار	۱۳۱
مبحث هشتم: ساختار اقتصادی قاتل امام: مبنا قرارگرفتن «دنیاپرستی» از طریق واردکردن «الگوی مصرف امپراطوری ایران و روم» به جامعه اسلامی	۱۵۷
مبحث نهم: ساختارهای اقتصادی قاتل امام:	۱۸۱
مبحث دهم: بیان ابعاد ساختارهای اقتصادی قاتل امام(علیه السلام):	۱۹۷
مبحث یازدهم: ساختارهای اقتصادی قاتل امام	۲۲۵
مبحث دوازدهم: ضرورت طراحی ساختارهای اقتصادی الهی با شکستن «الگوی تولید و مصرف نظام سرمایه داری» از طریق تغییر عملکرد بخش «دولتی، خصوصی و تعاونی (وقف)» در اقتصاد با تکیه بر انگیزه های آخرت گرایانه	۲۴۷
درباره مرکز	۲۷۹

ساختارهای اجتماعی قاتل امام (علیه السلام)، ساختارهای اجتماعی برانداز نظام

مشخصات کتاب

سرشناسه : حیدری، محمدصادق، 1365 -

عنوان و نام پدیدآور : ساختارهای اجتماعی قاتل امام (ع) و ساختارهای اجتماعی برانداز نظام برگرفته از مباحث پژوهشی مرحوم استاد حجة الاسلام والمسلمین مسعود صدوق (ره)/محمدصادق حیدری.

مشخصات نشر : قم: سفیر صادق، 1398.

مشخصات ظاهری : 268 ص.؛ 14/5×21/5 س م.

شابک : 460000 ریال: 3-834026-600-978

وضعیت فهرست نویسی : فایا

موضوع : واقعه کربلا، 61ق -- علل

Karbala, Battle of, Karbala, Iraq, 680 -- Causes

عاشورا -- جنبه های جامعه شناختی

Tenth of Muharram -- Sociological aspects

عاشورا -- جنبه های سیاسی

Tenth of Muharram -- Political aspects

واقعه کربلا، 61ق -- جنبه های سیاسی

Karbala, Battle of, Karbala, Iraq, 680 -- Political aspects

شناسه افزوده : صدوق، مسعود، 1336-

رده بندی کنگره : BP41/5

رده بندی دیویی : 297/9534

شماره کتابشناسی ملی : 6054348

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فاپا

ساختارهای اجتماعی قاتل امام(علیه السلام)، ساختارهای اجتماعی برانداز نظام

تألیف: حجة الاسلام محمدصادق حیدری

برگرفته از مباحث پژوهشی استاد حجة الاسلام و المسلمین مسعود صدوق(ره)

کارشناسان پژوهش: حجج اسلام روح الله صدوق و احمد زیبایی نژاد

کارشناسان تدوین: حجة الاسلام حسن صدوق و سرکار خانم خندق آبادی

تاریخ بحث: شهریورماه 1397

ویرایش: چهارم/دی ماه 1398

تماس با کارشناسان: 09127502994 - 09126181258

کانال حسینیه اندیشه در فضای مجازی:

<https://eitaa.com/Hossiniehandisheh>

<https://ble.im/Hossiniehandisheh>

<https://sapp.ir/hosseinihandisheh>

ارتباط از طریق پیام رسان ها: 09198286964

طراح جلد: استاد مسعود نجابتی

صفحه آرایی: سید علی هاشمی

ناشر: سفیر صادق

چاپ و صحافی: مجتمع چاپ سلمان فارسینوبت چاپ: اول/زمستان 1398

تیراژ: 2000 جلد

قیمت: 46000 تومان

مرکز پخش: 09121510663

ص: 1

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ص: 2

ساختارهای اجتماعی قاتل امام (علیه السلام)

ساختارهای اجتماعی برانداز نظام

محمدصادق حیدری

برگرفته از مباحث پژوهشی مرحوم استاد حجة الاسلام و المسلمین مسعود صدوق (ره)

ص: 3

پیشگفتار 3

مبحث اول: 7

فرهنگ زیارات و ادعیه، مبین نقش اساسی «امت، جامعه و ساختارهای اجتماعی» در شهادت امام حسین (علیه السلام)

مبحث دوم: 21

فرهنگ آیات و روایات، مبین نقش اساسی «امت، جامعه و ساختارهای اجتماعی» در بعثت انبیاء و اوصیاء و تشریح جایگاه «ائمه کفر و نفاق» بر این اساس

مبحث سوم: 37

تقسیم بندی امّتها و ساختارهای اجتماعی به «کافر، منافق، مؤمن» و نقش اساسی آن در هدایت و ضلالت و عقاب و ثواب؛ تبیین کننده ی جایگاه جمهوری اسلامی و ولایت مطلقه فقیه

مبحث چهارم: 57

«قومیت و قبیله گرایی بر مبنای دنیاپرستی»، به عنوان ساختار سیاسی قاتل امام و «جریان دنیاپرستی در دموکراسی» به عنوان ساختار سیاسی برانداز نظام اسلامی مبحث پنجم: 77

مهندسی ساختارهای غاصب خلافت توسط ائمه نفاق از طریق بازگرداندن «فرهنگ قومیت» به امت اسلامی تحت پوشش «شورای مسلمین» و تبیین «فرهنگ تحزب» به عنوان ساختارهای سیاسی برانداز نظام و نقش آن در تحمیل منافع قشر خاص تحت پوشش «ساماندهی مشارکت عمومی»

مبحث ششم: 99

مهندسی ساختارهای سیاسی قاتل امام با تبدیل «شورا» به «پادشاهی و سلطنت» از طریق واردکردن روابط سیاسی امپراطوری ایران و روم در جامعه اسلامی و چگونگی اسارت رسانه های مدرن به دست نظام سرمایه داری به عنوان یکی از ابعاد ساختارهای سیاسی برانداز نظام

مبحث هفتم: 121

تبیین جدید از «مساجد، نمازهای جمعه، حج، زیارات» به عنوان ساختارهای الهی در عرصه قدرت و سیاست و ضرورت مقیدشدن ساختارهای قدرت مادی به آنها در دوران گذار

ساختار اقتصادی قاتل امام: مبنای قرارگرفتن «دنیاپرستی» از طریق واردکردن «الگوی مصرف امپراطوری ایران و روم» به جامعه اسلامی و ساختار اقتصادی برانداز نظام: «الگوی توسعه پایدار و همه جانبه» بر مبنای «رفاه روزافزون» و تعارض آن با استقلال مکتبی و دینی

ساختارهای اقتصادی قاتل امام: وابستگی تأمین الگوی مصرف امپراطوری ایران و روم به دستگاه «عطاء و رزق طبقاتی» طراحی شده توسط ائمه نفاق؛ ساختارهای اقتصادی برانداز نظام: وابستگی تأمین زندگی مرفّه (رفاه روزافزون) به قرارگرفتن کشور در مدار «مزیت نسبی و تقسیم کار جهانی» بر محور تبعیت همه جانبه از قطب های جهانی سرمایه و تکنولوژی

بیان ابعاد ساختارهای اقتصادی قاتل امام: طراحی دستگاه «تمرکز ثروت و توزیع طبقاتی آن» و بیان ابعاد ساختارهای اقتصادی برانداز نظام: حاکمیت «تمرکز سرمایه و دائم افزایی آن» بر سرنوشت کشور از طریق شبکه «شرکت، بانک، برنامه توسعه»

ساختارهای اقتصادی قاتل امام: توزیع طبقاتی بی تالمال در دستگاه ائمه نفاق برای همراه کردن اشراف و رؤسا با حاکمیت جور؛ ساختارهای اقتصادی برانداز نظام: درگیری «الگوی تولید، توزیع و مصرف طبقاتی» در نظام سرمایه داری با «عدالت انقلابی» در جمهوری اسلامی، عامل اصلی کاهش مداوم ارزش پول ملی

ضرورت طراحی ساختارهای اقتصادی الهی با شکستن «الگوی تولید و مصرف نظام سرمایه داری» از طریق تغییر عملکرد بخش «دولتی، خصوصی و تعاونی (وقف)» در اقتصاد با تکیه بر انگیزه های آخرت گرایانه

هر فرد، گروه یا جامعه ای که با واقعه عاشورا مواجه شود، معمولاً با این پرسش نیز مواجه خواهد شد: چگونه امتی که به اسلام و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) انتساب داشت، با فاجعه ای به این عظمت همراهی کرد یا حداقل در مقابل آن ساکت ماند؟ خصوصاً با توجه به این که به دلیل جنگ ها و فتوحات، سرزمین های اسلامی در آن زمان بسیار گسترده شده و جمعیت مسلمانان نیز بسیار زیاد بود و قاعدتاً میلیون ها مسلمان در گستره ای از افغانستان کنونی در شرق تا روم شرقی در غرب و از قفقاز و آذربایجان در شمال تا بحرین و عمان در جنوب زندگی می کردند. طبیعی است که این جمعیت بزرگ به تعداد افراد خود دارای سلائق گوناگون و روحیات متفاوت و عقلانیت های مختلف بود و ظرفیت روحی و فکری و عملی آنان با یکدیگر تفاوت های بسیاری داشت. اما این جمعیت با این همه گوناگونی و اختلاف، چگونه در جنایت فجیعی مثل شهادت فرزند پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و اسارت اهل بیت (علیهم السلام) به اتفاق نظری و وحدت عملی رسید؟! همه

این تفاوتها چگونه در چنین امر شنیعی به وحدت تبدیل شد؟!

این، سوال اصلی این سلسله سخنرانی است -- که در دهه اول محرم الحرام سال 1440 (1397) توسط اندیشمند انقلابی و خطیب توانمند حجة الاسلام محمدصادق حیدری در مسجد اهل بیت (علیهم السلام) شهر مقدس قم ایراد شده -- و برای تحلیل و پاسخ به این پرسش اساسی بر مبنای فرهنگ قرآن و روایات، طی بیان مقدماتی در گفتار اول تا سوم، واقعیتی به نام «ساختارهای اجتماعی» را به عنوان عامل اصلی در ایجاد وحدت رویه بین افراد و اقشار مورد توجه قرار می دهد و با تقسیم آن بر اساس «کفر، نفاق، ایمان» و اشاره به نقش بزرگ ساختارها در رقم خوردن سعادت و شقاوت جوامع و افراد، سرخ‌هایی برای شکل‌گیری «فقه حکومتی» ارائه می نماید و همزمان سهمی اساسی برای این ساختارها، در جنایت عظیمی همانند قتل ذریه رسول خدا تعریف می کند. از گفتار چهارم، ساختارهایی که موجب پدید آمدن حادثه بزرگی به نام شهادت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) شده اند، به صورت عینی و در دو عرصه «سیاسی» و «اقتصادی» تبیین می گردد. بر این اساس، روشن می شود که پیام عاشورا برای امروز نیز باید ناظر به وظایف اجتماعی در مقابله با ساختارهای مادی باشد و اساساً مشکلات فعلی «جامعه شیعه» -- که بزرگترین دستاورد آن در عصر غیبت کبری، شکل‌گیری نظام مقدس جمهوری اسلامی است -- نیز ناشی از همین ساختارهاست. در نتیجه، این کتاب با تطبیق قاعده مند «ساختارهای اجتماعی قاتل امام» بر «ساختارهای

ص: 4

اجتماعی برانداز نظام»، فهمی نوین از پیام عاشورا و تکالیف جدید برخاسته از آن برای این دوره از تاریخ را ارائه می کند و پیشنهاداتی برای طراحی ساختارهای الهی مطرح می نماید تا مبنای عمل برای حل چالش های نظام مبارک جمهوری اسلامی قرار گیرد و فرصت بزرگ «اجتماع مومنین در ایام عزاداری»، در راستای بسیج روحی و فکری و عملی آنان برای پیشبرد انقلاب اسلامی و عبور از امتحانات اجتماعی استفاده شود. در پایان ذکر این نکته ضروری است که مجموعه پیش رو گرچه به ساختارهای «سیاسی و اقتصادی» در آن زمان و در این دوران پرداخته، اما به دلیل محدودیت وقت سخنرانی -- که به شبهای دهه اول محرم الحرام اختصاص داشت -- ساختارهای «فرهنگی» قاتل امام و برانداز نظام را مورد بحث قرار نداده که امید است فرصت تکمیل آن در آینده نه چندان دور فراهم گردد.

حسینیه اندیشه

زمستان 1398

ص: 5

مبحث اول: فرهنگ زیارات و ادعیه، مبین نقش اساسی «اُمّت، جامعه و ساختارهای اجتماعی» در شهادت امام حسین(علیه السلام)

هر فرد، گروه یا جامعه ای که با واقعه عاشورا مواجه شود، معمولاً با این پرسش نیز مواجه خواهد شد: چگونه اُمّتی که به اسلام و پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) انتساب داشت، با فاجعه ای به این عظمت همراهی کرد یا در مقابل آن ساکت ماند؟ خصوصاً با توجه به این که به دلیل جنگ ها و فتوحات، سرزمین های اسلامی در آن زمان بسیار گسترده شده بود و جمعیت مسلمانان نیز بسیار زیاد بود و قاعدتاً میلیون ها مسلمان در گستره ای از افغانستان کنونی در شرق تا روم شرقی در غرب و از قفقاز و آذربایجان در شمال تا بحرین و عمان کنونی در جنوب زندگی می کردند. طبیعی است که این جمعیت بزرگ به تعداد افراد خود دارای سلائق گوناگون و روحیات متفاوت و عقلانیت های مختلف بود و ظرفیت روحی و فکری و عملی آنان با یکدیگر تفاوت های بسیاری داشت. اما این جمعیت با این همه گوناگونی و اختلاف چگونه در جنایت فجیعی مثل شهادت فرزند پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) و اسارت

ص: 7

اهل بیت (علیهم السلام) به اتفاق نظری و وحدت عملی رسید؟! همه این تفاوتها چگونه در چنین امر شنیعی به وحدت تبدیل شد؟! روشن است که عاشورا قضیه ای نبود که در یک روز محدود شود تا کسی فکر کند مردم از خطر جانی برای تنها فرزند پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بی خبر باشند بلکه حضرت اباعبدالله (علیه السلام) و اهل بیت (علیهم السلام) و نوامیس پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بیش از پنج ماه به خاطر خطر جانی، دچار آوارگی و خانه به دوشی بودند و این واقعیت را به روش های مختلف در مقابل چشم همگان علنی کردند اما تحرکی از جامعه مسلمین دیده نشد. پس از شهادت هم تا پیش از انقلاب حضرت سجاد و حضرت زینب؟ عهما؟ در شام، تحرک خاصی از جامعه ای که با خبر شهادت ایشان مواجه شده بود، دیده نشد. همه این ها در حالی است که قتل ذریه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حتی در همان جامعه نفاق زده و آلوده چنان قباحتی داشت که وقتی مروان به حاکم مدینه پیشنهاد داد تا اباعبدالله (علیه السلام) را به دلیل سرپیچی از بیعت در همان محل استانداری مدینه به شهادت برساند، حاکم اموی مدینه به او گفت: «ویحک! انک اشرت الی بذهاب دینی و دنیای. وای بر تو! پیشنهاد تو به این معناست که دین و دنیا را از دست بدهم.» (1)

حال چگونه افراد با تمام گوناگونی ها و تفاوت خود بر انجام این جنایت عظمی یا همراهی با آن یا سکوت در برابر آن، به وحدت اجتماعی می رسند؟! این، سوال اصلی این سلسله بحث است که

ص: 8

تحلیل و پاسخ آن در واقعیتی به نام «جامعه و ساختارهای اجتماعی» نهفته است که باید با تطبیق صحیح و قاعده مند آن بر جامعه امروز، به فهم صحیح از پیام عاشورا برای این دوره از تاریخ رسید و آن را مبنای عمل برای حل چالش های نظام مبارک جمهوری اسلامی قرار داد؛ نظامی که بزرگترین دستاورد جامعه شیعه در عصر غیبت کبری است.

البته عظمت مصیبت حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) در روایات اهل بیت (و بالتبع تعجب آمیز بودن همراهی یک جامعه با آن) بسیار فراتر از درک جامعه منافق آن روز و حتی جامعه مومنین امروز است. جناب ابن قولویه، صاحب کامل الزیارات (از معتبرترین کتب حدیثی شیعه)، روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند (1) که عظمت این مصیبت و سنگینی این عزای بزرگ در آسمانها را توضیح می دهد: «یا ابابصیر! حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) برای حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) می گرید و صدای اندوهناکی از ایشان بلند می شود که بر اثر آن صدا، آتش جهنم به جوش و خروش درمی آید و فریادی می کشد که فرشتگان حافظ و نگهبان جهنم آماده می شوند تا آن را مهار کنند زیرا اگر این کار را نکنند، آتش جهنم طغیان کرده و به زمین می رسد و اهل زمین را می سوزاند. لذا ملائکه درهای جهنم را می بندند و این التهاب شدید تمام نمی شود تا زمانی که حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) آرام شوند و به گریه خود پایان دهند.»

ص: 9

1- کامل الزیارات باب 26، حدیث 7.

در ادامه روایت، مضمون فرمایش امام صادق (علیه السلام) این است: «بر اثر این گریه و حزن و صدای ناله حضرت زهرا (سلام الله علیها)، فرشتگان از روی شفقت و ترحم خدا را خوانده و به درگاه حق تضرع و زاری نموده و اهل عرش و اطراف آن نیز همگی در تضرع و ناله می باشند. صداهایی از فرشتگان همراه با تقدیس خدای متعال -- به خاطر ترس از (نابودی) اهل زمین -- بلند می شود و اگر صدایی از صداهای آنها به زمین برسد، اهل زمین بیهوش می شوند و کوه ها قطعه قطعه می شود و زمین با اهلس به لرزه می افتد.» ابی بصیر می گوید: «فدایت شوم این امر بسیار عظیم و بزرگ است». حضرت می فرماید: «از این عظیم تر اخباری است که تو نشنیده ای.» سپس فرمود: «ای ابوبصیر! دوست نداری در زمره کسانی باشی که حضرت فاطمه (سلام الله علیها) را کمک می کنند؟» ابوبصیر می گوید: وقتی امام (علیه السلام) این کلام را فرمودند، بطوری گریه به من دست داد که قادر به سخن گفتن نبودم و چنان بغض گلویم را می فشرد که توانایی بر تکلم نداشتم. پس از مجلس حضرت با چنان حالی برخاسته و بیرون آمدم که نه غذا خوردم و نه خوابیدم و صبح روز بعد را با حالی ترسان روزه گرفته تا آنکه محضر مبارکش دوباره مشرف شدم. پس وقتی امام را ساکن و آرام دیدم، من نیز آرام گرفتم.

اساساً عظمت مصیبت حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) و ناله و حزن صدیقه طاهره (سلام الله علیها) و وضعیت عزای آسمانها و اهل عرش و ملائکه است که به اندازه معرفت ما در عزاداری هایمان جاری می شود و باعث می شود تا امت دینی برای اقامه عزا به حرکت در آید و لذا امثال این

روایت می تواند مقداری از عظمت مصیبت حضرت سیدالشهدا(علیه السلام) و آثار آن بر آسمان و زمین و دگرگونی آنها را که در زیارت عاشورا با عبارت «مُصِيبَةً مَا أَعْظَمَهَا وَأَعْظَمَ رَزِيَّتَهَا فِي الْإِسْلَامِ، وَفِي جَمِيعِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» اجمالاً به آن اشاره شده، تبیین کند.

در زیارت عاشورا بعد از بیان عظمت این مصیبت، بلافاصله این عبارت ذکر شده: «فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَسَّسَتْ أَسَاسَ الظُّلْمِ وَالْجَوْرِ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ، وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً دَفَعَتْكُمْ عَنْ مَقَامِكُمْ، وَأَزَالَتْكُمْ عَنْ مَرَاتِبِكُمْ الَّتِي رَبَّبَكُمُ اللَّهُ فِيهَا، وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلَتْكُمْ، وَلَعَنَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ لَهْمُ بِالْتَّمَكِينِ مِنْ قِتَالِكُمْ» این گناه عظیم یعنی به شهادت رساندن حضرت اباعبدالله الحسین(علیه السلام) به عنوان تنها باقیمانده از اهل کساء، لعنت را متوجه مسیبان آن می کند و به تصریح عبارات فوق، یک «امت» است که این سوگ سنگین و جنایت بزرگ را رقم زده است. یعنی باید توجه داشت که این لعنت بر «امت و جامعه» ای است که اهل بیت(علیهم السلام) را به قتل رساندند و ستون ها و پایه های ظلم بر این بزرگواران را مهندسی کردند. جامعه ای که با تمکین و تبعیت در برابر ائمه نفاق، باعث شهادت سیدالشهدا(علیه السلام) شدند. بنابراین این لعن، منحصر به افرادی نمی شود که در عصر عاشورا در سرزمین کربلا حضور داشتند و در مقابل حضرت قرار گرفتند و ایشان را در گودال قتلگاه به شهادت رساندند بلکه این لعن و نفرین به «جامعه» ای متوجه شده که موجب قتل امام شدند. البته علاوه بر لعنت بر امت، ائمه نفاق به عنوان سرمداران این امت و جامعه نیز در این زیارت مورد لعن قرار

در زیارت مطلقه اباعبدالله(علیه السلام) (که از لحاظ سند، جزء معتبرترین زیارات می باشد) نیز لعن ها منحصر به افراد خاص نیست بلکه موضوع لعن، یک «جامعه و امت» است: «لُعِنَتْ أُمَّةٌ قَتَلَتْكُمْ وَأُمَّةٌ خَالَفَتْكُمْ وَأُمَّةٌ جَدَّتْ وَلَايَتِكُمْ وَأُمَّةٌ ظَاهَرَتْ عَلَيْكُمْ وَأُمَّةٌ شَهِدَتْ وَلَمْ تُسْتَشْهَدْ...» لعنت خداوند بر جامعه ای که شما را به قتل رساند، جامعه ای که با شما مخالفت کرد، جامعه ای که شما را انکار کرد، جامعه ای که پشت به پشت هم داد (و با همکاری و پشتیبانی هم) بر ضد شما عمل کرد، امتی که وضعیت و جایگاه شما را شاهد بود اما گواهی نداد یعنی در راه شما خطر نکرد و شهید نشد. پس موضوع همه ی این لعن ها، یک امت و جامعه است. یعنی اباعبدالله الحسین(علیه السلام) فقط در مقابل یزید، شمر، ابن سعد، حرمله، خولی و بقیه ائمه نفاق و سپاهیان آنها نبود، بلکه در مقابل هویت و تمامیت یک جامعه در همه ابعاد قرار داشت. مقصر شهادت سیدالشهدا(علیه السلام)، یک جامعه است. این حقیقت در دعای شریف ندبه صریحاً بیان می شود: «وَالْأُمَّةُ مُصِیْرَةٌ عَلَی مَقْتِهِ مُجْتَمِعَةٌ عَلَی قَطِیْعَةِ رَحِمِهِ وَإِقْصَاءِ وُلْدِهِ» یعنی جامعه ی مدعی مسلمانان و منتسب به نبی اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم)، بر دشمنی و خشمگین کردن ایشان اصرار کرده و با همدیگر یک وحدت اجتماعی را تشکیل دادند تا با همدلی و همکاری و همراهی و همفکری یکدیگر، نسل و رحم رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) را از بین ببرند و فرزندان ایشان را تبعید کنند. در این دعای شریف نیز بعد از

ذکر عملکرد این جامعه، بلافاصله قتل و شهادت و آزار و اذیت خاندان نبوت به عنوان نتیجه رفتار همان جامعه معرفی می شود: «فَقْتِلَ مَنْ قُتِلَ وَ سُبِيَ مَنْ سُبِيَ وَ أُفْصِيَ مَنْ أُفْصِيَ» (1). البته قبل از آن، یک جمعیت قلیلی از این جامعه استثناء می شود: «إِلَّا الْقَلِيلَ مِمَّنْ وَفِي لِرِعَايَةِ». پس جامعه و امت، یک مسأله بسیار اساسی در موضوع شهادت حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) است.

وقتی حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) خواست به سمت مکه حرکت کند برای برادرش محمد حنفیه وصیتی نوشت که در آن نیز به همین مطلب مهم اشاره می شود: «إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي» برای اصلاح امت جدم، از این شهر خارج شدم. یعنی دویاره بحث از «امت» مطرح است. حتی منافقین و دشمنان اهل بیت نیز بر همین «امت و جامعه» و وحدت آن دست می گذاشتند. لذا وقتی حضرت مسلم را اسیر کردند، ابن زیاد به ایشان گفت: تو وحدت جامعه مسلمین را بهم زدی. ایشان در پاسخ به او فرمود: نه، تو و پدرت بودید که وحدت امت اسلامی را از بین بردید. ما شایسته تر به این امر بودیم و شما اتحادی را که باید بر محور اهل بیت ایجاد می شد، نابود کردید. (2)

پس اصلاح «جامعه» بود که حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) به خاطر آن قیام کرد و در طرف مقابل، منافقین می خواستند همین جامعه را در

ص: 13

1- «ستمکاران امت، گروهی (از اهل بیت) را کشتند و جمعی را اسیر و عدهای را تبعید کردند».

2- تسلیه المجالس و زینه المجالس، ج 2، ص 200.

تصاحب خود داشته باشند. لذا اگر می خواهیم درباره عاشورا و پیام آن صحبت کنیم، نباید پیام این قیام بزرگ را به اجتناب از غیبت و تهمت و لقمه حرام یا رعایت حجاب و احترام والدین برای تک تک افراد منحصر کرد. اگرچه این احکام فردی، از احکام نورانی خدای متعال است، اما غیر از فرد، «جامعه» نیز دارای احکامی است و عدم رعایت آنها بود که باعث شد یک جامعه با حضرت اباعبدالله (علیه السلام) به مبارزه برخیزد و ایشان را به شهادت برساند. پس بحث یک «امت» در میان است و ما باید علاوه بر درس گرفتن وظایف فردی از واقعه عاشورا، نسبت به وظایف اجتماعی نیز توجه و مطالبه داشته باشیم. برای فهم و عمل در راستای قیام عاشورا این سوال باید مدنظر ما باشد که انحرافات امت و جامعه را چگونه بفهمیم و در مقابل آن چگونه بایستیم؟ راز حیات یک جامعه و امت چیست؟

ممکن است گفته شود: «امت و جامعه فرق چندانی با افراد ندارد، زیرا جامعه چیزی نیست جز در کنار هم قرارگرفتن افراد. لذا اگر هر فردی وظایف خودش را به خوبی انجام دهد و خود را اصلاح کند، جامعه نیز قهراً اصلاح می شود.» این مطلب از آن گزاره های مشهوری است که بسیار ناقص، فاقد دقت و ساده انگارانه است و مشکلات زیادی را برای مؤمنین به وجود آورده و فهم ما را نسبت به قیام اباعبدالله (علیه السلام) و اهداف ایشان تنزل بخشیده و باعث وارد شدن ضربه های زیادی به جامعه متدینین شده است. بله! درست است که تک تک افراد، واحدهای تشکیل دهنده جامعه هستند اما

جامعه جدای از افراد، دارای یک هویت و واقعیت است. به عنوان مثال با فرارسیدن ماه محرم، ممکن است کسی در خانه خود روضه ای بخواند یا گوش دهد و به مصائب حضرت توجه پیدا کرده و عزاداری کند، اما وقتی برای عزاداری وارد مسجد و تکایای پرجمعیت می شود و عزاداری و سینه زنی و نوحه خوانی این جمعیت و فضای مراسم و مطالب سخنران و مداح را مشاهده می کند، حالت دیگری از عزاداری برای او ایجاد می شود که قطعاً با عزاداری او به صورت فردی و تنها خیلی متفاوت است. در این نوع عزاداری، حالت جمع و واقعیت جامعه بر او اثر می گذارد و شاید چندین برابر حالت عزاداری فردی، نسبت به حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) توجه و حزن پیدا می کند. لذا وقتی جمعی با یک هدف مشترک به دور هم جمع می شوند و یک سری افعال شبیه به هم و رویه های مشترک انجام می دهند، حقیقت دیگری غیر از حقیقت تک تک افراد شکل می گیرد. مثال دیگر این که وقتی قرآن کریم می فرماید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسَّ تَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» (انفال/60) (هر چه توان دارید در مقابل کفار آماده کنید) اگر هر کسی بخواهد به صورت فردی وظیفه خود را انجام دهد، نهایت کار او تهیه اسلحه انفرادی و آموزش و تمرین فردی است. حال اگر تک تک افراد به این صورت خود را مسلح کنند و آماده نبرد شوند، آیا می توانند در مقابل حمله دشمن مقاومت کنند؟! دشمنی که با طراحی نقشه ی عملیاتی و هماهنگ کردن بخش های مختلف مانند توپخانه، هواپیما، موشک، تانک و... به جنگ آن ها آمده است، قطعاً

در مقابل افرادی این گونه پیروز خواهد شد. چرا که دشمن بوسیله ی به وحدت رساندن افراد خود و ایجاد ارتباط منسجم بین آنها، یک واقعیت مرگب پدید آورده و یک جامعه نظامی تشکیل داده است. اما در این طرف جبهه، همه به صورت فردی عمل می کنند؛ یکی به تنهایی به پیش می رود و یکی به راست و یکی به عقب بر می گردد و دیگری می ایستد. پس جامعه آثاری غیر از تک تک افراد دارد.

در همین راستا باید توجه داشت که «امت» (از ریشه ا، م، م به معنای قصد) در زبان عربی، به معنای قصد و هدف مشترکی است که یک جمع بر اساس آن، به دور هم جمع می شوند. بنابراین برای فهم قیام عاشورا و درک وظایف نسبت به آن باید به این مهم توجه کرد که «جامعه چه وظیفه ای دارد؟» زیرا یک جامعه با تمامی ابعاد و روابط و ساختارها و منزلت های خود در مقابل حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) قرار گرفت و حضرت نیز برای اصلاح همین جامعه قیام کرد و به شهادت رسید. پس وقتی درباره عاشورا صحبت می کنیم باید درباره «جامعه» صحبت کنیم و عمیقا متوجه باشیم که جامعه نیز غیر از جمع تک تک افراد است. اگر کسی در وظیفه خود نسبت به عاشورا به اعمال فردی اکتفا کند، برخلاف روایاتی که ذکر شد عمل کرده است. زیرا باید روابط و ساختارهای اجتماعی که زمینه شهادت امام را ایجاد کردند شناخت تا بتوان گفت جامعه ما باید چه کند. در غیر این صورت، جامعه ما نیز به همان خطراتی مبتلا می شود که جامعه زمان امام حسین (علیه السلام) مبتلا شد و شهادت حضرت

را رقم زد. اگر هیئات و عزاداری ها بخواهند در راه ابا عبدالله (علیه السلام) قرار بگیرند و به اصلاح امت پردازند، باید در رابطه با مشکلات جامعه و روابط و ساختارهای اجتماعی صحبت کنند و مردم را به آن سمت توجه دهند.

امروزه این که جامعه و ساختارهای آن، واقعیتی مستقل از تک تک افراد دارد، یک امر بدیهی و روشن است بلکه واقعیتی بسیار فراتر از آن شکل گرفته؛ به نحوی که جوامع و ساختارهای آنها با تمامی پیچیدگی خود نیز همانند افرادی شده اند که عضوی از یک جامعه بزرگتر به نام «جامعه جهانی» هستند. یعنی جامعه جهانی نیز به واقعیتی تبدیل شده که ورای هر یک از جوامع، هویت مستقل دارد و لذا ساختارهای مخصوص به خود را ایجاد کرده که موضوع آنها دیگر «هماهنگی یک جامعه» نیست بلکه هماهنگی دوستان کشور و جامعه را موضوع کار خود قرار داده است. این امر در «سازمان ملل» تجلی یافته که صرفاً یکی از بخش ها و ساختارهای آن، «شورای امنیت» نام دارد و به هماهنگی موضوع امنیت در جهان می پردازد. اما چرا تصمیم گیران اصلی این شورا و دارندگان حق و توفیق پنج کشور هستند؟! یکی از عوامل اصلی این مسأله، این است که کشورهای فوق، بمب اتم تولید می کنند و بیشترین سلاح هسته ای را دارند. یعنی روابط و ساختارهای جامعه جهانی، امنیت را بر اساس بمب اتم تعریف می کند و هر کشوری که در دستیابی به تکنولوژی بمب اتم از دیگران سبقت گرفته باشد، می تواند در موضوع جنگ و صلح

و امنیت برای سایر کشورهای جهان نیز تصمیم گیری کند. به عبارت دیگر، رویه های مشترکی است که کشورها را به وحدت می رساند و این رویه در بخش نظامی، بر اساس بمب اتم شکل گرفته است.

البته باید به این حقیقت مهم نیز توجه داشت که امروزه مردم و جامعه انقلابی ایران، توانسته اثر و کارآمدی بمب اتم را خنثی کند و ساختار جهانی در عرصه نظامی و امنیتی را به چالش بکشد. یعنی نظام سلطه با بمب اتم، همه ملتها و دولتهای جهان را می ترساند و به تبعیت از خود مجبور می کند، اما چه اتفاقی برای مردم کشور ایران افتاده که از این سلاح نمی ترسند؟ ملت عاشورایی ایران نشان داد که با اقتدا به اباعبدالله الحسین (علیه السلام) از مرگ نمی ترسد و همین امر باعث ناکارآمدی بمب اتم شد. آمریکا در جنگ جهانی دوم وقتی با استقامت مردم ژاپن مواجه شد، با استفاده از بمب اتم بیش از 200 هزار نفر ژاپنی را نابود کرد تا پایان جنگ را بپذیرند. در این وضعیت بود که مردم ژاپن ناامید شده و تسلیم شدند. در دوران دفاع مقدس نیز آمریکا و ایادی آن تلاش بسیاری برای پایان دادن به جنگ کردند تا منافع شان بیش از این ضربه نخورد ولی ملت ایران استقامت کرد. حال چرا آمریکا در مقابل ایران از بمب اتم استفاده نکرد؟ آیا آن ها از جهت انسانی دلشان به رحم آمد که بمب اتم بر سر ملت ایران نریختند؟ آمریکایی که درنده ترین گری های عالم است و تنها چیزی که برایش اصلا ارزش ندارد جان انسان هاست، چرا از بمب اتم استفاده نکرد؟ آیا به این دلیل نبود که فهمید اگر

با بمباران اتمی 200 هزار نفر یا 400 هزار نفر یا 800 هزار نفر یا حتی یک میلیون نفر از ایرانیان را نیز بکشد، مردم ایران تسلیم نمی شوند و با حضور و استقامت، دست از آرمانهای خود بر نخواهد داشت؟ زیرا الگوی مردم ایران، امام حسین (علیه السلام) است که تک و تنها در مقابل 20 هزار نفر جنگید و تسلیم نشد. لذا اگر از جمعیت 35 میلیونی ایران در دهه 60، یک میلیون نفر را هم شهید می کردند، این احتمال قوی برایشان مطرح بود که باز مردم صحنه را خالی نکنند. در واقع اخلاق عاشورایی ملت ایران، ساختارهای جامعه جهانی را شکست و به احتمال قوی آمریکا به این نتیجه رسید که اگر از بمب اتم استفاده کند اما ملت ایران باز هم در صحنه بماند، آبرو و اُبَهِت پوشالی بمب اتم از بین خواهد رفت. یعنی آن ترس و خوف مادی که با بمب اتم در ملت های جهان ایجاد کرده اند از بین خواهد رفت. امروز نیز نه تنها ملت ایران، بلکه گروهی از ملت لبنان به نام حزب الله لبنان این درس عاشورایی را آموخته اند و لذا اسرائیل با وجود حداقل 80 بمب اتم نمی تواند از آنها در مقابل حزب الله لبنان استفاده کند. یا مردم فلسطین با سلاح ساده ای به نام بادبادک آتش زا به سمت مرز اسرائیل می روند تا باعث آتش سوزی در مزارع و مراکز آنها شوند. همین بادبادک ها به نحوی به «اسرائیل اتمی» ضربه وارد کرد که مجبور شدند بهوساطت مصر پناه ببرند و با فلسطینیان به صورت غیر مستقیم مذاکره کنند تا آن وضع آشفته کمی بهبود یابد. در واقع یکی از عوامل موثر در ساختارها و روابط نظامی جامعه جهانی،

قدرت اتمی و سلاح هسته ای است که با مبارزات مردم ایران، بی آبرو و ناکارآمد شد و اخلاق عاشورایی مردم ایران در عمل، ساختارهای امنیتی در جامعه جهانی را شکست داده است.

پس مسأله عاشورا ناظر به «جامعه» است و دشمنان اباعبدالله(علیه السلام) ناظر به این جامعه عمل کردند و حفظ فرهنگ عاشورا و وفای به عهد با امام حسین(علیه السلام) از وظایف «جامعه» شیعه است. ان شاء الله در مباحث آینده ابعاد این موضوع تشریح خواهد شد: جامعه ای که به اباعبدالله(علیه السلام) حمله ور شد، چه روابط و ساختارهایی داشت؟ چطور این ساختارها باعث شهادت اباعبدالله(علیه السلام) شد و امروز چه ساختارهای اجتماعی است که به ملت ایران و نظام اسلامی ضربه می زند و باعث فاصله گرفتن مردم از نظام می شود و با ایجاد نارضایتی و ناامیدی برای مردم، این پشته‌واره اصلی نظام در مقابل کفر جهانی را در معرض خطر قرار می دهد؟

ص: 20

مبحث دوم: فرهنگ آیات و روایات، مبین نقش اساسی

«امت، جامعه و ساختارهای اجتماعی» در بعثت انبیاء و اوصیاء و تشریح جایگاه «ائمه کفر و نفاق» بر این اساس

در برخی آیات قرآن، خدای متعال قواعد بسیار مهم و عمومی و شامل بر همه دوران های تاریخی را بیان کرده که آیه 36 سوره مبارکه نحل از همان دسته آیات است: «وَلَقَدْ مَدَّ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» خدای متعال می فرماید ما در همه جوامع و ام تها رسولی را مبعوث کردیم که جوامع را به توحید دعوت کند و به مردم این حقیقت را برساند که باید از طاوغیت و رؤسای جوامعی که خدای متعال به آنها راضی نیست، دوری کنند. این سنت خدای متعال نسبت به همه جوامع و ام تها است. این مطلب مؤید نکته مهمی است که در مبحث گذشته بیان شد؛ یعنی در عظمت مصیبت و سوگ سنگین شهادت امام حسین (علیه السلام)، پای یک جامعه در میان است. همچنین با استناد به عباراتی از زیارات و روایات بیان شد که اباعبدالله الحسین (علیه السلام) در مقابل یک جامعه قرار گرفت و یک جامعه

ص: 21

و امت، مسئول کشته شدن و شهادت سلاله نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. بیان خدای متعال در این آیه شریفه نیز همین مطلب را می‌رساند که در همه جوامع و ام‌تها رسولی برانگیخته می‌شود، زیرا خدای متعال نیز با جوامع سر و کار دارد نه فقط تک تک افراد. در واقع اگر هدایت افراد هم مدنظر باشد، باید توجه داشت که افراد به صورت تنها و در خلأ زندگی نمی‌کنند، بلکه در یک جامعه و امت و تحت مدیریت رؤساء و ولات و صاحبانی قرار گرفته‌اند و روابط و ساختارهای اجتماعی ویژه‌ای را پذیرفته‌اند. یعنی وقتی افراد برای هدف مشترکی به دور هم جمع می‌شد و جامعه تشکیل می‌دهند تا زندگی‌شان به جریان بیفتد، باید روابط و ساختارهایی به راه اندازند؛ به طور نمونه باید مشخص شود چگونه ثروت تولید کنند؟ چگونه آن را توزیع کنند؟ چگونه قدرت را ایجاد کنند و مناصب را به چه کسانی بدهند؟ چگونه علم و فرهنگ را تولید کنند؟ چگونه توزیع کنند و مردم چگونه آن را مصرف کنند. بنابراین ایجاد جامعه فقط به «دوره‌هم جمع شدن» نیست، بلکه ایجاد امت و جامعه و جریان حیات آن از طریق این ساختارها محقق می‌شود. یعنی علاوه بر آن هدف مشترک، ایجاد رویه‌های مشترک و روابط مشترک نیز نیاز است. انبیاء نیز در مقابل همین امور قرار می‌گرفتند. انبیای الهی برای هدایت مردم به سوی جامعه‌ای فرستاده می‌شدند که در دست طواغیت و رؤسای مادی‌گرای دنیاپرست و شهوت‌پرست بود. کسانی که خداوند متعال در وصف آن‌ها می‌فرماید: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا

أُولِيَاءُ هُمُ الطَّاعُونَ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ» (1) (بقره/257). اساساً درگیری و چالش انبیاء و اولیای الهی این بود که در مقابل یک جامعه ای قرار گرفتند که با تمام اهداف و رویه ها و ساختارهای خود به سوی ظلمات در حرکت بوده است و ولیّ خدا برای هدایت مردم راهی نداشته جز این که این طواغیت و ساختارهای طاغوتی را بشکند تا مردم آزاد شوند و بتوانند به در خانه خدای متعال بروند: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاعُونَ».

اما ام تها و جوامع با این دعوت و بعثت چه برخوردی کردند؟ پاسخ به این سوال، در آیه پنجم سوره مبارکه غافر قابل پی گیری است: «وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَجَادِلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ» (2) برخورد تمام ام تها با فرستادگان خداوند این بود که کمر همت بر مقابله با فرستاده خدا بستند تا او را بگیرند و بکشند و تبعید و شکنجه کنند یا در انزوا قرار داده و به او ضربه بزنند. پس موضوع بحث خدای متعال در این آیه شریفه، امت و جامعه است. تمامی ابعاد یک امت به صورت همه جانبه حمله ور شدند تا با باطل و ساختارهای آن، حق را زمین گیر کنند. در همین راستا بود که بیان شد جامعه صرفاً جمع شدن افراد نیست. به عنوان مثال، آیا می توان گفت «ارتش یا لشکر» یعنی جمع شدن عده ای سرباز به دور هم؟! اگر

ص: 23

1- «کسانی که کافر شدند، اولیای آنها طاغو تها هستند که آنها را از نور، به سوی ظلم تها بیرون می برند».

2- «هر امتی در پی آن بود که توطئه کند و پیامبرش را بگیرد (و آزار دهد)، و برای محو حق به مجادله باطل دست زدند».

اینطور باشد قطعاً شکست می‌خورند. بلکه ارتش و لشکر، دارای ستاد فرماندهی، قرارگاه، توپخانه، واحد اطلاعات، مخابرات، تدارکات، نیروی هوایی، زمینی و دریایی، مهندسی رزمی و غیره است. البته این امور که نام برده شد ضروریات در زمان جنگ است، غیر از اینها یک ارتش، پادگان‌ها و آمادگاه‌ها و زاغه‌های مهمات زیادی نیاز دارد و باید قبل از جنگ، تمرین‌ها و رزمایش‌ها و آموزش‌های مورد نیاز خود را اجرا کند. جامعه نیز در سطح گستره‌تر به همین صورت است یعنی روابط و منزلت‌ها و رویه‌های مشترکی وجود دارد که در کنار انسان‌ها جامعه را محقق می‌کند. پس همان‌طور که افراد یک واقعیت انکارنشدنی در تشکیل یک جامعه هستند، این روابط و ساختارها هم واقعیت دارند والا جامعه شکل نخواهد گرفت. به‌طور مثال، اگر (خدای ناکرده) تمامی مداحان شهر قم در یک حادثه تروریستی به شهادت برسند، «مداحی» تعطیل نمی‌شود، زیرا این یک منصب و رابطه اجتماعی است که فارغ از افراد، واقعیت دارد و فقط به انسان‌هایی که به آن مشغول هستند، وابسته نیست. لذا در صورت شهادت همه مداحان، افراد دیگری با فاصله‌ای کم جایگزین آنها می‌شوند چون فارغ از مداحان، منصب مداحی نیز یک واقعیت اجتماعی است که در جامعه مورد پذیرش قرار گرفته و به‌عنوان یک نیاز اجتماعی محسوب می‌شود که باید برطرف شود. پس ساختارها و روابط اجتماعی، واقعیتی مستقل از افراد دارند بلکه افراد را بکار می‌گیرند و به خدمت در می‌آورند.

حال وقتی یک جامعه با تمام هویت خود در مقابل امام حسین (علیه السلام)

می ایستند، یعنی ساختارهای اجتماعی، مردم را به این سمت برده و البته خود مردم نیز این ساختارها را می پذیرند: «لَعَنَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ لَهُمْ بِالْمُفَكِّينَ مِنْ قِتَالِكُمْ». اما چه کسانی مردم را به این سمت بردند؟ چگونه همه ی آنها به سوی رسولان الهی حمله ور شدند؟ کسانی که حاکم بر ساختارها و روابط اجتماعی بودند و نحوه ایجاد و بکارگیری آنها را می دانستند، مردم را به این سمت می بردند: «وَأَنْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنْ امْشُوا وَاصْبِرُوا عَلَى آلِهَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ» (1) در واقع آیه ششم سوره مبارکه «ص» این حقیقت را توضیح می دهد: «ملا و بزرگان و اشراف و وجوه و چهره ها به راه افتادند و به مردم گفتند بر خدای چوبی و سنگی خودتان پافشاری و صبر و ایستادگی کنید این هدف ماست، ما این را از شما می خواهیم». باید توجه داشت که جامعه به خودی خود حرکت نمی کند. کسانی مسلط بر روابط و منزلت ها و ساختارهای جامعه هستند، مردم را به حرکت در می آورند. در روایات ذیل این آیه شریفه آمده است که این آیه زمانی نازل شد که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) قریش را به اسلام دعوت کرد و قریش به چالش کشیده شدند. یعنی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به تنهایی، جامعه مادی و بت پرست و جهالت زده را به چالش کشید به گونه ای که آن ها به سراغ حضرت ابوطالب (علیه السلام) رفتند و شکایت کردند که پسرعمویت به خدایان ما تعرض می کند و جوانان ما را فاسد کرده و «فَرَّقَ جَمَاعَتَنَا» (2) یعنی

ص: 25

1- «سرکردگان آنها بیرون آمدند و گفتند: بروید و خدایانتان را محکم بچسبید، این چیزی است که خواسته اند (شما را گمراه کنند)».

2- تفسیر البرهان، ج 4، ص 644.

جامعه و جمع ما را متفرق کرده و وحدت اجتماعی ما را بهم ریخته است. حقیقت کار انبیای الهی این است.

اساساً چرا خدای متعال باید رسول بفرستد؟ چون مردم دچار ضلالت شدند. آیا مردم تک تک گمراه می شوند؟ نخیر! مردم در یک جامعه زندگی می کنند و آن جامعه ولایت و صاحبانی دارد که روابط و ساختارهای جامعه را تنظیم می کنند و مردم در دام آن می افتند. برای تبیین معنای ساختار، می توان به این مثال اشاره کرد: جدول بندی های کنار خیابان باعث می شود که در هنگام باریدن باران، آب باران از طریق این جوی ها در مسیر مشخصی هدایت شوند. ساختارها نیز با مردم چنین کاری می کند. یعنی روستا و ملاً با کانال کشی و جدول بندی، مردم را به زندگی مطلوب شان هدایت می کنند. وقتی این کانال کشی ها انجام شد و ساختارها شکل گرفت و روابط و منزلت هایی بر این اساس ایجاد شد، مردم نیز قهراً در آن فضا قرار گرفته و تبعیت می کنند. در نتیجه همه با هم در مقابل اباعبدالله الحسین (علیه السلام) صف آرایی کرده و ایشان را به شهادت می رسانند و هیچ صدایی از هیچ کجای سرزمین های اسلامی نیز بلند نمی شود. زیرا همه مردم در کانال کشی هایی افتاده بودند که ملاً و سرشناسان آن جامعه ایجاد کرده بودند: «وَأَنْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنْ آمْسُوا وَاصْبِرُوا عَلَى آلِهَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ» این سران کفر به مردم می گفتند: در این مسیر حرکت کنید و صبر و مقاومت نمایید. انبیا و اوصیای الهی نیز دقیقاً همین ساختارها و روابط اجتماعی جوامع مادی و دنیازده را به هم می ریزند. کار امام حسین (علیه السلام)

و حقیقت و پیام عاشورا نیز همین مطلب است.

لذا اگر امروز کسی بخواهد عاشورایی باشد باید بداند چه ساختارها و روابطی به نظام اسلامی ضربه می زند. اگر نسبت به این مهم، کوتاهی صورت بگیرد همان ساختارهای جوامع مادی، بر جامعه ما حاکم شده و ضربه زده و براندازی می کند. بنابراین نباید در تحلیل چالش ها و آسیب ها فقط به بررسی افراد پردازیم و نقش اساسی ساختارها را از یاد ببریم. حتی روستا و ملاً و بزرگان نیز صرفاً یک سری افراد نیستند بلکه عناصری هستند که بر اساس تسلط شان به روابط و ساختارهای اجتماعی، به منزلت فرمان دهی و مدیریت مردم دست پیدا کرده اند و جامعه شناسان بسیار ماهر می هستند که واقعیت ساختارها را به خوبی درک کرده و بکار می گیرند.

به طور مثال، شعر در جامعه عرب (هم در زمان جاهلیت و هم بعد از اسلام) نقش مهمی داشت و جامعه عرب، منصب شاعری را به رسمیت شناخته و برای این منصب، روابط و دستگاه های فرهنگی ایجاد کرده بود و به همین دلیل بسیاری از وقایع تاریخ اسلام را می توان در بین شعرها پیدا کرد. به طور نمونه، وقتی کتاب [وقعه صفین \(1\)](#) می خواهد قضایای جنگ صفین را توضیح دهد، اشعار را نقل می کند. پس شعر و شاعری، یک منصب فرهنگی در جامعه عرب بود و عده ای با شناخت روابط آن می توانستند بر فرهنگ جامعه حاکم بشوند و جامعه را به سمت اهداف

ص: 27

1- کتاب «وَقَعَةُ صِفِّين» کتابی به زبان عربی و از کهن ترین منابع تاریخ اسلام در موضوع زندگی امیرمؤمنان علی (علیه السلام) اثر مورخ شیعه نصر بن مزاحم (متوفای 212ق) است.

شرك آلود يا ايمانی سوق دهند. البته اين طور نيست كه همه افراد چنين قدرتي داشته باشند بلكه عده اي كه قدرت استفاده از شعر و روابط آن را دارند، حاكم بر ساختارهاي جامعه مي شوند. اينان شخصيت هايي خاصي هستند كه در قرآن كريم از آنها به «ملاً»⁽¹⁾ تعبير مي شود.

امام حسين (عليه السلام) نيز با همين مسأله درگير بود. وقتي نامه هاي متوالي و متعدد كوفيان به ايشان رسيد، حضرت در پاسخ به اين دعوته، اولين نامه را اين طور نوشت: «بسم الله الرحمن الرحيم. من الحسين ابن علي ابن ابيطالب الي الملاً من المؤمنين و المسلمين»⁽²⁾. نامه را براي «ملاً» مي نويسد. يعنى بزرگان و كساني كه قدر تشان چشم ها را پر مي كند. حضرت مي داند اين افراد هستند كه بر ساختارها و روابط اجتماعي كوفه حاكم مي باشند و مردم نيز به تبعيت از آن ها حركت مي كنند. اگر اين افراد به عنوان صاحبان و به كارگيرنده گان و مهندسان روابط و ساختارهاي اجتماعي با امام هماهنگ شوند و به صحنه بيايند، مردم نيز مي آيند. لذا حضرت در متن نامه تصريح مي كند: «قَدْ اجْتَمَعَ رَأْيُ مَلَائِكَةٍ وَ ذَوِي الْحِجَى وَ الْفَضْلِ مِنْكُمْ...» نامه هاي تان نشان مي دهد كه ملاً و صاحبان عقلانيت در جامعه كوفه مي خواهند كه من به كوفه بيايم و امامت و ولاي تانرا به عهده بگيرم، لذا مسلم ابن عقييل را مي فرستم تا اگر رفتار ملاًتان مثل همين

ص: 28

-
- 1- البته نه فقط اباعبدالله الحسين (عليه السلام) بلكه هر جامعه شناسي اين مطلب را مي داند، اما حضرت بالاتر از همه ادراكات انساني قرار داشت و از علم الهي و اشرف وحياني نسبت به جامعه بهره من بود و براساس آن تصميم گيري مي كرد.
 - 2- ارشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج 2، ص 38. وقعة الطف، ج 1، ص 96.

نامه هایی که ارسال کردید باشد **فَإِنِّي أَقْدَمُ إِلَيْكُمْ**. پس موضوع کار امام حسین (علیه السلام)، ملاً و کسانی بوده که مهندسان و به کارگیرندگان روابط و ساختارهای اجتماعی هستند و همین افراد بودند که با ایجاد یا بکارگیری ساختارهای اجتماعی باطل، باعث شهادت حضرت شدند؛ نه صرفاً چند نفر ظالم. علت شهادت حضرت، حتی آن 20 یا 30 هزار نفری که در کربلا جمع شدند، نبود بلکه یک جامعه و امت با همه ساختارهای خود به امام حسین (علیه السلام) هجمه ور شد و حضرت تنها ماند. طوری تنها ماند که امام حسن مجتبی (علیه السلام) فرمود: «لا یوم کیومک یا ابا عبدالله»⁽¹⁾.

بر اساس همین مطلب، امام حسین (علیه السلام) در مسیر حرکت قیام خود اکثراً همین صاحبان روابط اجتماعی را مخاطب قرار می دهد و با آن ها صحبت و گفتگو می کند. نه اینکه ایشان با افراد عادی صحبت نکردند اما معمولاً در مناظر و مجالس فقط به بیان وضعیت افراد عادی و تک تک اشخاص می پردازیم و اصل مطلب یعنی روابط و ساختارهای اجتماعی و نقش ملاً و بزرگان در ایجاد و بکارگیری ساختارها فراموش شده است و براساس همین رویکرد، درس و عبرتگیری از قیام عاشورا منحصر به انجام عبادات فردی و ترک محرمات فردی می شود. در این وضع است که ساختارهای مادی حتی بر افراد متدین حاکم می شود و جامعه را به سمت دیگری می ببرند. بی توجهی به این واقعیت اجتماعی، تناسبی با پیام عاشورا و وفای عهد به امام حسین (علیه السلام) ندارد زیرا امام حسین (علیه السلام)

ص: 29

1- مناقب ابن شهر آشوب، ج 4، ص 86. بحارالانوار، ج 22، ص 274.

با جامعه و دستگاه‌هایی که جامعه را می‌سازد درگیر شد. اگر بخواهیم فهرستی از این ملأ و چهره‌ها و اهالی باشگاه قدرت و ثروت و علم که همان صاحبان ساختارهای اجتماعی در آن زمان هستند، نام ببریم باید به کسانی اشاره کنیم که حضرت در راه مدینه تا مکه و مکه تا کوفه با آن‌ها گفتگو کردند:

«ابوبکر ابن عبدالرحمان» از فقهای هف تگانه اهل مدینه که از شدت عبادت به «راهب قریش» معروف شده بود. او، صاحب روابط اجتماعی در عرصه عقلانیت و علم و فرهنگ بود. فقیه همان جامعه نفاق آلود که عقلانیت و نیازهای علمی آن زمان در دست چنین افرادی بوده است. البته نباید تصور کرد که فقط یک شخصیت علمی بوده بلکه دستگاه شاگرد پروری داشته و بین مردم دارای مقبولیت بوده است. تسلط او بر ساختارهای فرهنگی و علمی نشان می‌دهد که او با دربار نیز رابطه خوبی داشته است.

«ابو سعید خدری» از صحابی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. او در جنگ‌های پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) شرکت داشته است. جزء ملأ است که بر روابط اجتماعی در عرصه قدرت و سیاست مسلط بود.

«ابو واقد لثی» از صحابی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که در جنگ صفین نیز در سپاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) شرکت کرده است. او کسی بود که آنقدر به معاویه ضربه زد که معاویه گفت: اگر پیدایش کنم در گوشه‌هایش سرب داغ می‌ریزم. او هم از صاحبان قدرت و مسلط بر ساختارهای سیاسی بوده است.

«احنف بن قیس» یکی از بزرگان قبائل بصره است که در جنگ صفین

در رکاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) بوده است. او نیز از صاحبان روابط اجتماعی و ساختارهای امر قدرت و سیاست و رئیس قبیله بنی تمیم بود.

«طرماح» از شعرای معروف بود. روابط اجتماعی و ساختارهای فرهنگی آن زمان در دست امثال او بوده است.

«عبدالله بن جعدت بن هبیره» از جمله کسانی است که به حضرت نامه نوشت و توصیه کرد که به طرف کوفه نرود. او از یاران مختار بود و توانست بخشی بزرگی از خراسان و قندهار را فتح کند؛ یعنی بر ساختارهای نظامی آن زمان مسلط بود.

«عبدالله بن جعفر» نیز فرزند حضرت جعفر طیار و همسر حضرت زینب کبری (سلام الله علیها) است که ایشان در جامعه دارای جایگاه سیاسی بود.

«عبدالله بن عباس» فرزند عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که دارای جایگاه سیاسی بوده و در زمان عثمان نیز امیرالحاج بوده و در زمان امیرالمؤمنین (علیه السلام) و امام حسن مجتبی (علیه السلام) فرماندار بصره بود؛ یعنی بر ساختارهای قدرت مسلط بوده و مردم را در این عرصه جهت می داد. «عبدالله بن عمر» فرزند خلیفه دوم بوده و همچنین «عبدالله بن مطیع» فرماندار کوفه در زمان زبیریان که از اصحاب قدرت بودند.

«فرزدق» شاعر و اهل امور فرهنگی در جامعه بوده است. «عمره بنت عبدالرحمن انصاری» دختر یکی از انصار و بزرگان مدینه که نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را یاری کرد. البته خودش نیز دانشمند و کثیرالحدیث بوده و یکی از خلفای اموی دستور داد روایات او را حفظ کنید و بنویسید. این خانم هم به حضرت نامه نوشت و گفت نو. «محمد بن حنفیه» که برادر

ناتنی حضرت اباعبدالله(علیه السلام) بود و جایگاه سیاسی داشت. «مسور بن مخزومه» برادرزاده عبدالرحمن بن عوف است که هم فقیه بوده و در عرصه ساختارهای فرهنگی و عقلانی آن زمان مشارکت داشته است و هم با اصحاب ثروت و ساختارهای اقتصادی و ثروتمندان همراه بوده است. «یزید ابن اصم» از بزرگان تابعین بوده که ساختارهای فرهنگی را در دست داشته است.

همه این شخصی تنها تک تک با سیدالشهدا(علیه السلام) صحبت کردند و توصیه همگی به حضرت تقریباً یک کلام بود: «این راه را نرو و این مسیر و هدف را پی نگیر». اساساً حضرت سیدالشهدا(علیه السلام) با این شخصی تنها درگیر بود و بخش بزرگی از خطابات و موضع گیری های ایشان در قیام خود، متوجه به آنها بود. در واقع امام می دانست با آغاز حرکت برای اصلاح جامعه، در حقیقت در مقابل رؤسا و صاحبان ساختارها و روابط و منزلت های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی آن جامعه قرار می گیرد. یعنی با روابط ثروت و قدرت و علم و ساختارهای آن مواجه می شود. حقیقت قیام بزرگ اباعبدالله(علیه السلام) این مطلب است. بنابراین اگر در ایام محرم بر منبر حسینی، بحث ساختارهای اقتصادی جامعه مطرح می شود، بحث از حقیقت عاشورا است. اباعبدالله الحسین(علیه السلام) با کردار و گفتار خود در برابر ملاً و صاحبان ساختارها و درنهایت با شهادت خود، جامعه نفاق زده آن موقع را بیدار کرد.

حال جامعه امروز شیعه گرفتار چه چالش ها و آسیب هایی هست؟ جامعه اسلامی ما با چه خطراتی مواجه است و چه اموری باعث

براندازی نظام اسلامی و نارضایتی و عصبانیت مردم می شود؟ یکی از آن چالش های اساسی، مسأله کاهش شدید ارزش پول ملی در برابر ارزهای خارجی است که علت اصلی این افزایش، «نقدینگی» عنوان می شود. این نقدینگی، از جمله روابط و ساختارهای اقتصادی است. امروز سرنوشت جامعه شیعه ی دوس تدار و عزادار امام حسین (علیه السلام) به نقدینگی و ساختارهای اقتصادی وابسته است. یعنی این مسأله صرفاً یک بحث اقتصادی نیست بلکه بحث عاشورایی است. اگر جامعه ای جلوی امام حسین (علیه السلام) ایستاد و امام به نحوی تنها شد که جز تعداد اندک، کسی حاضر به یاری حضرت نشد، به این علت بود که مردم را با ساختارهای اجتماعی باطل به عمق ظلمات بردند. البته ساختارهای اجتماعی قاتل امام نیز قطعاً به وسیله افراد خاص (ملاً) بکارگرفته می شد و این ساختارها مجرد از افراد عمل نمی کردند؛ یعنی یزید و عبیدالله بن زیاد کسانی بودند که امور فرهنگی و اقتصادی و سیاسی و نظامی جامعه در دست آن ها بود و براساس همین ساختارها می توانستند جامعه را به سمت اهداف خود هدایت و کنترل کنند. در واقع این افراد جامعه شناس هایی بسیار زیرک و ماهری بودند. البته اباعبدالله (علیه السلام) نیز با علم الهی به عمق ظرفیت جامعه خود و جامعه های قبلی و بعدی در طول تاریخ مسلط بود و می دانست به کجا هجمه ور شود تا حتی اگر مردم نیز همراهی نکردند اتمام حجت صورت بگیرد.

امروز نیز امت دوستدار امام حسین (علیه السلام) از ساختارهای اقتصادی و فرهنگی ضربه خورده است. نمونه عینی آن همین مسأله «افت

ارزش پول ملی» و ارتباط آن با افزایش نقدینگی است. حال اگر مردم به همه ی احکام نورانی فردی که روی منبرها به آن توصیه می شود عمل کنند، آیا روابط اقتصادی مانند نقدینگی اصلاح می شود؟! قطعاً خیر! زیرا در یک جامعه غیر از تک تک افراد، ساختارها نیز موضوعیت و هویت دارند و تا محبین اهل بیت بر دگرگونی ساختارهای اقتصادی متمرکز نشوند، این مشکل نه تنها حل نمی شود بلکه تکرار خواهد شد. یکی از دوستان، روز عرفه ی سال 1397 به کربلا مشرف شده بود، می گفت هر سال روز عرفه ازدحام زوار به حدی بود که طی مسافت حرم اباعبدالله(علیه السلام) تا حرم حضرت ابوالفضل(علیه السلام) حدود 40 دقیقه طول می کشید ولی امسال ما در فاصله بین این دو حرم، به راحتی قدم می زدیم. چون این نقدینگی، قیمت ارز را بالا برده و سفرهای زیارتی کاهش پیدا کرده است. اگر در سال های قبل، با طرح مباحث و مشکلات اقتصادی بر منابر در ایام محرم و فاطمیه، اعتراض می شد که جای این مباحث در منبر محرم نیست؛ امروز معلوم شده که حتی زیارت امام حسین(علیه السلام) -- که عشق و هویت همه شیعیان است -- به دلار و نقدینگی و ساختارهای اقتصادی وابسته است. پس جامعه شیعه و عزادار باید بدانند ساختارهای اقتصادی امروز چه مشکلی دارد که هر چند سال یکبار جامعه را با افزایش شدید نرخ ارز مواجه می کند و ممکن است نظام شیعیان دوستدار اباعبدالله(علیه السلام) را براندازی کند، نظامی که پرچم امام حسین(علیه السلام) را در جهان به اهتزاز درآورده است. باید محبین امام حسین(علیه السلام) آگاه شوند که کجای این ساختارها کفرآمیز و نفاق آلود

است. اکثر مدیران و مسئولین، متعهد و از همین جامعه شیعه هستند ولی ساختارهای اجتماعی آنها را به جای دیگر می برد و این افراد نیز در چارچوب این روابط و ساختارها عمل می کنند.

اگر خدای متعال فرمود: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا» یا «وَهَمَّتُ كُلَّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ» و اگر کفار گفتند: «فرق جماعتنا» یا اگر حضرت فرمود: «مِنَ الْحُسَيْنِ ابْنِ عَلِيِّ إِلَى الْمَلَأِ...» این ها همه نشانگر اهمیت و خطیر بودن موضوع جامعه و امت است که الزامات مهمی از جمله ساختارهای اجتماعی را به دنبال خود می آورد و باید موضوع بحث همه منابر و همه متدینین و مجبین قرار گیرد و تکالیف آنها در این عرصه پیچیده معین شود.

در مباحث آینده این موضوعات مورد تبیین قرار خواهد گرفت که چه ساختارهای فرهنگی و اقتصادی و سیاسی امام حسین (علیه السلام) را به شهادت رساند و ساختارهای فرهنگی و اقتصادی و سیاسی که امروز به جامعه شیعه و نظام اسلامی ضربه وارد کرده و ممکن است خطر براندازی را تشدید کند و پرچم حماسی عاشورا را -- که توسط این نظام الهی برافراشته شده -- پایین بکشد چیست؟ اگر این چالش های ساختاری ادامه پیدا کند و مؤمنین برای حل این چالش ها، با تکیه بر ایمان خود ساختارهای الهی را ایجاد نکنند و بر اثر این غفلت ها به نظام اسلامی ضربه ای اساسی وارد شود، امر ظهور حضرت حجت؟ عیج؟ به تأخیر خواهد افتاد.

مبحث سوم: تقسیم بندی امّ‌تها و ساختارهای اجتماعی به «کافر، منافق، مؤمن» و نقش اساسی آن در هدایت و ضلالت؛ تبیین کننده ی جایگاه جمهوری اسلامی و ولایت مطلقه فقیه

قاعده عمومی دیگری که خدای متعال در قرآن مجید نسبت به مأموریت انبیاء و پرچمداران توحید ذکر می فرماید، در آیه 34 سوره مبارکه سبأ قابل مشاهده است: «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ» در هیچ شهری فرستاده و انذاردهنده ای نفرستادیم مگر اینکه مترفین در مقابل او موضع شدید گرفتند. «مترفین» از ماده «اتراف» است که کلمات هم خانواده آن هشت بار در قرآن کریم ذکر شده و مصداق آن، مسؤولین جوامع و بزرگان ام‌تها است؛ یعنی همان کسانی که بر روابط و ساختارهای اجتماعی مسلط می شوند و جامعه را به سمت ظلمات می برند.

همان قدرتمندان و ثروتمندانی که به خاطر کثرت امکانات و مقدورات سر به طغیان و سرکشی گذاشته اند. بیان شد که خدای متعال انبیای خود را به سوی «ام‌تها» می فرستد و ام‌تها و جوامع نیز در

شهرها زندگی می کنند. لذا موضوع خطاب خدای متعال در این آیه و آیات متعددی از قرآن کریم، «شهر» است: «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ» و خوش گذرانان و کامروایان و کام جویان در هر شهر که از شدت امکانات و مقدورات سر به طغیان و سرکشی گذاشتند، در مقابل انبیا موضع گیری شدید کرده و می گفتند: «إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ» ما در مقابل آنچه که شما پیام آوردید کافر و منکر هستیم. همچنین خدای متعال در سوره مبارکه انعام در آیه 123 وجه دیگری از قواعد عمومی این افراد را معرفی می نماید: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكْابِرَ مُجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا»⁽¹⁾ ما در هر شهری اجازه دادیم مجرم ها و جانی های بزرگ فعالیت کنند. این افراد در شهرها و جوامع و ام آنها به مکر و حيله و شيطنت می پرداختند.

بیان شد که قیام حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) نیز در مقابل یک جامعه بود و نه فقط افرادی که در روز عاشورا و در سرزمین کربلا برای شهادت حضرت جمع شده بودند. اگر مخالفین و معاندین حضرت به گستردگی کل جامعه آن روز مسلمین نبود و فقط به سپاهیان یزید و حاضرین در سرزمین کربلا منحصر می شد، باید یک قوم و قبیله یا شهر و قریه ای نیز به یاری اباعبدالله (علیه السلام) بر می خاست؛ ولی چنین اتفاقی صورت نگرفت. پس یک جامعه به تمام وجوه در مقابل اباعبدالله (علیه السلام) قرار گرفته بود. البته این مطلب فقط مخصوص ایشان

ص: 38

1- «و این گونه در هر شهر و آبادی، بزرگان گنه کاری قرار دادیم و سرانجام کارشان این شد که به مکر (و فریب مردم) پرداختند».

نیست، بلکه همان طور که در مباحث پیشین توضیح داده شد، همه رسل و انبیای الهی در مقابل یک جامعه و امت قرار می گرفتند و صاحبان و رؤسا و اکابر مجرمین و مترفین (اهالی باشگاه قدرت و ثروت) در آن ام تها و جوامع، با بسیج کردن مردم به انبیای الهی هجمه ور می شدند. این حقیقت، تا امروز یک قاعده ی جاری در طول تاریخ انبیا و اولیای الهی بوده و هست و خواهد بود.

گویا خدای متعال در یک جمع بندی کلی نسبت به این حقیقت می فرماید: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَدِيدًا إِنَّ الْإِنْسَانَ وَالْجِنَّ» (انعام/112) ما اجازه دادیم در مقابل همه ی انبیا، دشمنی از شیطان های جنی و انسانی قرار بگیرد. باید توجه داشت که شیطان انسانی نیز همچون شیطان جنی، به همان غلظت در انکار و ضدیت وجود دارد. این دنیا، دار امتحان است و لذا خدای متعال به بشر اختیار داده و در این بستر، بعضی افراد از نعمت اختیار، سوء استفاده می کنند و در عمق ظلمات قرار می گیرند و به شیطان انسی تبدیل می شوند و «مترف و اکابر مجرمین و ملاً و طاغوت و امام کفر» شده و در مقابل انبیای الهی می ایستند. روایتی در ذیل این آیه، از حضرت امام صادق(علیه السلام) نقل شده (1) که دشمنان اصلی همه انبیاء اولوالعزم را به اسم، ذکر کرده است. حضرت نوح(علیه السلام) دو دشمن اصلی به نام «قیظفوص» و «خرام»، حضرت ابراهیم(علیه السلام) دو دشمن اصلی به نام «مکثل» و «رزام»، حضرت موسی(علیه السلام) دو دشمن اصلی به نام

ص: 39

«سامری» و «مرعتیا» و حضرت عیسی (علیه السلام) دو دشمن اصلی به نام «بولس» و «مریتون» داشتند و دو دشمن اصلی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز به کنایه با اسامی «زریق» و «حبت» معرفی شده اند.

در بخشی از ادامه روایت ذکر شده که هر کدام از این شیاطین انسی، مردم را گمراه می کردند: «یضلان الناس». حال این سوال مطرح می شود که این افراد چگونه یک جامعه را در مقابل نبی و ولی خداوند بسیج می کردند؟ آیا برای تحقق اهداف خود، نزدیک تک افراد می رفتند و می گفتند در مقابل نبی خدا بایستید؟! آیا این گونه مردم را گمراه می کردند؟ در پاسخ باید گفت اگرچه جوامع در آن دوران، ساده بوده و پیچیدگی های جوامع امروزی را نداشته اما از جمعی تهی عظیمی تشکیل شده بود که امکان صحبت با فرد فرد آن ها نبوده است، به طور نمونه و به تصریح قرآن کریم، قوم حضرت یونس 100 هزار نفر جمعیت داشته و طبق برخی روایات بنی اسرائیل در زمان حضرت موسی (علیه السلام) هفتصد هزار نفر جمعیت داشته اند. یا در زمان یزید که حکومتش از افغانستان تا اروپای شرقی گسترده بوده، میلیون ها نفر در امپراطوری او زندگی می کرده اند. حال آیا امکان صحبت با یکایک این تعداد انسان و گمراه کردن آنها از طریق تخاطب مستقیم وجود داشته است؟! قطعاً این طور نبوده است. حتی اگر چنین امکانی وجود داشته باشد اصلاً این نوع ارتباط با تک تک افراد معقول و به صرفه نیست خصوصاً برای شیاطین انسی که به دنبال بیشترین لذت و راحتی هستند. بلکه سران و ائمه کفر با ایجاد

ساختارها و روابطی، ارزشها و مطلوبیت ها و تحقیر و تجلیل ها و توییح و تشویق هایی را در جامعه به پذیرش می رساندند تا مردم به سبب این جدول بندی و کانال کشی، به سمت مقاصد ظلمانی آنها حرکت نمایند. به عبارت دیگر، ملأ و مترفین و اکابر مجرمین و طواغیت و ائمه کفر، مهندسین ساختارها و روابط اجتماعی و بناکنندگان ساختمان های کفر و نفاق جهت گمراه کردن مردم بودند. البته ارتباط با عناصر مهم جامعه برای گمراه کردن آنها را نیز در نظر داشتند ولی عموم مردم را با طراحی و مهندسی ساختارها و روابط اجتماعی به ظلمات می بردند.

به همین دلیل برای این ائمه کفر و نفاق، عذاب های تکان دهنده ای ذکر شده است. چرا که این ها به عنوان بنیان گذاران طغیان در برابر خدای متعال، استوانه های جهنم هستند. این عناصر انسان های بسیار حیله گر و پیچیده ای بوده اند که به عنوان رؤسای جوامع، با تسلط بر ساختارها و روابط اجتماعی امت خود، مردم را چه تدهی می کردند. در واقع این مترفین و اکابر مجرمین بوده اند که جوامع را در مقابل انبیاء بسیج می کردند تا «هَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ» (1) (غافر/5) محقق شود و همه ام آنها در مقابل انبیاء قرار گرفته و ایشان را بگیرند و بکشند. لذا حرارت و اشتعال و التهاب کل جهنم به اعمال آنها باز می گردد و این عذاب ها انعکاس اعمال پیچیده و عمق رفتار خطرناک آنها در دنیاست. متناسب با همین

ص: 41

1- «هر امتی در پی آن بود که توطئه کند و پیامبرش را بگیرد (و آزار دهد)».

حقیقت است که در برخی تفاسیر روایی در ذیل سوره فلق آمده است: «الفلق جُبَّ فی جهنم یتعوذ اهل النار من شده حره فتنفس و احرق جهنم»⁽¹⁾ فلق نام چاهی در جهنم هست که از شدت حرارت این چاه، اهل جهنم فرار می کنند و وقتی این چاه نفس می کشد، جهنم آتش می گیرد. یعنی علت اشتعال و التهاب جهنم، همین چاه است. در ادامه روایت می فرماید: «فیها صندوق من نار یتعوذ اهل تلک الجب من حرّ ذلک الصندوق و هو التابوت» خود کسانی که در این چاه زندگی می کنند از شدت حرارتِ صندوقی که در این چاه قرار دارد، فراری هستند که به آن صندوق «تابوت» گفته می شود. یعنی این تابوت آن قدر حرارت دارد که اهل چاه فلق نیز -- که تمام جهنمیان از حرارت آن فراری بودند -- از این تابوت فراری هستند زیرا «و فی ذلک التابوت سته من الأولین و سته من الآخرین» درون این تابوت، شش نفر از اولین (ائمه طاغوت) و شش نفر از آخرین آن ها است. عمق کفر و عناد و جنایت و ضلالت این صاحبان تابوت، کل جهنم را به آتش می کشد. یعنی تمام جهنم، انعکاس رفتار اینها در دنیاست. در ادامه روایت حضرت فرمودند: اولین اهل تابوت، قایل است که برادرش را کشت. دومی نمرود است که در مقابل حضرت ابراهیم(علیه السلام) ایستاد. سومی فرعون هست که در مقابل حضرت موسی(علیه السلام) بود. چهارمی سامری است که قوم حضرت موسی را گوساله پرست کرد، پنجمی کسی بود که دین یهود را منحرف کرد و ششمی کسی بود که در دین

ص: 42

مسیح انحراف ایجاد کرد. در بیان شش نفر «آخرین» نیز نام قاتلین و غاصبین اصلی حقوق رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت (علیهم السلام) در روایت آمده است. در این صورت روشن می شود که چرا خدای متعال خطاب به نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از ایشان می خواهد تا از شر چنین مخلوقاتی به خدای فلق پناه ببرد: «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ». این چاه، بروز و ظهور رفتار کسانی است که مهندسین ساختارهای اجتماعی کفر و بناکنندگان ساختمان های طغیان هستند. آیا این عذاب های وحشتناک صرفاً به این دلیل است که این افرادی به سادگی به مردم می گفتند: به شما دستور می دهیم با نبی و ولی خدا مخالفت کنید و مردم نیز به راحتی قبول می کردند؟! یا رفتار بسیار پیچیده این عناصر در ساختارسازی و نقشه کشی و تدبیر و طراحی و جامعه پردازی بوده که توانسته یک جامعه و امت را با خود همراه کند و در مقابل انبیا و اوصیا و امام حسین (علیه السلام) قرار دهد و تمام مردم را بوسیله ساختارها و روابط و منزلت های اجتماعی به سمت کفر سوق داده و باعث غربت و تنهایی و شهادت انبیا و اولیای الهی شود.

پس همیشه بحث یک امت و جامعه مطرح است و تمام انبیا و اولیا در مقابل یک جامعه مادی کفرآمیز یا نفاق آلود قرار گرفتند. تمام سرنوشت بشریت نیز در جامعه رقم می خورد. حتی در قیامت نیز جامعه و ام آنها مورد حساب قرار می گیرند. درست است که به هر فردی نامه عمل اش را می دهند: «وَكُلِّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ

فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا» (1) (اسراء/13) ولی از آن بالاتر خداوند می فرماید: «وَتَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَائِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا» (جائیه/28) روز قیامت تمام ام‌تها به زانو می افتند و هر امتی به سوی کارنامه عمل خود دعوت می شود. لذا در روز قیامت نیز این طور نیست که افراد به صورت جداگانه در محضر الهی حاضر شوند، بلکه هرکس در جمع امت خود قرار گرفته و به صورت ام‌تامت در برابر حساب الهی قرار می گیرند. در سوره اعراف آیه 38 می فرماید: «قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ» (2) در روز قیامت به گنه کاران گفته می شود بروید در کنار بقیه ام‌تهای مشابه خود قرار بگیرید و با هم وارد جهنم شوید. بنابراین عقاب و ثوابی و حساب و کتابی که در همه معارف دینی نسبت به آن هشدار داده می شود، فقط مربوط به افراد نیست بلکه حساب و کتاب امت هاست. چون این جوامع بودند که در مقابل انبیا مقابله کردند یا تسلیم شدند. به طور نمونه، شیعیان امروز به غیر از نامه عمل فردی خود، باید نسبت به نامه عمل جامعه شیعه در عصر حاضر نیز پاسخگو باشند. همین طور نامه اعمال جامعه ی زمان امام حسین (علیه السلام) یا نامه اعمال جامعه زمان حضرت نوح (علیه السلام) که اعضای آن باید در برابر آن پاسخ گو باشند. بنابراین در ادامه آیه شریفه

ص: 44

-
- 1- «و هر انسانی، اعمالش را بر گردنش آویخته ایم و روز قیامت، کتابی برای او بیرون می آوریم که آن را در برابر خود، گشوده می بیند».
 - 2- «(خداوند به آنها) می گوید: در صف امت های مشابه خود از جنّ و انس در آتش وارد شوید».

قبلی می فرماید: «كَلِمَةً دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتْ أُخْتَهَا»⁽¹⁾ وقتی یک امت وارد می شود، همفکران و همراهان شبیه به خود در امت دیگر را لعنت می کند؛ به طور نمونه جامعه زمان امام حسین (علیه السلام)، جامعه زمان امیرالمومنین (علیه السلام) را لعنت می کند که شما چه پایه های ظلمی را بنا کردید که سهم در انحراف و گمراهی ما شدید. پس در روز قیامت نیز ام آنها با همدیگر جمع می شوند و کل هدایت و شقاوت، ضلالت و سعادت، عقاب و ثواب، حساب و کتاب نیز با ام آنها رقم می خورد.

لذا همان طور که از ابتدای این مباحث تاکید شد، در طول تاریخ دنیا و حتی در عالم قیامت همیشه بحث «امت و جامعه» در میان است و امت، واقعیتی غیر از «جمع کمی افراد» دارد. وقتی انسان ها به علت هدف مشترکی دور هم جمع می شوند با ایجاد رویه های مشترک در فرهنگ و در سیاست و در اقتصاد، یک جامعه را تشکیل می دهند و اگر هدف مشترک آن ها الهی باشد، این ساختارها نیز رنگ خدایی می گیرد و اگر هدف کفرآمیز باشد، ساختارها به تعفن کفر و نفاق دچار خواهد شد. اگر این ساختارها، کفرآمیز و نفاق آلود شد، اباعبدالله الحسین (علیه السلام) را به گودی قتلگاه می فرستد و حتی یک شهر و قوم نیز به یاری حضرت بر نمی خیزد. لذا در کتاب کافی شریف، مرحوم کلینی روایت معتبری را در موضوع «امت» از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است: «انّ الله لا يستحي ان يعذب امة، دانّت بامام ليس من الله و ان

ص: 45

1- « هر زمان که امتی وارد می شوند، امت دیگر را لعن می کنند».

کانت فی اعمالها برّةً تقيّةً»⁽¹⁾ خداوند هیچ حیا و شرمی ندارد امتی را عذاب کند که اطاعت امامی از سوی غیر خدا را پذیرفته اند، اگرچه در اعمال شان تقوا پیشه کرده باشند. یعنی اگر جامعه ای ولایت مترفین و ملاً و رؤسای را پذیرفته که با دستگاه الهی نسبتی ندارند و این جامعه اهل نماز و روزه و اعمال خیر باشند، خداوند شرمی از عذاب آنها ندارد. در ادامه روایت حضرت می فرماید: «و انّ الله لیستحیی ان یعدّب امّةً دانت بامام من الله و ان کانت فی اعمالها ظالمةً مسیئةً» در طرف مقابل، اگر امتی ولایت یک امام الهی را پذیرفته باشد خداوند شرم می کند آن ها را عذاب کند اگرچه در اعمالشان گناه و بدی باشد. با توضیحات گذشته، تحلیل این نوع برخورد خدای متعال روشن می شود زیرا رؤسای غیر الهی، با بنیان نهادن یا بکارگیری ساختارهای اجتماعی کفرآلود، هویت جامعه را به سمت ظلمات می کشانند و یک محیط و بستر عمومی برای ضلالت ایجاد کرده که همه مردم در آن پرورش پیدا می کنند؛ اگرچه افرادی در این جامعه اهل عبادت و تقوا باشند. اما اگر جامعه ای امام و مهندس روابط اجتماعی الهی را بپذیرد، در ساختارهایی قرار خواهد گرفت که افراد فاسق و لاابالی نیز به مرور زمان اصلاح شده و به دلیل قرارگرفتن در جدول بندی های الهی، به سمت ارزش های نورانی حرکت خواهند کرد. این مطلب، اهمیت نقش جامعه و ولات و ساختارهای اجتماعی آن را نشان می دهد. اگر امام حسین (علیه السلام) به شهادت رسید به این

ص: 46

علت بود که امت اسلامی وُلاتِ غیرالهی را پذیرفته بودند و این ولات، تدریجاً جامعه را از طریق ساختارهای فاسد به سمت شهوات دنیایی می بُردند و همه مردم گرفتار ظلمات می شدند که عاقبت چنین امتی قهراً سکوت یا همراهی و رضایت در مقابل بزرگترین فاجعه یعنی شهادت امام حسین (علیه السلام) بود. پس ساختارهای اجتماعی قاتل امام بود که اباعبدالله (علیه السلام) را تنها گذاشت و اگر امروز جامعه ایران، با پذیرش ولایت نائِبِ عامِ ولی الله اعظم؟ عیج؟ انقلاب کرده و می خواهد در مقابل چالش های بزرگ سرفراز بیرون بیاید، باید ساختارهای اجتماعی کفرآلود و نفاق زده را بشناسد و بداند علت اصلی مفاسد و ناکارآمدی ها در امور اقتصادی و فرهنگی، همین ساختارهای مادی کفرآمیز است که از طرف تمدن مهاجم و مخرب غرب وارد جامعه ی ما شده است؛ نه صرفاً فلان مسؤول یا مدیر فاسد یا ظالم. یعنی باید به این مطلب اساسی توجه کرد که اگر کانال کشتی ها و ساختارهایی که زندگی مردم در آن قرار می گیرد را از جامعه کفار پذیرفته باشیم، مفاسد موجود در کشور طبیعی و قهری است. لذا نباید در سخنرانی ها و مناظر علت مفاسد موجود را عملکرد فرد مردم دانست و آنها را تحقیر کرد بلکه باید از ملت ایران تجلیل کرد که اساس زندگی در جامعه الهی با محوریت نواب عامّ حضرت ولی عصر؟ عیج؟ را پذیرفته و سپس به تحقیر ساختارهای مادی و افشاگری درباره جریان کفر و طغیان در آنها پرداخت که باعث ناکارآمدی نظام دینی و ایجاد نارضایتی شده و خطر براندازی نظام را پدید می آورد.

در واقع همان طور که «پرستش فردی» خدای متعال واجب است، «پرستش اجتماعی» خداوند نیز واجب است. اگر علت جمع شدن یک ملت و مبنای طراحی رویه های مشترک و ساختار و منزلت های اجتماعی، الهی باشد، پرستش اجتماعی خدای متعال محقق می گردد. اما اگر تشکیل جامعه و طراحی روابط و ساختارهای آن بر محور دنیا و لذات دنیا و لهو و لعب دنیا باشد، پرستش اجتماعی ابلیس و مترفین و اکابر مجرمین واقع می شود. به عبارت دیگر، «کفر، ایمان و نفاق» فقط وصف انسان ها نیست، بلکه جوامع نیز به «جامعه کفر»، «جامعه نفاق» و «جامعه ایمان» تقسیم می شوند و این اوصاف جوامع بسیار مهم تر و سرنوشت سازتر از اوصاف اعتقادی در یک فرد است؛ زیرا افراد کافر و منافق و مؤمن در بستر همین جوامع پرورش پیدا می کنند. لذا اصلی ترین مرزبندی که خدای متعال و کل فرهنگ دین به بشریت ارائه می دهد، «امت کافر، امت منافق و امت مؤمن» است. مرزبندی اساسی در فرهنگ دین، فقط تفاوت انسان کافر و منافق با انسان مؤمن نیست، بلکه بالاتر از آن، درگیری جامعه کفر و نفاق با جامعه الهی است. یعنی باید مؤمن در جامعه ای قرار بگیرد که محور وحدت آن جامعه پرستش خدای متعال باشد و نباید ولایت جوامعی را بپذیرد که دچار بزرگ ترین بیماری ها و مرض هاست. مریضی ها و بیماری ها چیست؟ البته کبر، حسد، عُجب و... از بیماری های روحی هستند اما تمامی این دردها و مرض ها و بیماری ها در یک موضوع به وحدت می رسند. روشن است که حاذق ترین

عناصر برای تشخیص این درد اصلی، انبیاء و اوصیاء هستند زیرا آنها «طَیِّبٌ دَوَّارٌ بِطَبِّهِ» بودند. یعنی طیببانی بودند که به دنبال بشریت می گشتند تا امراض شان را درمان کنند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در معرفی مریضی و بیماری اصلی بشریت به صراحت می فرماید: «استشفوه من ادوائکم و استعینوا به علی لاوائکم فان فیه شفاء من اکبرالداء و هو الکفر و النفاق و الغی والضلال» (نهج البلاغه/ خطبه 175) از قرآن برای بیماری هایتان دوا پیدا کنید. در قرآن دواي بزرگترین مرض بیان شده و بزرگ ترین مرض، «الکفر و النفاق و الغی والضلال» است؛ یعنی انکار صاحب عالم و فرستادگان او که برای نجات بندگان خدا آمدند. اما این بیماری صرفاً یک امر درونی و ناشی از اذعان یا انکار ذهنی نیست بلکه همانند بسیاریاز بیماری ها، محیط بیرونی سهم بزرگی در آن دارد؛ یعنی انسان ها از ساختارهای اجتماعی و بیروس می پذیرند. پس اگر عباد و بندگان دچار بدترین مریضی عالم یعنی کفر و نفاق می شوند، دلیل اصلی آن است که شهروندی جامعه کفر و نفاق را قبول می کنند و در جامعه ای زندگی می کنند که نوع خاصی از روابط و ارزش ها و محبوبیت ها و حاکمان در آن جریان دارد. به همین دلیل در قرآن و روایات و ادعیه و زیارات، بحث از امت به صورت مکرر و متعدد مطرح می شود ولی مسأله بسیار حساسی که باید به آن توجه داشت این است که امت و جامعه، بدون ساختار حرکت نمی کند بلکه روساء و ملأ با ایجاد ساختارهای اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی مردم را بیچاره می کنند و به مرض کفر و نفاق دچار می کنند.

بنابراین بزرگ‌ترین و مهم‌ترین دسته بندی دینی و الهی، تقسیم جوامع به کفر و نفاق و ایمان است که باعث می‌شود ساختارهای یک جامعه نیز رنگ و بوی ایمان یا کفر یا نفاق بگیرد. اگر کسی به این‌ها توجه نداشته باشد ولو این‌که در اعمالش «بره تقیه» باشد خدا از عذاب او شرم نمی‌کند. این موضوعی است که جامعه‌ی اباعبدالله الحسین (علیه السلام) به آن دچار شده بود و لذا امام حسین (علیه السلام) نیز برای اصلاح این جامعه قیام کرد: «إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي».

همین توضیح است که می‌تواند علت هشدار شدید خداوند متعال در سوره آل عمران را روشن کند: «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ» (آل عمران/28) خداوند متعال در این آیه، بندگان را به نحوی هشدار و تحذیر می‌دهد که به نظر می‌رسد همانند آن در سایر آیات شریفه قرآن نیامده است: «يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ» خدا شما را از خودش می‌ترساند. اما این تعبیر بسیار سنگین در موضوع دزدی و اختلاس، حجاب و عفاف، نماز اول وقت، احترام به والدین، روزه، حج و غیره وارد نشده بلکه در موضوع قبول ولایت کفار است. یعنی مؤمنین حق ندارند کفار را ولی خوشان قرار داده و زیر پرچم کفر بروند و جامعه کفر و ساختارهای کفر را بپذیرند. اگر کسی این کار را بکند، «فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ» هیچ ارتباطی با خدا ندارد. این تعبیر نیز بسیار سنگین است که مشابه آن

در قرآن ملاحظه نمی شود. اگر کسی کفار را ولیّ خود بداند و شهروند جامعه کفر شود و این مرزبندی مهم بین سه جامعه ی کفر، ایمان و نفاق را بر هم بزند، خدا ارتباط خود را با او قطع می کند. لذا خدا هشدار می دهد: «يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ» شما را از خودش می ترساند تا در دام جامعه کفر و نفاق قرار نگیرید. اگر ولایت کفار را پذیرفتید، در ساختارها و روابط و جدول بندی و کانال کشی هایی قرار می گیرید که خواسته و ناخواسته در تاریک خانه های ظلمات فرو می روید و در بین آجرهای ساختمان های کفر و طغیان لیه می شوید.

البته باید توجه داشت که جامعه کفر و نفاق ساکن نمی ماند و در یک ظرفیت معین متوقف نمی شود بلکه به تعبیر قرآن کریم «وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ» (نحل/106) کفار، سینه خود را برای کفر گشاده می کند و ظرفیت خود را برای دنیاپرستی دائماً ارتقا می دهد. لذا حتماً به جوامع و قدرتهای دیگر حمله ور هستند تا مقدرات آنها را مال خود کنند؛ یعنی یک جامعه کافر یا منافق هم به دیگر جوامع کفر و نفاق حمله ور است و هم به جامعه ایمانی حمله می آورد. البته بزرگترین خطر در نظر آنها، مؤمنین خدا ترس آخر نگرا هستند که اهل دنیاپرستی نیستند. چون کافر با کافر ممکن است همزیستی داشته باشد و برای رسیدن به دنیا با هم به تفاهم برسند ولی مطمئن هستند که با مؤمنین هیچ تفاهمی بر سر دنیا نخواهند داشت. چون مبنای مؤمن، توجه به آخرت است و اصلاً مبنایش را دنیا قرار نداده که بخواهد بر سر تقسیم دنیا با کافر به تفاهم برسد

و لذا هیچ گاه در زمین بازی کافر قرار نمی گیرد. به همین جهت است که حمله کفر به جامعه ایمانی شدیدتر است؛ یعنی وقتی مؤمن در زمین بازی کافر قرار نگیرد و جامعه ایمانی خود را تشکیل دهد، ملتها مشاهده می کنند که افرادی هستند که علی رغم ریاست و حاکمیت، مردم را اسیر هوای نفس خود قرار نداده اند و زیبایی ائمه نور و جامعه مؤمنین را می بینند که این امر، دستگاه کفار را به خطر می اندازد. یعنی زیبایی حرکت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه معصومین (علیهم السلام) و انبیاء و اوصیاء و نواب خاص و عام آنان، همواره دستگاه کفر و نفاق را به خطر می انداخته و می اندازد و لذا شدیدترین حملات را بر ضد دستگاه ایمانی ترتیب می دهند.

حال اگر طبق اعتقادات دینی، سه جامعه کفر و نفاق و ایمان شکل گرفت و این وحشی گری و دیوانگی و جنون در جامعه کفر و نفاق، باعث حمله مداوم به دستگاه ایمان شد، آیا این حمله ها در دوران غیبت تعطیل می شود؟! آیا در دوران غیبت، هوای نفس کفار از بین می رود؟! شهو تپرستی آنها تعطیل می شود؟! یا با مشاهده تاریخ معلوم می شود که هر چه زمان بیشتری می گذرد، کفر و نفاق در حال بسط و گسترش ... هست؟! و به شیوه های جدید ضربه های خود را اعمال می کند؟! حالا اگر در فرهنگ دینی ما کفر و نفاق به عنوان بزرگترین بیماری بشریت معرفی شده و چنین خطرات بزرگی برای جامعه ایمانی ایجاد می کند، مؤمنین نباید تدبیر و مدیریت و برنامه ریزی برای دفاع داشته باشند؟! برای جمع آوری زباله ها در یک

شهر، مدیریت شهری ضرورت دارد و اگر کارگران شهرداری اعتصاب کنند، زباله های در کوچه و خیابان باقی می ماند. یعنی برای نیاز مادی ساده ای مانند جمع آوری زباله، مدیریت و دستگاه لازم است اما هنگامی که سخن از هجمه های سنگین و بی وقفه و وحشیانه کفار و منافقین می شود، آیا می توان درباره ضرورت مدیریت ایمانی و ایجاد ساختارهای الهی برای دفاع از امت دینی تردید کرد و آن را به دوران معصوم منحصر نمود؟! آیا چنین تردیدهایی برخلاف مسلمات اعتقادی ما درباره تقسیم انسان ها و جوامع به کافر و منافق و مؤمن نخواهد بود؟! پس چگونه باید جلوی این هجمه ها ایستاد و تاب آورد؟! آیا نباید سنگر بز نیم و میمنه و میسر و قلب لشکر را طراحی و تنظیم کنیم؟! آیا می توان پذیرفت که در مقابل اکبر الداء و برای مبارزه با بزرگترین بیماری بشری و آثار خطرناک آن، یک دستگاه مدیریت و ولایت لازم نیست؟! در مقابل بیماری های جسمی و روحی متداول، دستگاه عریض و طویلی به نام وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی طراحی شده و مدیریت می شود اما در مقابل اکبر الداء، طراحی و اجرای یک دستگاه مدیریتی ضرورت ندارد؟! روشن است که نه آن هجمه های وحشیانه جوامع و حکومت های کفر و نفاق در دوران غیبت تعطیل می شود و نه بدون مدیریت و جبهه آرای، صف بندی در مقابل آنها و دفاع از جامعه ایمانی امکان پذیر خواهد بود. لذا «ولایت مطلقه فقیه» یعنی مقابله با هجمه های کفر و نفاق، مطلق است و قیدی ندارد و این حکم، قبل از آن که یک حکم

فقهی باشد، از احکام اعتقادی است و لازمه ای قطعی برای اصول مسلم اعتقادات محسوب می شود. زیرا این ضرورت، به مسلمات اعتقادی درباره ماهیت این دنیا و تعریف دینی از جامعه کفر و نفاق باز می گردد.

در واقع بزرگترین ثروت و بالاترین دارایی و عظیم ترین دستاورد امروز شیعه این است که یک جامعه ایمانی و حکومت دینی بر محور پرستش خدای متعال را پدید آورده و با پیروی از حضرت امام خمینی (ره) مرزبندی بین جوامع کفر، نفاق و ایمان را زنده کرده و اسلام را وارد معادلات قدرت جهانی کرده و در جهان اسلام، جرأت روحی مبارزه با کفر تولید کرده است. حضرت امام سال 1342 با شجاعت فریاد سر می داد: «اسلام رفت». آن کسانی که به این حقائق قرآنی توجه نداشتند، می گفتند: «اسلام کجا رفت؟! مردم که نماز و روزه خود را انجام می دهند و عزاداری برای اهل بیت و امام حسین (علیهم السلام) پابرجاست.» زیرا متوجه نبودند که امر محوری در اسلام، احکام فقه فردی نیست بلکه تشکیل یک امت الهی و مرزبندی با ام تهای کفر و نفاق است چون اگر عباد خدا شهروند آن جوامع بشوند، نه تنها جایی برای عمل به فقه باقی نخواهد ماند بلکه تدریجاً از نظر اعتقادی نیز منحرف شده و تحت ولایت کفار به بزرگترین مرض دچار خواهند شد. حضرت امام (ره) متوجه این خطر بزرگ شد که جامعه ایمانی و محب اباعبدالله الحسین (علیه السلام) توسط یک رژیم وابسته، در مدار نظم های منطقه ای و بین المللی کفار قرار گرفته است، لذا فریاد

زد: «اسلام در خطر است». در واقع شعار استقلال و استکبارستیزی در گفتمان انقلاب اسلامی، ناظر به آزادی و رهیدگی از سلطه جوامع کفر و نفاق است و این مهم، یک حقیقت قرآنی و امر حاکم بر فرهنگ وحی و ادبیات آیات و روایات است. امروز نیز بزرگ ترین دستاورد و دارایی جمهوری اسلامی که حضرت امام به ارمغان آورد این است که می خواهد تحت ولایت نظام و ساختار و زندگی جوامع کفر نرود؛ زیرا آن ها بزرگ ترین مریض ها و دیوانه ترین مجانین هستند و به خاطر رسیدن به متاع دنیا از هر جنایت دریغ نمی کنند و فکرها و روح ها را مسخ کرده اند. اگر امروز دچار چالش ها و ضعف هایی هستیم و برخی اعمال و رفتارهای اجتماعی ما به «ظالمه مسیئة» متصف می شود، به خاطر این است که به اضطرار و ناچاری یا ساده انگاری در بخش هایی، ساختارهای کفرآلود و دنیازده ی نظام کفر و طاغوت را پذیرفته ایم. البته اصل و اساس جمهوری اسلامی که ملت ایران آن را به رهبری امام(ره) به وجود آورده اند و با هدایت مقام معظم رهبری به آن تداوم بخشیده اند، بالاترین ثروتی است که می تواند مردم ایران را برای ادامه مسیر در جهت شکستن ساختارهای اجتماعی کفر آماده کند و به این صورت، آن را جزء ام تهای نجا تیافته در آخرت قرار دهد زیرا این امت بر محور خدای متعال و محبت امام حسین(علیه السلام) جمع شده و ولایت ائمه کفر و بوش ها و ترامپ ها را در بنیان جامعه شان نپذیرفته اند و بر محور شعار «نه شرقی؛ نه غربی» جمع شده اند و کفر مدرن را نفی کرده اند. ان شاءالله به برکت قیام

امام حسین (علیه السلام) که به تنهایی تمام ساختارهای مادی جامعه دوران خود را به چالش کشید، ملت ایران در صورت توجه نخبگان به حقیقت قیام عاشورا می تواند از همه چالش ها عبور کند. زیرا بر محور امام حسین (علیه السلام) و امام زمان؟ عج؟ و نواب ایشان جمع شده است.

در مباحث آینده به صورت تفصیلی و عینی توضیح خواهیم داد چه ساختارهای اجتماعی در جامعه ی بعد از نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) شکل گرفت که منجر به شهادت امام حسین (علیه السلام) شد و قاتلین امام چه ساختارهای اجتماعی ایجاد کرده بودند. سپس توضیح خواهیم داد که چه تغییراتی در طول تاریخ اتفاق افتاده است و طی آن، جامعه کفر به چه ساختارهای جدیدی دست پیدا کرده است که امت دینی و انقلاب اسلامی را تهدید می کند. البته باید توجه داشت که در این تهدیدات، اشخاص به تنهایی موثر نیستند، بلکه اشخاص با واقعیتی به نام ساختارهای اجتماعی ترکیب شده و با ایجاد یا بکارگیری آنها و با قرارگرفتن در منزل تهای اجتماعی و مدیریت روابط جمعی، مردم را به سمت اهداف خود می برند.

ص: 56

مبحث چهارم: «قومیت و قبیله گرایی بر مبنای دنیاپرستی»، به عنوان ساختار سیاسی قاتل امام و «جریان دنیاپرستی در دموکراسی» به عنوان ساختار سیاسی برانداز نظام اسلامی

در جمع بندی مباحث گذشته باید گفت قاتلان اباعبدالله الحسین (علیه السلام) فقط افراد حاضر در روز عاشورا نبودند بلکه به حسب آیات، روایات، زیارات و ادعیه ای که مطرح شدیک «جامعه» با تمام وجوه و ابعاد خود در مقابل حضرت ایستاد و ایشان را به شهادت رساند. جامعه نیز صرفا با جمع شدن انسان ها به دور هم ایجاد نمی شود، بلکه علاوه بر این جمع شدن، ساختارها و روابط و منزلت های اجتماعی برای ایجاد جامعه نیاز است که مردم را به حرکت در مسیر مورد نظر حاکمان سوق دهد. پس این جامعه و امت و ساختارهای اجتماعی آن، قاتل امام بودند و باعث شدند اباعبدالله (علیه السلام) در اوج مظلومیت و غربت به شهادت برسد و 70 نفر در مقابل 20 هزار نفر قرار بگیرند بدون این که ندایی یا حرکتی از قومی دیده شود. لذا به حسب آیات و روایات مفصلی که

ص: 57

بیان شد، حقیقت قیام ابوعبدالله (علیه السلام) تغییر در امت و ساختارهای آن بود و همچنین علت بعثت تمام انبیا و مأموریت های اوصیای الهی، شکستن وحدت جامعه مادی و از بین بردن ساختارهای آن بوده است؛ ساختارهایی که مردم را به ضلالت کشانده بود. بنابراین معیار اصلی عقاب و ثواب، حساب و کتاب، هدایت و ضلالت، سعادت و شقاوت این است که انسان ها شهروند چه جامعه ای هستند و مهمترین مرز بندی در فرهنگ دین، تقسیم بندی جوامع به «جامعه ایمان، جامعه کفر و جامعه نفاق» است. این تقسیم بندی در روز قیامت نیز رقم زننده عقاب و ثواب خواهد بود؛ یعنی ام تنها ولایت چه جامعه و حاکمان و ساختارهای اجتماعی (کفر آمیز یا نفاق آلود و یا ایمانی) را پذیرفته اند تا بر حسب آن، به حساب و کتاب آنها رسیدگی شود و به سوی بهشت یا جهنم رهسپار شوند. نکته اساسی دیگر این که جامعه کفر و نفاق تا روز قیامت به جامعه ایمان حمله ور است «وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْمِئِكُمْ وَأَمْتِعْتَكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً» (1) (نساء/102) جامعه کفر به دنبال این است که یک لحظه جامعه ایمانی غافل شود تا حمله سراسری و همه جانبه به او کند و آن را از بین ببرد. بر این اساس روشن شد که موهبت الهی که -- به فرمایش حضرت امام خمینی (ره) (2) -- به ملت ایران رسیده است همین «ولایت فقیه» است که امت و جامعه ایمانی را در مقابل هجوم جامعه کفر و نفاق محافظت می کند. زیرا در دوران

ص: 58

1- «کافران آرزو دارند که شما از سلاح ها و متاع های خود غافل شوید تا یکباره به شما هجوم آورند».

2- صحیفه امام، ج 10، ص 407.

غیبت کبری نیز کفر و هجمه های آن به جامعه خدایپرستان تعطیل نشده است و بنابراین موحدان و مؤمنین برای اینکه جامعه ایمانی را در مقابل هجمه های کفر و نفاق حفظ و نجات دهند، به ایجاد یک جامعه و وحدت اجتماعی و مدیریت نیاز دارند. در غیر این صورت این مرزبندی قرآنی جوامع گسسته خواهد شد و جامعه ایمانی تحت ولایت جوامع کفرآلود و نفاق زده قرار خواهد گرفت و قهراً موفق به زمینه سازی برای ظهور و وفای عهد به حضرت ولی عصر؟ عج؟ نخواهد شد.

پس نباید گمان شود که فردی مانند یزید صرفاً بالای سریر سلطنت نشست و به مردم گفت: حسین بن علی؟ عهما؟ را بکشید و همه مردم هم بلافاصله پذیرفتند! نخیر، بلکه علاوه بر وجود فرمان ده و فرمانبران، یک واقعیت دیگری به نام «روابط و ساختارهای اجتماعی» وجود دارد که مردم را دچار کفر و نفاق می کند. لذا بیان شد گرچه جوامع قبل از رنسانس در مقایسه با جوامع امروزی ساده و بسیط بودند ولی این بدان معنا نبود که فاقد ساختارهای اجتماعی باشند بلکه همین روابط و ساختارها نقشی اساسی در شهادت حضرت اباعبدالله (علیه السلام) داشت. لذا امروز نیز محبین اهل بیت و عزاداران حسینی برای دریافت صحیح پیام عاشورا و عمل به آن باید به این مطلب اساسی توجه داشته باشند که چه ساختارهای اجتماعی، جامعه شیعه و نظام اسلامی و مردم ولایتمدار را تهدید می کند؛ مردمی که ولایت فقیه را به عنوان حافظ و حصن امت دینی در مقابل جامعه کفر و نفاق پذیرفته اند.

در تبیین این مهم، ابتدا به بررسی بخشی از ساختارهای اجتماعی

دوران صدر اسلام می پردازیم و در مقایسه با آن، ساختارهای اجتماعی ای که امروز جامعه ی شیعه را مبتلا و گرفتار کرده و سرمایه دینی مردم ایران -- یعنی نظام مبارک جمهوری اسلامی -- را در معرض خطر قرار داده، تبیین می کنیم.

برای بررسی ساختارهای اجتماعی در امر «قدرت و سیاست» که باعث شهادت امام حسین (علیه السلام) شد، می توان به آیه 200 سوره بقره و روایت ذیل آن پرداخت؛ این آیه شریفه به حجاج دستور می دهد: «فَإِذَا فَصَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَأذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا» وقتی مناسکتان را انجام دادید خدا را یاد کنید همان طوری که پدرانتان را یاد می کنید و بلکه شدیدتر از آن خدا را یاد کنید. روایتی ذیل این آیه از قول امام باقر (علیه السلام) نقل شده است: «كان الرجل في الجاهلية يقول كان ابي و كان ابي و انزلت هذه الآية في ذلك» (1) مردم در زمان جاهلیت این گونه بودند که هر وقت صحبت می کردند می گفتند: «پدر من این گونه بود و پدر من آن گونه بود.» البته نه فقط نسبت به پدرشان این طور صحبت می کردند، بلکه نسبت به جدشان، نژادشان، قبیله شان، خون شان، خاندان شان و نسل شان نیز همین طور بوده و می گفتند: «خاندان ما، قبیله ما و عشیره ما این گونه بودند، آنگونه بودند». لذا در برخورد با این رابطه و ساختار اجتماعی «تفاخر به آباء و اجداد و تکیه بر قبیله و عشیره»، این آیه شریفه نازل شد و امر شد: «به همان مقدار که به قدرت پدرانتان تکیه می کنید، حداقل به همان

ص: 60

اندازه به یاد خدا باشید»، تا آن رابطه اجتماعی کفرآمیز -- که تفاخر به جد و نسل و نژاد و قبیله و عشیره هست -- شکسته شود. در روایتی دیگر آمده است: «ای کانوا یفتخرون بآبائهم» و همچنین «انّ اهل الجاهلیه کان من قولهم کلا و ابیک و بلی و ابیک» (1) به اجدادشان تفاخر می کردند و به آنها قسم می خوردند اما خدای متعال دستور داد که این گونه قسم نخورید، بلکه بگویید «لاوالله بلی واللّه». خدای متعال می خواهد این روابط اجتماعی را با این آیات و بیانات بشکند، زیرا مبدا و پناهگاه قدرت شما و هویت، اصالت و ریشه شما، نژاد و قبیله تان نیست، بلکه خدای متعال محور جامعه دینی است و باید خدای متعال محل ذکر و یاد و ملجأ و پناه و تکیه گاه قدرت امت الهی و هویت آن باشد.

همچنین در سوره مبارکه توبه، خدای متعال می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ قُلْ إِن كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ» (2) (توبه/23 و 24) ای کسانی

ص: 61

1- همان.

2- «ای کسانی که ایمان آورده اید هرگاه پدران و برادران شما، کفر را بر ایمان ترجیح دهند، آنها را ولیّ (ویار و یاور و تکیه گاه) خود قرار ندهید و کسانی از شما که آنان را ولیّ خود قرار دهند، ستمگرند. بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفه شما، و اموالی که به دست آورده اید، و تجارتی که از کساد شدنش می ترسید و خانه هائی که به آن علاقه دارید، در نظرتان از خداوند و پیامبرش و جهاد در راهش محبوبتر است، در انتظار باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل کند».

که ایمان آوردید و امتی حول نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تشکیل داده اید ولی و سرپرست و دوست خود (یعنی صاحب قدرت و سیاست خود) را پدران و برادران کافر خود قرار ندهید. اگر خاندان و عشیره و قبیله شما در نزد شما از خدا و رسول خدا و جهاد در راه خدا محبوب تر است صبر کنید تا خدا تصمیم و عذاب خود را بر شما بیاورد. پس مؤمنینی که بر محور نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) جمع شده و امت اسلامی تشکیل دادند باید مرکز ثقل، امید، گرایش و تمایل شان خدای متعال باشد؛ نه پدر و برادر و عشیره و قبیله شان؛ در غیر این صورت با عبارت سنگین «فَتَرَبَّصُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ» تهدید می شوند.

خداوند در سوره مبارکه مجادله می فرماید: «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ» (1) (مجادله/22) نباید در مؤمنین چنین خصالتی باشد که دشمنان خدا و پیغمبر را دوست بدانند ولو اینکه آن دشمنان عشیره شان باشند. یعنی اگر به عشیره و قبیله تان تکیه کنید، مؤمن نیستید. مؤمن کسی است که به خدای متعال و رسولش تکیه می کند و مرکز قدرت و هویت خود را خدا و رسول او می داند، نه دشمنان خدا ولو اینکه عشیره و قبیله اش باشند. حتی وقتی خدای متعال می خواهد به مردم بگوید در روز قیامت هیچ پناه و هویت و دستاویزی جز خداوند ندارید، متناسب با ارتکازات آن ها صحبت

ص: 62

1- «هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند نمی یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند، هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندانشان باشند».

می کند: «يَوْمَ الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بَنِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ وَفَصِيحَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ» (1) (معارف/11 و 12 و 13) انسان در روز قیامت وضعیتی دارد که می گوید کاش همه دارایی های خود مانند پسران و همسر و برادر و قبیله ام را - که به من پناه می داد - فدا می کردم و عذاب نمی شدم. در آن دوران، مرکز قدرت و هویت و پناه و امنیت، قبیله گرایی و نژاد محوری بود. لذا همه باید از رئیس قبیله اطاعت می کردند. یعنی باید در انتخاب شغل و چگونگی درآمد و انتخاب همسر و موضوع ازدواج و طلاق و غیره از رئیس قبیله اطاعت می کردند. اگر کسی تبعیت نمی کرد از قبیله اخراج می شد و پناه دیگری نیز نداشت، زیرا قبایل دیگر فقط نسل و نژاد خود را به رسمیت می شناختند و به کسی که توسط قبیله خودش طرد شده، بدبین بودند. بنابراین این فرد یا باید به صورت تنهایی در غار و بیابان زندگی می کرد یا اینکه نمی توانست بسیاری از نیازهای اجتماعی خود را تأمین کند و رو به مرگ می رفت. ساختارهای اجتماعی قدرت و سیاست در قبل از بعثت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و حتی تا قبل از رنسانس، نژاد محوری و قبیله گرایی بود. از این رو، وقتی خدای متعال حضرت موسی و هارون را به سمت فرعون و ملأ قوم بنی اسرائیل فرستاد، آن ها برای تحقیر و عدم تبعیت از ایشان گفتند: «أَتُؤْمِنُ لِيَشْرِيَنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ» (2) (مؤمنون/47) آیا ما به

ص: 63

1- «گنه کار دوست می دارد فرزندان، زنش، برادرش و وعشیره اش که او را مکان داده اند را در برابر عذاب آن (قیامت) روز فدا کند».

2- «آیا ما به دو انسان همانند خودمان ایمان بیاوریم، در حالی که قوم آنها بردگان ما هستند؟!».

موسی و هارون ایمان بیاوریم که اولاً مثل ما انسان بوده و ثانیاً از نژاد پست (بنی اسرائیل) هستند؛ نژادی که بندگان و زیردست ما (قبطی‌ها) می‌باشند؟!

پس ساختارهای قدرت در دوران گذشته، به نحوی بوده است که همگان باید در خدمت رئیس قبیله بودند و غالباً او نیز به دنبال اهواء و تمنیات و شهوات و خواسته‌های نفسانی خود بوده است. اینکه در فرهنگ دین مرتب توصیه می‌شود دنیاطلب نباشید، یک امر ذهنی یا انتزاعی نیست بلکه در عینیت دارای یک ساختار معین است. دنیاپرستی در امر سیاست، به ساختارهای سیاسی یک جامعه ی قبیله محور و دنیاپرست معنا می‌شد که در آن همه توسط رؤسای قبایل استثمار می‌شدند و در جهت اهداف مادی آنها بیگاری می‌دادند.

در مباحث قبلی بیان شد که تمام انبیا و اوصیای الهی در مقابل یک جامعه برانگیخته شدند و لذا چالش اصلی آن بزرگواران این بود که می‌خواهند جامعه ای را که بر محور نژاد و شهوات رئیس قبیله جمع شده اند، بشکنند و امت و جامعه ای بر محور توحید و نبوت ایجاد کنند. بنابراین اولین کار این بزرگواران، شکستن این ساختار بود. در واقع یکی از مصائب و بلاهای نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، ساختارهای اجتماعی در امر سیاست یعنی نژادمحوری و قبیله گرایی بود. پس اگر هر رسولی برای یک امت و جامعه مبعوث شد: «لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا» (نحل/36)، وضعیت سیاسی این ام‌تها برخاسته از ساختارهای اجتماعی عشیره گرایی

و قبیله محوری بود و همه این ساختارها نیز به این علت ایجاد شده بود که شهوات و تمایلات مادی رئیس قبیله تأمین شود؛ یعنی هر غذا و مال و رفاه و شهوت جنسی بخواهد سریعا و با بیگاری دیگران برای او مهیا گردد. بنابراین نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) صرفاً در مقابل تعدادی عنصر فاسد و ظالم قرار نداشت، بلکه در مقابل جامعه شناسان بسیار زیرک و ماهری بود که کل جزیره العرب را بر اساس این ساختار سیاسی مدیریت می کردند و ایشان می خواست این ساختار را از هم فروپاشد تا بندگان خدا برای گرایش به توحید آزاد شوند. لذا این کار خطیر فقط با تکیه به قدرت و علم خدای متعال و شجاعتی که در پیامبران قرار داده شده و عهدی که برای پرستش خدای متعال از آنان گرفته شده است امکان پذیر بود.

چه زیبا امام سجاد (علیه السلام) در همان ابتدای صحیفه سجادیه و در دعای دوم، این کار بزرگ جد مطهرشان را توصیف می کند: «وَ كَاشَفَ فِي الدُّعَاءِ إِلَيْكَ حَامَتَهُ، وَ حَارَبَ فِي رِضَاكَ أَسْرَتَهُ، وَ قَطَعَ فِي إِحْيَاءِ دِينِكَ رَحِمَهُ، وَ أَقْصَى الْأَذْنِينَ عَلَى جُحُودِهِمْ، وَ قَرَّبَ الْأَفْصِينَ عَلَى أَسْتَجَابَتِهِمْ لَكَ وَ وَالَى فِيكَ الْأَبْعَدِينَ وَ عَادَى فِيكَ الْأَقْرَبِينَ»⁽¹⁾. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای دعوت مردم به خداوند، با نزدیکان خودش در افتاد. یعنی با ابولهب ها و ابوسفیان ها و فرزندان امیه که پسرعموهای حضرت بودند

ص: 65

1- «در دعوت [مردمان] به سوی تو (خداوند)، آشکارا با خویشان در افتاد و برای خشنودی تو، با خاندانش به پیکار برخاست و به زنده کردن دینت، از بستگانش بُرید و نزدیکان را به انکار کردنشان، از خود براند و دور افتادگان را به فرمان بردن از تو، به خود نزدیک ساخت و در راه تو با بیگانگان دوستی ورزید و با خویشان دشمنی».

و همچنین با قبیله خودش (قریش) در راه رضای خدا جنگید. در واقع حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) با کسانی درگیر شد که در فرهنگ جامعه آن روز، برای رسیدن به قدرت باید به آن افراد و آن ساختارها تکیه می کرد؛ اما پیامبر با تمام آن ها درگیر شد بدون اینکه همراه و تکیه گاه مادی در امر قدرت داشته باشد. «وَقَطَعَ فِي إِحْيَاءِ دِينِكَ رَحِمَهُ» در راه احیای دین خدا با فامیل های کافر و دنیاپرست خود قطع ارتباط کرد. «وَأَقْصَى الْأَذْنَيْنِ عَلَى جُحُودِهِمْ» اقوام و نزدیکانی که خدای متعال را انکار می کردند، از خود دور کرد. «وَوَقَّرَبَ الْأَقْصَيْنِ عَلَى اسْتِجَابَتِهِمْ لَكَ» و آن هایی که هم نژاد و هم خون و هم قبیله اش نبودند، در اثر گرایش شان به توحید به خود نزدیک کرد. «وَوَالَى فِيكَ الْأَبْعَدِينَ وَوَعَادَى فِيكَ الْأَقْرَبِينَ». در راه خدا با برده ها و آن کسانی که نژاد پست محسوب می شدند وقتی توحید را قبول کردند، همراه شد. اما با نزدیکان خود که غالبا سران و اهالی باشگاه قدرت و سیاست بودند به علت کفرشان درگیر شد. لذا سران قریش و بقیه قبایل گفتند: او حتما شکست می خورد. چون به ساختارهای سیاسی در امر قدرت تکیه نکرده و با آن در افتاده بود. به حضرت امام خمینی (ره) نیز همین مطالب را می گفتند: «چرا شعار «نه شرقی، نه غربی» سر می دهی؟! نباید هم با آمریکا در افتاد و سفارتخانه اش را تسخیر کرد و هم با شوروی مخالفت کرد و از او خواست که افغانی های مسلمان را نکشد. زیرا قدرت، ساختارها و صاحبانی دارد و باید با یکی از آن ها ارتباط داشت و تکیه کرد». امروز نیز به مقام معظم رهبری می گویند: «قدرت منطقه ای، جهانی و بین المللی صاحبانی دارد»

که شما با آن‌ها در افتاده اید و لذا خودتان و مردم را به سختی و زحمت انداختید».

اما مأموریت اصلی نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و انبیا و اوصیای الهی همین بود که به سوی امت‌ها مبعوث شوند و ساختارهای اجتماعی مادی ام‌تها را بشکنند و رؤسای قبایل که اهل دنیا و شهوات بودند، اولین کسانی بودند که با انبیا در می‌افتادند و انبیای الهی نیز در راه توحید با آن‌ها مبارزه می‌کردند. امام سجاد (علیه السلام) در ادامه می‌فرماید: «و هَاجَرَ إِلَى بِلَادِ الْغُرَبَةِ وَ مَحَلِّ النَّبِيِّ عَنِ مَوْطِنِ رَحْلِهِ، وَ مَوْضِعِ رِجْلِهِ، وَ مَسْقَطِ رَأْسِهِ، وَ مَأْنَسِ نَفْسِهِ، إِزَادَةً مِنْهُ لِإِعْزَازِ دِينِكَ، وَ اسْتِنْصَاراً عَلَى أَهْلِ الْكُفْرِ بِكَ»⁽¹⁾ حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از منشأ قدرت جدا شد و با آن درافتاد و حتی مجبور شد از آن شهر و دیار خود (مکه) نیز خارج شود و به شهر دیگری (مدینه) برود که از نژاد و نسل و قبیله اش نبودند اما با آن‌ها عهد و پیمان بست و توانست با تشکیل حکومت و تولید قدرت، مکه را فتح کند. یعنی حضرت قواعد و ساختار جدیدی در امر قدرت ایجاد کرد که بر محور توحید و تکیه به اراده الهی بود. در واقع «ساختارهای قدرت الهی» را پایه‌گذاری کرد و لذا مأموریت ائمه اطهار (علیهم السلام)، منحصر به ابلاغ واجبات و محرمات به مردم نبود بلکه همان‌طور که ملأ- و مترفین، مهندسان روابط اجتماعی کفرآمیز بودند، نبی اکرم و ائمه اطهار (علیهم السلام) نیز مهندسان ساختارهای اجتماعی الهی بودند. وقتی نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در

ص: 67

1- «وراهی دیار غربت شد و زادگاه و خانواده و سرزمینی را که به آن انس گرفته بود، یکجا رها کرد تا دین تو را پیروزی و سربلندی بخشد، و از تو خواست که در برابر کافران او را یاری کنی».

مدینه جامعه و حکومت و قدرت تشکیل داد، همه قدرتمندان عرب احساس خطر کرده و به او حمله ور شدند و در مدت 10 سال بیش از 70 جنگ بر ضد ایشان به راه انداختند.

حال پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با تکیه به چه کسی در مقابل این ساختارهای اجتماعی در امر قدرت و سیاست ایستاد؟ چه کسی جرأت کرد صاحبان قدرت و سیاست یعنی بزرگان عشایر را بکشد و دشمنی آنها را به جان بخرد؟ در جامعه ای که همه چیز بر محور قبیله و عشیره است، اگر کسی از این قبیله و عشیره و از هم خون ها و هم نژادهای آنها را بکشد، تمام آن قبیله و نژاد، دشمنش می شوند. اما امیرالمؤمنین (علیه السلام) در حمایت از نهضت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) این خطر و ریسک بزرگ را پذیرفت و مهندس و بنیانگذار ساختارهای امنیتی و نظامی و سیاسی جدید بر محور خدای متعال شد. لذا در زیارت غدیریه به امیرالمؤمنین (علیه السلام) عرض می کنیم: «فَقَاتَلْتَ عَمْرَهُمْ وَ هَزَمْتَ جَمْعَهُمْ» عمرو بن عبدود ها را کشتی و جامعه کفار را به هم ریختی و جمع شان را شکست دادی. آن حصرت، با حضور در همه عرصه های امنیتی و نظامی و سیاسی خطرناکی که برای امت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پیش آمده بود، ساختارهای جامعه کفر را شکست و در راه نهضت نبوی ساختارهای جدید ایجاد کرد. کسی جرأت نمی کرد این کار را بکند، زیرا اگر کسی پدر یا برادر یا اقوام بزرگان یک قبیله را می کشت، همه آن عشیره بر ضد او می شدند و حقد و کینه نسبت به او پیدا می کردند. اما امیرالمؤمنین (علیه السلام) برای تبعیت و رضایت خدای متعال این کار را کرد «يُقَاتِلُ عَلَى التَّوِيلِ وَ لَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ

ص: 68

قَدْ وَتَرَ فِيهِ صَنَادِيدَ الْعَرَبِ وَقَتَلَ أَبْطَالَهُمْ وَنَاوَشَ ذُؤَابَانَهُمْ»⁽¹⁾ و در این مسیر از هیچ امری واهمه نداشت. لذا در زمان نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و بعد از رحلت ایشان، از سوی منافقین آماج حملات قرار گرفت «فَأَوْدَعَ قُلُوبَهُمْ أَحْقَادًا بَدْرِيَّةً وَ خَيْبَرِيَّةً وَ حُنَيْنِيَّةً وَ غَيْرَهُنَّ فَأَصَبَتْ عَلَى عَدَاوَتِهِ وَ أَكَبَّتْ عَلَى مُنَابَذَتِهِ»⁽²⁾.

ائمه نفاق در زمان حیات نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با سران قبایل ارتباط برقرار کرده تا بتوانند قبایل و عشایر را با خودشان همراه کنند. به آن ها وعده می دادند که ما ساختارهای قوم و عشیره و قبیله گرایی را بهم نمی زنیم و این عزت و احترام و آبرویی که شما سران قبایل در نزد قوم تان داشته اید را به شما بر می گردانیم. به عبارت دیگر، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) جامعه و ساختارهای آن را از طواف بر محور سران قبایل رها کرده بودند و منافقین بازگشت به همان وضعیت قبلی جاهلیت را به آن ها وعده می دادند تا آن ها دورشان جمع شوند. با این توضیحات، نباید تصور کرد که حوادث بعد از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ماجرای سقیفه یک شبهه یا چند روزه اتفاق افتاد، بلکه سران نفاق از زمان آغاز حکومت نبوی در مدینه شروع به این فعالیت های شیطانی خود کردند تا توانستند تمایلات مردم و رؤسای قبایل را بر محور خودشان

ص: 69

1- «براساس تأویل قرآن جنگ می کرد و درباره خدا سرزنش هیچ سرزنش کننده ای را به خود نمی گرفت، خون شجاعان عرب را، در راه خدا به زمین ریخت، و دلاوران شان را از دم تیغ گذراند و با گرگان شان در افتاد». دعای شریف ندبه، مفاتیح الجنان.

2- «پس به دلهایشان کینه سپردند، کینه جنگ بدر و خیبر و حنین و غیر آنها را. پس دشمنی او (حضرت علی) را در نهاد خود جا دادند». دعای شریف ندبه، مفاتیح الجنان.

شکل دهند. در نتیجه لقب «قتال العرب» برای امیرالمؤمنین (علیه السلام) رواج پیدا کرده بود به نحوی که حتی عمرسعد در روز عاشورا وقتی خواست سپاه خود را تحریک کند، گفت: اباعبدالله (علیه السلام)، پسر قتال العرب است. همچنین وقتی حضرت در جنگ جمل به پیروزی رسید و به سمت عایشه رفت تا با او صحبت کند و او را به مدینه بفرستد، زنان بصره همگی با صیحه و گریه، فریاد زدند: «یا قاتل الأحبة، یا مفرق الجماعة» ای کسی که محبوبان ما را کشت و جماعت و جامعه ما را به هم ریخت! حال آن که حضرت با بالاترین اوصاف اخلاقی می جنگید. امیرالمؤمنین در واکنش به این حرف زنان فرمود: «من می دانم در همین خانه ای که در مقابل من است، عبدالله بن زبیر، مروان بن حکم و رؤسای قبایل بصره مخفی شدند، اگر من قاتل الاحبه بودم باید الان آنها را می کشتم، ولی به همه این ها امان دادم» (1).

پس منافقین با تکیه به فرهنگ قبیله گرایی، امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به عنوان برهم زننده ساختارهای قبیله گرایانه در امر سیاست معرفی کردند و به رؤسای قبایل، وعده دادند که اگر با ما هم پیمان شوید، وقتی به قدرت برسیم ساختارها و ریاست شما را به هم نخواهیم زد. لذا این قبایل دور ائمه نفاق جمع شدند. بنابراین ائمه نفاق، انسان های ساده و معمولی نبودند، بلکه افراد بسیار زیرکی بودند که کارهای پیچیده ای انجام دادند؛ آن ها خوب می دانستند چگونه ساختارهای اجتماعی غاصب و قاتل امام را با ادبیات دینی، تحریف و

ص: 70

ترجمه کنند و به اسم «شورا» اما با همان ساختار قومیت و قبیله گریِ زمان جاهلیت، بر تمایلات جامعه اسلامی حاکم کنند. یعنی در ظاهر نام «شورای مسلمین» را می آوردند، ولی در نهان، همان بده بستان شان با سران و اشراف قبایل و عشایر بود. این که در روایات به جامعه مسلمین در صدر اسلام گفته می شود: «حدیثوا عهد بالجاهلیه» (تازه از جاهلیت خارج شده اند) این جاهلیت، فقط سجده بر ب تها نبود، بلکه جاهلیت، ساختارهای اجتماعی در امر قبیله گرایی بود که منافقین توانستند با تکیه به آنها و تحریف ادبیات دینی، مردم را حول خود جمع کنند. از این رو، بحث غصب خلافت یک کار بسیار پیچیده و زمان بری بود که نتیجه آن مصیبت عظمایی مانند شهادت نوه پیامبر اسلام و سرور جوانان اهل بهشت یعنی ابوعبدالله الحسین (علیه السلام) شد. شاید این امور، امروزه یک امر ساده ای به نظر برسد و همانند پیچیدگی حيله ها و مکرها در جوامع امروزی نباشد ولی در زمان خود، ساختارهای اجتماعی ای که غصب خلافت کرده و ائمه اطهار (علیهم السلام) را به شهادت رسانند، بسیار پیچیده بودند.

حال امروز جامعه شیعه در امر سیاست و قدرت مبتلا به چه ساختارهای اجتماعی شده است که به اعتماد مردم نسبت به نظام اسلامی ضربه وارد می کند و خدای نکرده بین مردم و نظام فاصله می اندازد؟ در تبیین این مهم، باید به این نکته اساسی توجه داشت که تا قبل از رنسانس، همین قبیله گرایی و عشیره گرایی و نسل و نژاد به عنوان ساختارهای اجتماعی قدرت مطرح بود تا عده ای نسل و نژاد

خود را بی جهت برتر و مقدس جلوه داده و به مطامع دنیایی خود دست یابند. بعد از رنسانس، ساختارهای خیلی پیچیده تری شکل گرفت. لذا خطرات خیلی بزرگ تری در روبروی امت شیعه و نظام اسلامی قرار دارد که اگر به آن توجه نشود و درست شناخته نگردد، وفای عهد به امام غایب؟ عج؟ و زمینه سازی برای ظهور محقق نمی شود. به تعبیر زیبای مقام معظم رهبری (1) این ساختارها، مانند «تورهای ماهیگیری» هستند که در گذشته این تورهای صید بشریت توسط دنیاپرست ها، با شبکه های بزرگی بافته می شد، اما امروزه شبکه ی این تورها خیلی ریز بافته می شود تا کسی از دس نشان فرار نکند. لذا کفر خیلی پیچیده تر شده و ساختارهای پیچیده ای درست کرده است که دل ها را به غارت می برد و عقل ها را مسخ می کند. البته بعد از رنسانس ادبیات گفتگو با

ص: 72

1- مقام معظم رهبری: «همین محدودیت هایی که امروز به شکل پنهان اراده ی انسان ها را به زنجیر می کشند، اینها یک روز به صورت آشکار بوده است. این تور احاطه کننده ی بر اراده، حرکت و حیات انسان، امروز ریزتر بافته شده، از خیوط و نخ های باریک تری استفاده شده و با مهارت بیشتری به آب انداخته می شود. آن روز این مهارت ها نبود؛ اما آشکارتر و قلدرمآبانه تر بود.» بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، 29/10/84. «من همیشه نظام های اجتماعی را به تورهای ماهی گیری مثال می زدم که گاهی در میان خود هزاران ماهی را می کشانند به یک سمت خاصی و آن ماهیان خودشان متوجه نیستند که با همان حرکت تور، دارند به یک طرفی کشیده می شوند و نمی فهمند که یک کسی دارد آنها را هدایت می کند در داخل تور. آنها خیال می کنند آزادند و دارند راه می روند، هیچ احساس اسارت هم نمی کنند. نظام های اجتماعی هم این چنین اند، حتی نظام صحیح هم به یک معنا همین طور است، اگر چه او دیگر اسارت نیست چون در او آگاهی و بینایی هست، وانگهی نظام مستند به خدا و بندگی بالاخره بندگی خداست، اما هر نظام اجتماعی این خصوصیت را دارد، انسان ها در نظام اجتماعی داخل یک تور نامرئی هستند و دارند کشانده می شوند به یک طرفی اگر چنانچه آنها را به طرف بهشت ببرند، انسانها را به طرف بهشت میروند، و اگر بطرف جهنم ببرند، انسانها دارند به طرف جهنم کشانده میشوند». بیانات در جلسه بیست و دوم تفسیر سوره بقره، 26/1/1371.

بشریت نیز تغییر پیدا کرد و با این بیان، فرهنگ سازی کردند که: «نسل و نژاد و قبیله گرایی، ظلم و غلط بوده و همه با هم برابر و مساوی اند. چرا نسل و نژادِ قریشی ها یا ساسانیان یا هخامنشیان یا تزارها یا لونی ها برتر است؟! همه انسان ها با هم مساوی اند و حق مشارکت در سرنوشت شان را دارند». در گذشته نژادی مسلط می شد و بقیه را به زور و ارباب و غلبه و ترس با خود همراه می کرد اما بعد از رنسانس دیدند با زور و ارباب و تهدید، بازدهی مردم و کارکرد آنان به نفع شهوا نشان خیلی پایین است. لذا بحث دموکراسی را مطرح کردند. اسم و ظاهر آن، تساوی انسان هاست اما باطن آن، همان دنیاپرستی و کفر است. برای این که مردم به نحوی کار کنند که بالاترین کیفیت از تخلیه شهوات نصیب سران کفر شود و در ارضاء تمنیات آنها تغییر مقیاس واقع شود. البته استثمار مردم از طریق زور و ارباب و تهدید همین قدر فایده داشت که در گذشته به آن رسیده بودند و نتیجه آن، درست کردن ابزارهایی ساده مانند درشکه بود و هیچ وقت طراحی ابزاری مانند اتومبیل و ترن و هواپیما به ذهن شان خطور نمی کرد. کارآمدی بشری با ترس و زور و ارباب، در همان حد است. مردم در تمام سال مشغول جان کندن و کارکردن بودند و وقتی محصول کار خود را تحویل این قلدران و زورگویان می دادند، فقط با تحقیر و ذلت یک قوتِ لایموت به آنها داده می شد. اما اگر مردم به جای تحقیر و ارباب، از یک سری رفاهیات برخوردار شوند و در امور مشارکت داده شوند، تهییج و تحریک شده و انگیزه کار چندبرابر پیدا می کنند.

پس علت اینکه دنیاپرستان، شعار مشارکت انسان ها در سرنوشت خود و تساوی انسان ها را سردادند، به خاطر این است که به رسمیت شناختن اختیارات زیردستان، راندمان و کارآمدی آن ها را افزایش می دهد. در واقع کفار در دوران مدرن نیز همانند سران قبایل به دنبال دنیای خود هستند و با شعار دموکراسی کاری کردند تا مردم با تلاش و کوشش و فکرشان در راه تحقق تمنیات این سران و حکام بیشتر کار کنند. البته شاید به این مطالب اعتراض نکرده باشند اما عمل شان این را نشان می دهد. یعنی در عینیت حتی به همین ظاهر شعار دموکراسی نیز عمل نکردند. زیرا اگر همه انسان ها مساوی اند، چرا همین ساختار دموکراسی را در همان سال های که به آن دست یافتند به کشورهای دیگر صادر نکردند؟! انقلاب کبیر فرانسه در سال 1799-1789 میلادی صورت گرفت و به دموکراسی دست یافت، اما ده ها سال بعد از آن باز همدست از استعمارگری علنی خود برداشت. اگر دموکراسی یک مبنای شامل و عمومی برای همه بشریت است، پس چرا در برخورد با دیگر کشورها هیچ خبری از آن نبود و فقط برای مردم کشور خودشان شعار دموکراسی سر می دادند. این اولین جایی است که معلوم شد با شعار دموکراسی و فرهنگ مشارکت، به دنبال رسیدن به اهداف دنیاپرستانه خود و چپاول ملتها هستند. البته بعد از ده ها سال، متوجه شدند که اگر به بقیه کشورها نیز دموکراسی را صادر کنند، می توانند بهتر کار بکشند و بیشتر منافع ملتها را به چپاول ببرند. در این مرحله نیز صدور دموکراسی به کشورهای دنیا، مساوی نبود بلکه

مشروط به منافع دنیایی آن‌ها بود. لذا هنوز با بعضی از کشورهایی که بویی از دموکراسی و مشارکت و آزادی نبرده‌اند و همان نظام سلطنتی و دیکتاتوری مطلق را دارند ارتباط خوبی برقرار کرده‌اند. مانند عربستان و بعضی از کشورهای اطراف ایران. اما از سویی، برخی نظام‌هایی که واقعاً با انتخاب‌های دموکراتیک روی کار آمدند ولی با آن‌ها مخالفت کردند را با کودتا حذف می‌کنند. پس دموکراسی عملاً مشروط و مقید به دنیاپرستی و منافع مادی (کفر نوین) شده است.

از بزرگ‌ترین دلایل مقیدبودن دموکراسی به دنیاپرستی و اهداف نظام سلطه، نحوه برخورد مدعیان دموکراسی با نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران است که در سال 1358 با مشارکت و خواست رأی 98 درصدی مردم شکل گرفت. یعنی با بالاترین مشارکت و اکثریت و در راستای سرنگونی نظام سلطنت و دیکتاتوری مطلق. حال با این نظام و مردم چه کار کردند؟ انواع ضربات و فشارها از جمله کودتا، قضیه طبس، تحریک اقوام برای تجزیه طلبی، 8 سال جنگ تمام‌عیار نظامی، تحریم اقتصادی و سیاسی و تهاجم فرهنگی و... را بر این ملت روا داشتند. بدتر و فجیع‌تر آنکه، نه تنها انتخاب آزادانه و حداکثری یک ملت را قبول نکردند بلکه اجازه حیات را نیز از او سلب کردند؛ مانند کاری که اسرائیل با مردم فلسطین کرد. یعنی نه تنها اختیارات یک ملت در انتخاب رؤسای شان را قبول نمی‌کنند بلکه اجازه زندگی در خانه و شهر خودشان را نیز نمی‌دهند و جالب این‌که اسرائیل را نماد دموکراسی در خاورمیانه معرفی می‌کنند! این امور در

عمل نشان می دهد شعار دموکراسی و مشارکت طلبی و آزادی انسان ها و نفی برتری نژاد، یک دروغ و حيله جديد برای به استعمار در آوردن بشریت است. اما نه استعمار علنی مانند گذشته؛ بلکه استعمار پنهان! البته اعتقادات ما نیز به این واقعیت حکم می کند که دنیاپرستی و کفر تعطیل پذیر نیست و لذا نمی توان با نگاهی ساده انگارانه و عجولانه، جریان امور ارزشی و اعتقادی در موضوعات نوینی همچون دموکراسی، تحزب، رسانه و... را مطلقاً نفی کرد.

این مباحث درباره اصل شعار دموکراسی و مشارکت بود. بنابراین در مباحث آینده به بررسی و تبیین ساختارهای عینی و استانداردهای دموکراسی مانند احزاب، رسانه ها، شفافیت و مسئولیت پذیری مدیران و غیره می پردازیم تا مشخص گردد ناهنجاری های سیاسی کشور به بی توجهی به این استانداردهای عینی بر می گردد یا به همان استعمار پنهانی که بیان شد. البته در مباحث آینده درباره ساختارهای قدرت و سیاست بعد از غصب خلافت و تغییرات آن تا فرارسیدن قیام امام حسین (علیه السلام) نیز توضیحات بیشتری بیان خواهد شد.

مبحث پنجم: مهندسی ساختارهای غاصب خلافت توسط ائمه نفاق از طریق بازگرداندن «فرهنگ قومیت» به امت اسلامی تحت پوشش «شورای مسلمین»

و تبیین «فرهنگ تحزب» به عنوان ساختارهای سیاسی برانداز نظام و نقش آن در تحمیل منافع قشر خاص تحت پوشش «ساماندهی مشارکت عمومی» در مباحث گذشته بیان شد که یک جامعه و امت با سکوت یا رضایت یا همکاری خود، موجب شهادت ابوعبدالله (علیه السلام) شد و آنچه شکل گیری این رفتار اجتماعی را رقم زد، ساختارها و روابط آن جامعه بود. این ساختارها در امر سیاست، مبتنی بر نژادپرستی و قبیله محوری و قوم گرایی بود. اگر این سوال اساسی مطرح شود که «چطور علی رغم آن همه تاکیدها و ارشادها و اتمام حجت های نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره جانشین شان، امت ایشان از ولایت و امامت اعراض کردند؟!»، پاسخ آن است که مردم در آن زمان، گرفتار ساختارهای سیاسی مادی بودند که بر قومیت و قبیله گرایی استوار

بود. در جلد دوم ارشاد القلوب، صفحه 321 گزارشی تاریخی از حذیفه بن یمان، صحابی نبی اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) و امیرالمومنین(علیه السلام) نقل شده که آنچه را در مباحث گذشته درباره ساختارهای اجتماعی قاتل امام و غاصب خلافت بیان شد، به خوبی توضیح می دهد و تدابیر ائمه نفاق در قبل و بعد از شهادت نبی اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) را به خوبی بیان می کند: در اواخر خلافت عثمان، وقتی وضعیت مدائن بابت رفتار استاندار مدائن، حارث بن حکم پسرعموی عثمان بهم ریخت و مردم به خلیفه شکایت بردند، عثمان، حذیفه بن یمان را به عنوان استاندار مدائن نصب کرد و پس از مرگ عثمان، امیرالمومنین(علیه السلام) این صحابی بزرگوار خود را در همان پست ابقاء کرد. وقتی که حذیفه به عنوان استاندار امیرالمومنین(علیه السلام) می خواست از مردم برای خلیفه جدید بیعت بگیرد، تعریض هایی به خلفای قبلی مطرح کرد. یک جوان ایرانی از اهل مدائن، بعد از خطبه نزد حذیفه آمد و از تعریض به خلفای قبلی سوال کرد و جناب حذیفه در یک بیان طولانی - که به حدود 20 صفحه می رسد - به او پاسخ داد. بیان حذیفه، فضا و ساختارهای اجتماعی آن روز را به خوبی توضیح می دهد و این که عده ای از صحابه پیامبر با هم صحیفه ی ملعونه ای را امضاء کردند و تصمیم گرفتند که بعد از رحلت نبی اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) نگذارند خلافت به امیرالمومنین(علیه السلام) برسد. در اواخر این گزارش، آن جوان ایرانی می پرسد: «ما هولاء فی اصحاب رسول الله(صلی الله علیه و آله و سلم) حتی انقلب الناس اجمعون بسببهم؟» در این اصحاب پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) چه خصوصیتی وجود داشت که همه مردم به سبب اینها دگرگون شدند و دست از

تاکیدها و اتمام حجتها و ابلاغها و اندازهای نبی اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) درباره جانشین شایسته داشتند؟ «فقال حذیفه: إن هولاء رؤوس القبایل و اشرافها ما من رجل من هولاء إلا و معه من الناس خلق عظیم یسمعون له و یطیعون» اینها رؤساء و اشراف قبایل بودند. یعنی هر کدام از این اسامی که حذیفه در بیان خود به عنوان غاصبین خلافت و اصحاب صحیفه ملعونه نام می برد، یک جمعیت بزرگی به همراه خود داشت که از او اطاعت می کردند، چرا که رئیس و بزرگ قبیله بود. قبیله گزایی و نژاد محوری و قومیت باعث شد که بتوانند تمایلات مردم را از امیرالمؤمنین(علیه السلام) دور کنند و به سمت غاصبین خلافت ببرند. البته این کار را فقط در شب رحلت نبی اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) و در روز سقیفه انجام ندادند، بلکه از ابتدای حکومت نبوی در مدینه آغاز کردند. لذا در بخشی از این گزارش می فرماید: «نبی اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) در آخر عمر شریف خود آخرین تدبیرها را برای مقابله با منافقین انجام داد و تمام ائمه نفاق و طلقاء و بزرگان قبایلی که طرفدار آنها بودند و جمعی تشان به حدود چهارهزار نفر می رسید، جمع کرد و همه آنها را تحت فرماندهی اسامه بن زید به جنگ با رومیان دستور داد و به شدت هم بر خروج سریع آنان از مدینه تأکید فرمود. سپس در همان روز دوباره اینها از لشکرگاه جیش اسامه برگشتند و هیچ کس از مسلمین هم عکس العملی نشان نداد!».

البته این مشی منافقین در شکستن مدیریت نبی اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) و سرپیچی از فرمانهای ایشان در عرصه های گوناگون تازگی نداشت

و غاصبین از ابتدای حکومت نبوی در مدینه در همین مسیر حرکت می کردند. رؤسای قبایل از طرفی می دیدند که قدرت جامعه نبوی دائما در حال افزایش است و باید به آن پیوندند، و از طرف دیگر مشاهده می کردند که نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در حال شکستن ساختارهای قدرت سیاسی (قومیت و قبیله گرایی) است. یعنی درصدد است که قدرت را بر محور اراده خدای متعال -- و نه بده بستان با رؤسای قبایل برای حفظ تمنیات و شهوات آنها -- تعریف کند و لذا دنیای خود را در معرض نابودی می دیدند. در چنین شرایطی، غاصبین خلافت با رؤسای قبایل رایزنی می کردند که اگر دور ما جمع شوید، می توان بعد از شهادت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به تقسیم قدرت اقدام کرد و ریاست دنیایی که از شما گرفته شد، به رسمیت خواهیم شناخت و جایگاه اجتماعی شما را به شما بازخواهیم گرداند. به همین دلیل است که بنا به نقل سلیم بن قیس هلالی در کتاب معروفش، غاصبین خلافت در هیچ یک از جنگ های پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حتی یک نفر از مشرکین را نکشته و زخمی نکرده اند و نه خودشان زخم خورده اند؛ آن هم در جنگ های آن دوران که همگی تن به تن و کاملاً نزدیک بوده است. چون در جامعه قبیله گرا اگر یکی از افراد قبیله کشته شود، کل قبیله برای خون ریخته شده از نسل و نژادشان با قاتل و قبیله او در می افتند. ولی امیرالمومنین (علیه السلام) چنین ملاحظاتی را در نظر نمی گرفت و برای مستحکم شدن پایه های حکومت نبوی و پیروزی آن در جنگ هایی که کفار برمی افروختند، نهایت مقابله و

شجاعت را در مقابل کفار بکار می گرفت. با این توضیحات است که معنا و حکمت لعن هایی که بر دشمنان اهل بیت وارد شده، روشن می شود زیرا این عناصر، جامعه شناس ها و ساختار سازهای بسیار پیچیده و پر از کید و مکرری بودند که می توانستند رؤسای قبایل را با ریزنی ها و رفتارهای خاص و ویژه جمع کنند و بگویند اگر دنیای شما به دلیل به چالش کشیده شدن قومیت و قبیله گرایی و سربر آوردن یک تعریف جدید از قدرت در معرض نابودی قرار گرفته، ما این جایگاه را به شما برمی گردانیم و اگر به ریاست برسیم، روابط و ساختارهای و منزلت های اجتماعی را که شما را به آلف و الوف می رساند، حفظ می کنیم. این در شرایطی بود که نبی اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) ساختارهای قبیله گرایی را می شکست و قدرت و ایجاد امت و جامعه را بر محور اراده خدای متعال و کلمه توحید محقق می کرد و امیرالمومنین(علیه السلام) هم چهره نظامی و سیاسی این نهضت بود و همه قبیله ها و اشرافی که در برابر پیامبر می ایستادند، با شمشیر علی(علیه السلام) رو برو می شدند، آن هم در جنگی اخلاق محور و کریمانه، نه خشونت طلب و بی قاعده! لذا منافقین برای غصب خلافت به ساختارهای الهی حکومت نبوی که بنیان جامعه و قدرت سیاسی و پیروزی نظامی را بر محور توحید بناکرد، حمله ور شدند تا بتوانند ناراضیان از وضع جدید را بر محور خود جمع کنند.

در روایات مکرر ذکر شده که مردم آن زمان «حدیثو عهد بالجاهلیه» بودند و نبی اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) در بیان تأخیر برخی امور از جمله

ابلاغ ولایت امیرالمومنین (علیه السلام) فرمود: مردم، عهدشان با جاهلیت تازه است و ممکن است برگردند. (1) یعنی هنوز با روابط قبلی مأنوس هستند و ممکن است دچار ارتجاع شوند. اما این انس با جاهلیت فقط در عادت به پرستش ب آنها نبود بلکه به ساختارها و روابط جامعه جاهلی در فرمان دهی و فرمان پذیری در قالب قبیله محوری نیز مأنوس بودند و قرن ها بود که امنیت و هویت و شخصیت و حیات خود را در فرهنگ قومیت و در دستان رئیس قبیله می دیدند. لذا نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نگران بود که اگر امیرالمومنین (علیه السلام) را به عنوان جانشین خود معرفی کند همه در مقابل او بایستند و تنها هنگامی که خدای متعال وعده داد: «والله یعصمک من الناس» ولایت و جانشینی امیرالمومنین را ابلاغ کردند. پس صحبت از ساختارهای اجتماعی یک مقوله بی پشتوانه نیست بلکه باید دانست که یک مجموعه روابط واقعی در عرصه سیاست و قدرت، علم و عقلانیت، فرهنگ و ثروت در جوامع گذشته وجود داشته است گرچه نسبت به روابط اجتماعی امروزی، ساده و بسیط بوده است، اما این بساطت و سادگی در روابط و ساختارهای گذشته نباید موجب بی توجهی به آنها شود بلکه ملأ و مترفین بر این روابط سوار می شدند و در مقابل انبیاء می ایستادند و یا اگر نمی توانستند علناً دشمنی و اعلام کفر و انکار کنند، این دشمنی را به صورت نفاق آلود انجام می دادند. چرا که منافق از تحریف و تأویل ادبیات دین استفاده می کند و در پس آن،

ص: 82

لذا وقتی حدیفه بن یمان، متن صحیفه ملعونه را نقل می کند، بازگشت به فرهنگ قومیت و قبیله محوری با تحریف دین و سوء استفاده از فرهنگ دینی کاملاً در آن به چشم می خورد. در ابتدای صحیفه ملعونه این عبارات آمده: «ما ملأ از اصحاب رسول الله دور هم جمع شدیم و به این نتیجه رسیدیم که نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) کسی را برای خلافت معین نکرده بلکه: «جعل الإختیار إلى المسلمین یختارون لأنفسهم من وثقوا برأیه و نصحه لهم» اختیار امر را به مسلمین سپرده تا آنها خودشان برای خودشان حاکماتتخاب کنند». در ادامه متن صحیفه، این عبارت آمده: «والذی یجب علی المسلمین عند مضمی خلیفه من الخلفاء أن یجتمع ذوی الرأی و الصلاح فی تشاوروا فی امورهم فمن رأوه مستحقاً لها ولّوه امورهم» یعنی بر مسلمین واجب است که اگر یکی از خلفاء از بین رفت، کسانی که اهل نظر و تشخیص صلاح هستند جمع شوند و درباره انتخاب خلیفه بعدی نظر دهند. در ظاهر می گویند مردم حاکم را انتخاب کنند. چه سخن زیبا و متمدنانه ای! چه ظاهر فریبنده ای! اما مگر مردمی که زبردست رؤسای قبایل هستند، چنین جرأتی دارند و می توانند حضور و مشارکت داشته باشند؟! لذا «شورای مسلمین» پوششی برای بازگشت به قومیت گرایی است. یعنی در ابتدا نام «مسلمین» آورده می شود و بعد به «اهل نظر و تشخیص صلاح» تغییر پیدا می کند اما در چنان جامعه ای چه کسانی اهل نظر و صلاح هستند؟ غیر از رؤساء

قبایل و اشراف آنان؟! یعنی رأی اهل نظر در جریان رایزنی و زدوبند و بده بستان و ائتلاف رؤسای قبایل و صاحبان قدرت مشخص می شود. پس ظاهر کار «شورا» و باطن آن بازگشت به «فرهنگ قومیت» است و الا چطور این جمعیت کثیر از مسلمین به صورت ناگهانی و همگانی بر خلافت یک نفر متفق شدند؟! در واقع مدتها قبل از روز سقیفه، تمام رایزنی ها توسط افرادی به ظاهر «ذوی الرأی و الصلاح» شکل گرفته و تقسیم قدرت و تسهیم سهام سیاست میان آنها انجام شده بود.

اگر این توضیحات برای امت اسلامی داده نشود، کسانی که از بیرون به جامعه شیعه نگاه می کنند، گمان می کنند که شیعه جمعیتی است که به دلیل تعصب بر فردی به نام علی بن ابی طالب با دیگر مسلمانان تفاوت پیدا کرده است؛ اما زمانی حقیقت معلوم می شود که روشن شود نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و امیرالمومنین (علیه السلام) چطور ساختارهایی را که تاریخ سیاست و قدرت در کره زمین بر آن بنا شده بود، شکستند و روابط سیاسی الهی را برای اولین بار در تاریخ بنیان گذاشتند و منافقین نیز چگونه و با چه پیچیدگی ها و طراحی هایی این مسیر را برگرداندند. چنین پیچیدگی هایی است که حقیقت آن لعن هارا معنا می کند. چه تدابیری داشتند که توانستند این احکام سیاسی و ساختارهای قدرت را به این صورت تحت عنوان «شورا» تأویل کنند و به قبیله گرایی بازگردند.

متناسب با همین تحلیل است که طولانی ترین خطبه در کتاب شریف نهج البلاغه «خطبه قاصعه» است که به تصریح جناب سید

رضی در توضیح خطبه، حمیت و تعصب جاهلی را نشانه گرفته است. ابن ابی الحدید هم در ابتدای شرح این خطبه تصریح می کند که حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) هنگامی این خطبه را خواند که تفاخر به اجداد و انساب و نسل و قبیله مانند زمان جاهلیت، دوباره در میان عرب رواج پیدا کرده بود. لذا امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه «قاصعه» - که به معنای «تحقیرکننده» و «ذلیل کننده» است - می فرماید: کبریا و عظمت و شوکت به خدای متعال باز می گردد، نه نژادی که تو ادعا کردی و آن را مهم پنداشتی و در موارد زیادی نیز پست و ناپاک از آب درآمده! شما که اهل تعصب و حمیت و برتری اصل و نسب و نژاد خود هستید، بدانید که این اخلاق شیطان است. زیرا شیطان «تَعْصَبَ عَلَيْهِ لِأَصْلِهِ» یعنی شیطان با این ادعا که اصل و جنس او (یعنی آتش) از خاک بهتر است در مقابل آدم و خدای او تعصب ورزید. «اعترضته الحمیه» همین حمیتی که شما دارید، اول بر او حادث و عارض شد. «فَعَدَّوْا لِلَّهِ امَامُ الْمُتَعَصِّبِينَ» پس دشمن خدا، پیشوای متعصبین و پیشتاز مستکبرین است. یکی از نقش های شیطان این است که امام تعصب و خودبرتوانگری است. «صَدَّقَهُ بِهِ أَبْنَاءُ الْحَمِيَّةِ وَ إِخْوَانُ الْعَصَبِيَّةِ وَ فُرْسَانُ الْكِبْرِ وَ الْجَاهِلِيَّةِ» یعنی این مبنای پست و زشت و متکبرانه ی ابلیس را - که خودش و نژاد و نسبش را قیمتی بداند و آن را در مقابل اوامر خدای متعال قرار بدهد - یاران حمیت تصدیق کردند و اهالی عصیبت و یکه تازان کبر و جاهلیت صحنه گذاردند. این راه، راه شیطان است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) صریحاً این رابطه اجتماعی و ساختار

قدرت و سیاست را می شکنند و به آن ضربه می زند و آن را افشا می کند: «فَاطْفُوا مَا كَانَ فِي قُلُوبِكُمْ مِنْ نِيرَانِ الْعَصَبِيَّةِ وَ أَحْقَادِ الْجَاهِلِيَّةِ»
شراره های تعصب و کینه های جاهلی را که در قلب دارید، خاموش سازید، «فَاللَّهُ اللَّهُ فِي كِبْرِ الْحَمِيَّةِ وَ فَنَحْرِ الْجَاهِلِيَّةِ، فَإِنَّهُ مَلَأَ قُحِ الشَّنَائِنِ
وَ مَنَافِحِ الشَّيْطَانِ» خدا را خدا را از کبر برگرفته از عصبيت و خودخواهی جاهلی که زاینده کینه و دشمنی، و مجرای دمیدن و افسون شیطان
است. این اخلاق رذیله برای کسب قدرت و ورود در سیاست تا قبل از رنسانس در همه ام تها جریان داشته است و در تناسب با این
واقعیت است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در ادامه می فرماید: «الَّتِي خَدَعَ بِهَا الْأُمَّمَ الْمَاضِيَةَ وَالْقُرُونَ الْخَالِيَةَ أَمْرًا تَشَابَهَتْ الْقُلُوبُ فِيهِ»
این کبری که با آن امت های پیشین، و ملت های گذشته را فریب داده است، همه قلب ها در این امر هم داستان شدند، «وَ تَتَابَعَتِ الْقُرُونَ
عَلَيْهِ» دوران ها و زمان ها و حکومتها بر همین اساس جلو آمدند.

امام نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، این فرهنگ ریشه دار و خطرناک و مادی و دنیاپرستانه را با شمشیر امیرالمؤمنین شکست و
منافقین دوباره این اخلاق زشت را تحت عنوان شورا به امت دینی بازگرداندند. در ادامه، امیرالمؤمنین صریحاً نسبت به تبعیت از رؤسای
قبایل هشدار می دهند: «أَلَا فَالْحَدَرَ الْحَدَرَ مِنْ طَاعَةِ سَادَاتِكُمْ وَ كُبْرَائِكُمْ» از اطاعت رؤسای قبیله و بزرگان عشیره تان بر حذر باشید،
«الَّذِينَ تَكَبَّرُوا عَنْ حَسَبِهِمْ وَ تَرَفَعُوا فَوْقَ نَسَبِهِمْ» آنان که از حسب خود فراتر رفتند، و خود را برتر از نسب خود شمردند. سپس تعبیری که
پیش از این

درباره رؤسای اقوام و ملأ و مترفین و بزرگان قبایل بکار برده شد و این عناصر به عنوان مهندسان روابط اجتماعی کفرآلود معرفی شدند، در ادامه بیان حضرت به چشم می خورد: «فَإِنَّهُمْ قَوَاعِدُ أَسَاسِ الْعَصَبِيَّةِ» رؤسای قبایل، قاعده های هرم عصبیت هستند، «وَدَعَائِمُ أَرْكَانِ الْفِتْنَةِ وَ سَيُوفُ اعْتِرَافِ الْجَاهِلِيَّةِ» پایه ها و ستون های فتنه و شمشیرهای فخر جاهلیت هستند، «أَسَاسُ الْفُسُوقِ وَ أَحْلَاسُ الْعُقُوقِ» پایه گناهانند، و ملازم نافرمانی ها. در واقع آنها مهندسان و بنیان گذاران روابط ظلمانی و کفرآلود و دنیاپرستانه هستند که در قومیت و قبیله گرایی عینیت پیدا کرده و بر اساس آن، امر رئیس قبیله مطاع است و سرنوشت و حیات اعضاء خاندان در ید قدرت اوست و او هم می خواهد با بیگاری کشیدن از زیردس تها و عشیره اش، دنیایش را بهتر تأمین کند. وقتی که زنان مدینه بعد از احراق بیت و مجروحیت حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) به محضر ایشان رسیدند، ایشان سخنان بسیار مهم و زیبایی دارند که همین مطلب در آن به چشم می خورد: «وَمَا الَّذِي نَقَمُوا مِنْ أَبِي الْحَسَنِ؟» چه عیبی از علی (علیه السلام) می گرفتند که اینطور او را مطرود و منزوی کردند؟ چرا انتقام گرفتند؟ چه عیب و ایرادی بر او گذاشتند؟ «نَقَمُوا مِنْهُ وَ اللَّهُ نَكِيرٌ سَيِّفِهِ، وَ قَلَّةٌ مُبَالَاتِهِ بِحَتْفِهِ، وَ شِدَّةٌ وَطَاتِهِ، وَ نِكَالٌ وَفَعْتِهِ، وَ تَنْمَرُهُ فِي ذَاتِ اللَّهِ»⁽¹⁾ از این که

ص: 87

1- «والله آنها بر شمشیر برنده او ایراد می گرفتند، و بی اعتنائیش در برابر مرگ در میدان نبرد، و قدرت او در جنگجویی، و ضربات درهم شکننده اش بر دشمن». احتجاج طبرسی، ج 1، ص 108.

شمشیرش در مقابله با کفر کسی را نمی شناخت و ملاحظه این قبیله و آن عشیره را نمی کرد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در هنگام دفاع از کلمه توحید و برافراشتن پرچم خداپرستی به این توجه نمی کرد که این شخصی که در مقابل اوست از فلان قبیله است و نباید با این طایفه در افتاد و خونی از آن ها به گردن گرفت. با این که می دانست اهالی باشگاه قدرت، کاری به اسلام و کفر ندارند و در صورت ریختن خونی از قبیله شان، کینه انتقام را در دل می پروراندند و در فرصت مناسب ضربه می زدند، ولی با این حال این قبیله و آن قبیله نمی شناخت بلکه فقط خدای متعال و اعلاّی پرچم توحید را در نظر می گذراند. «وَشِدَّةٌ وَطَائِفَةٌ» به خاطر لگدکوب کردن دشمنان نهضت نبوی بر او عیب می گرفتند. زیرا بعد از فرستادن 124 هزار پیامبر، بالاخره مهلت کفار تمام شده بود و پیامبری آمده بود تا گردن کفر را بشکند و برای کلمه توحید و نبوت، امنیت ایجاد کند که بار نظامی و دفاعی این رسالت را امیرالمؤمنین به دوش می کشید و اینها با این امر مشکل داشتند. «وَنكَالَ وَقَعْتَهُ» چطور به اینها دردآلود ضربه می زد و اینها را از بین می برد. «وَتَنْمُرُهُ فِي ذَاتِ اللَّهِ» سخت گیری امیرالمؤمنین در راه خدای متعال و این که به چهره سیاسی و نظامی شکستن روابط قبیله گرایی و قومیت تبدیل شده بود، باعث شد که به او عیب بگیرند و تمایلات عمومی را از امیرالمؤمنین دور کنند و بر محور کسانی که روابط قومیت را به رسمیت می شناسند، جمع کنند. لذا این ساختارهای اجتماعی بود که غاصب خلافت شد. البته نمی توان نقش افراد را که انکار کرد

و از این رو، لعن های مفصلی در حق آنها وارد شده اما مهم این است که رفتار و نقش این افراد چگونه تحلیل شود؟ آیا آنان فقط یک فرد بودند یا «قَوَاعِدُ أَسَاسِ الْعَصَبِيَّةِ» یعنی بنیان گذاران و مهندسان روابط اجتماعی بر محور قوم گرایی و قبیله محوری بودند که حضرت آن ها را شکسته بود؟ و همین باعث شد که یک جامعه از امیرالمؤمنین (علیه السلام) جدا شود و فقط 6 یا نهایت 12 نفر برای دفاع از حق امیرالمؤمنین (علیه السلام) باقی بمانند. اما طبیعی است که این چند نفر در مقابل یک جامعه قدرتی نخواهند داشت و البته قرار هم نیست که این جامعه با جبر به راه راست هدایت شوند.

اما با شهادت ائمه هدی و غیبت حضرت ولی عصر؟ عج؟، جامعه کفر و نفاق و ساختارهای اجتماعی آنها از بین نرفت بلکه با شدت هرچه بیشتر به حیات خود ادامه داد و در ظرفیت خودش نیز ساکن و متوقف نماند بلکه ظرفیتش را برای دنیاپرستی دائماً تقویت کرد و رشد و ارتقا داد. امروز جامعه شیعه در مقابل ساختارهای سیاسی کفر مدرن قرار گرفته که در فلسفه دموکراسی و تحزب جلوه گر شده و بسیار پیچیده تر و خطرناک تر از قبیله گرایی و نژاد پرستی های قدیم است. در مباحث گذشته، توضیحاتی درباره جریان کفر در مبنای دموکراسی و دروغ بزرگ حکومت مردم بر مردم در سطح مبنایی بیان شد. دموکراسی به نحوی ذهن ها و روح ها را مسخ می کند که ممکن است محبین و سینه زنان اباعبدالله الحسین (علیه السلام) هم بگویند: «در غرب، آزادی است و در کشور ما خفقان است!» اما مگر دنیاپرست ها می توانند آزادی برای بشر به ارمغان

بیاورند؟ کسی که دنیاپرست و اهل کفر است، نمی تواند مردم را به نفع خودش به بیگاری نکشاند. ممکن است سرابی از آزادی نشان دهد ولی همه را در اسارت سخت تری به بند می کشاند. در مقابل نیز انبیا و اولیا در پی آزادی حقیقی برای مردم هستند، چون اصلاً نسبت به مردم نگاه چپاول گرایانه ندارند بلکه می خواهند مردم را در مسیر قرب خدای متعال قرار دهند. آنها نمی خواهند دنیای خودشان را رنگین کنند تا مجبور باشند از بقیه بدزدند و سفره خودشان را زینت دهند و لذا آزادی فقط از دستگاه انبیا بر می آید. اما دموکراسی و ساختارهای سیاسی کفر مدرن امروز به جایی رسیده و این قدر همه جانبه و قاعده مند و دارای فرمول و ادبیات علمی شده است که بعضی از محبین و سینه زنان اباعبدالله (علیه السلام) را هم شیفته خودش کرده است. می گویند آنجا آزادی و شفافیت و پاسخگویی هست ولی اینجا خفقان است.

ممکن است برخی عناصر، این مباحث مبنایی درباره مشروط بودن دموکراسی به دنیاپرستی و منفعت محوری را بپذیرند اما بگویند «بالاخره هر کشوری نیاز به ساماندهی سیاسی دارد و نمی توان عرصه سیاست را بدون ساماندهی رها کرد و تجارب دنیا و بشریت نیز این است که با حزب و فرهنگ تحزب باید ساماندهی سیاسی را محقق نمود». برای پاسخ به این سوال باید به این مقدمه توجه داشت که قطعا کفر امروزه، بسیار پیچیده تر از کفر در دوران گذشته است. مثلاً در زمان امام علی (علیه السلام) کفر و نفاق، ادبیات علمی و تخصصی برای قومیت محوری یا تبدیل آن به شورا نداشت. این ادبیات تخصصی در

علوم سیاسی و تحقیقات گسترده مربوط به آن و کتابخانه های بسیار وسیع آن که در دنیا وجود دارد، اصلاً اهل سقیفه در اختیار نداشتند. ادبیات علمی و فرمول های مشخص و حتی تبدیل آن ها به کمیت و استانداردسازی به نحوی که به وضعیت دموکراسی در کشورهای مختلف نمره بدهند و آنها را رتبه بندی کنند، این ها در دست غاصبین خلافت نبود. امروز تا این حد شرح صدر برای کفر پیدا کردند که همه کشورهای دنیا از جمله ایران را با معیارهای خود طبقه بندی کرده و تحت استانداردهای کفرآمیز و دنیاطلبانه خودشان قرار می دهند. حال آیا ولایت ائمه معصومین (علیهم السلام) و پذیرندگان این ولایت، شأن شان این است که بر اساس استانداردهای کسانی ارزیابی شوند که شرح صدر للكفر و دنیاپرستی شان را به حد اعلی رسانده اند؟! آیا هتک و جسارتی بزرگتر از این به جامعه شیعه می توان تصور کرد؟! اگر حوزه های علمیه به میدان بیایند و کفرآمیز بودن این ساختارها را نشان بدهند، دیگر بعضی از متدینین و مسئولین انقلابی، راه حل رفع مشکلات سیاسی را در «ت حزب گرایی» منحصر نمی کنند. البته ادبیات علوم سیاسی، زیبا و دل فریب است و اگر به عمق آن توجه نشود، سقوط در فتنه ی آن طبیعی است.

پس در پاسخ به سوالی که مطرح شد، باید توجه داشت که در علوم سیاسی می گویند: «اگر حزب وجود داشته باشد، قبل از ورود یک مسئول به عرصه مدیریت و اجرا، می توان برای او برنامه تدوین کرد. زیرا در دبیرخانه احزاب برای اداره کشور برنامه می نویسند و

مسئول می بایست طبق آن چارچوب عمل کند و حزب نیز پاسخگوی ناتوانی های احتمالی است. در غیر این صورت اگر کسی وارد مسئولیت شود و موفق نشود، مسئولیت ناکارآمدی خود را نمی پذیرد و پاسخگو نخواهد بود، اما اگر حزب داشته باشد می توان با رأی ندادن به آن حزب و انواع و اقسام پیگیری های ساختاری، مسئول را از طریق حزبش پاسخگو کرد. پس باید تحزب محقق شود تا آشفتگی های سیاسی کشور درمان شود.»

اما آیا فرهنگ تحزب چنین کاری می کند؟! در پشت پرده احزاب چه اموری جریان دارد؟! باید توجه داشت که تشکیل حزب در عرف جهانی همانند جناح های داخل کشور ایران نیست که نزدیک انتخابات بیایند و بعد از انتخابات نیز بروند، بلکه احزاب و دبیرخانه های آنها، برای تدوین برنامه اداره کشور، باید کارشناس زبردست و اطلاعات و آمار همه جانبه داشته باشد و با تکیه بر این برنامه، آراء عمومی را جلب کند. همچنین باید میتینگ برگزار کند، کادر جذب و تربیت کند و آموزش دهد، باید مطبوعات و شبکه های تلویزیونی و روزنامه و سایت داشته باشد و در هنگام انتخابات، مبالغ سرسام آوری برای تبلیغات گوناگون پردازد. پس تحزب نیازمند سخت افزارها و نرم افزارهای پیچیده ای است که همگی هزینه بر هستند. این هزینه های سنگین و متنوع چگونه تأمین می شود؟! جز از کسانی که بیشترین قدرت مالی را دارند یعنی قشر سرمایه دار؟! قرار بود فرهنگ دموکراسی مبتنی بر احترام به آراء عمومی از طریق

حزب باشد و حزب، نمایندگی مردم را به عهده بگیرد، اما هزینه های سنگین نرم افزاری و سخت افزاری اداره حزب و فعالیت سیاسی آن، حزب را نه تنها به خواسته های سرمایه داران متصل کرده بلکه وابسته و اسیر سرمایه کرده است. در مقابل نیز فعالیت احزاب در اداره کشور جز توسعه سرمایه و برآورده شدن اغراض سرمایه داران و تأمین کنندگان مالی، هدف دیگری نمی تواند داشته باشد و دفاع از حقوق مردم و آراء آن ها در پای این اهداف توسعه طلبانه نظام ذبح می شود. این واقعیت به نحوی علنی شده است که صریحاً در فیلم ها و سریال های غربی، آن را به نمایش می گذارند و از این طریق، تماشاگر جذب می کنند. لذا مشاهده می شود که چند دهه است میزان مشارکت مردم امریکا در انتخابات کنگره - که عرصه رایزنی های حزبی است - به زیر 40 درصد کاهش پیدا کرده و اعتماد عمومی به نحو شدیدی کاهش پیدا کرده است.

حال آیا آیات قرآن نعوذ بالله مرده و جاری نیستند؟! تکرار عبارت «مترفین» در آیات قرآن به عنوان سرمستانی که از وفور امکانات دنیایی سر به طغیان گذاشتند، امروز تطبیق چه کسانی دارد؟ غیر از همان سرمایه داران سرمایه های جهانی و کارتل ها و تراست ها؟! پس همان طور که اهالی سقیفه در ظاهر از شورا و اختیار مسلمین نسبت به تعیین خلیفه دم زدند اما در باطن، فرهنگ قومیت و تمایلات مادی رؤسای قبایل را بر مردم حاکم کردند، در دموکراسی هم صحبت از مشارکت عمومی و تعیین سرنوشت توسط مردم به میان می آید،

اما باطن آن، تحویل تمامی مقدمات و قدرت یک کشور به قشر سرمایه دار به دلیل پول و قدرت مالی آنهاست اما این فریب، ادبیات علمی دارد و کیلومتر در کیلومتر کتابخانه های علوم سیاسی از این رویه دفاع می کند. جامعه شیعه در مقابل چنین مسأله پیچیده ای قرار گرفته است.

جالب این جاست که نظام اسلامی ایران را متهم به دیکتاتوری می کنند آن هم به این دلیل که «حزب در ایران شکل نگرفته و این امر نتیجه ای جز انتخابات فرمایشی ندارد» و این توهم در میان بعضی از متدینین هم مقبول می افتد. اما باید هزاران بار خدای متعال را شکر کرد که ساختارهای سیاسی حزب مدرن در کشور ما مطابق با استانداردهای جهانی آن شکل نگرفته و این اساساً یکی از بزرگ ترین دستاوردهای نظام اسلامی است که نگذاشته این ساختارهای سیاسی در کشور قوت بگیرد. یعنی این امر را نباید به عنوان ضعف تلقی کرد. بله! ناهنجاری های سیاسی در جامعه ایران امروز وجود دارد ولی راه درمانش تحزب نیست و اگر تا امروز جه تگیری مادی بر نظام جمهوری اسلامی در عرصه سیاست حاکم نشده، به این دلیل است که جه تگیری انقلاب جلوی فرهنگ تحزب را گرفته و در مقابل جریان همه جانبه آن مقاومت کرده و این از دستاوردهای بزرگ انقلاب اسلامی است. اگر در سال 61 قمری ساختارهای اجتماعی قومیت و شورا، اباعبدالله الحسین (علیه السلام) را به شهادت رساند، امروز باید مراقب بود که ادای وظیفه و وفای عهد به حضرت ولی عصر؟ عج؟ بدون

عبور از ساختارهای دموکراسی ممتنع است. البته نباید این توهم ایجاد شود که در نظام اسلامی مشارکت عمومی بی معناست، بلکه نظام مقدس جمهوری اسلامی موفق شده «مردم سالاری دینی» را در عمل محقق سازد و البته لازم است با هم‌آوردی علمی در مقابل ادبیات علوم سیاسی روز، دست‌آورد خود را تئوریزه کند و برای ایجاد ساختارهای علمی متناسب آن، مجاهدتهای خود را ادامه دهد. به عبارت دیگر، «تحزب» ساختار مردم سالاری دنیاپرستان است و برای مردم سالاری دینی، ساختارهای دیگری لازم است.

برای توضیح اجمالی در این باره باید این سوال را مطرح کرد که اراده‌ها و انگیزه‌های مؤمنین در کجا جمع می‌شود؟ همکاری از روی اخلاص و ذکر خدای متعال و توجه به آخرت به نحو عمومی، در جامعه دینی کجا شکل می‌گیرد؟ غیر از مساجد و هیئات و نمازهای جمعه؟! اگر «مشارکت عمومی دنیاپرستان» و «مردم سالاری کفر مدرن» نفی می‌شود، باید توجه داشت که انقلاب اسلامی برای تحقق «مشارکت الهی» عملاً از راه‌های دیگری استفاده کرده است. حتی در اصل نهضت و پیروزی انقلاب اسلامی چیزی جز مشارکت عمومی مؤمنین با ساختارهای خاص خودش قابل مشاهده نیست. این نوآوری‌ها در عمل ایجاد گردید ولی چون حوزه‌های علمیه این دست‌آورد عظیم را تئوریزه نکردند و دانشگاه‌ها نیز درگیر تئوری‌های مادی هستند، این نوآوری‌ها نسبتاً به کنار رفته و در حاشیه قرار گرفته و در مقابل، چون ادبیات علمی برای دموکراسی وجود دارد و تئوریزه شده، توصیه

به استانداردهای جهانی دموکراسی و تحزب و نهادهای مدنی و... بروز می یابد و زنده می شود. لذا در کتاب «گفتمان انقلاب اسلامی» به تفصیل بیان شده که حضرت امام خمینی(ره) با چه مکانیزمی انقلاب کرد و چطور از عقبه سنگینی مثل جنگ هشت ساله عبور کرد. یعنی در این کتاب، گام های اولیه و اساسی برای تئوریزه کردن تجارب انقلاب اسلامی در ایجاد روابط سیاسی الهی برداشته شده و تبیین هایی عینی از مشارکت عمومی مؤمنین و آخر نگرایان از طریق مساجد و هیئات و نمازهای جمعه بیان شده است. پس خدای متعال نرم افزارها و ساختار سیاسی الهی را در اختیار حکومت دینی قرار داده و آنها را تشریح فرموده است ولی اگر درکی از ساختارهای کفر وجود نداشته باشد، حرکت به سمت ساختارهای ایمانی از شعار تجاوز نمی کند. در این صورت است که مسجد به محلی برای اقامه نماز جماعت منحصر می شود! در حالی که حتی شیعیان کوفه وقتی خواستند به اباعبدالله الحسین(علیه السلام) نامه بنویسند و ایشان را برای تشریف فرمایی به شهر خود قانع کنند و آمادگی خود برای قیام و سرپیچی از حکومت یزید و استاندار او را برای امام اثبات کنند، نوشتند: «لسنا نجمع معه فی جمعه و لا جماعه و لا نخرج معه فی عید» یعنی ما در نماز جماعتها و نماز جمعه ها و نمازهای عیدی که نعمان بن بشیر اقامه می کند، شرکت نمی کنیم. در واقع نمازهای جماعت و جمعه و عید، ابزارهای حکومت اسلامی برای بسیج مردم و هماهنگی آنها در سطح حاکمیت است و باید محور تجمع ایمانی

و مشارکت عمومی آخر نگرایان باشد. غاصبان خلافت، این حقایق را به یک سری عبادات فردی تبدیل کردند، در حالیکه بسیج عمومی با همین ابزارها توسط نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) محقق می شد و نرم افزار مدیریت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در ده سال چیزی جز نمازهای جمعه و جماعت و عید نبود.

پس ساختارهایی که در عرصه سیاسی به نظام ضربه می زند و خطر براندازی را برجسته می کند و نظام را به دیکتاتوری متهم می کند و به مردم احساس خفقان تزریق می کند، همین فرهنگ دموکراسی و خلق رذیله تحزب است و امروز باید فتنه ها و پیچیدگی های کفر آلود و نفاق زده آنها را فهمید تا بتوان به سمت ساختارهای الهی قدرت حرکت کرد تا به حضرت ولی عصر؟ عیج؟ نشان داد که جمهوری اسلامی و ملت رشید ایران اسلامی مثل جوامع گذشته تسلیم ساختارهای کفر نمی شود و از آنجا که این حيله ها را شناخته، اگر امام زمان؟ عیج؟ تشریف فرما شود، باعث شهادت و غربتش نخواهد شد و اگر ائمه ی قبل برایشان غربت و شهادت رقم خورد، به این علت بود که جوامع قبلی تسلیم آن ساختارها شدند.

البته ممکن است گفته شود: «اگر احزاب با سرمایه داران زد و بند کنند، از طریق رسانه های آزاد افشا خواهند شد» که پاسخ به این تصور، در مباحث بعدی خواهد آمد و خطرات وضعیتی عینی رسانه های مدرن برای امت شیعه و جامعه بشری روشن خواهد شد.

مبحث ششم: مهندسی ساختارهای سیاسی قائل امام با تبدیل «شورا» به «پادشاهی و سلطنت» از طریق واردکردن روابط سیاسی امپراطوری ایران و روم در جامعه اسلامی

و چگونگی اسارت رسانه های مُدرن به دست نظام سرمایه داری به عنوان یکی از ابعاد ساختارهای سیاسی برانداز نظام

از وجود مبارک پیامبر عظیم الشان اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده که فرمودند: «بعد از من، یکایک ریسمان های اسلام گسسته خواهد شد و اولین ریسمانی که از دین شما گسسته خواهد شد، «امامت» و آخرین آن، نماز است».⁽¹⁾ این روایت، مؤید و شاهد دیگری است نسبت به مطلبی که در مباحث گذشته بر آن تأکید شد: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه معصومین (علیهم السلام) و تمام انبیا و اولیا در مقابل یک «جامعه و ساختارهای مادی» آن قرار داشتند و منافقین و غاصبین خلافت نیز اولین کاری که کردند تغییر ساختارهای سیاسی جامعه نبوی و بازگرداندن آن به وضع قبلی بود. در واقع اولین مأموریت انبیا، ایجاد جامعه و امت دینی با محوریت

ص: 99

امام و پدید آوردن ساختارهای الهی برای آن است و لذا منافقین برای غضب خلافت، پیش از هر چیز به ساختار سیاسی الهی ضربه زدند و آن را به تحریف و بدعت آلوده کردند و احکامی همچون نماز، آخرین چیزی بود که در آن، انحراف و بدعت پیدا شد. لذا اگر در معارف دینی از بدعت و تأویل توسط منافقین سخن به میان می آید، این انحرافات به تغییر در احکام فردی منحصر نمی شود، بلکه مهمتر از آن، بدعت در احکام اجتماعی و تأویل در مبنا و بنیان امت و جامعه و ساختارهای اجتماعی است.

در این راستا بیان شد که ساختارهای سیاسی کفرآمیز آن دوران، بر محور قومیت و قبیله گرایی بود که نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) این ساختارهای تفاخر به قومیت و قبیله گرایی را شکست و جامعه ای بر محور قدرت خدای متعال تعریف و ایجاد کرد اما منافقین تحت عنوان شورا و رأی مسلمین و اهل حل و عقد، همان ساختار قومیت را بازگرداندند. بر این اساس نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در خطبه مبارکه غدیر بعد از اینکه امر ولایت را به عنوان مبنای جامعه اسلامی بر محور قدرت خدای متعال معین کرد و حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) را برای تحقق این مهم منصوب فرمود، تصریح کرد: «سیجعلون الإمامه بعدی ملکا و اغتصابا» بعد از من امامان جور خواهند آمد که امامت و ولایت و ساختار سیاسی مبتنی بر توحید و قدرت خدای متعال را به ملک و پادشاهی تبدیل خواهند کرد. البته این کار یک شبه انجام نشد. بلکه ابتدا با عنوان «شورا و نظر مسلمین» آغاز شد و به تدریج، حوادثی رقم خورد که

پوسته ظاهری شورا کنار رفت و به پادشاهی و ملک و سلطنت تبدیل شد. به طور نمونه، امیرالمؤمنین (علیه السلام) در یکی از نامه های بسیار مهم خود به معاویه، (1) جمله بسیار مهمی را از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می کنند: «سَمِعْتُهُ يَقُولُ أَنَّ بَنِي أَبِي الْعَاصِ إِذَا بَلَغُوا ثَلَاثِينَ رَجُلًا جَعَلُوا كِتَابَ اللَّهِ دَخَلًا وَعِبَادَ اللَّهِ حَوْلًا وَمَالَ اللَّهِ دُولًا» (2). این عبارت، به صورت بسیار زیبا و جامع و مؤجز، سه ساختار اجتماعی غاصب خلافت و قاتل امام را بیان می کند: «از نظر فرهنگی، دین خدا را تأویل می کنند و مایه فریب و حيله قرار می دهند. از نظر سیاسی، مردمی را که با نهضت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از دست قومیت و قبیله گرای آزادی شده و شخصیت ایمانی پیدا کرده بودند، به برده و کنیز و عبده خود و رؤسای قبایل تبدیل می کنند. از نظر اقتصادی، اموال خدای متعال و بیت المال را به ملک شخصی خودشان تبدیل کرده و میان خودشان دست به دست می کنند». سپس در ادامه نامه می فرمایند: «تو حکومت را غصب خواهی کرد و بعد از تو یزید حاکم خواهد شد و فرزند من را به شهادت خواهد رساند و بعد از شما، ده نفر از بنی امیه که از فرزندان مروان هستند، حاکم خواهند شد. من می دانم با این نامه تغییری در راه خودت ایجاد نخواهی کرد. اما برای اتمام حجت بر اطرافیان تو و خود تو و اینکه این حقایق به شیعیان من برسد، این نامه را نوشتم.»

ص: 101

1- کتاب سلیم بن قیس الهمدانی، جلد دوم، صفحه 773 و 774.

2- «هرگاه فرزندان ابی العاص به سی نفر برسند کتاب خدا را ابزار فریب و بندگان خدا را غلام و کنیز و اموال الهی را ثروت خود می کنند.»

پس باید به این نکته مهم توجه شود که این انحرافات و بدعتها، رفتار یک فرد نیست بلکه -- با توضیحاتی که در مباحث گذشته بیان شد - واضح گردید که این امور، اوصاف ساختارهای اجتماعی است که منافقین بوسیله آن، حکومت را از اهل بیت (علیهم السلام) غصب کرده و تمایلات جامعه را بر محور خود سازماندهی کردند و حضرات معصومین (علیه السلام) را در اوج انزوا قرار دادند. البته تلاشی که نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) برای ایجاد ساختارهای الهی قدرت و سیاست در جامعه اسلامی به کار بست، بسیار عظیم بود و منافقین به راحتی نمی توانستند آن را تغییر داده و به سمت ساختارهای مادی ببرند. لذا علی رغم تحریفی که در اصل ولایت و امامت انجام شد، خلیفه اول و دوم بخشی از حدود و ظواهری که در دوران نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان ساختارهای اجتماعی و روش حکمرانی و هدایت یک امت شکل گرفته بود، حفظ کردند. اما این تغییرات ساختاری، در دوران خلیفه سوم و معاویه به اوج خود رسید. توضیح آن که، خلفای بعد از نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، به دلایلی که مفصلاً در مباحث گذشته ذکر شد (1)، مجبور شدند جهاد با کفار را ادامه دهند و امپراطوری ایران و روم را -- که ابرقدرت جهانی و در واقع همانند آمریکا و شوروی در این عصر بودند - ساقط کنند. لذا با یک تمدن جهانی و ساختارهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی آن مواجه شدند و این در حالی بود که قبل از بعثت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، سران عرب،

ص: 102

1- دلایل تفصیلی این مطلب، در مباحث محرم سال 1396 در مصلی شهر قم توسط استاد حج تالاسلام حیدری مطرح شده و کتاب تدوینی آن تحت عنوان: «قیام حسینی در برابر جاهلیت اولی، قیام خمینی در برابر جاهلیت مدرن» چاپ و منتشر شده است.

قدرت و ساختارهای اجتماعی ساده ای داشتند اما با این فتوحات همانند خان یک روستا شدند که ناگهان به سیطره بر یک مملکت بزرگ دست پیدا کرده است. از این رو، حضرت اباعبدالله (علیه السلام) در یکی از نامه های خود به معاویه می فرماید: «تا قبل از اینکه نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) قیام کند و شما خلافت او را غصب کنید و بر مسند خلافت بنشینید، تو و پدرت بیشترین کاری که می توانستید انجام بدهید این بود که سالانه دو کاروان تجاری را به سمت اطراف حجاز ببرید»⁽¹⁾. یعنی اعراب در معادلات قدرت جهانی، یک قوم درجه دوم و سوم و یک ملت در حاشیه محسوب می شدند و اوج توانایی آنها مدیریت کاروان تجاری بود! در مقابل، تمدن و قدرت و فرهنگ و اقتصاد جهانی در دست امپراطوری ایران و روم بود.

اما با قدرتی که نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) برای مسلمین ایجاد کرد و نهادینه کردن فرهنگ جهاد با کفار، خلفا به امپراطوری های کفر زمان خودشان حمله ور شدند و آن ها را فتح نمودند. در نتیجه، چنین قومی با آن ضعف سیاسی و فرهنگی و اقتصادی، ناگهان در مقابل یک تمدن با حد اعلاّی دنیاپرستی و با تمام ساختارهای پیچیده سیاسی و فرهنگی و اقتصادی آن قرار گرفت. از سوی دیگر، منافقین همانند کفار، اهل دنیا هستند با این تفاوت که برای رسیدن به مقاصد پست دنیوی خود از ادبیات دینی و تحریف آن استفاده می کنند. پس وقتی با این مقیاس جدید از دنیاپرستی آشنا شدند و این سطح از امکانات

ص: 103

و مقدورات سیاسی و فرهنگی و اقتصادی را مشاهده کردند، تصمیم گرفتند از آن استفاده کنند و بهره ببرند و با آن تلذذ و ابتهاج مادی پیدا کنند. لذا این روابط مادی را وارد جامعه اسلامی کردند. ابتدا خلیفه سوم چنین کاری کرد و چون این کار در امر حکومت -- اعم از اختلاف طبقاتی و زندگی های اشرافی و منصب دادن به بی دین ها و مطرودین نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بی عدالتی شدید در تقسیم بیت المال و ... -- بر خلاف وجدان عمومی جامعه مسلمین بود، بر خلیفه سوم شورش کردند.

علت شورش علیه عثمان این بود که او فرهنگ مادی و ساختارهای اجتماعی کفار آن زمان را وارد جامعه اسلامی کرد. اما معاویه که در شام به دور از مرکز حکومت قرار داشت و به مرزهای روم نزدیک بود و مردم آنجا با اخلاق حکومت رومی ها مانوس بودند، راحت تر توانست این فرهنگ کفرآمیز و ساختارهای مادی امپراطوری ایران و روم را با روکشی از مذهب وارد جامعه اسلامی کند. سپس با جنگی که میان او و امیرالمومنین (علیه السلام) اتفاق افتاد و فریب خوردن کوفیان از معاویه در این جنگ بزرگ و همچنین همراهی کوفیان با معاویه در زمان امام حسن مجتبی (علیه السلام)، توانست خلافت را غصب کند. البته در ابتدا همین مردم کوفه با اخلاق قومیت و قبیله گرایی -- که در زمان خلیفه اول و دوم به جامعه مسلمین برگشته بود -- حول امام علی (علیه السلام) و امام حسن (علیه السلام) جمع شده بودند زیرا کوفه به عنوان مرکز مدیریت فتوحات به شمار می رفت و هیچ گاه سلطه شام بر خود را نمی پذیرفت. با این انگیزه ها به دور ائمه اطهار (علیهم السلام) جمع شدند نه انگیزه ولایت الهی؛ اما وقتی

دیدند معاویه بهتر می تواند آن ها را به تمنیات دنیوی شان برساند و لذا یزد مادی و سبک زندگی مرفّه ایران و روم را به آن ها ارائه دهد، از بیعت خود دست کشیدند و امام علی و امام حسن (علیه السلام) را تنها گذاشتند و حکومت معاویه استوار شد.

بنابراین معاویه به آرامی و با حيله و مکر، ساختارهای سیاسی کفر آن روز را با روکشی از مذهب به صورت منافقانه وارد جامعه مسلمین کرد. البته ابتدای امر مجبور بود سلوک شیخین را در پیش بگیرد و لذا به شامیان گفت ما باید به فکر آینده باشیم و همان طور که خلفای قبلی بر اساس شورا و رأی اهل حل و عقد شخصی را به عنوان خلیفه بعدی انتخاب می کردند، ما هم چنین کنیم. اهالی شام نیز به دور هم جمع شده و مشورت کردند و گفتند: «عبدالرحمن بن خالد بن ولید برای جانشینی تو مناسب است.» زیرا او با فرماندهی خود، فتوحات بزرگی برای مسلمین رقم زده بود و محبوبیت داشت. (1) وقتی معاویه با این انتخاب مواجه شد، فهمید حتی اگر از سنت شیخین -- که تحت عنوان شورا، خلافت را بر مبنای نفوذ روسای قبایل و فرهنگ قومیت مهندسی کردند -- استفاده کند، نمی تواند بنی امیه را بر مردم حاکم کند و حکومت موروثی ایجاد نماید. لذا پسر خالد بن ولید را با

ص: 105

1- این مطلب نشان می دهد امیرالمومنین (علیه السلام) که محور شجاعت و نبرد و جهاد علیه کفار بود، اگر اندکی به تئوری قدرت مادی و ساختارهای آن اعتنا می کرد، مردم به دور او جمع می شدند. زیرا قهرمانان بزرگ جنگی در جامعه ای که همواره در حال جهاد و جنگ است، محبوبیت و شخصیت بالایی پیدا می کنند. اما اگر حضرت چنین می کرد، هدایت کل ام تها در طول تاریخ و حقیقت خواست خدای متعال و مأموریت ائمه اطهار (علیهم السلام) در ایجاد امت الهی و ساختارهای دینی زیر سوال می رفت.

سم کشت و به سمت فرهنگ سازی برای موروثی کردن خلافت رفت و برای این امر، تلاش های بسیار زیاد و پیچیده ای انجام داد که تفصیل آن در کتب تاریخی آمده است. در صورتی که قبل از این، هیچکدام از خلفا جرأت نکردند فرزندان خود را به عنوان خلیفه مطرح کنند و انتخاب خلیفه توسط شورا یا نظر عموم مسلمین انجام می شد.

معاویه برای تغییر این ساختار، علاوه بر تلاش های متعدد و همه جانبه در شهرهای مختلف، چند سفر به مدینه و مکه انجام داد تا بزرگان و صحابه و فرزندان آنان را به این مطلب راضی کند. هم امام حسن مجتبی (علیه السلام) و هم عبدالله بن زبیر و هم عبدالرحمن بن ابوبکر فرزند خلیفه اول و هم عبدالله بن عمر فرزند خلیفه دوم با این بدعت مخالفت کردند. لذا نامه ای به مروان بن حکم، والی مدینه نوشت و گفت «ظاهراً مردم راضی شده و می خواهند یزید را به عنوان خلیفه بعدی انتخاب کنند لذا از بزرگان مدینه بیعت بگیر». با این کار عملاً می خواست اخلاق ولایت و امامت را به سلطنت و پادشاهی تبدیل کند. اینقدر این امر واضح بود که وقتی مروان موضوع نامه معاویه را با این چند نفری که ذکر شد مطرح کرد، عبدالرحمن بن ابوبکر سریعاً واکنش نشان داد و گفت: «تریدون ان تجعلوها هرقلیه کلمات هرقل قام هرقل» شما می خواهید خلافت را هرقلی (1) کنید؛ هر هرقلی که مرد، هرقلی دیگر جانشین او گردد. یعنی می خواهید

ص: 106

1- «هرقل» نام یکی از سلاطین روم است و چنانکه سلاطین روم را در این زمان قیصر می گویند، در قدیم هرقل می گفتند و این لغت رومی است. (لغ تمامه دهخدا).

سنتِ حکومتِ موروئی در امپراطوری روم و ایران را اینجا راه بیندازید؟ اینقدر این مسأله واضح بود که علاوه بر امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام)، پسر ابوبکر اولین اعتراض ها را انجام داد. پس اساس مطلب این بود که معاویه می خواست ساختارهای مادی سیاست را از «قومیت اهل حجاز» به اخلاق «پادشاهی ایران روم» ارتقا دهد. البته نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در خطبه غدیر از این بدعت خبر داده بودند: «سیجعلون الامامة بعدی مُلکا و اغتصابا» بزودی بعد از من امامت را به پادشاهی و غصب تبدیل می کنند. نمونه واضح این سیاست، موروئی کردن خلافت و سپردن آن به یزید بود و لذا خود معاویه نیز با افتخار می گفت: «انا أوّل الملوک» من اولین پادشاه عرب هستم. همه می دانستند که جانشینی نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تناسبی با اخلاق های مادی و کفرآمیز در امپراطوری ایران و روم ندارد ولی معاویه به غیر از تغییر ساختارهای سیاسی اسلام، با ایجاد بدعت هایی در ساختارهای فرهنگی و اقتصادی -- که در مباحث آینده مطرح خواهد شد -- جامعه اسلامی را به این سمت برد و چند سال قبل از مرگش از همه به جز تعدادی اندک (از جمله امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام)، عبدالله بن زبیر و...) برای یزید بیعت گرفت. با این کار عملاً اخلاق مادی و کفرآمیز ایران و روم در امر سیاست با روکشی از مذهب وارد جامعه مسلمین شد.

بنابراین علی رغم این که در نقل بدعت های معاویه معمولاً تحریف ها و بدعتهای او در مورد احکام فردی ذکر می شود (مانند

اولین خلیفه ای که نبیذ نوشید و یا ساز را وارد جامعه مسلمین کرد و اولین کسی بود که نماز جمعه را چهارشنبه خواند و... ولی بنا بر روایتی که در ابتدا این مبحث مطرح شد، اولین و مهم ترین بدعت او، در اصل حکم فرمایی و ساختارهای سیاسی و روش اداره حکومت بود. در برخی از کتب تاریخی، برنامه ی روزانه معاویه ثبت شده که بر اساس آن، بخش مهمی از برنامه روزانه معاویه به شنیدن اخبار مورخین از تجارب و روش های پادشاهان در رعیت پروری و مکر و خدعه های شان صرف می شد تا به تعبیر امروزی، بتواند این تجارب مادی را در امت اسلامی، مهندسی معکوس کند. بنابراین انواع ابزارها و ساختارهای مدیریتی ایران و روم را وارد جامعه مسلمین کرد به طوری که حتی مشاوران و مستشاران ایرانی و رومی را با همان دین خودشان وارد ساختار حکومتی کرد. اساساً دیوان های خراج، زمین و لشکر و غیره در دوران معاویه تا مدتهای زیادی به زبان فارسی و رومی بود. زیرا عرب ها به این امور مسلط نبودند و روش حکومت داری و اخلاق سیاست ورزی در جهان، در دست ایران و روم بود. در حالی که ابزارهای مدیریتی جامعه اسلامی باید بر محور توحید و علم ائمه معصومین (علیهم السلام) و احکام الهی شکل بگیرد ولی حکومت هایی که تمام تلاش خود را در منزوی کردن ائمه معصومین (علیهم السلام) انجام داده بودند، طبعاً نمی خواستند از علم الهی آن ها استفاده کنند.

بر این اساس، معاویه اولین کسی بود که در اسلام بر تخت و سریر سلطنت نشست و مردم را زیر دست خودش قرار داد. همچنین اولین

کسی بود که در مساجد مقصوره ساخت. مقصوره، اتاق مانندی در کنار محراب بود و منافذی داشت که از بین آن می شد فرد داخل آن را دید مانند اتاق هایی که پادشاه روم در آن می نشست تا برای او حالت حشمت و شوکت مادی ایجاد شود. اولین کسی بود که در دربارش خدمتکار، پاسبان و گارد دربار قرار داد. پس اول در این روش های مدیریتی، بدعت ایجاد کرد. یعنی بدعتی که خلفای قبلی بر محور قومیت عرب ایجاد کردند، به صورتی غلیظ تر و شدیدتر و براساس قله های کفر آن زمان (ایران و روم) پدید آورد و قریب 20 سال، چنین ساختارها و روش هایی را وارد جامعه اسلامی و اخلاق آن ها کرد و مردم را به این امور عادت داد.

در چنین فضای مادی و فاسدی، وقتی امام حسین (علیه السلام) قیام کرد و شعار حفظ اسلام و احیای آرمان نبوی را داد، بسیاری از مسلمین حتی مردم کوفه که طعم حکومت عادلانه حضرت علی (علیه السلام) را چشیده بودند، در اثر تغییر ساختارها به سمت فرهنگ قبیله گرایی، به این جمع بندی رسیدند: «درگیری میان قوم بنی هاشم با بنی امیه است و بحث حق و باطل نیست! بلکه این دو پسر عمو با هم دعوایشان شده است و خودشان به این دعوا رسیدگی می کنند. نباید ما وارد این دعوی میان دو قبیله بشویم». لذا وقتی حضرت مسلم در کوفه قیام کرد و مورد حمایت مردم قرار گرفت، عبیدالله اشرف کوفه را جمع کرد تا مردم کوفه را بترساند و آنها را با وعده و وعید، از دور مسلم جدا کند. این وعده و وعیدها در مردم کوفه اثر کرد و به یکدیگر گفتند:

«ندع هولاء القوم حتى يصلح الله ذات بينهم»⁽¹⁾ ما باید اینها (بنی امیه و بنی هاشم) را رها کنیم تا خداوند بین آنها صلح برقرار کند و در این درگیری قومیتی، اصلاح ذات بین دو طایفه مسلمین برقرار شود! یعنی در چنان فضایی، درگیری حق و باطل در امر حکومت و ساختارهای سیاسی، بی معنا می شود. وقتی وضعیت جامعه اسلامی این طور شد، دیگر سخنان و مواضع و عملکرد اباعبدالله (علیه السلام) شنیده و فهمیده نمی شود و دعوتش امت اسلامی را به حرکت نمی اندازد. زیرا این جامعه و مردم آن با این ساختارهای سیاسی مادی، پرورش پیدا کرده و 25 سال فرهنگ قومیت و شورا را تجربه کرده اند و 20 سال نیز فرهنگ ملک و پادشاهی را چشیده اند و به آن مأنوس شده اند. در این جامعه، ندای امام حسین (علیه السلام) به عنوان یک مقوله بی معنا تلقی می شود و کسی با او همراه نمی شود. پس منزوی شدن پیام سیدالشهدا (علیه السلام) در امت اسلامی، یک امر ساده ای نبود که سران جامعه بگویند: «امام حسین را یاری نکنید» و مردم نیز قبول کنند. بلکه مردم پرورش های مادی در امر سیاست پیدا کرده بودند. مردم می دیدند خلیفه رسول الله، سن تهای اخلاق امپراطوری ایران و روم را در حکوم تداری خود جاری کرده است و از سویی، فرهنگ نماز خواندن و روزه گرفتن و حج رفتن و غیره را نیز به عنوان خرده فرهنگ ترویج می کند و گویا این امور با یکدیگر قابل جمع هستند! اینجاست که ساختارهای اجتماعی، قاتل امام می شوند و غربت امام را رقم

ص: 110

1- اللهوف علی قتلی الطفوف؛ ص 53.

می زنند. حتی وقتی معاویه در دوران امامت امام حسین (علیه السلام) خواست برای یزید بیعت بگیرد، عده ای از کوفیان به امام حسین (علیه السلام) نامه نوشتند که معاویه خلاف عهد خود با امام حسن (علیه السلام) عمل کرده و یزید را به عنوان جانشین خود معین کرده و لذا ایشان را به قیام دعوت کردند اما حضرت نپذیرفتند. برخی کوفیان نزد محمد حنفیه رفتند و همین حرف را تکرار کردند. محمد حنفیه نظر آنان را به امام حسین (علیه السلام) منتقل کرد اما حضرت فرمود: «ان القوم انما یریدون ان یا کلو بنا و یُشیطوا دماءنا»⁽¹⁾ این مردم و این جامعه می خواهند ما را وسیله دنیای خودشان قرار دهند و خون ما را بریزند و خودشان به قدرت برسند. در واقع این تمایل به قیام در کوفیان به این نکته باز می گشت که فرهنگ قومیت در آنها نهادینه شده بود و نمی خواستند زیر بار ساختار سلطنت موروثی و ظلم شامی ها قرار گیرند و لذا ناراحتی آنان این بود که چرا معاویه دنیا را بین آن ها خوب تقسیم نمی کند. در این صورت، پذیرش چنین دعوتی توسط امام حسین (علیه السلام) که به دنبال چنان اهدافی نبود، به معنای وسیله شدن برای دنیای آنها بود. البته اینکه چرا امام حسین (علیه السلام) در زمان یزید، دعوت کوفیان را قبول کرد و بعد از مدتی به سم نشان حرکت نمود، بحث های مفصلی دارد که در سال گذشته مطرح شد.

اما ساختارهای سیاسی مادی و کفرآمیز که امروزه جامعه شیعه و نظام اسلامی را تهدید می کند و باعث متهم شدن انقلاب اسلامی

ص: 111

1- الطبقات الکبری، ج 1، ص 439.

و نظام جمهوری اسلامی به بازی قدرت می شود، چیست؟ امروزه ساختارهای سیاسی مادی و کفرآمیز، فرهنگ دموکراسی و تحزب و رسانه است که ساختارهای سیاسی الهی را به انزوا می برد یا مانع شکل گیری آنها می شود به نحوی که حتی بعضاً عزاداران امام حسین (علیه السلام) نیز گرفتار شعارهای آنها شده و می گویند: «دموکراسی و مسئولیت پذیری و شفافیت و پاسخگویی را از غربی ها یاد بگیرید!» یا نظام اسلامی متهم می شود که انتخابات مردم ایران فرمایشی است. اما چنین ادعاهایی یک فریب پیچیده است. زیرا جامعه کفر و نفاق در طول تاریخ تداوم پیدا کرده و طبق مسلمات اعتقادی، محال است که دنیاپرستی و هوای نفس آن ها تعطیل شود. آیا صحیح است محبین اباعبدالله (علیه السلام) که علی رغم لغزش ها، با این عزاداری ها و انجام واجبات و ترک محرمات سعی می کنند از تمنیات دنیا فاصله بگیرند، به انواع فریب ها متهم شوند و آنگاه کفار که در بالاترین درجات دنیاپرستی هستند، اهل فریب نباشند و در این راه، منافع ملت خود را غارت نکنند؟! آیا می توان باور کرد که ساختارهای اجتماعی دنیاپرستان -- که به هیچ نوع توجه و تقرب و عبادتی برای دوری از دنیا مقید نیستند -- در اوج آزادی و پاسخگویی و شفافیت و سلامت است و رفتار مؤمنین -- که بالاخره با انواع عبادات و تقریبات از دنیاپرستی فاصله می گیرند -- در حسیض خفقان و اوج فساد به سر می برد؟! و این چه بی انصافی بزرگ و چه بی توجهی به مرزهای اعتقادی و لوازم آن است؟! کسی که اهل دنیاست، قطعاً اهل چپاول

و دوشیدن مردم و سلب مقدورات و اختیارات و نوامیس و اموال آن هاست؛ گرچه ممکن است از شیوه های پیچیده و ناپیدا برای این کار استفاده کند.

در دوران صدر اسلام به اباعبدالله (علیه السلام) می گفتند: «تدخل فی ما دخل فیه الناس»⁽¹⁾ وارد همان چیزی شو که مردم وارد آن شدند؛ یعنی مردم یزید را پذیرفتند و تو هم بپذیر. امروز نیز می گویند: «بشریت ساماندهی سیاسی کشورها را با تحزب و رسانه انجام می دهد و چون فرهنگ تحزب در ایران شکل نگرفته و رسانه آزاد و خصوصی ندارید، دچار چالش های سیاسی هستید و لذا باید وارد همان روندی شوید که دنیا پذیرفته و از تجارب بشریت در این عرصه استفاده کنید». اما اینها همان ساختارهای مادی در امر سیاست هست که رفتار سیاسیون نظام را به بازی قدرت می کشد یا نظام را به خفقان یا دیکتاتوری متهم می کند. یعنی باید توجه داشت ابتدا بر اساس ادبیات دموکراسی، ادعا می کنند که مردم با حضور در انتخابات، در سرنوشت خود مشارکت پیدا کرده و با انتخاب دولت منتخب، نظامی مردمی شکل می گیرد. اما سپس می گویند دولت - که برآمده از حزب منتخب است - باید کوچک شود و در مقابل، بخش خصوصی گسترش یابد و منظور از بخش خصوصی نیز سرمایه دارها و کارتل ها و تراس تها و قطب های توسعه هستند. در واقع کوچک شدن دولتی که منتخب مردم بود و با انواع غوغاسالاری ها به عنوان نماد مشارکت عمومی طرح می شد، به

ص: 113

1- تسلیه المجالس و زینه المجالس ج2، ص 165.

معنای آن است که رأی مردم و دولت برآمده از آن به مستخدمی برای بخش خصوصی و سرمایه دارها و کارتل ها و تراس تنها تبدیل شود. همانند یک اداره که کوچک ترین اتاق آن نصیب آبدارچی و مستخدم می شود و اتاق های بزرگ و اختیارات متعدد در اختیار مدیران قرار می گیرد و از آنجا که مدیران و صاحب اختیاران واقعی کشورها در دنیای امروز همان قشر سرمایه دار و مترفین هستند، برگسترده شدن و تقویت آنها در مقابل دولت تاکید می شود. همان طور که منافقین به اسم شورا، «قومیت» و سپس «سلطنت و پادشاهی» را به مسلمین تحمیل کردند، امروزه نیز به اسم مردم سالاری و تحزب، منافع قشر سرمایه دار و بخش خصوصی غرب را بر مردم تحمیل می کنند. سپس همین کسانی که مدعی دموکراسی و مشارکت عمومی هستند، در عرصه بین المللی دارنده ی حق و تو می شوند و همه دنیا باید از آن ها تبعیت کنند! یعنی به جز روابط ناسالم و کثیف درونی، در مقیاس بین المللی نیز دولت هایی که پرچمدار دموکراسی هستند، به مظهر قهر و غلبه و زور تبدیل می شوند.

ممکن است گفته شود: «در جوامع دموکراتیک، رسانه ها آزاد هستند و به عنوان یکی از ارکان اصلی دموکراسی، نقش چشم بینای مردم را ایفا کرده و دولت یا حزبی را که منافع عمومی را قربانی قشر خاصی از جمله سرمایه داران کند، افشا می کنند. لذا احزاب و دولت ها از ترس افشاگری رسانه ها، جرأت چنین مفاسدی را ندارند». در پاسخ باید گفت: اولاً هزینه های سرسام آور سخت افزاری و نرم افزاری

این رسانه های به اصطلاح آزاد چگونه تأمین می شود؟ از هزینه ی گزارش و پخش مستقیم آن از سراسر دنیا تا هزینه نیروی انسانی با تخصص های بسیار پیچیده و گسترده در عرصه رسانه (مانند تولید خبر و فیلم و مستند و...) از چه طریقی به دست می آید؟! قدرت خرید این خدمات پرهزینه جز از دست کسانی که بالاترین توانایی های مالی را دارند، بر می آید؟! مگر غیر از این است که بسیاری از سرمایه دارها مستقیماً صاحب رسانه ها هستند؟! خصوصاً با توجه به این که رسانه ها می توانند «حافظه و هوش اجتماعی» ایجاد کنند یا آن را تغییر دهند. یعنی با غوغاسالاری و با تکرار هنرمندانه یک موضوع و کارهای پیچیده هنری، به سنجش و هوش و حافظه ی افکار عمومی جهت می دهند. به طور نمونه می توانند برای مردم جهان، تصویری از وضعیت ایران درست کنند که وقتی توریست خارجی به ایران می آید، با تعجب بگوید: «ما فکر می کردیم مردم ایران برای حمل و نقل هنوز از شتر استفاده می کنند!» یعنی می توانند یک ملت را در جهان به عنوان شترسواران عقب افتاده یا خشونت طلبان تروریست معرفی کنند. عموم جهانیان هم که صبح تا شب مشغول کار هستند و نمی توانند خودشان همه چیز را بررسی کنند، به رسانه ها اعتماد می کنند. حال آیا چنین رسانه هایی نمی توانند حافظه مردم نسبت به وعده های احزاب را دستکاری کرده و باعث فراموشی آنها شوند و یا مفاسد آنها را از افکار عمومی دور کنند؟! یعنی رسانه ها نه تنها بسیاری از امور را افشا نمی کنند بلکه به سفارش و نفع کسانی که می توانند

هزینه های سنگین سخت افزاری و نرم افزاری شان را تأمین کنند، حافظه و هوش اجتماعی ایجاد می کنند. این وضعیت رسانه های آزاد و مدّرنی است که قرار بود به نفع مردم افشاگری کند! البته افشاگری رسانه ای دارای بازار داغی است اما این افشاگری درباره رفتار حزبی انجام می شود که رقیبی برای تأمین کنندگان مالی این رسانه است و حزب رقیب هم با رسانه خود، مفاسد طرف مقابل را افشا می کند و در میانه این جدال، منافع عمومی قربانی می شود. همان طور که در قضیه حقوق های نجومی و املاک نجومی، رسانه های دو جناح به یکدیگر حمله کردند و بر اثر این نزاع جناحی، تنها چیزی که به آن پرداخته نشد، افشای قوانین و مجوزها و بسترهایی بود که پرداخت حقوق نجومی و واگذاری املاک نجومی را به امری قانونی تبدیل می کرد! پس رسانه نیز همانند تحزب، منافع عمومی را به نفع قشر خاص ذبح می کند.

پس اگر مردم را نسبت به فریب های پیچیده ی تحزب و رسانه های مدرن آگاه نکنیم، دائماً نظام اسلامی در عرصه سیاست در معرض اتهام و کاهش اعتماد عمومی قرار می گیرد زیرا نخبگان و متخصصین فن سیاست و حکمرانی دائماً با تکیه بر ادبیات علوم سیاسی، شاخص های دموکراسی را جلوی چشم مردم می آورند و می گویند: «تحزب باید به این صورت تنوع داشته باشد که برای شما ندارد؛ رسانه باید به این شکل خصوصی و آزاد باشد که شما ندارید و بر شما خفقان حاکم کردند و مسؤولین با کنار گذاشتن مردم، مشغول بازی

قدرت و تقسیم غنائم شده اند». در حالی که اگر جمهوری اسلامی و رهبران آن، اهل بازی قدرت بودند در اولین گام باید با قدرتمندان بزرگ جهان یعنی آمریکا و شوروی سابق همراه می شدند و به آنها باج می دادند. اما جمهوری اسلامی با هر دو ابرقدرت کفر در افتاد. اگر نظام اسلامی در بنیان خود اخلاق باج دهی داشت و اهل بده و بستان و بازی قدرت بود، چرا تک و تنها در مقابل قدرتمندان جهان ایستاد و باج نداد و هزینه مقاومتش را هم داد؟! بله، اگر در سطوح پایین تر بوی قدرت طلبی به مشام می رسد، ناشی از آن است که به جریان اخلاق رذیله در ساختارهای متداول قدرت توجه نشده و لذا احساس نیازی به تولید ساختارهای الهی قدرت پدید نیامده و حتی تجارب میدانی انقلاب (مانند مساجد و نماز جمعه ها و هیئات که انقلاب بوسیله آنها پیروز شد و تا امروز حفظ شده) تئوریزه نشده و در نتیجه، مسؤولین و سیاستمداران کشور لاجرم در ساختارهای قدرت مادی پرورش پیدا می کنند و به مفسد آن مبتلا می شوند.

یکی دیگر از شبهاتی که درباره ساختار سیاسی نظام اسلامی مطرح می کنند این است که: «در نظام اسلامی یک نفر به عنوان مولا فرمان می دهد و بقیه نیز باید تبعیت کنند و مشارکت مردم معنا ندارد». ریشه بروز چنین شبهاتی به دانش های موجود در حوزه های علمیه برمی گردد که براساس ادبیات قبل از رنسانس شکل گرفته است؛ زیرا ادبیات جامعه شناسی قبل از رنسانس، بر مبنای قومیت و قبیله گرایی و حذف مشارکت مردمی بوده است و متأسفانه همین

فرهنگ را به اسلام نسبت می دهند که در واقع برای اسلام نیست. اسلام به دنبال این است که بیشترین اختیارات را به مردم بدهد و اختیارات مردم در راه تقرب به خدای متعال شکوفا شود. گرچه برای تحقق این معنا از مشارکت الهی و اسلامی در سطح یک جامعه و حکومت، ضعف و موانع علمی در ادبیات تخصصی حوزه های علمیه وجود دارد. از سویی، ادبیات تخصصی دانشگاه نیز معتقد است باید در تمام این امور از تجربه ی امروز بشریت و ساختارهای متداول جهانی یعنی همان دمکراسی و تحزب و رسانه استفاده کرد که ریشه مادی و حقیقت کفرآمیز آن تبیین شد. این درحالی است که انقلاب اسلامی عملاً کارآمدی اسلام در جلب مشارکت عموم مردم و اقشار مختلف در سطح مدیریت یک نظام را نشان داد. نمونه آن، مشارکت خودجوش مساجد و نمازگزاران در اداره کشور در ابتدای انقلاب اسلامی بود که به تعبیر مقام معظم رهبری(1) تا چند سال بعد از پیروزی انقلاب، مساجد و مردم بودند که کشور را در بحران های سیاسی و امنیتی و حتی

ص: 118

1- مقام معظم رهبری: «یکی از ابتکارات مهم امام بزرگوار ما، از هنرهای بزرگ این مرد بزرگ همین بود که از اول انقلاب مساجد را محور قرار داد. آن روزهای اول انقلاب، آنهایی که یادشان است می دانند که همه چیز در هم ریخته بود: سلاح بیاورند، جمع کنند، از اینجا بردارند، [نکنند] دستهای غیر مأمونی به کارهایی دست بزنند؛ مرکز تشکّل لازم بود، هسته ی مرکزی لازم بود؛ این هسته ی مرکزی را امام بلافاصله همان روز اول، حتی قبل از اینکه اعلام پیروزی بشود، معین کردند: مساجد. هرکس از هرجا مثلاً سلاح دست می آورد، ببرد [به مساجد]. بعد هم یک سازمان دهی عظیم مسجدی تشکیل شد و به وجود آمد که همان کمیته های انقلاب بودند، که تا مدتهای طولانی همه ی کارهای انقلاب را اینها انجام می دادند، و درواقع همه ی کارهای کشور را اینها انجام می دادند». بیانات در دیدار ائمه جماعات مساجد استان تهران، 31/5/95.

اقتصادی مدیریت می کردند. یعنی نظام اسلامی رفتار بی نظیری برای جلب حضور و مشارکت مردم در همراهی با جه تگیری الهی امام و مقام معظم رهبری انجام داده اما این امر هنوز تبدیل به تخصص و ساختار و فرمول نشده است تا در تمام سطوح اداره جامعه رواج پیدا کند. طراحی این ساختارها یک کار علمی است که باید از وظایف اساسی حوزه های علمیه و دانشگاه ها محسوب شود اما چون دو دستگاه علمی موجود در کشور هر یک به دلایلی که اشاره شد، توانایی پشتیبانی علمی از نظام را ندارند، در نتیجه نظام اسلامی علی رغم تأمین آزادی و مشارکت الهی برای مردم ایران، در مظلومیت و در جایگاه متهم قرار می گیرد. ابتلاء و امتحان و مصیبت امروز جامعه شیعه نیز همین است. همان طور که اباعبدالله الحسین (علیه السلام) نیز مبتلا به ساختارهای سیاسی قدرت در آن دوران بود و کسی دعوت ایشان را نمی فهمید یا باور نمی کرد. یعنی بلا و مصیبت و گرفتاری امام حسین (علیه السلام) این بود که چطور این جامعه دنیاگرا در امر قدرت را تکان دهد و در نهایت، شهادت ایشان این ساختارهای مادی را رسوا کرد.

ان شاء الله در مبحث آینده به توضیح ساختارهای الهی و نرم افزارهای دینی برای ساماندهی عرصه سیاسی در امت دینی خواهیم پرداخت تا با ایجاد امید به جامعه اسلامی و مؤمنین، چشم اندازی از ساختار سیاسی مطلوب در پیش روی حرکت نظام اسلامی قرار گیرد.

مبحث هفتم: تبیین جدید از «مساجد، نمازهای جمعه، حج، زیارات» به عنوان ساختارهای الهی در عرصه قدرت و سیاست و ضرورت مقیدشدن ساختارهای قدرت مادی به آنها در دوران گذار

در مباحث گذشته درباره ساختارهای سیاسی قاتل امام (علیه السلام) توضیحاتی بیان شد و سپس در مقایسه با آن، ساختارهای جدیدی که امروزه نظام کفر در عرصه سیاسی (دموکراسی، تحزب و رسانه) ایجاد کرده و نظام اسلامی را در معرض خطر براندازی قرار داده، تبیین شد. حال باید جامعه مؤمنین بدانند در مقابل این ساختارهای مادی، چه ساختارهای الهی و نرم افزارهای دینی برای ساماندهی عرصه سیاسی در امت دینی وجود دارد. در واقع تبیین عمق ظلمات ساختارهای سیاسی مدرن، با هدف ایجاد ترس و خوف در جامعه مؤمنین نیست، بلکه اولاً باید عمق دشمنی و پیچیدگی این ساختارهای مادی معلوم شود تا برخورد ساده انگارانه با آنها صورت نگیرد و ثانیاً این که اساساً خدای متعال، مأموریت اصلی انبیاء را ایجاد امت دینی و به تبع آن ساختارهای الهی قرار داده است و لذا در این

ص: 121

زمینه، تشریح های مفصل و مهمی وجود دارد؛ گرچه با نگاه فردی به قرآن و روایات، این نرم افزارها و ساختارهای سیاسی قابل استنباط نیست. البته فقه شیعه در دوران غیبت کبری علی رغم نگاه فردی به دین، مبنای سلامت و حفظ امت دینی بوده اما -- همان طور که مقام معظم رهبری فرمودند(1) -- چون فقهای عظیم الشان شیعه، مبتلا به اداره حکومت نبودند، به دنبال اجتهاد و استخراج ساختارهای اجتماعی از منابع دینی نرفته اند. پس امروز که شیعه و مکتب اسلام به حکومت رسیده است، نباید «فقه» و «اصول» در ظرفیت قبلی خود باقی بماند، بلکه باید وارد استنباط ساختارهای الهی و نرم افزارهای دینی شود تا این ثروت بی نظیر برای ساماندهی سیاسی نظام اسلامی در اختیار جامعه دینی قرار گیرد.

در همین راستا ملاحظه می شود که در موضوع نماز جماعت و مسجد، روایات مفصل و عجیبی نقل شده است؛ خدای متعال به کسانی که در نماز جماعت مسجد محله یا مسجد جامع شرکت کنند وعده های اجر و ثوابی داده که معمولاً دور از ذهن ما انسان های

ص: 122

1- مقام معظم رهبری: «به خاطر طول سال هایی که فقهای شیعه و خود گروه شیعه، در دنیای اسلام به قدرت و حکومت دسترسی نداشتند و فقه شیعه، یک فقه غیر حکومتی و فقه فردی بود، امام بزرگوار، فقه شیعه را به سمت فقه حکومتی کشاند... علت هم معلوم است. فقهای شیعه، در این مورد تقصیر یا قصوری نکرده اند. برای آنها، این مسائل مطرح نبوده است. شیعه، حکومت نداشته است. فقه شیعه، نمی خواسته است جامعه سیاسی را اداره کند. حکومتی در اختیار او نبوده است که جهاد بخواهد آن حکومت را اداره کند و احکامش را از کتاب و سنت استنباط نماید. لذا فقه شیعه و کتب فقهی شیعه، بیشتر فقه فردی بود؛ فقهی که برای اداره امور دینی یک فرد، یا حداکثر دایره های محدودی از زندگی اجتماعی، مثل مسائل مربوط به خانواده و امثال آن کاربرد داشت» بیانات در مراسم هشتمین سالگرد رحلت امام خمینی، 76/3/14

عادی است. به طور نمونه در شرح شهید ثانی بر کتاب لمعه آمده است: «فضیلت نماز جماعت نسبت به نماز فرادی، بیست و پنج برابر است و این در صورتی است که امام جماعت غیرعالم باشد. اما اگر عالم باشد، هزار برابر نماز فرادی فضیلت دارد». این فضیلت تصاعدی در نگاه اولیه، تعجب برانگیز است. سپس در ادامه تصریح شده: «این فضیلت که ذکر شد، برای نماز جماعتی است که در مسجد نباشد، ولی اگر در مسجد جامع شهر به امامت غیرعالم باشد، نسبت به نماز فرادی، 2700 برابر فضیلت دارد و اگر در مسجد جامع به امامت امام عالم باشد، 100 هزار برابر نماز فرادی فضیلت دارد!» یا در جلد چهارم کتاب شریف من لایحضره الفقیه در صفحه 17، این روایت نقل شده: «مَنْ مَشَى إِلَى مَسْجِدٍ يَطْلُبُ فِيهِ الْجَمَاعَةَ كَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ سَبْعُونَ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَمَحَافِظُهُ سَبْعِينَ أَلْفَ سَيِّئَةٍ وَيَرْفَعُ لَهُ مِنَ الدَّرَجَاتِ مِثْلَ ذَلِكَ وَإِنْ مَاتَ وَهُوَ عَلَى ذَلِكَ وَكَلَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يُعَوِّدُونَهُ فِي قَبْرِهِ وَيُنَسُّونَهُ فِي وَحْدَتِهِ، وَيَسْتَتَغْفِرُونَ لَهُ حَتَّى يُبْعَثَ» هر کسی به خاطر نماز جماعت به سمت مسجد برود، برای هر یک قدمی که بر می دارد 70 هزار حسنه می نویسد و درجانش نیز 70 هزار درجه بالا می رود و اگر در این حالت (استدامت در راه مسجد) بمیرد خدای متعال هفتاد هزار ملک را می فرستد تا او را در قبرش عیادت کنند و تا زمان قیامت برای او استغفار کنند. حکمت این ثواب های عجیب و غریب چیست؟

از سوی دیگر، کناره گیری از مسجد و بی تفاوتی نسبت به نماز

جماعت و مسجد در روایات، بسیار تقبیح شده است؛ به طور نمونه نقل شده: «الصلاة فی منزلک فرداً هباء منثور، لایصعد منه الی الله تعالی شیء» (1) نماز در خانه خود به صورت فرادی غبار پراکنده است که هیچ چیزی از آن به سمت خدا نمی رود و نیز امام صادق (علیه السلام) فرمود: «من صلی فی بینه جماعه رغبه عن المساجد فلا صلاه له» اگر کسی با بی میلی نسبت به مسجد در خانه اش نماز بخواند ولو اینکه جماعت باشد، برای او نمازی نخواهد بود. یا در عبارات دیگر آمده است: «رغبه عن جماعه المسلمین» (2) اگر از روی بی میلی نسبت به جماعت و جمع مسلمین در خانه نماز بگذارد، نماز ندارد. همچنین: «لاصلاه لجار المسجد الا فی المسجد» همسایه مسجد نماز ندارد مگر در مسجد نماز بخواند. همچنین نقل شده است که به امیرالمؤمنین (علیه السلام) خبر دادند عده ای مسجد نمی آیند، حضرت فرمود: «پس ما با آنها معاشرت نمی کنیم، با آنها خوراک نمی خوریم، مشورت نمی کنیم، به آنها بی تالمال هم نمی دهیم مگر اینکه در نماز جماعت حاضر شوند» و حتی در ادامه فرمود: «نزدیک است که من دستور بدهم که خانه اینها را آتش بزنند» (3).

حکمت این ثواب های عجیب و غریب و از آن طرف این تهدیدها و برخوردهای سخت و سنگین چیست؟ حتی در امور مادی نیز با

ص: 124

1- الامالی (للطوسی)، ص 696.

2- من لایحضره الفقیه، ج 1، ص 375.

3- وسائل الشیعه، ج 5، ص 196.

سپرده گذاری یک میلیون تومان در بانک، 18 درصد سود به آن تعلق می گیرد. حال اگر اعلام شود در صورت انجام این سپرده گذاری در مرکزی دیگر، 1000 درصد یا 100 هزار درصد سود به آن تعلق می گیرد، همه با تعجب می گویند در آنجا چه خبر است؟! این تصاعد عجیب و غریب 25 برابری یا 1000 برابر و 2700 و 100 هزار برابری چه حکمتی دارد؟ هدف از این نوع ترغیب مؤمنین چیست؟ با توجه به مباحث و توضیحات مطرح شده در مبحث اول و دوم و سوم، به نظر می رسد حکمت در این است که خدای متعال می خواهد در مقابل امت کفر و امت نفاق، «امت ایمانی» تشکیل دهد و جامعه ای را بر محور توحید ایجاد کند. کفار از هبوط حضرت آدم تا 6800 سال، امت و جامعه ای بر محور کفر ساختند، حال با بعثت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) وقتی قرار است امت دینی تشکیل شود، خداوند می خواهد تمام مقدمات و انگیزه هایی را که به سمت امت ها و جوامع کفر رفته است، به طرف جامعه دینی و جمع شدن بر محور توحید سوق دهد. این هدف، از طریق تجلیل و ثواب های بزرگ و تحریک های آخرت گرایانه انجام می گردد. اگر این فضای سلطه ی طولانی نظام کفر بر انگیزه های بشری خوب ترسیم نشود، طبیعی ست که این ثواب های بزرگ، عجیب و غیر معمول به نظر آید. در واقع برای شکستن آن فضای 6800 ساله ی جوامع کفرآمیز و ساختارهای اجتماعی آن، ایجاد ساختارهای اجتماعی الهی ضروری است که جز با این حجم از تحریک انگیزه های الهی نسبت به آخرت ایجاد نخواهد شد. با این توضیحات به نظر می رسد بیان چنین اجر

و ثواب های بسیار طبیعی و حتی ضروری خواهد بود.

مثال عقلایی دیگری را نیز می توان در جهت تقریب به ذهن و فهم علت این کثرت ثواب ها مطرح کرد (البته ساحت مقدس خدای متعال و مؤمنین از این نوع مطالب و مثال ها منزّه است): اگر به افراد گفته شود هر کسی پنجاه قدم جلوتر برود و در سر فلان کوچه بایستد، صد هزار تومان جایزه خواهد گرفت، همگی با تعجب می گویند ارزش این جایزه خیلی بیشتر از پنجاه قدم راه رفتن است. آیا هر قدم ما دو هزار تومان می ارزد؟! اما کسی که این پاداش بزرگ را در برابر چنین کار در ظاهر ساده ای پیشنهاد می کند، به دنبال آن است که جمعیت و تجمعی در آن محل خاص ایجاد کند و از آن تجمع مردمی، به اهداف خاص اجتماعی برسد. حال خدای متعال نه با مال و اموال دنیا و نه همانند ساختارهای سیاسی مادی، بلکه با ثواب و درجات بهشتی، مؤمنین را تحریک به تجمع می کند. «مسجد»، مرکز آرایش سیاسی محله ها در جامعه اسلامی است. در واقع نرم افزارهای خدای متعال برای بسیج مؤمنین بر محور ذکر خود، بدون کمترین هزینه و با حضور داوطلبانه عموم مردم محقق می شود. در حالی که کفار باید بسیار هزینه کنند و مجموعه ای از شهوات را آرایش دهند تا افراد را به دور خود جمع کرده و میتینگ یا تجمعی برگزار نمایند. اما خدای متعال با نیت آخر تگرایانه و با کمترین هزینه، امکان بزرگی برای جمع کردن مؤمنین به دور هم ایجاد کرده است که در مرحله اول در مساجد صورت می پذیرد. بنابراین مساجد هسته ی اولیه

ص: 126

تجمع و ایجاد امت الهی است. این ثروت بی نظیر برای این است که قدم های ابتدایی امت سازی برداشته شود و مؤمنین به گرد هم جمع شوند و توان هایشان هم افزا گردد و به آرامی نهرهای کوچکی از نور قدرت ایمانی در شهرها جاری شود.

این مطالب درباره جایگاه مساجد، یک امر انتزاعی یا آرمانی و غیر واقعی در این دوران نیست بلکه انقلاب اسلامی در عمل با همین نرم افزارها پیروز شده و جامعه شیعه با همین ساختار مساجد و البته به صورت وجدانی، از بحران های ابتدای انقلاب عبور کرده است. این مطلب نیز عنایت خاصه حضرت ولی عصر؟ عج؟ به حضرت امام (ره) بود زیرا بدون اینکه نرم افزارهای این مطلب به صورت فقه حکومتی و تخصصی تولید شود، ایشان حرکت انقلابی خود را بر اساس هیئات و مساجد پایه گذاری کرد. در توضیح بیشتر باید توجه داشت که در این دوران مُدرن، برپایی انقلاب و سرنگون کردن یک رژیم، دارای فرمول علمی است: یا باید نخبگان و رایزن های سیاسی که توان بده بستان در ساختارهای قدرت را دارا هستند به دور خود جمع کرد تا از طریق انتخابات و تصاحب کرسی در مجلس، برای سهم خواهی در امر قدرت به حاکمیت مطلقه فشار بیاورند؛ که این روش بلوک غرب بود. یا باید به کمک نخبه های نظامی و تربیت چریک، مشغول مبارزات مسلحانه شد و شهرها را یکی پس از دیگری به تصاحب خود در آورد؛ که این نیز روش بلوک شرق بود. اما حضرت امام (ره) به هیچ کدام از این نسخه ها عمل نکرد و این راه ها را نرفت. لذا به او می گفتند:

«نتیجه این کار شما معلوم نیست، نهضت شما کور و پر ابهام است. چرا با نخبه های سیاسی و رایزن های موجود در امر قدرت و یا نخبه های نظامی و چریک ارتباط برقرار نمی کنید؟ مگر در قرن بیستم امکان دارد با یک عده مسجدی و هیئتی و آخوند که نهایت توان آنها، خواندن نماز و سینه زنی و روضه خوانی است، قیام کرد؟!».

اما حضرت امام خمینی(ره) با افشای مفاسد پهلوی و ضدیت آن با آرمان های دینی، ظرفیت ائمه جماعات و مردم مؤمن و هیئتی را بالا برد و لذا مساجد و هیئات به شبکه و سازمان انقلاب تبدیل شد که دیگر قابل کنترل نبود، وگرنه شاه و ساواک با بالاترین تدبیرهای امنیتی جلوی تحرکات چریک هایی مانند سازمان مجاهدین خلق را گرفته بود و نخبگان و رایزن های سیاسی مانند نهضت آزادی را کنترل کرده بود، اما چرا نتوانست نهضت امام را کنترل کنند؟ زیرا حضرت امام(ره) از روش های مادی و چارچوب های موجود مبارزه خارج شد و از ثروت بی نظیر مساجد و هیئات به عنوان نرم افزار دینی برای وحدت امت مؤمن استفاده کرد و آن ها را بر محور انگیزه ها و حساسیت های دینی مجتمع نمود و در عمل، تمام نسخه های علمی مبارزه را شکست داد و کارآمدی خود را ثابت کرد. گرچه مباحث علمی و فقه حکومتی آن موجود نبود و اساساً همین امر است که بیانگر اعجاز انقلاب اسلامی است. یعنی ملت ایران به رهبری حضرت امام(ره) یک واقعیت جدید سیاسی در دنیا ایجاد کرد و حضرت امام(ره) مهندس ساختارهای الهی در امر مبارزه و کسب قدرت الهی

بود و ملت ایران نیز به ندای او لبیک گفت و چنین نوآوری را در عالم سیاست ایجاد کرد. البته این ارتقاء ظرفیت مساجد و هیئات از سال 42 تا 57 طول کشید.

بنابراین آنچه در روایات در این باره آمده و تحلیلی که پیرامون آن ارائه شد، در عمل تحقق یافته است. زیرا در فرهنگ دین، اولین خطری که خدای متعال برای ضلالت بندگان خود مشاهده می کند، شکل گیری جوامع کفر و نفاق است که با قراردادن مردم در ساختارهای مادی آنها را به عمق ظلمات می برند. لذا اولین حکم الهی آن است که باید این جمع ها بشکنند و یک جامعه دینی ایجاد شود که این امر با تجمع مردم بر محور خدای متعال محقق می شود و اولین مرکز آن، مسجد است. البته نه مساجدی که با فرهنگ غاصبان خلافت، فقط برای خواندن نماز و قرآن و بیان احکام فردی باشد بلکه مساجدی که محور آن، افشای مفاسد و ساختارهای مادی جامع کفر و نفاق باشد. در این صورت مردم را برمی انگیزاند و برکه و جوی هایی از نور در مساجد شکل می گیرد.

این سرچشمه ها و جویبارها از مساجد محله ها حرکت می کند و در نمازهای جمعه به هم می پیوندد و به یک رودخانه بزرگ از نور و ایمان تبدیل می شود. یعنی وقتی محله ها در مقابل نظام کفر و نفاق آرایش سیاسی پیدا کردند، این محله ها به هم می پیوندند و یک شهر در قالب نماز جمعه در مقابل جامعه ی کفر و نفاق آرایش سیاسی می گیرد. لذا متناسب با همین مطلب، در رکعت اول نماز جمعه،

سوره جمعه خوانده می شود که بخش مهمی از این سوره پیرامون یهود است؛ یعنی جماعتی که «أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا» (مائده/82) دشمن ترین مردم نسبت به مؤمنان هستند و در رکعت دوم، سوره منافقین خوانده می شود که درباره اهل نفاق و افشای اوصاف آن ها است. با این نگاه، ثواب های عجیب و غریبی که برای نمازهای جمعه نقل شده است معنا پیدا می کند؛ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: «مَنْ غَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ اغْتَسَلَ ثُمَّ كَرَّ وَ ابْتَكَّرَ وَ مَشَى وَ لَمْ يَرْكَبْ وَ دَنَا مِنَ الْإِمَامِ وَ اسْتَمَعَ وَ لَمْ يَلْغِ كَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ عَمَلٌ سَنَنَهُ أَجْرُ صِيَامِهَا وَ قِيَامِهَا»⁽¹⁾ کسی که غسل کند و در اول وقت در نماز جمعه حضور پیدا کند و پیاده برود و زود برسد و نزدیک امام بنشیند و گوش بدهد و صحبت نکند، هر یک قدمش پاداش یک سال عبادت و نماز و روزه دارد. جهت فهم این حد از اجر و ثواب، باید توجه داشت که هزاران سال کفار، بلاد خدای متعال را غصب کردند و مردم را بر محور مشتهیات و شهوات خودشان آرایش دادند، حال وقتی خداوند می خواهد شهرها را بر محور ذکر خود و مقابله با کفار و منافقین آرایش دهد، نمی تواند و نمی خواهد در این راه از فرهنگ دنیاپرستان و پول و مال و شهوات دنیوی استفاده کند بلکه این غرض اساسی را با تحریک های شدید آخر تگرایانه انجام می دهد. لذا همان طور

ص: 130

1- «کسی که در روز جمعه غسل جمعه نماید و در اول وقت نماز، حضور در نماز یابد و خود را به اول خطبه ها برساند و پیاده برود و در نزدیک امام جای گیرد و به خطبه ها گوش دهد و از لغویات در بین خطبه و حرف زدن خودداری کند به هر قدمی که بر می دارد اجر و ثواب یکسال عبادت از نماز و روزه برایش دارد». بحار النوار، جلد 86، ص 213.

که بیان شد با این نگاه به روایات، این ثواب های بسیار، طبیعی بوده و ناظر به ضرورت ام تسازی و آرایش سیاسی در شهرهاست. زیرا در مقابل شهواتی که کفار در گذشته با فرهنگ قبیله گرایی و قومیت و امروز با دموکراسی و تحزب به بشریت وعده می دهند تا با تحریک افکار عمومی، مردم را بسیج کرده و آرایش سیاسی دهند، خدای متعال با این ادبیات انگیزه های الهی مردم را تحریک کرده و آرایش می دهد: «يَجْلِسُ النَّاسُ مِنَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى قَدَرِ رَوَاجِهِمْ إِلَى الْجُمُعَاتِ الْأُولَى وَالثَّانِي وَالثَّلَاثِ»⁽¹⁾ قرب و بعد مردم و جایگاه شان نسبت به خدای متعال در روز قیامت بر این اساس مشخص می شود که چقدر شوق و شتاب در رفتن به نمازهای جمعه دارند. یا در کافی شریف از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که در روز جمعه ملائکه مقرب نازل می شوند و در هیچ روز دیگری نازل نمی شوند و بر کرسی هایی از نور بر در مساجد می نشینند (آن موقع نماز جمعه ها در مساجد بوده است) و اسامی مردم را بر طبق منزلتی که در صف نماز جمعه نشسته اند، با قلم هایی از طلا و بر صفحه هایی نقره ای می نویسند. این ملائکه مقرب، اعمال شرکت کنندگان در نماز جمعه را استنساخ می کنند و در غیر از جمعه هم نمی آیند و فقط برای همین کار می آیند و به آسمان بر می گردند.⁽²⁾

البته در تویخ تارکین نماز جمعه نیز روایات عجیبی نقل شده

ص: 131

-
- 1- «پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: مردم در روز قیامت به ترتیب رفتن به نماز جمعه ها در نزد کرامت خدا جای می گیرند». بحار الانوار، جلد 86، ص 215.
 - 2- الکافی، ج 3، ص 413.

است، به طور نمونه امام باقر (علیه السلام) می فرماید: «صلاة الجمعة فريضة والاجتماع إليها فريضة مع الإمام، فإن ترك رجل من غير علة ثلاث جمع فقد ترك ثلاث فرائض، ولا يدع ثلاث فرائض من غير علة إلا منافق»⁽¹⁾ واجب است که همه به نماز جمعه بروند و با حضور امام در نماز جمعه مجتمع شوند و هرکس سه هفته پشت سر هم این امر را ترک کند، منافق می شود. به عبارت دیگر کسی که در جمع مؤمنین شرکت نکند و با برنامه ها و حيله های جامعه کفر و نفاق و روش شکستن ساختارها و هجمه های آنها آشنا نشود، خواسته یا ناخواسته در نقشه های آنها قرار می گیرد. یا روایت عجیبی در ذیل آیه: «وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِدَّ اللَّهُ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِو وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ»⁽²⁾ (جمعه/11) در جلد دوم کتاب مناقب ابن شهر آشوب صفحه 146 وارد شده است وقتی نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در حال ایراد خطبه نماز جمعه بود، کاروانی تجاری با زدن طبل، از آنجا عبور کرد و تمام نمازگزاران، حضرت رسول را که ایستاده در حال خواندن خطبه بود رها کرده و به طرف کاروان تجاری رفتند. فقط هشت نفر ماندند: امیرالمؤمنین و حضرت زهرا و امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) و ابوذر و سلمان و مقداد و صهیب. حضرت وقتی این وضعیت را مشاهده کرد، فرمود: «لقد نظر الله يوم الجمعة

ص: 132

1- المحاسن، ج 1، ص 85.

2- «هنگامی که آنها تجارت یا سرگرمی و لهوی را ببینند پراکنده می شوند و به سوی آن می روند و تورا ایستاده به حال خود رها می کنند؛ بگو: آنچه نزد خداست بهتر از لهو و تجارت است و خداوند بهترین روزی دهندگان است.»

إلى مسجدی» در این موقع خدا به مسجد من نگاه کرد، «فلولا هؤلاء الثمانية الذين جلسوا في مسجدي لأضرمت المدينة على أهلها نارا و حصبوا بالحجارة، كقوم لوط»، اگر این هشت نفر نیز نمی نشستند و همه می رفتند و نماز جمعه به هم می خورد، اهل مدینه را آتش در بر می گرفت و مثل قوم لوط عذاب می شدند!

در حالی که اگر کسی نماز فرادای خود را نخواند و روزه نگیرد، به عذاب قوم لوط آن هم به صورت فوری و بلافاصله وعده داده نمی شود؛ یعنی در ترک عبادات واجب فردی علی رغم بزرگ بودن گناه این کار، چنین روایاتی در عذاب فوری و توبیخ این فرد وارد نشده است ولی اگر احکام و ساختارهای اجتماعی الهی ترک شود، عذاب آنی خداوند قطعی است. اگر نرم افزارهای دینی برای ایجاد امت و قدرت الهی هتک حرمت شود، عذاب هایی مثل عذاب قوم لوط نازل می شود. این تهدیدهای سنگین و مجازا تهای بزرگ و ترغیب های عجیب برای این است که جامعه ی کفار و منافقین، دنیا را فرا گرفته بودند و نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و اوصیای ایشان در مقابل آنان قیام کردند. شکستن این ساختارهای کفرآمیز -- که تمام فضای زمین را ظلمانی کرده و به تعبیر امیرالمؤمنین (علیه السلام) دنیا «کاسفة النور»⁽¹⁾ شده بود -- و جمع کردن مؤمنین حول توحید، نیاز به ایجاد انگیزه های شدید آخرت گرایانه داشت.

بنابراین مردم در نماز جمعه باید خطرات نظام کفر و نفاق و

ص: 133

ساختارهای آن را بشناسند و سپس احکام مقابله و دفاع را یاد بگیرند. یعنی تا روز ظهور حضرت حجت؟ عج؟ و حتی تا روز قیامت، این سه نظام کفر، نفاق و ایمان، با هم درگیر هستند و در این میان، نماز جمعه محل توزیع «معارف مورد نیاز برای این درگیری تاریخی و اجتماعی» است.

حضرت امام (ره) با تکیه به مساجد و هیئات، انقلاب را به پیروزی رساند و پس از پیروزی نیز برای مقابله با تمام بحران‌های سیاسی، امنیتی و نظامی (مانند اعتراض و هجومی احزاب غرب‌گرا و شرق‌گرا و مطبوعات آنان به مواضع ایشان و درگیری‌های مسلحانه و تحریک اقوام و جنگ تحمیلی و...) با ساختار الهی مساجد و نمازهای جمعه، جامعه مؤمنین را ساماندهی سیاسی کرد و کشور را از تمامی این بحران‌ها عبور داد. در واقع ایشان بدون تکیه بر «فرهنگ تحزب» و «رسانه‌های مَدرن» و به صورت وجدانی (و نه قاعده‌مند و تئوریک و تولید فقه حکومتی) با عنایت حضرت ولی عصر؟ عج؟ و اعجاز الهی، از ساختار نمازهای جمعه استفاده نمود و این مکان را به مرکز ساماندهی سیاسی و تحریک انگیزه‌های آخرت‌گرایانه و بصیرت‌بخشی در مقابل تحلیل‌های کفرآمیز و منافقانه تبدیل کرد. لذا نماز جمعه‌ها بسیار شلوغ شد. زیرا مردم احساس کردند که در این هجوم همه جانبه و عینی به ایمان‌شان، نیاز به شناخت احکام و معارف «درگیری» دارند که در حد بضاعت آن روز، در نمازهای جمعه توزیع می‌شد و از این رو، ارتقاء ظرفیتی نیز در ائمه جمعه و مباحث‌شان از احکام و اعتقادات

فردی به مسایل حکومتی صورت گرفت. پس بی علت نیست که منافقین پنج نفر از ائمه جمعه شهرهای بزرگ را -- که از مجتهدین و علمای اسلام بودند -- به شهادت رساندند؛ چون کسانی که اهل قدرت مادی هستند به خوبی متوجه می شوند چه ساختار و چه جمعی توان به چالش کشیدن قدرت آن ها را دارد، امری که ممکن است مؤمنین ساده انگار و غرق در احکام فردی، متوجه نشوند. لذا شروع به حذف فیزیکی بازوهای حضرت امام (ره) و نماد قدرت دینی انقلاب یعنی ائمه جمعه کردند. پس در سال های اول پیروزی انقلاب به صورت وجدانی و تجربی و عملی، سازماندهی و آرایش سیاسی و بسیج قدرت مردم و انگیزه های دینی در شهرها توسط نماز جمعه ها اتفاق افتاد.

در مباحث گذشته بیان شد که وقتی شیعیان کوفه می خواستند به ابوعبدالله الحسین (علیه السلام) نشان دهند که آماده قیام هستند و از دستگاه حاکم جدا شده اند و آن را به ضعف کشانیده اند، در نامه ای که برای دعوت آن حضرت به کوفه نوشتند، گفتند: «النعمان بن بشیر فی قصر الإمارة لسنا نجتمع معه فی جمعة و لاجماعة و لانخرج معه الی عید»⁽¹⁾، ما با نعمان بن بشیر نه به نماز جمعه می رویم و نه با او نماز جماعت می خوانیم و نه برای نماز عید با او از شهر خارج می شویم. همان طور که در این نامه ملاحظه می شود در آن زمان نیز این ادراکات در میان امت اسلامی جریان داشت که نرم افزار قدرت

ص: 135

حکام در جامعه اسلامی و هماهنگ کردن مردم در عرصه سیاست، نمازهای جمعه و جماعت و نمازهای عید است. انقلاب اسلامی نیز با تکیه بر وجدان های دینی مردم، از همین نرم افزار الهی برای شکستن ساختارهای مادی قدرت و مبارزه در دوران مدرن استفاده کرد. این ساماندهی سیاسی امت انقلابی به وسیله ساختار الهی نماز جمعه در عمل محقق شد، اما به دلیل ضعف فقه موجود و رویکرد فردنگرانه به آن، مباحث اجتهادی و تئوریک و مستندات دینی این حرکت بزرگ از منابع دینی تفقه نشده و بحث نماز جمعه در حد استنباط حکم فردی واجب تخییری یا تعیینی در زمان غیبت محدود شده است.

بنابراین اگر این ساختار الهی در سطح یک وجدان دینی باقی بماند و تئوریزه و مدل مند نشود، وقتی کشور به ثبات سیاسی و امنیتی می رسد دوباره همان ساختارهای مادی قدرت در امور سیاسی کشور جریان پیدا می کند. زیرا آن ساختارهای مادی، تخصص و ادبیات علمی خود را تولید کرده و هزاران پایان نامه و صدها کتابخانه تخصصی در پشتیبانی علمی خود دارد. در واقع وقتی علوم رایج در حوزه های علمیه نتوانند وجدان های الهی و عملیات تهای انقلابی و دینی مردم مؤمن ایران را با اجتهاد و فهم قاعده مند از آیات و روایات به دین مرتبط کنند و علوم موجود در دانشگاه ها گرفتار همین ساختارهای مادی باشد و آن را حاصل تجربه عقلانی بشر تلقی کند، این ساختارهای مادی مدرن بر کشور حاکم می شود و فضای سیاسی کشور را به سوی جناح بازی و قدرت طلبی و دعوای حزبی

می برد و باعث می گردد مردم از نظام فاصله بگیرند. در حالی که نظام مقدس جمهوری اسلامی اگر به دنبال بده و بستان های سیاسی و قدر تطلبی بود باید همان ابتدا با آمریکا و شوروی (به عنوان ابرقدرتهایی جهان) وارد بازی قدرت می شد و به آن ها باج می داد.

پس به نظر می رسد به دلیل ناتوانی ادبیات تخصصی حوزه و دانشگاه در تئوریزه کردن گفتمان انقلاب اسلامی، دائماً رفتار انقلاب در معرض اتهام قدر تطلبی قرار دارد. در صورتی که انقلاب اسلامی با مشارکت عموم مردم در مبارزه با شاه به پیروزی رسید و با مشارکت عموم مردم نیز توانست چهل سال از تمام چالش های سیاسی، امنیتی، نظامی، فرهنگی و اقتصادی عبور کند. اما تا نتواند ساختارهای الهی خود را در عرصه سیاست، فرهنگ و اقتصاد بسازد، مسئولین متدین نیز گرفتار ساختارهای مادی ای مانند «ت حزب و رسانه» شده و در بستر این ساختارها پرورش می یابند و لذا تدریجاً اخلاق سیاسی آنها تغییر پیدا می کند و «ریش های انقلاب» شکل می گیرد. وقتی عده ای برای رسیدن به قدرت از ساختارهای مادی مانند حزب و جناح بندی سیاسی و رسانه های مدرن استفاده می کنند، در مرور زمان اخلاق مادی این ساختارها بر آن ها اثر گذاشته و جمعی از باشگاه قدرت را تشکیل می دهند و در نتیجه اگر مردم مخالف آن ها رأی دهند، حوادثی مانند فتنه 88 را برای یک کشور رقم می زنند. شکل گیری فتنه 88 لغزش چند فرد یا چند مدیر و مسؤول نبود بلکه وقتی تجارب انقلابی در طراحی ساختارهای الهی قدرت

تئوریزه نشد، مدیران و نخبگان سیاسی با اخلاق تحزب و دموکراسی و رسانه پرورش پیدا کردند و وقتی کسی که فرهنگ تحزب را به رسمیت نمی شناخت، پیروز شد، همه آن ها بر ضد او موضع گرفتند تا رهبری مجبور به ابطال انتخابات و زیر پا گذاشتن آراء مردم شود. مقام معظم رهبری در آن ایام، مرتب از نخبگان مطالبه موضع گیری صحیح و بصیرت بخشی به مردم داشتند اما علت ناتوانی اکثریت آنها چه بود؟ چون اکثر نخبگان سیاسی در فضای دموکراسی و تحزب و رسانه که - برآمده از علوم انسانی ذاتاً مسموم دانشگاه هاست (1)- رشد کرده بودند، نتوانستند به یاری ایشان بیایند. پس علت فتنه 88، همین ساختارهای اجتماعی برانداز است که مورد تبیین قرار گرفت. البته به امداد الهی و دست غیبی حضرت بقیة الله الاعظم؟ عج؟، نظام اسلامی باز هم با تجمع مردم انقلابی بر محور امام حسین (علیه السلام) در 9 دی از پرتگاه فتنه 88 عبور کرد ولی مسأله از ریشه حل نشده است و اگر نتوانیم شبکه ی مساجد را به مساجد جامع و مساجد جامع را به نماز جمعه به صورت ساختاری مرتبط کنیم و محتوای این شبکه را درگیری با ساختارهای مادی در عرصه سیاست و اقتصاد و فرهنگ

ص: 138

1- مقام معظم رهبری: «بنده درباره ی علوم انسانی در دانشگاه ها و خطر این دانش های ذاتاً مسموم هشدار دادم... این علوم انسانی ای که امروز رائج است، محتوایی دارد که ماهیتاً معارض و مخالف با حرکت اسلامی و نظام اسلامی است؛ متکی بر جهان بینی دیگری است؛ حرف دیگری دارد، هدف دیگری دارد. وقتی این ها رایج شد، مدیران بر اساس آن ها تربیت می شوند؛ همین مدیران می آیند در رأس دانشگاه، در رأس اقتصاد کشور، در رأس مسائل سیاسی داخلی، خارجی، امنیت، غیره و غیره قرار می گیرند». دیدار با طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم؛ 29/7/1389.

مادی قرار ندهیم، فتنه های خطرناک تری تکرار خواهد شد و ضربه محکم تری به نظام خواهد زد. زیرا ساختارهای اجتماعی برانداز نظام در جامعه جریان دارد و انسان ها را پرورش می دهد.

عزاداران حسینی باید توجه داشته باشند که این مباحث درباره سرنوشت نظام اسلامی است و آنچه به سرنوشت جامعه و نظام اسلامی مربوط می شود بحثی عاشورایی است. با توضیحاتی که مطرح شد واضح گردید که اباعبدالله الحسین (علیه السلام) نیز در برابر یک جامعه و ساختارهای مادی آن قرار گرفت با این تفاوت که آن ساختارهای مادی قبل از رنسانس، بر مبنای قومیت بوده و امروزه با تداوم و رشد مادی جامعه کفر، ساختارهای مادی سیاسی از قومیت به دموکراسی و تحزب و رسانه ارتقا یافته است. حال اگر در مساجد و نمازهای جمعه، چگونگی کفرآمیز بودن این ساختارهای جدید مادی به مردم گفته نشود و افشا نگردد که چگونه این ساختارها منافع عمومی را به نفع سرمایه داران و قشر خاص صاحبان ثروت مصادره می کند، مردم انقلابی بی انگیزه شده و نمازهای جمعه هر سال خلوتتر از گذشته می شود. در نتیجه، عباداتی در نمازهای جمعه انجام خواهد گرفت که مردم حس می کنند هم قابلیت جمع شدن با ساختارهای مادی را دارد و هم با ساختارهای الهی! یعنی اثر اجتماعی این عبادات، خنثی می شود. زیرا مردم هم در نماز جماعت و جمعه شرکت کرده و هم در ساختارهای مادی فعالیت می کنند. نتیجه تعریف دین و دین داری به انجام عبادات فردی چیزی جز خنثی و بی اثر شدن

عبادتِ جامعه ایمانی ندارد این در حالی است که کفار و منافقین، دنیاپرستی را به صورت فردی پیش نمی برند بلکه هوای نفس خود را به سطح ساختارها کشانده اند.

لذا مقام معظم رهبری نیز همانند حضرت امام(ره) برای حل مشکلات و چالش های کشور (حتی در بخش سیاسی) به ساختارها و استانداردهای دموکراسی (ت حزب گرایی و رسانه های مدرن) تکیه نمی کنند، بلکه برخلاف توصیه کارشناسان علوم سیاسی غربی مکرراً تأکید کرده اند این مشکلات با همت جوانان مؤمن انقلابی و فعالیت های خودجوش آنان حل خواهد شد.⁽¹⁾ حال اگر در نمازهای

ص: 140

1- مقام معظم رهبری: «امروز برنامه ی دشمن، بعد از مایوس شدن از همه ی کارهای دیگر، ایجاد شکاف بین نظام جمهوری اسلامی و ملت عزیز ایران است. این حماقت آنها است؛ نمی دانند که نظام جمهوری اسلامی چیزی جز ملت ایران نیست، اینها قابل جدا شدن نیستند. نظام اسلامی یک نظام بوروکراتیک جدای از مردم نشسته ی در کاخ ها و قصرها نیست؛ نظامی است از خود مردم تشکیل یافته، متکی به آحاد مردم و به ایمان مردم و به محبت و عواطف مردم است؛ این نظام اسلامی است؛ این را چطور می خواهند از مردم جدا کنند؟... ما به حول و قوه ی الهی پیوندمان را روز به روز با مردم بیشتر و قوی تر خواهیم کرد؛ ما انسجام دشمن شکن خودمان را حفظ می کنیم؛ ما جوانان مؤمن و پُرانگیزه و اهل اقدام را هر روز بیشتر از گذشته به حول و قوه ی الهی تقویت می کنیم» بیانات در مراسم دانش آموختگی دانشجویان دانشگاه امام حسین(علیه السلام)، 9/4/1397. «خوشبختانه یک عده قابل توجه عظیمی از جوانان مؤمن و فداکار در کشور وجود دارند که حاضرند جانشان را در راه ارزش ها و اصول انقلابی بدهند... این جوانها واقعا هرکدامشان یک گنج اند، یک گنج اند؛ اگر خود این جوانها و آنهايي که با اینها سروکار دارند بفهمند هرکدام یک گنجند، که می توانند برای آینده کشور مورد استفاده قرار بگیرند به شرطی که استعدادهایشان درست به کار گرفته شود» دیدار با خانواده شهید مدافع حرم، 19/5/1396. «واقعا بایستی عوامل اقتدار کشور را حفظ کرد؛ عوامل اقتدار کشور را، نیروهای مسلح را، سپاه را، بسیج را، عناصر مؤمن و حزب اللّهی را. من این را به شما عرض بکنم، آن که سینه سپر می کند، در مقابل دشمن در بخش های مختلف می ایستد، شرایط سخت را تحمل می کند، او همان عنصر مؤمن و انقلابی و اصطلاحاً حزب اللّهی است» بیانات در دیدار مسئولان نظام، 22/3/1396. «قدر نیروهای انقلابی و پُرانگیزه را هم بدانید؛ من به همه ی مسئولین سفارش می کنم. نیروهای مؤمن، پُرانگیزه و انقلابی، کسانی هستند که در مشکلات، کشور را حفظ می کنند، دفاع می کنند، سینه سپر می کنند؛ قدر اینها را بدانیم» بیانات در مراسم تنفیذ حکم دوازدهمین دوره ریاست جمهوری اسلامی ایران، 12/5/1396.

جمعه و جماعات و هیئات مذهبی برای جوانان مؤمن، کفرآمیز بودن این ساختارها تبیین نگردد، چگونه جوانان بدون افتادن در دام این ساختارهای مادی بتوانند بسیج شده و با همت خود، اهداف دشمن را خنثی نمایند؟!

در ادامه تبیین ساختارهای الهی قدرت و سیاست، باید گفت که وقتی جوی های نور در مساجد محله ها و مساجد جامع ایجاد شد و در نمازهای جمعه به نهرهای بزرگ تبدیل گردید و آرایش سیاسی مؤمنین بر ضد نظام کفر و نفاق شکل گرفت، در فریضه «حج» به دریا و اقیانوس ایمان تبدیل می شود. زیرا در حج، تمام نخبگان سیاسی از کشورهای مختلف دور هم جمع می شوند و در سطح بین المللی و جهانی به مانور قدرت اسلام در برابر قدرت کفر می پردازند. لذا ساختار مساجد و نمازهای جمعه، محور سیاست داخلی نظام اسلامی می شود و ساختار «حج»، محور سیاست خارجی. ساختار اول، بسیج سیاسی درون یک کشور و ساختار دوم، بسیج سیاسی امت اسلام است. بر این اساس نیز ثواب های بزرگ و عجیب برای فریضه حج و تهدیدهای سنگینی نسبت به ترک آن در آیات و روایت مشاهده می شود؛ به طور نمونه روایت شده است: هر یک قدم که حاجی از منزل خود برای رفتن به حج برمی دارد یک گناه

ص: 141

از او پاک می شود و یک حسنه نوشته می گردد. (1) یا در روایت دیگر آمده است: وقتی حاجی حلق و تقصیر انجام می دهد با افتادن هر مویی، خدای متعال نوری در روز قیامت برای او قرار می دهد. (2) یا در مقابل هر درهمی که در حج خرج می کند خدای متعال یک میلیون درهم عوض می دهد. (3) تمام این فضایل در عظمت حج، به خاطر این است که امت اسلام بر محور آخرت دور هم جمع شوند. در واقع خدای متعال با این مناسک به تمام اهل دنیا نشان می دهد که امت الهی در بدترین منطقه آب و هوایی و بیشترین محدودیت در کمترین استفاده از علایق و شهوات روزمره ی بشری، بر محور توحید جمع می شوند و مانور قدر نشان را در رمی ابلیس و برائت از مشرکین به تمام جهان نشان می دهند. این حرکت و مانور بزرگ باعث لرزه بر دل های کفار می شود زیرا آن ها سال ها و ماه ها تدبیر کرده و نقشه می کشند و میلیاردها دلار خرج می کنند و مجموعه ی بزرگی از شهوات را در مکانی به نمایش دنیا می گذارند تا افراد را به دور خود در المپیک و جام جهانی و... جمع کنند. اما دستگاه اسلام، نه تنها این هزینه ها را نمی کند، بلکه مردم و مؤمنین با هزینه های خود در بدترین منطقه آب و هوایی جمع شده و قدرت خود در رها شدن از دنیا و تعلقات آن را به دنیاپرستان نشان می دهند تا آن ها بفهمند که امت اسلامی به

ص: 142

1- وسائل الشیعه، ج 11، ص 113.

2- همان.

3- ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، ج 7، ص 226.

خاطر دنیاطلبی، از حق و آرمان خود عقب نشینی نمی کند و توان و قدرت مقابله با تمام زورگویان و مترفین جهان را دارد.

از سوی دیگر تهدید و تندیهای خدای متعال نسبت به تعطیلی حج و بی اعتنایی به این فریضه الهی بسیار سخت و سنگین است: «لو عطلوه سنة واحدة لم يناظروا»⁽¹⁾ اگر مسلمین یک سال حج را تعطیل کنند بلافاصله عذاب می شوند. یا در وصیت معروف امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمده است: «الله الله في بيت ربكم فلا يخلو منكم ما بقيتم فانه إن ترك لم يناظروا»⁽²⁾ مسلمین تا زمانی که زنده هستند، نباید خانه خدای متعال را خالی بگذارند که اگر این سنگر مهم ترک شود، مهلت داده نخواهند شد. پس می توان گفت «حج» محور سیاست خارجی نظام اسلامی است. اما موضوعی که محور ساختارهای سیاست خارجی در تمام جهان است، «دیپلماسی اقتصادی» می باشد. لذا تا وقتی احکام حکومتی استنباط نشده و برای جامعه اسلامی تبیین نشده است حتی مسؤولین مؤمن نیز وقتی شعار انتخاباتی می دهند دیپلماسی اقتصادی را محور برنامه های سیاست خارجی خود ذکر می کنند. البته نظام اسلامی نیز به دیپلماسی اقتصادی نیاز دارد اما بحث بر سر «محور» در سیاست خارجی است؛ آیا محور سیاست خارجی، ارتباط اقتصادی آن هم با قطب های توسعه مادی است یا ارتباط بین المللی با کشورهای اسلامی برای مقابله با قدرت کفر جهانی باید محور باشد

ص: 143

1- الکافی، ج 4، ص 271.

2- الکافی، ج 7، ص 51.

و در ضمن این سیاست محوری، ارتباط اقتصادی بین مبارزین جهان اسلام نیز شکل گیرد؟ در واقع خدای متعال احکام این ساختارهای الهی را برای ایجاد وحدت امت اسلامی در مقابل کفر جهانی تشریح فرموده است و حوزه های علمیه باید این احکام نورانی را براساس فقه حکومتی استنباط نمایند. براساس همین رویکرد است که حضرت امام (ره) نیز سیاست خارجی خود را بر اساس برائت از مشرکین در حج و با تأکید بر موضوع فلسطین بنا می گذارد. کفار و اهلالی باشگاه قدرت نیز بدرستی فهمیده اند که اگر حج، محور سیاست خارجی جهان اسلام شده و این سیاست الهی، در دنیای اسلام جریان پیدا کند، چه زلزله ای در جهان اسلام به راه می افتد، لذا به مقابله با این سیاست پرداخته اند. به طور نمونه چهارصد حاجی ایران که به فرمان صریح آیات قرآن در حال برائت از مشرکین در حرم امن الهی بودند، در ماه حرام به خاک و خون کشیده شدند تا ندای مقابله با کفر در میان مسلمانان خفه شود و با تداوم نمایش قدرت جمهوری اسلامی، ابهت کفر در مقابل چشمان امت اسلامی بیش از این شکسته نشود. البته این سیاست خارجی الهی علی رغم فشار ساختارهای مادی، در دوران رهبری مقام معظم رهبری نیز ادامه پیدا کرد که نتیجه آن، شکل گیری «بیداری اسلامی» در جهان اسلام شد.

البته نهایت این روند عرفان سیاسی، در «زیارات» و به خصوص زیارت حضرت اباعبدالله (علیه السلام) رقم می خورد و متناسب با همین مطلب است که ثواب ها و فضائل زیارت ایشان عجیب تر و عظیم تر از همه

ثواب هایی است که برای نماز جماعت و نماز جمعه و حج وارد شده است. در واقع جامعه ایمانی در زیارات نه تنها بر محور عبادات خود بلکه بر محور حبّ و عشق به برترین مخلوقات دور هم جمع می شوند. لذا اجتماعات بزرگ در حرم های مطهر و اعتبار مقدس و پیاده روی اربعین در مسیر کربلا- شکل می گیرد و همین مراکز و اجتماعات است که می تواند و باید مرکز بسیج عموم امت شیعه و اسلامی برای مقابله با هجمه های کفر و نفاق باشد. زیرا قلوب مؤمنین با معرفت و توجه به ائمه هدی حاضر به بالاترین فداکاری ها و جانفشانی ها و سخت ترین فعالیت ها و بیشترین همکاری ها می شوند و بزرگترین امکان برای مشارکت و کار جمعی بر محور خدای متعال در این بقاع نورانی حاصل می شود. پس وقتی حوزه و دانشگاه جریان کفر مدرن در ساختارهای فرهنگی و اقتصادی را نبیند و بالتبع ادراکی تخصصی از جنگ فرهنگی و اقتصادی نداشته باشد بلکه این عرصه ها را به محلی برای تعامل و تبادل تحلیل کند، حتما جنگ اقتصادی و فرهنگی میان مردم نیز احساس نمی شود و در نتیجه، ساختارهای مادی ضربه های خود به نظام اسلامی را تشدید خواهد کرد و همه ما در مقابل این مطلب مسئول هستیم. چون جامعه مؤمنین و جمعی که شیعیان محب اهل بیت بر محور عشق به اباعبدالله (علیه السلام) و بغض نسبت به دشمنان گذشته و حال ایشان شکل دادند، نباید فرو بریزد. اما عدم توجه به ساختارهای اجتماعی مادی و اکتفا به استنباط و تبلیغ احکام فردی، در بهترین حالت به تربیت مؤمنینی ختم خواهد شد که در

ساختارهای مادی منحل می شود و این وضع تدریجاً به تسلط جامعه کفر و نفاق بر جمع مؤمنین و امت ایمانی منجر خواهد گردید. گرچه باید توجه داشت که شکستن این ساختارهای مادی یک شبهه و با روش متحجرانه و طالبانیزم نیست بلکه باید تدبیر علمی کرد تا در یک مدل انتقال و طی دوران گذار، ابتدا ساختارهای موجود (مانند وزارت کشور، استانداری ها، شهرداری ها، تقسیمات کشوری، جغرافیای سیاسی و روند انتخابات و کاندیداتوری) به مساجد و نمازهای جمعه مقید شود و سپس در گام های بعد مساجد و نمازهای جمعه نقش محوری در تئوری تولید قدرت را عهده دار شوند که مباحث تفصیلی این پیشنهادات در دو کتاب «گفتمان انقلاب اسلامی» (1) و «بررسی سه تئوری تولید قدرت، اطلاع، ثروت در سبک زندگی غربی و سبک زندگی اسلامی» (2) آمده است.

ان شاء الله در مباحث آینده به ساختارهای کفرآمیز «اقتصادی» در دوران صدر اسلام و امام حسین (علیه السلام) خواهیم پرداخت. سپس ساختارهای اقتصادی مادی ای که امروزه جامعه شیعه به آن مبتلا است مورد تبیین قرار می گیرد تا مشخص شود این وضعیت ناهنجار در اقتصاد کشور که باعث فشار اقتصادی بر سر مردم شده و کارآمدی نظام را به چالش کشیده، چگونه به همین ساختارهای مادی و کفرآمیز برمی گردد.

ص: 146

1- کتاب «گفتمان انقلاب اسلامی»؛ صفحات 315 تا 374، چاپ دوم، حسینیه اندیشه.

2- کتاب «بررسی سه تئوری تولید قدرت، اطلاع، ثروت در سبک زندگی غربی و سبک زندگی اسلامی»، صفحات 435 تا 484 و 651 تا 673، چاپ اول، حسینیه اندیشه.

مبحث هشتم: ساختار اقتصادی قاتل امام: مبنا قرار گرفتن «دنیاپرستی» از طریق وارد کردن «الگوی مصرفی امپراطوری ایران و روم» به جامعه اسلامی

و ساختار اقتصادی برانداز نظام: «الگوی توسعه پایدار و همه جانبه» بر مبنای «رفاه روزافزون» و تعارض آن با استقلال مکتبی و دینی

در مباحث گذشته به نوعی درصدد پاسخ به این سؤال اساسی بودیم که چرا جامعه اسلامی حاضر نشد اباعبدالله الحسین (علیه السلام) را یاری کند؟ چرا جامعه ای که قریب به پنج سال خلافت و حکومت الهی امیرالمؤمنین (علیه السلام) و مناقب بی نظیر ایشان مانند عدل، زهد، شجاعت و... را چشید، به جور و ظلم و فساد سلطنت معاویه گرایش پیدا کرد و سپس پادشاهی یزید را پذیرفت و او را با همه افتضاح ها و رسوایی هایش بر سیدالشهدا (علیه السلام) ترجیح داد و تنها نوه رسول گرامی اسلام را تنها و غریب رها کرد تا به شهادت برسد؟ در پاسخ عرض شد که هماهنگی رفتار یک جامعه و از جمله اجتماع امت بر شهادت امام حسین (علیه السلام) (الامّه مجتمعه علی قطیعه رحمه) بدون ساختارهای اجتماعی ممکن نیست و لذا برای فهم صحیح و عمیق از مسأله باید به

ص: 147

تبیین ساختارهای اجتماعی قاتل امام پرداخت. سپس برای شناخت وظایف امت اسلامی نسبت به عاشورا در عصر حاضر، باید ساختارهای اجتماعی برانداز نظام را تبیین کرد که این مهم در بخش ساختارهای سیاسی بیان شد. پس از این و در ادامه مباحث باید ساختارهای اقتصادی قاتل امام و ساختارهای اقتصادی برانداز نظام، موضوع بحث قرار بگیرد.

روایتی از وجود مقدس حضرت اباعبدالله (علیه السلام) نقل شده که وقتی فرزدق شاعر در هنگام خروجش از کوفه به حضرت گفت: «قلوب مردم کوفه با شماست ولی شمشیرهای شان با بنی امیه است» امام (علیه السلام) فرمود: «ما اراک الا صدقت؛ الناس عبيد المال و الدين لعق علي السنتهم»⁽¹⁾ تو راست می گویی! مردم، بنده ی مال و پول هستند و دین و دین داری، بازیچه دهان و گفتارشان است و لذا ما را رها می کنند. در نقل دیگری وارد شده که اباعبدالله الحسین (علیه السلام) در کربلا خطبه ای خواند و در خلال آن فرمود: «الناس عبيد الدنيا»⁽²⁾ مردم بنده ی دنیا و به عبارت دیگر دنیاپرست هستند. همین مضمون در زمان امیرالمؤمنین (علیه السلام) و توسط صحابی بزرگوار ایشان مالک اشتر به حضرت عرض شده و او هنگامی که درباره علت پراکندگی مردم از حول امیرالمؤمنین صحبت می کرد، گفت: «تاقت انفس الناس الى الدنيا قل من الناس من ليس

ص: 148

1- كشف الغمّه في معرفه الاثمه، ج 2، ص 32. بحار الانوار، ج 44، ص 383.

2- تسلييه المجالس و زينه المجالس، ج 2، ص 252. بحار الانوار، ج 75، ص 117.

للدنیا بصاحب و اکثرهم یوثر الدنیا»⁽¹⁾ یعنی دل مردم به دنیا مشتاق و آرزومند آن است و اندکی یافت می شوند که به دنیا دل نبسته باشند و بسیاری از آنان، دنیا را بر آخرت مقدم می دارند.

در سخنرانی های مذهبی و بر منابر با تکیه به همین روایات نورانی گفته می شود که دنیا طلبی و پول پرستی مردم باعث شد تا به ابن زیاد و یزید متمایل شوند و از فرمان آنها مبنی بر قتل امام تبعیت کنند. البته در این واقعیت شکی نیست اما به نظر می رسد این واقعیت در منابر به صورت ناقص بیان می شود؛ چرا که باید مشخص شود که این دنیا طلبی و دنیا پرستی و پول محوری چه ساختار اجتماعی و چه مصداق عینی در زندگی مردم داشته و امروزه چه شکلی به خود گرفته است. در واقع همان طور که در مباحث گذشته بیان شد طبق زیارات و روایات، شهادت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) به یک جامعه نسبت داده شده و جامعه نیز بدون ساختارهای خود قادر به حرکت هماهنگ اجتماعی نیست و لذا باید ساختارهای اجتماعی دنیا پرستانه به دقت توضیح داده شود تا به تبع آن، در تعیین وظیفه امروز جامعه ی تشیع نسبت به عاشورا، مباحث ضعیف و بی ثمر در عزاداری ها و سخنرانی ها مطرح نگردد. یعنی باید تبیین گردد جامعه ای که به وسیله نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و بر محور آن بزرگوار که در اوج زهد نسبت به دنیا قرار داشت، تشکیل شد، چگونه دنیا پرست شد؟ چه مصداق مشخص و روابط زنده و پویا و جاری در جامعه آن زمان وارد شد که مردم را

ص: 149

به سمت دنیا و تمنیات مادی سوق داد؟ آیا دنیاطلبی صرفاً از درون این جامعه ی تازه تشکیل شده زایش پیدا کرده و صرفاً ناشی از رفتار منافقین امت است یا عوامل خارجی نیز در آن نقش داشته است؟ شواهد تاریخی و روایات بسیاری در تبیین این مطلب وجود دارد: در یکی از نامه های امیرالمؤمنین (علیه السلام) به معاویه، دنیاپرستی در آن زمان به صورت عینی روشن شده و در قالب ساختارهای اقتصادی قاتل امام و تنهاگذارنده ی امیرالمؤمنین (علیه السلام) و گرایش دهنده ی مردم به معاویه، قابل تحلیل است. حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در بیان اوصاف معاویه می فرماید: «تخبط فی زهرة الدنيا كأنک لست توقن بأوبه البعث ولا برجعه المنقلب قد عقدت التاج و لبست الخز و افترشت الדיباج سنة هرقلیة و ملکا فارسیا»⁽¹⁾ تو در راه لذت و بهجت دنیا چنان جلو می روی که انگار به قیامت ایمان نداری. حتی رسم و رسوم عرب را نیز رعایت نکردی (و به جای گذاشتن عمامه و پارچه ساده بر سر به عنوان رسم اعراب) تاج پادشاهی بر سر گذاشتی، لباس ابریشمی می پوشی و فرشهای آنچنانی پهن کردی. سپس حضرت در جمع بندی کل این رفتارهای معاویه در عرصه حکومت، این عبارات بسیار عمیق را می فرماید: «سنّة هرقلیة و ملکا فارسیا» تو به دنبال روش مدیریت و حکومت داری ابرقدرتهای کفر یعنی پادشاهان رومی و ایرانی رفتی.

برای توضیح بیشتر باید توجه داشت که در هر عصر و دورانی، «دنیاپرستی» صاحبان و رؤسا و پیشروانی دارد. یعنی این گونه نیست

ص: 150

که تنها کالاها (مانند یک اتومبیل یا یک یخچال) دارای صاحب باشند و داشتن «مرکز تولید» منحصر به کالاها شود، بلکه خُلق ها و رویه ها و فرهنگ ها و سبک های مدیریت و حاکمیت نیز دارای مراکز تولید است و صاحبان و پیشروانی دارد. پس دنیاپرستی نیز اساتید و فنّان و صاحبانی دارد و در آن دوران، امپراتوری ایران و روم مظهر دنیاپرستی و کفر آشکار بودند. بر این اساس است که حضرت به معاویه فرمود: تو به سوی شهوات و زیبایی های دنیا شتافتی و برای رسیدن به این هدف، سبک حاکمیتِ دو امپراتوری ایران و روم را در دستگاه خلافت -- به تعبیر امروزی: -- مهندسی معکوس کرده ای. در واقع معاویه الگویی مصرف پادشاهان ایران و روم را که در مرکز دنیاپرستی قرار داشتند، وارد جامعه اسلامی کرد و الگویی مصرف خلیفه مسلمین و بزرگان و خواص را بر این اساس بنیان گذاشت و آن را با ظواهر مذهبی ترکیب کرد و منافقانه آن را به پذیرش مردم رساند. این همه در حالی بود که نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرهنگ حاکمیتی غالب بر آن دوران و الگویی مصرف برآمده از آن را شکسته بود. لذا در روایتی نقل شده است یکی از اصحاب مشاهده کرد نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روی حصیری خوابیده که این حصیر از شدت سختی و زمختی، بر پهلوی مبارک حضرت جا انداخته و دید فقط دو مشت جو برای تناول حضرت در نزد ایشان قرار داده شده است. به گریه افتاد. حضرت فرمود: چرا گریه می کنی؟ عرض کرد: «شما بر جزیره العرب حکومت می کنید چرا با این وضع زندگی می کنید در حالی که قیصرهای روم و آکاسره

ایران در نعمت‌ها و غذاها و میوه‌های گوناگون متنعم اند». حضرت فرمود: «تو راضی نیستی که خدای متعال دنیا را به آنها داده باشد و آخرت را به ما؟! (1)». یعنی نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) براساس دوری از دنیا و زهد شدید در برابر الگوی مصرف پادشاهان، حکومت الهی را تأسیس کرد و شیوه حکمرانی نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و مدیریت ایشان بر این مبنا بود اما دنیاطلبان منافق، با الگوگیری از زندگی صاحبان اصلی دنیاپرستی، جامعه ایمانی را به سمت مقاصد مادی خود سوق دادند.

برای تبیین چگونگی ورود این فرهنگ به جامعه اسلامی باید گفت وقتی در زمان خلیفه دوم، فتوحات حکومت اسلامی به اوج خود می‌رسد، حاکمیت و خلافت اسلامی در مدت بسیار اندک مقدمات و امکانات بسیار عظیمی را به دست آورد و سرپرستی سرزمین‌ها و مدیریت کشورهای بزرگی را در اختیار گرفت. ابتدا به خاطر زنده بودن فرهنگ ساده زیستی نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در جامعه اسلامی، در مقابل سبک زندگی کفار مقاومت شد، اما در زمان خلیفه سوم، ورود این سبک زندگی ایران و روم به جامعه اسلامی شدت گرفت و در دوران معاویه، به صورت آشکار و همه‌جانبه این فرهنگ در حکومت داری و سپس در زندگی مردم جریان پیدا کرد. زیرا وقتی خلیفه مسلمین و دستگاه حکومت این نوع مصرف و زندگی را انتخاب کرد، اشراف و بزرگان و رؤسای قبایل (به عنوان شدیدترین و حریص‌ترین عناصر نسبت به دنیا) نیز به همین سمت حرکت کردند و برای تداوم حمایت خود

ص: 152

1- سنن الکبری، بیهقی؛ بیروت، دارالفکر، ج 7، ص 46.

از حکومت، درخواست تأمین همین سطح از لذائد و رفاهیات و شهوات را داشتند. در واقع همان کسانی که صاحبان و مهندسانِ ساختارهای سیاسیِ قاتل امام و غاصب خلافت بودند در مواجهه با مقیاس جدیدی از لذت و تعلق به مادیات و عشق بازی با تمنیات، ساختارهای اقتصادی امپراتوری ایران و روم را بر زندگی جامعه اسلامی حاکم کردند. البته این نوع زندگی و ترویج الگوی مصرف پادشاهان و مؤبدان و کارگزاران ساسانی و هرقلی و رومی در میان رؤسای قبایل و اشراف و خواص و عوام، به توان مالی بالا و هزینه سنگینی محتاج بود. در نتیجه، با هدف تأمین هزینه های این زندگی برای بزرگان و خواص، به نظام طبقاتی جدید در تقسیم بی تالمال روی آورده شد زیرا با تقسیم مساویِ غنائم، مبلغ چندانی برای تأمین شهوات گران قیمت به اشراف و روسای قبایل نمی رسید. البته در زمان خلیفه دوم و در کنار دیگر معیارهای خودخواسته، همچنان معیارهایی از قبیل صحابی بودن، بدری بودن و... در نظر گرفته می شد اما از زمان معاویه به بعد، همان معیارهای به ظاهر ارزشی نیز کنار گذاشته شد و توزیع بیت المال با اولویت دهی به مقربین و نزدیکان دربار اموی شکل گرفت. لذا هزینه های زیادی برای حامیان سیاسی حکومت و جاعلین منقبت در وصف خلفا و بنی امیه و... صرف می شد. به عنوان نمونه، وقتی معاویه ولایت عهدی یزید را میان مردم مطرح کرد، یکی از شعرای معروف، شعری در ذم یزید گفت، اما پاداش بزرگی از سوی معاویه به او داده شد، پس بی درنگ شعری دیگر در مدح

یزید سرود. خبر این ماجرا باعث شد شاعر دیگری ترغیب شود و شعر دیگری در ذم یزید بگوید. معاویه نیز هدایایی برای او فرستاد و او نیز شعری دیگر در مدح یزید سرود.

بنابراین مسابقه در دنیا و غرق شدن در لذات دنیایی که با محوریت الگوی مصرف پادشاهان ایران و روم بود، یک بستر پرورش اجتماعی برای افراد ایجاد کرد تا همگی به سوی لذائد دنیوی بدونند و «الناس عبید الدنیا» شکل بگیرد و روابط اجتماعی بر اساس آن ایجاد شود. به عبارت دیگر، دنیاپرستی یک مفهوم کلی نبوده و نیست و نیز نباید صرفاً ناشی از هوای نفس فردی تلقی شود بلکه آنچه مردم آن دوران را دنیاپرست کرد، یک امر عینی بود که به ساختار اجتماعی تبدیل شد؛ یعنی واردات الگوی مصرف زندگی ابرقدرتهای کفر و پادشاهان و بزرگان آنها در میان جامعه اسلامی و طراحی مناصب و روابط اجتماعی برای بهره مندی از این نوع زندگی. لذا روایاتی که در منابع درباره نقش دنیاپرستی در شهادت امیرالمؤمنین (علیه السلام) یا حضرت اباعبدالله (علیه السلام) مطرح می شود، باید به نحو اجتماعی و حکومتی تحلیل شود و تنها به هوای نفس افراد و به مفاهیم کلی ارجاع نگردد. البته تشریح واضح تر و عینی تر درباره این روند در مبحث بعد و در توضیح روش عبیدالله بن زیاد برای مقابله با قیام حضرت مسلم بیان خواهد شد.

اما معاویه های امروز چگونه بساط دنیاپرستی به راه می اندازند و مردم را از محور نور جدا می کنند؟ آیا در دوران غیبت، جامعه کفر و نفاق تعطیل شده و از عشق بازی با دنیا و صادرات آن به دیگران

دست برداشته است؟! یا بالعکس هر روز حيله های آنانیچیده تر، دقیق تر و همه جانبه تر می شود؟ آنان امروز چگونه دنیاپرستی را به مذاق ملت ایران می چشانند تا از آخر تگرایی و شعارهای ارزشی و آرمان های مکتبی انقلاب در نفی ظلم و حمایت از عدل و دفاع از مظلومین و مقابله با ظلم و کفر جهانی دست بکشند و مرزبندی جوامع بر اساس کفر و ایمان را کنار بگذارند؟ چه ساختارهای اجتماعی نوینی برای دنیاپرستی شکل گرفته و انقلاب اسلامی را به عنوان پرچمدار توحید و آخر تگرایی در دنیای امروز تهدید به براندازی می کند؟ در پاسخ به این سؤال ها می توان به این مهم توجه کرد که بعد از رنسانس، جامعه کفر با دستیابی به پیشرفت های علمی و نوآوری ها و اختراعات دوباره قدرت گرفت و در ابتدا بخشی از درآمدهای لازم برای دنیاپرستی را همانند گذشته با جنگ و استعمار علنی به دست آورد؛ زیرا به جای شمشیر و نیزه با تفنگ و توپ و ساخت سلاح های جدید به کشورهای که دارای سلاح های قدیمی بودند حمله کرده و پیروز شد. با این لشکرکشی ها و جنگ ها ثروتهای کشورهای های مختلف را به غارت برد. پس ثروت و سرمایه های کلانی که در این دوران بدست آورد به خاطر لشکرکشی های مختلف بود که خود متکی بر علوم و اختراعات جدید در تسلیحات نظامی بود. ولی به مرور زمان دست از استعمار علنی برداشت چون زمینه برای استعمار پنهان فراهم شده بود. یعنی با سرعت بالای تحولات علمی و تکنولوژیک، جهان با سبک زندگی جدیدی آشنا شده و به جای آن که همانند

گذشته مواد خام را از یک شهر به شهر دیگر ببرند و با تجارت آن سودی به دست آورند، با تکیه بر تکنولوژی، مواد اولیه به کالاها و مصنوعات بسیار کارآمد و مرفه تبدیل شد که دل از همه ربود. با دستیابی به محصولات جدید و کارآمد که لذت را در افق و سطح جدیدی محقق می کرد، دیگر لازم نبود برای چپاول کشورها دست به اقدام نظامی بزنند چون همه حاکمی آنها و ملتها با اشتیاق خود در صف دستیابی به این سطح از رفاه و لذت قرار گرفتند و آماده شدند تا هر قاعده و نظم سیاسی و فرهنگی و اقتصادی را که به آنها ارائه می شود بپذیرند تا بتوانند از مواهب این زندگی جدید بهره مند شوند. خصوصاً با توجه به این که علوم انسانی و اجتماعی مدرن به نحوی کاربردی شد که این نظم های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی را تحت عنوان «توسعه یافتگی» و به مثابه نسخه اداره حاکمیت به همه دولتها ارائه کند و عناصر دولتی با آموختن این دانش ها، همین نسخه ها را در کشور خود عملی کنند.

به طور نمونه اگر در گذشته با انجام یک فرآوری ساده بر روی پشم گوسفند، یک زیرانداز خشن تولید می شد، اکنون با کمک تکنولوژی انواع نخ و الیاف را به فرش نرم و بسیار لطیف مبدل می کنند. یعنی به جای این که تولید ثروت تنها مبتنی بر فتوحات و استعمار علنی و لشکرکشی و غارت مواد اولیه کشورها باشد، با کمک تکنولوژی، مواد اولیه را به محصولات مصرفی کارآمدتر تبدیل کرده اند و الگوی تولید را به نحوی تغییر داده اند که ارزش افزوده آن، قابل مقایسه با درآمد

حاصل از تجارت مواد اولیه نیست. البته در این روند نیز با فشارها و تهدیدها، قیمت مواد اولیه (همانند نفت) را به صورت سیاسی و ارزان معین می کنند و سپس محصولات حاصل از همان مواد را با قیمتهای چندین برابری به دیگر کشورها می فروشند. همچنین با دستیابی به تکنولوژی جدید، تنها زمانی آن را وارد بازارهای جهانی می کنند که توانسته باشند تکنولوژی های نسل قبلی را با قیمت بالا به سایر کشورها بفروشند. علاوه بر این حيله ها که در عرصه منابع طبیعی و تکنولوژی به کار می برند، منابع انسانی را هم با کمترین هزینه و یا به صورت رایگان به کار می گیرند. زیرا با جذب برترین استعدادها از همه کشورهای جهان، حل مسائل و رفع نیازهای خود را در قالب موضوعات پایان نامه ها در دانشگاه های معتبر به این استعدادهای برتر می سپارند بدون این که پرداختی به آنها داشته باشند بلکه این عناصر خوش استعداد هستند که برای دریافت مدرک معتبر این دانشگاه های پرآوازه، حاضر می شوند تا علاوه بر حل مسائل پیچیده این کشورها، شهریه های سنگینی را نیز پرداخت کنند.

به این ترتیب است که «استعمار پنهان» پدید آمده و قدرتهای بزرگ دیگر نیازی به حضور نظامی و دخالت مستقیم پرهزینه ندارند. چون حاکمی تنها ظاهراً با رأی مردم و دموکراسی روی کار آمده اند، وظیفه حاکمیت تأمین زندگی مردم است و در این دوران، تأمین زندگی یک امر ساده نیست بلکه مقوله ای پیچیده و منوط به تخصص و علم و سرمایه و تکنولوژی است و لذا وابستگی به صاحبان

علم و سرمایه و تکنولوژی، امری قهری و اجتناب ناپذیر تلقی می شود و نسخه های کاربردی برای «توسعه همه جانبه و پایدار» این وابستگی را به صورت فرمول های علمی برای اداره کشور در اختیار همه حاکمی تنها قرار می دهد و همین فرمول هاست که هویت علمی مدیران کشور و برنامه ریزی های اجتماعی را رقم می زند. ممکن است گفته شود: «تأمین آب و نان برای مردم که این قدر سخت نیست» اما باید توجه داشت که همین «آب» و «نان» امروزه همانند گذشته فراهم نمی شود. مثلاً برای پخت نان، ابتدا تنورهای ساده به دستگاه های خاصی برای تولید سریع تر نان مبدل شده است که خود نیازمند تکنولوژی است. این دستگاه ها نیازمند برق است و استفاده از برق نیز بدون شبکه تولید و توزیع برق ممکن نیست. از طرف دیگر چون در شهرهای جدید تمرکز جمعیت به شدت افزایش پیدا کرده باید برای جمعیت زیادی نان تهیه شود و لذا به سیلوهای بزرگی برای نگهداری گندم نیاز است که ساخت و نگهداری آنها محتاج سرمایه و دانش فنی است. همچنین متراکم شهرها، تولید انبوه گندم را به امری ضروری تبدیل کرده که این تولید انبوه، تنها با تکنیک های پیشرفته کشاورزی و آبیاری خاص و کودها و آفت زدهای مخصوص، امکان پذیر است. البته همه این روندهای گوناگون و پیچیده، تنها برای پخت نان است اما بشر امروز همانند گذشته نیست که اکثر وعده های غذایی او نان باشد بلکه نان امروزه به یک کالای حاشیه ای تبدیل شده و تنوع و تکثر غذاها و حتی تولید

غذاهای جدید و طعم های بی سابقه، رویه ها و ساختارها و روندهای متعدد دیگری را پدید آورده که همه آنها باید تأمین شود تا «نان» مردم یا تغذیه جامعه فراهم گردد.

لذا هر قسمتی از زندگی که مورد دقت قرار گیرد، نیازمند تکنولوژی خاصی است که مدام به سمت پیچیده تر شدن جهت «رفاه مادی» در حال ارتقا است. پس در ظاهر، تهیه آب و نان است ولی به شدت پیچیده و پیشرفته و همه جانبه شده است، حتی دکمه لباس نیز وابسته به فرآوری های پتروشیمی و کارخانه های بزرگ است. از این رو، به تمام ملتها می گویند: «تولید این تکنولوژی های پیشرفته، با تحقیقات زیاد و سرمایه گذاری های سنگین و ریسک های بالا صورت گرفته که باید هزینه های آن تأمین شود». این سرمایه های بزرگ و تحقیقات پیچیده نیز دست کسانی است که خود را صاحب دنیا می دانند، یعنی هفت کشور صنعتی دنیا یا پنج کشور دارنده حق و تو یا کارتل های بزرگ. در واقع وقتی الگوی مصرف مردم جهان را تغییر دادند و سپس دستیابی به آن الگوی مصرف به تولیدات پیچیده مقید شد و این تولیدها نیز کارخانه ها و خط تولیدهای خاصی را در پی داشت و کارخانه ها بدون سرمایه های سنگین و بزرگ به راه نیفتاد، طبیعی است که حاکمی آنها به خواست مردم خود به دنبال قطب های سرمایه و تکنولوژی به راه بیفتند و از آن تبعیت کنند و برای تأمین دنیای خود، همه اوامر و نواهی آنها را بپذیرند. لذا تمامی هیئت های حاکمه و همه کشورها در دوران مدرن به دنبال آن هستند

که خود را به یکی از قطب های ثروت و سرمایه و تکنولوژی وصل کنند، وگرنه از تهیه نان و آب مردم خود عاجز خواهد شد.

این وضعیت به نحوی بود که حتی اگر ملتی انقلاب نیز می کرد، باید یا تحت تسلط بلوک شرق قرار می گرفت یا تحت سیطره بلوک غرب تا بتواند سرمایه و علم و تکنولوژی اش را از آن ها بگیرد و زندگی مردمش را تأمین کند. اما ملت ایران به رهبری حضرت امام (ره) با شعار «نه شرقی، نه غربی» و حاکمیت اسلام انقلاب کرده است و نمی خواهد در مقابل ظلم های آن کسانی سکوت کند که همه بشریت به خاطر دنیای خود در برابر مظالم آن ها سکوت کرده اند تا سرمایه و علم و تکنولوژی را از آنها بگیرند. زیرا نباید قدرت اسلام زیر دست قدرت کفر قرار بگیرد: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً»⁽¹⁾ (نساء/141) و نباید منافع مستضعفین و مسلمین به تاراج کفار دنیاپرست برود. ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی، مرزبندی «عدل و ظلم» و «کفر و ایمان» را اساس دین دانسته و بر این اصل، استقلال جامعه ایمانی را به خاطر تأمین دنیای مادی رها نمی کند. این، دستاورد بزرگی است که ملت ایران و نظام اسلامی به ساختارهای اقتصادی که سکوت در برابر ظلم و کفر را توصیه می کند، تنداده و لذا این نظام و این ملت، حسینی است ولی نه فقط به خاطر سینه زنی و خرج دادن و علم بلند کردن، بلکه به علت محافظت از مرزهای اعتقادی میان جامعه کفر و جامعه نفاق و جامعه

ص: 160

1- «خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است».

ایمان که اساس دین داری را تشکیل می دهد.

بنابراین نباید تصور شود کسانی که در ابتدای پیروزی انقلاب در مقابل امام(ره) ایستادند (مانند بازرگان ها و بنی صدرها) افرادی بودند که صرفاً بخاطر شهوات یا اخلاق شخصی خود به مخالفت با امام(ره) پرداختند. بلکه زبان حال و قال این افراد به حضرت امام(ره) این بود: «وقتی سفارت آمریکا را تسخیر می کنید و در مقابل این کشور موضع می گیرید دیگر نمی توانید نان و آب مردم را تأمین کنید؛ چون ساختارهای اقتصادی حاکم بر جهان مبتنی بر وابستگی به یکی از قطب های سرمایه و تکنولوژی است و وصل شدن به یکی از بلوک های شرق یا غرب، بدون تأمین منافع آنان ممکن نیست، بنابراین باید همراهی با آنها را بپذیرید، نه اینکه با او مشاجره کرده یا حتی مقابله کنید و بگویید ما آمریکا را زیر پا می گذاریم». امثال مهندس بازرگان کسانی بودند که به ساختارهای اقتصادی متداول جهان توجه داشته و با توجه به لوازمات آن ساختارها بود که جلوی امام ایستادند؛ نه این که خصومت شخصی در میان باشد یا دینداری فردی شان دچار اشکال باشد. آیا بنی صدر فقط چون آدم مغروری بود جلوی امام(ره) ایستاد؟! این همه انسان مغرور وجود داشت چرا آن ها جلوی امام نایستادند؟! بنی صدر براساس ساختارهای نظامی متداول در جهان می گفت نظامی گری روش دارد و جنگیدن معادلات خاص خود را دارد، اگر امکانات نظامی کشور در سطح امکانات کشور متجاوز نباشد، نباید جنگید و بایست «زمین بدهیم و زمان بگیریم».

ص: 161

این حرف‌ها صرفاً به خاطر خُلق فردی غرور یا غیره در مقابل امام مطرح نشد. بلکه این مطالب برآمده از ساختارهای دفاعی، نظامی، امنیتی و سیاسی متداول دنیا بود که خطر براندازی برای نظام ایجاد کرد و تنها با پرداخت هزینه‌های سنگینی مانند برکناری اولین دولت منتخب مردم در جمهوری اسلامی و یا شهادت شهید بهشتی و یارانش، کشور از این فتنه‌ها عبور کرد.

اما وقتی جنگ به پایان رسید و چالش‌ها و بحران‌های نظامی و سیاسی برطرف شد و کشور در فضای تثبیت قرار گرفت، ساختارهای موجود و متداول اقتصادی با استناد به استدلال‌های علمی و کارشناسی موجود وارد کشور شد بدون این که حوزه‌های علمیه بتوانند کفرآمیز بودن این ساختارها را به درستی تشخیص دهند و تلاشی برای تولید نسخه جایگزین داشته باشند. این روند نتیجه‌ای نداشت جز تحمیل برجام‌ها بر نظام اسلامی. یعنی نباید تصور کرد «برجام»، صرفاً نتیجه سلیقه‌ی یک شخص یا یک جناح با شعارهای خاص است، بلکه نتیجه یک ساختار اقتصادی است که می‌گوید: تولید ثروت بدون هماهنگی با «قطب‌های سرمایه و تکنولوژی و علم» ممکن نیست. ممکن است گفته شود «ما احتیاج مان را خودمان تولید می‌کنیم، یعنی سیلورا خودمان می‌سازیم، آبیاری قطره‌ای را خودمان انجام می‌دهیم و...» اما غافل از این که اگر ساختارهای اقتصادی جهان را تغییر ندهیم و آن را بپذیریم، خودکفایی در همه نیازمندی‌های یک کشور و تولید هزاران هزار کالایی که دائماً ارتقاء

پیدا می کند و جامعه آنها را مصرف می کند، عملاً در بسیاری از کالاها ممکن نیست و اگر ممکن هم باشد، به صرفه نیست. لذا امریکا که اولین قدرت اقتصادی جهان است بیشترین مقدار واردات را نسبت به سایر کشورها دارد و دو هزار میلیارد دلار، واردات سالانه امریکا است. اگر خودکفایی در همه عرصه ها بر اساس ساختارهای موجود به صرفه بود که بیشترین واردات جهان توسط بزرگترین قدرت اقتصادی جهان انجام نمی شد. زیرا هزینه های زندگی مرفهی که دائماً سطح رفاه آن در حال ارتقاء است، به قدری سنگین است که هر کشوری به تنهایی نمی تواند هزینه های خود را تأمین کند. پس باید یک دهکده جهانی تشکیل شود و «تقسیم کار بین المللی و جهانی» صورت گیرد و چندین کشور بر تولید و تأمین بخشی از نیازهای خود و جامعه بین المللی متمرکز شوند و سایر نیازهای خود را از دیگر کشورها تأمین کنند. بر این اساس، عنوان «مزیت نسبی، تقسیم کار جهانی و موقعیت جغرافیایی» مطرح می شود. مثلاً کره جنوبی در موضوع تکنولوژی موبایل فعال می شود و هند در آی تی و روسیه در نفت و گاز. این، معنای مزیت نسبی است. هر کشوری با توجه به مزیت نسبی خود نیازهای جامعه بین المللی را تأمین می کند و محصولات خاصی را تولید می کند و بقیه نیازهای خود را نیز از سایر کشورهایی می گیرد که به علت مزیت نسبی شان، آن را به صرفه تر و ارزان تر تأمین می کنند.

البته روشن است که تشکیل و طراحی این دهکده جهانی و این تقسیم کار بدون رؤسا و محوریت آنان ممکن نیست و این روند،

صاحبان و رؤسای دارد که همان هفت کشور صنعتی و پنج کشور دارنده حق و تو هستند و منافع شان باید محور این دهکده قرار بگیرد و تأمین شود. لذا هر کشوری که منافع آنان را به رسمیت نشناسد و منافع خود را بر منافع آنها ترجیح دهد، نیازهای زندگی مدرن او را نمی دهد و در نتیجه زندگی مرفه برای چنان کشوری گران در می آید. البته برای همه این مظالم نیز ادبیات علمی و تئوریک تولید کرده اند و هر روز با ارائه آمارهای اقتصادی، افکار عمومی نخبگان و مردم را هدایت می کنند. پس ساختارهای اقتصادی حاکم بر جهان، تولید ثروت را بدون هماهنگی سیاسی با قطب های ثروت و سرمایه و تکنولوژی ناممکن می داند. این مظالم ساختاریافته را با اسم «توسعه یافتگی» و «الگوی توسعه پایدار و همه جانبه» می توان شناخت. زندگی مرفه را به ملتها نشان می دهند و سپس می گویند اگر این نوع زندگی را می خواهید باید منافع سیاسی ما را بپذیرید و نقش هایی که برای شما در منطقه و بین الملل معین می کنیم قبول نمایید. لذا «استقلال» که بزرگ ترین دستاورد ملت ایران و هدیه خدای متعال به این ملت حسینی است، در ساختارهای اقتصادی حاکم بر جهان، غیر علمی ترین امر در اقتصاد تلقی می شود. این تصریح متخصصین توسعه است که می گویند: «ملت ایران نسبت به دستاوردهای غرب حسود هستند و دستاوردهایی در غرب دیده اند که نسبت به آن حسادت می کنند و به همین دلیل است که با آن درافتاده اند». به جای این که پاسخ گو باشند که چرا غرب وحشی به منافع و نوامیس

و اختیارات و اموال ملتها حمله ور است و هیچ گاه اشباع نمی شود؟

البته جمهوری اسلامی سعی کرده است رفاهی که معقول می داند به مردم برساند اما ساختارهای اقتصادی حاکم بر دنیا، رفاه را به گونه دیگری تعریف می کند؛ آن ها در تعریف رفاه می گویند: «به هر سطحی از رفاه رسیدید در آن سطح متوقف نشوید و به سمت سطح بعدی بروید». این معنا از رفاه، رفاه دنیاپرست های دیوانه ی لذت و مجانین شهوت است. در نتیجه رفاه دائم التزاید و روزافزون، محور همه تنظیمات اجتماعی می شود و آخر تگرایی تابع آن قرار می گیرد و به خرده فرهنگ تبدیل می شود. رفاه معقول این است که بستری برای آرامش خاطر درست کند تا انسان به وظایف فردی و اجتماعی اش در مسیر تکامل الهی و انسانی برسد اما کفر مدرن معتقد است هیچ حدی برای رفاه نیست و زندگی مادی باید دائماً و از طریق تکنولوژی برتر و تحقیقات سازمانی، پیچیده تر شود و همه امور حتی احساسات بشری نیز در خدمت این روند سریع قرار بگیرد. سپس ملتها را می ترسانند و می گویند «این رفاه و کالاهایی که در حال ارتقاء و بهینه است، سرمایه های سنگین لازم دارد و این سرمایه ها را به هرکسی نمی دهیم. باید منافع ما را تأمین کنید تا به شما نیز بدهیم». ادبیات «توسعه پایدار و همه جانبه» با این ابزار، می خواهد ملتها را به خضوع بکشاند.

این عبارات، تصریح بحث های علمی اقتصادی آن ها است که بوسیله دانشمندان اقتصادی ایرانی نیز مطرح می شود: «مطالعات

موجود نشان می دهد که متأسفانه به لحاظ منابع موجود، توسعه در همه جهان ممکن نیست. نمی توان تصور کرد که تمام نقاط جهان قادرند به سطح متوسط مثلاً رفاه اقتصادی اروپا برسند. این کار شدنی نیست چون در جهان منابع کافی برای این کار وجود ندارد. اگر همه جهان بخواهند توسعه بیابند قطعاً سطح زندگی کشورهای توسعه یافته امروز باید پایین بیاید اما مطالعات نشان می دهد که این حرکت در جهت معکوس رو به افزایش است». یعنی آنها سطح رفاه شان را متوقف نمی کنند که به بقیه کشورها بدهند به نحوی که «فاصله ای که در سال 1960 بین بخش توسعه نیافته با بخش توسعه یافته بوده، در سال 1993 سه برابر شده است.» یعنی سرعت کشورهای توسعه یافته به قدری است که این فاصله مدام در حال افزایش است و دائماً از یک طرف توسعه یافته تر و مرفه تر می شوند و از طرف دیگر منابع کمتر می شود و لذا برای این که از قافله تمدن بشری عقب نیفتید، باید به این کشورها متصل شوید. اگر الگوی تولید ثروت و ساختارهای تولید ثروت را از آن ها بپذیرید و لوازم سیاست های داخلی و خارجی آن ها را هم قبول کنید، به سرعتی متناسب دست خواهید یافت والا هزینه های زندگی هر روز برایتان سنگین تر و گران تر خواهد شد. باطن «برجام» همین جا رقم می خورد. خیلی اشتباه است که تحمیل «برجام»، صرفاً به خیانت چند فرد در داخل تحلیل شود. زیرا مسؤولین اداره کشور می خواهند رفاه را به همه مردم بدهند و ادراکات موجود از دین هم سریعاً می گوید: «چه کسی طیبات و زینت حیات

دنیا را برای مؤمنین حرام کرده است؟» غافل از این که دنبال کردن این سطح از رفاه توسط حاکمیت، لوازمی در الگوی تولید، توزیع و مصرف دارد که همگی منافی شعار استقلال مکتبی است که جمهوری اسلامی بار آن را به دوش می کشد. چون به این لوازمات توجه ندارند وقتی برجام نتیجه مطلوبشان را نمی دهد علت آن را عدم حضور شرکت های بزرگ دنیا و نیامدن تکنولوژی و سرمایه های کلان این شرکتها مطرح می کنند. سپس مجبورند برجام های دیگر را نیز امضا کنند تا سرمایه و تکنولوژی این شرکتهای بزرگ به سوی ایران بیاید. البته اینطور نیست که حتما از روی میل و علاقه به دنبال این رویه می روند، بلکه قواعد علمی تولید ثروت و رفاه اقتصادی و توسعه ی همه جانبه، این رویه و سیاست ها را بر آن ها تحمیل می کند.

در مقابل این ساختارها و رویه های متداول، مقام معظم رهبری اقتصاد مقاومتی را مطرح می کند. سپس در تبیین آن می فرماید: «من خواهش می کنم به خصوص صاحب نظران و همچنین جوانان و عامه ی مردم عزیزمان به این نکته توجه کنند که دو جور نگاه به رونق اقتصادی و پیشرفت اقتصاد وجود دارد؛ یک نگاه می گوید که ما پیشرفت اقتصاد را باید از ظرفیتهای درون کشور و درون مردم تأمین بکنیم. ظرفیتهای بسیار زیادی در کشور وجود دارد که از این ظرفیتهای درون کشور استفاده نشده است یا درست استفاده نشده است؛ از این ظرفیتهای استفاده کنیم؛ [یعنی] اقتصاد درون زا... نگاه دوم به اقتصاد کشور نگاه به پیشرفت اقتصاد با استفاده از کمک بیرون از

مرزها است؛ می گوید سیاست خارجی مان را تغییر بدهیم تا اقتصاد ما درست بشود، با فلان مستکبر کنار بیاییم تا اقتصاد رونق پیدا کند، تحمیل قدرتهای مستکبر را در بخشهای گوناگون و مسائل گوناگون بپذیریم تا اقتصادمان رونق پیدا کند؛ این هم نگاه دّوم است. امروز شرایط کشور به ما نشان داده است که این نگاه دّوم یک نگاه کاملاً غلط و عقیم و بی فایده است»⁽¹⁾. باید توجه داشت که این نگاه دوم فقط نگاه یک یا چند مسؤل و کارشناس نیست، بلکه این نگاه، ساختارهای اقتصادی حاکم بر جهان است که اگر آن را نشکستیم و به عنوان تنها راه توسعه بپذیرفتیم، آن وقت وارد کشور می شود و این فشارها را به شعارهای انقلابی و مکتبی و آرمان های نظام اسلامی وارد می کند. ساختارهای اقتصادی برانداز نظام همین ها است.

در صدر اسلام، سطح زندگی ایران و روم را پذیرفتند که مقابل امام حسین(علیه السلام) ایستادند. الگوی مصرف زندگی ایران و روم را پذیرفتند که به دنبال معاویه ها دویدند تا با ثروتی که جمع کرده است این سطح از زندگی را به آن ها بدهد. امروز نیز اگر شیعیان و عزاداران و محبین اباعبدالله الحسین(علیه السلام) در سطح حکومت و استراتژی اداره کشور، سطح زندگی مرفهی که دائماً ارتقایابنده و توقف ناپذیر است را از آن ها بپذیرند، بالاجبار باید روش «تولید، توزیع و مصرف ثروت» و ساختار اقتصادی آن را نیز بپذیرند؛ زیرا برای ارتقاء دائمی این معنا از رفاه، هزینه های سنگینی لازم است که برای تأمین آن، باید با قطب های

ص: 168

1- بیانات در حرم مطهر رضوی، 1/1/1394.

سرمایه و علم و تکنولوژی جهان کار کرد والا یک کشور و ملت را با تکیه به همان ساختارهایی که پذیرفته اند، ورشکست خواهند کرد. این مصیبت و بلایی است که امروز جامعه شیعه با آن مواجه است. البته این مباحث نباید موجب ترس و ناامیدی جامعه اسلامی و در نهایت تسلیم شدن مردم شود، بلکه با این هدف مطرح می شود که عمق حمله دشمن و پیچیدگی های آن به درستی شناخته شود و با تکیه به فرهنگ عاشورا، به کانون دشمنی ها حمله شود. اگر قیام اباعبدالله (علیه السلام) به خاطر دنیاپرستی مردم شکست خورد، امروز نباید چنین اتفاقی بیفتد. اگر در آن دوران معنای دنیاپرستی شان تبعیت از الگوی مصرف رفاه و زندگی پادشاهان ایران و روم بود و مردم حاضر نشدند آن را کنار بگذارند، امروز نیز باید به پیام عاشورا لبیک بگوییم و به خاطر ساختارهای اقتصادی تأمین کننده ی دنیاپرستی، استقلال دینی و مکتبی را نفروشیم و به خاطر ساده انگاری در مقابل «الگوی توسعه پایدار و همه جانبه»، مرزبندی بین کفر و نفاق و ایمان را وانهیم. تبلیغات دینی باید ساختارهای اقتصادی برانداز نظام را که برآمده از الگوی «توسعه پایدار و همه جانبه» است، برای مردم افشا کند تا نظام اسلامی و ملت ایران همان گونه که ساختارهای سیاسی مادی را شکستند، با شکستن ساختارهای اقتصاد مادی، جامعه ایمانی را در مقابل کفر و نفاق حفظ کنند و ادامه دهنده ی قیام اباعبدالله (علیه السلام) در عصر حاضر باشند.

مبحث نهم: ساختارهای اقتصادی قاتل امام:

وابستگی تأمین الگوی مصرف امپراطوری ایران و روم به دستگاه «عطاء و رزق طبقاتی» طراحی شده توسط ائمه نفاق ساختارهای اقتصادی برانداز نظام: وابستگی تأمین زندگی مرفّه (رفاه روزافزون) به فرارگرفتن کشور در مدار «مزیت نسبی و تقسیم کار جهانی» بر محور تبعیت همه جانبه از قطب های جهانی سرمایه و تکنولوژی

بر اساس گزارش های تاریخی، هنگامی که عبیدالله بن زیاد لعنة الله عليه وارد شهر کوفه شد تا با نهضت مسلم بن عقیل مقابله جدی کند، جماعتی به نام «عریف» های کوفه را فرا خواند و تهدیدهای غلیظ و شدیدی نسبت به مردم و عریف ها انجام داد و سخنانی گفت که از وضعیت ساختارهای اقتصادی قاتل امام (علیه السلام) در آن زمان حکایت می کند: «اُكْتُبُوا إِلَيَّ الْغُرَبَاءَ وَ مَنْ فِيكُمْ مِنْ طَلَبَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَنْ فِيكُمْ مِنَ الْحُرُورِيَّةِ وَ أَهْلِ الرَّيْبِ الَّذِينَ رَأَيْهُمْ الْخِلَافُ وَ الشَّقَاقُ، فَمَنْ كَتَبَهُمْ لَنَا فَبَرِيءٌ، وَ مَنْ لَمْ يَكْتُبْ لَنَا أَحَدًا فَيَضَمَّنْ لَنَا مَا فِي عِرَاقِهِ أَلَّا

ص: 171

يُخَالِفْنَا مِنْهُمْ مُخَالِفٌ وَلَا يَبْغِي عَلَيْنَا مِنْهُمْ بَاغٌ، فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ بَرِّتٌ مِنْهُ الدَّمَةُ، وَحَلَالٌ لَنَا مَالُهُ وَسَمُّكَ دَمُهُ! وَإِيْمَا عَرِيفٍ وَجِدَ فِي عِرَافَتِهِ مِنْ بَغِيَّةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَحَدٌ لَمْ يَرْفَعْهُ إِلَيْنَا صُلْبَ عَلِيٍّ بَابِ دَارِهِ! وَالْفَيْتُ تِلْكَ الْعِرَافَةُ مِنَ الْعَطَاءِ، وَسُيِّرَ إِلَى مَوْضِعِ بَعْمَانَ الرَّازَةِ» (1)

در توضیح باید گفت که «عریف ها»، سرپرست تعدادی از افراد هر قبیله بودند و مسئولیت رفتار آن تعداد از قبیله و پاسخگویی نسبت به عملکرد آنها در برابر حاکم و والی و استاندار را بر عهده داشتند. البته این منصب در جامعه قبیله ای قبل از بعثت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز وجود داشت که از نظر رتبه و جایگاه اجتماعی، یکی دو درجه از رئیس قبیله پایین تر بود. بعد از اینکه غاصبین خلافت بر حکومت مسلط شدند، با تغییراتی همان منصب عریف را که ناشی از ساختارهای قومیت و قبیله گرایی بود با ظاهری از مذهب، تزئین کرده و به کار گرفتند تا مردم را تحت کنترل خودشان قرار دهند. هر کدام از این عریف ها، مسئولیت یک تعدادی از افراد قبیله را داشتند. به طور مثال وضعیت هر فرد، همسرانش، فرزندان و بردگانش را در دفتری ثبت کرده و مسئولیت و پاسخگویی رفتار این ها را در مقابل والی و استاندار بر

ص: 172

1- «اسامی اشخاص ناشناس و مخالف امیرالمؤمنین [یزید] و خوارج و افراد مشکوکی که قصد مخالفت و دشمنی دارند را برایم بنویسید. هر کس نام آنان را برایم بنویسد با او کاری ندارم، ولی آنکه نام احدی را برای ما ننویسد باید ضمانت کند که کسی از عرافه اش با ما مخالفت نکند و از میانشان کسی با ما دشمنی نوزد، در غیر این صورت، ذمه ام را از آن عریف بری می دانم و مال او و ریختن خونش بر ما حلال می شود، و هر عریفی که در عرافه اش احدی از دشمنان امیرالمؤمنین [یزید] پیدا شود که به ما معرفی نکرده باشد، بر در خانه عریف بدار آویخته خواهد شد و عطای آن عرافه قطع گردیده و به محلی در عمان زاره تبعید خواهد شد». وقعة الطف، جلد 1، ص 110.

عهده داشتند. در مقابل آن، عطاء و رزق و حقوقی که از بیت المال و غنائم به مردم می رسید توسط این عریف ها از دستگاه والی ستانده می شد و در میان افراد عرافه توزیع می گردید.

برای تبیین بیشتر، توضیحی از نحوه تأسیس شهر کوفه ضروری به نظر می رسد؛⁽¹⁾ کوفه شهری بود که در زمان خلیفه دوم و برای مدیریت فتوحات تأسیس شد و سپاه و جنگ جویانی که در جهاد با امپراطوری ایران و روم شرکت می کردند از حالت زندگی قبیلگی خارج شده و در این شهر اسکان یافتند. در واقع کوفه، یک شهر نظامی بود که سعدبن ابی وقاص آن را به هفت گروه و محله تقسیم کرده بود که به آنها «اسباع» می گفتند و رؤسای اسباع زیر نظر استاندار و حاکم بر عریف ها بودند. البته «زیاد» پدر عبیدالله ملعون، در سال 50 قمری، محله های هفت تگانه را به چهار محله تبدیل کرد و اسباع به «ارباع» تغییر یافت و هر قسمتی یک امیر و مسئولی داشت که در ارتباط مستقیم با والی و استاندار بود و سهم عرافه های مختلف را از والی می گرفت و برای پرداخت به مردم در اختیار عریف ها قرار می داد و استاندار نیز مستقیماً منصوب خلیفه بود. این چهار قسمت، یکی مربوط به اهل مدینه بود که در کوفه زندگی می کردند، یکی مربوط به اهل تمیم و حمدان بود که ظاهراً شیب بن ربیع لعنة الله علیه از مؤثرین در آن بود، یکی مربوط به اهل

ص: 173

1- جزئیات تاریخی در مورد وضعیت شهر کوفه و نحوه زندگی در آن (که در ادامه بحث به آنها اشاره شده) متخذ از مجموعه «دانشنامه امام حسین» جلد پنجم و صفحه 300 به بعد است.

ربیعہ و کندہ بود که محمد بن اشعث ملعون در آن نفوذ داشت، دیگری نیز مربوط به اهل مذحج و اسد بود اما علی رغم اینکه هانی بن عروه از بزرگان مذحج بود، ولی ریاست آن را به او نداده بودند بلکه نفوذ در ربع مذحج و اسد به دست شخصی به نام کثیر بن شهاب بود. این افراد مرتبه دوم بعد از استاندار بودند. هر یک از این چهار قسمت، چند عریف داشت که امنیت و رفتار آن منطقه و محله نیز بر عهده آنان بود. همچنین او وظیفه گرفتن بیت المال از استاندار و تقسیم آن در میان محله خود را داشت. آن افرادی که سهمشان از بیت المال با همسرانشان و فرزندانیشان و بردگانیشان حدوداً 100 هزار درهم می شد، یک عرافه را تشکیل می دادند. ولی جمعیت هر عرافه با یکدیگر متفاوت بود. زیرا از زمان خلیفه دوم، توزیع سهم افراد از بی تالمال به صورت طبقاتی پایه گذاری شد. به طور نمونه اگر کسی به عنوان صحابی پیامبر شناخته می شد سهم بیشتری از بیت المال و فتوحات و غنائم نصیبش می شد، لذا ممکن بود صد هزار درهم در میان 20 خانوار از این طبقه توزیع شود و لذا این عرافه به بیست خانوار محدود شود. اما آنهایی که نژاد پس تتری محسوب می شدند یا از نظر منزلت اجتماعی در طبقه ی پایین تری قرار می گرفتند، سهم کمتری از بی تالمال نصیب شان می شد و لذا ممکن بود عرافه آنها تا 60 خانوار را نیز شامل شود.

به این اموال -- که بر اساس نظام طبقاتی میان مردم توزیع می شد -- اصطلاحاً «عطاء و رزق» می گفتند؛ «عطاء» پرداخت نقدی

و «رزق» کمک های غیرتقدی بود. حال درآمد دستگاه خلافت برای تأمین عطا و رزق از کجا تأمین می شد؟ از فتوحات و غنائم عظیمی که در جنگ با امپراطوری ایران و روم به عنوان جهاد با کفار به دست می آمد و خراج ها و زمین ها و محصولات کشاورزی و زر و سیمی که در مهد تمدن های ایران و روم وجود داشت، ثروت عظیمی را وارد خزانه حکومت اسلامی می کرد. نکته ی دیگر این که وقتی جنگ و جهاد واقع می شد و لشکر اسلام به فتوحات دست می یافت، اسرایی به دست مسلمین می افتاد که موالی نام داشتند و اعراب آن ها را در خدمت خود می گرفتند. لذا درآمد مردم در کوفه و شهرهای بزرگ اساساً از کار کردن نبود و با تکیه به عصیبت و حمیت نژادی، کارهای مرسوم در جوامع (مانند صنعت و حرفه) را شأن خود نمی دانستند بلکه درآمدشان از عطاء و رزقی بود که حکومت به آنها پرداخت می کرد و تمام شغل های دیگر اعم از حرفه و صنعت و بیگاری و کارگری و... را به موالی رومی و ترکی و ایرانی سپرده بودند. یعنی معاش و مایملک و زندگی مردم کوفه و جامعه اسلامی در یک دستگاه طبقاتی و از طریق نظام عطایا و ارزاق تأمین می شد که در سلسله مراتب اداری بین استاندار، رؤسای ارباع و عریف ها شکل گرفته بود. در واقع نظامی اقتصادی مبتنی بر قبیله محوری و نژادپرستی ایجاد کرده بودند. البته با خلافت امیرالمؤمنین (علیه السلام) نظام طبقاتی پرداخت عطا و رزق ملغی شد و بی تالمال به صورت مساوی بین مردم تقسیم شد اما وقتی معاویه به سلطنت رسید، حتی تقسیم طبقاتی عطا و رزق بر

اساس جایگاه صحابه را نیز کنار گذاشت و معیار تقسیم «عطا و رزق» را بر اساس درجه ی وفادرای به بنی امیه قرار داد و عطاء موالی را نیز حذف کرد. پس بعد از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، دقیقاً بر خلاف دستورات دین مبین اسلام، فرهنگ جاهلیت با شکل و شمایل جدید بر جامعه اسلامی حاکم شده و ساختارهای اقتصادی که توسط ائمه نفاق ایجاد شده بود، مردم را در کنترل حکومت جور و وابستگی کامل به آن قرار داده بود.

در این فضا و ساختار اجتماعی بود که عبیدالله بن زیاد ملعون برای مقابله با نهضت مسلم، به عریف ها گفت: اگر کسی در عرافه اش مخالف یزید باشد و به ما معرفی نکند اَلْقَيْتُ تِلْكَ الْعِرَافَةَ مِنْ الْعَطَاءِ همه حقوق و عطا و رزقش را لغو می کنیم. یعنی تمام زندگی و مایملک و توانایی مالی او نابود می شود و سپس آن مخالف یزید را بر در خانه آن عریف بدار آویزان کرده و عرافه متخلف را به عمان تبعید می کنیم. چون همه اینها را طبق دفاتری که داشتند مشخص و معین کرده بودند. لذا در گزارش های تاریخی آمده است که ابن زیاد رؤسا یا متنفذین ارباع مانند کثیر بن شهاب، محمد بن اشعث، شبت بن ربیع را در قصر جمع کرد و وقتی طرفداران مسلم از مسجد به سمت قصر حمله کردند، ابن رؤسا از بالای پشت بام قصر این تهدیدهای ابن زیاد را به مردم می گفتند: «و یوعدونهم یخیول اهل الشام و بمنع العطیه» یعنی از یک سو، ایجاد ترس نظامی از سپاه شام و از سوی دیگر، تهدید به قطع «رزق و عطاء».

ممکن است گفته شود «پس مردم کوفه تقصیر زیادی در تنها گذاشتن امام حسین (علیه السلام) نداشتند زیرا اگر می خواستند با ابن زیاد مقابله کنند، از هستی ساقط می شدند و تنها راه امرار معاش خود را از دست می دادند و از گرسنگی می مردند» اما باید توجه داشت که اولاً خود آنها با تکیه بر حمیت جاهلی، صنعت و حرفه های مختلف را شأن خود نمی دانستند و الا کسب درآمد از این راه ممکن بود. ثانیاً و مهم تر این که این عطاء و رزق صرفاً نیازهای ضروری را تأمین نمی کرد بلکه همان گونه که در مبحث گذشته ذکر شد، الگوی مصرف دنیاپرستانه ی موجود در امپراطوری ایران و روم در میانخواص و عوام آن زمان رواج پیدا کرده بود و تأمین آن، هزینه سنگینی طلب می کرد که با بی تحرکی یا حتی فعالیت های اقتصادی عادی حاصل نمی شد و لذا دستگاه جور با پرداخت عطا و رزق، چنین هزینه ای را تأمین می کرد. در واقع آنان با از دست دادن عطا و رزق، سطح زندگی پادشاهانه را از دست می دادند و الا زندگی عادی و قناعت تمحور از طرق دیگر برای آنها قابل دستیابی بود. اساساً علت تبدیل نظام عطاء و رزق به یک نظام طبقاتی توسط خلفا همین واقعیت بود که اگر می خواستند بی تالمال را به صورت مساوی بین همه مسلمین تقسیم کنند، مبلغ چشم گیری که بتواند الگوی مصرف ایران و روم را برای دنیاپرستان تأمین کند، به دست آنها نمی رسید و این در حالی بود که خلفای جور برای حفظ حکومت خود و همراهی قبایل مختلف، به تطمیع و راضی نگه داشتن و تأمین دنیای رؤسا و

اشراف قبایل نیاز شدیدی داشتند و اساساً از همین طریق توانسته بودند خود را بر امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) تحمیل کنند و جاذبه الهی آن بزرگواران را با جاذبه مادی زندگی دنیاپرستانه بشکنند. پس عامل اساسی در غلبه ابن زیاد بر قیام حضرت مسلم، تکیه او به فرهنگ قومیت مادی (نظام ارباع و عریف) و ترکیب آن با زندگی دنیاپرستانه و تأمین الگوی مصرف پادشاهان ایران و روم برای خواص و بزرگان و قشرهایی از مردم بود و او با اخلاق خشن پادشاهی در برخورد با دشمنان و نظام طبقاتی در توزیع ثروت که بر اساس وفاداری به بنی امیه درست شده بود، کوفه را از دست حضرت مسلم خارج کرد.

با توجه به این توضیحات، کلام اباعبدالله الحسین (علیه السلام) در روز عاشورا و در خطاب به لشکریان ابن سعد واضح می گردد: «مَلَيْتَ بُطُونَكُمْ مِنَ الْحَرَامِ» (1). سیدالشهدا (علیه السلام) این عبارت را در پاسخ به هیاهو و سر و صدای لشکر دشمن جهت بهم زدن خطبه حضرت به آن ها فرمود: «شکم هایتان از حرام پر شده است که چنین کاری می کردید و نمی گذارید من صحبت و اتمام حجت کنم و به همین علت می خواهید مرا بکشید». متأسفانه خیلی از مبلغان دین در ایام عزای حسین (علیه السلام) در توضیح عبارت: «مَلَيْتَ بُطُونَكُمْ مِنَ الْحَرَامِ» به مردم می گویند: «مواظب باشید احکامی مانند حرمت رباخواری یا رشوه گیری یا کم فروشی و دزدی را رعایت کنید تا مانند مردم کوفه

ص: 178

1- بحار الانوار، ج 45، ص 1. لواعج الأشجان في مقتل الحسين (علیه السلام)، ص 129.

نشوید و امام خود را تنها نگذارید». حال آیا هرکدام از این سپاهیان یزید که از سوی امام (علیه السلام) متصف به حرام خواری شده اند، یکی از احکام معاملات در اسلام را رعایت نکرده اند؟! در حالی که معنای مُلِئَتْ بُطُونُكُمْ مِنَ الْحَرَامِ با توضیحی که درباره ساختار اقتصادی قاتل امام داده شد، به دست آوردن اموال از طریق جهاد همراه با امام غاصب و توزیع آن با فرهنگ قومیت و نظام طبقاتی تقرب به حکام و الگوی مصرف جنون آمیز برگرفته از امپراطوری ایران و روم است. حتی فراز قبلی از همین عبارت سید الشهدا (علیه السلام) -- که معمولاً در منابر ذکر نمی شود -- صراحتاً اشاره به همین حقیقت دارد: «قَدْ انْخَزَلَتْ عَطِيَاَتُكُمْ مِنَ الْحَرَامِ» این عطیه ها و نظام رزق و عطیه مبتنی بر فرهنگ قومیت مادی و اخلاق ملک پادشاهی ایران و روم شما را از یاری حق سبک کرده است. در واقع صرفاً اموری مانند رباخواری یا دزدی یا انجام معاملات غیر اسلامی فردی موجب گناهی به بزرگی قتل امام معصوم و تنها نواده نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نمی شود و گرنه بسیاری از این سپاه دشمن و جامعه ی راضی شده به قتل امام حسین (علیه السلام)، اهل پرداخت زکات بوده و به احکام معاملات فردی نیز پایبند بوده اند و همگی دزد و سارق و رباخوار نبوده اند. پس با تکیه به همین ساختارهای اقتصادی، مردم را از حول امیرالمؤمنین (علیه السلام) پراکنده کردند و با همین ساختارها، نهضت مسلم را شکست دادند و مردم را از قیام امام حسین (علیه السلام) جدا کردند؛ نه دنیاپرستی ذهنی و کلی و فردی که معمولاً در منابر به مردم گفته می شود؛ بلکه با واردات

الگوی مصرفِ زندگی ابرقدرتهای کفر در میان جامعه اسلامی و تأمین آن از طریق نظام عطا و رزق طبقاتی برای دنیاپرستان و اشراف و رؤسا، دنیاپرستی را به صورت عینی محقق کردند و مردم را در آن بستر اجتماعی پرورش داده و آنها را از ائمه هدی (علیهم السلام) به عنوان پرچمدارانِ آخر تگرایی جدا کردند.

حال امروزه چه ساختارهای اقتصادی است که به نظام ضربه می زند و آن را در معرض خطر براندازی قرار می دهد؟ آیا دنیاپرستی از طریق ساختارهای گذشته (عرفی، ارباب، قبیله و...) به مردم القاء می شود یا ساختارهای اقتصادی کفر برای دور کردن بندگان خدا از خداپرستی و آخر تگرایی بسیار پیچیده تر عمل می کنند؟ در پاسخ باید توجه داشت که با وجود شعار مشارکت و آزادی و حضور مردم در انتخابات و تعیین دولت و مجلس توسط آنان، هیئت حاکمه منتخب باید از الگوی توسعه به عنوان روش علمی اداره کشور تبعیت کند. این الگو جایگاه و فعالیت هر کشور را بر اساس مزیت نسبی و تقسیم کار جهانی در اقتصاد جهانی تعریف می کند و لذا یک کشور نمی تواند با استناد به خواست ملت خود هر نوع استراتژی سیاسی و فرهنگی و اقتصادی را پیش بگیرد. در واقع مزیت نسبی تنها مخصوص به شهرها نیست گرچه به طور مثال شهر اصفهان به علت کثرت آثار تاریخی و بناهای قدیمی، دارای مزیت نسبی در صنعت توریسم است یا چهارمحال و بختیاری به خاطر آب شیرین، برای کاشت دانه های روغنی و بادام مزیت نسبی دارد اما نظم و مدیریت جهانی، مزیت

نسبی را برای کشورها نیز معین می کند. سپس تقسیم کار جهانی می کند و تمام کشورها باید این نظم را بپذیرند. اگر در گذشته «عریف ها» مسئول نظم محله بودند، امروزه در ظاهر مردم به یک حاکمیت رأی می دهند ولی این حاکمیت مقید به تقسیم کار جهانی است که مدیریت جهانی برای او معین کرده است. به طور مثال می گویند کره جنوبی یا هند در IT فعالیت کند و بقیه نیازهایش را در ارتباط با بقیه کشورها تأمین کند. روسیه و ایران در صنعت گاز و نفت جهان را تأمین کنند و بقیه نیازهایشان را در ارتباط با کشورهای دیگر به دست بیاورند. پس کشورها برای ارتباط تولیدی و تجاری با یکدیگر باید از نظم جهانی و ثبات منطقه ای که آنها تعریف کرده اند تبعیت نمایند. زیرا مدیریت جهانی است که بازیگرها و کارگزارهای منطقه ای و بین المللی را معین می کند. در واقع برخلاف شعار دموکراسی و رأی مردم در انتخاب حاکمی تنها که باید طبق منافع و نظر مردم عمل کنند، حاکمی تنها از طریق ادبیات توسعه پایدار مقید به نقشه ای هستند که نظام مدیریت جهانی بر اساس مزیت های نسبی کشورشان به آن ها ارائه می دهد. اگر ملتی مانند مردم یمن بگویند ما این نظم ها و ثباتها را نمی خواهیم و در تقسیم کار سیاسی و اقتصادی نمی پذیریم که زیردست عربستان باشیم، آن ها را به «خیول أهل الشام و بمنع العطیه» حواله می دهند یعنی با جنگ و حذف عطا و رزق جهانی تهدیدشان می کنند. حذف «عطا و رزق جهانی» یعنی به آن ها می گویند: «اگر می خواهید زندگی کنید،

اگر می خواهید ساختمان و جاده بسازید و رسانه و برق و آب و بازار پررونق داشته باشید، این امور سرمایه و تکنولوژی لازم دارد و اگر نظم و ثباتی که ما می گوئیم نپذیرید، سرمایه و تکنولوژی را از شما دریغ می کنیم، چون صاحب جهانی سرمایه و تکنولوژی ما هستیم». این وضعیت خیلی پیچیده تر از گذشته شده است. در گذشته نظام عطا و رزق، از طریق فتوحات به دست می آمد و با چند عریف و ارباع و والی توزیع می شد. اما امروز با افراد و ناحیه ها و منطقه ها کار ندارند بلکه کشورها و حاکمی آنها باید در مدار یک نظم منطقه ای و بین المللی معین بچرخند و اگر در آن مدار قرار نگیرند، در مواجهه با جنگ و صلحی که در شورای امنیت و با استفاده از حق وتویی که ابرقدرتها برای خود قائل شدند، بیچاره می شوند. اگر جنگ و صلح نیز کارساز نبود، محاصره و تحریم اقتصادی کرده و تکنولوژی و سرمایه ای که نان مردم وابسته به آن است را از آن ملت می گیرند تا زندگی برایشان گران و سخت شود.

در واقع همان طور که گفته شد برخلاف دوران قبل از رنسانس، امروزه تأمین زندگی مرفه و وظیفه اصلی دولتها قلمداد می شود و تأمین رفاه در همه عرصه های حیات بشری به تکنولوژی و سرمایه وابسته است؛ همین فرشی که زیر پای ما هست، تراکم و نرمی آن به تکنولوژی جدیدی که در دستگاه های فرش بافی بلژیک وجود دارد، نیازمند است. دستی که روی چوب این صندلی می گذاریم، برای این نوع کیفیت خود نیازمند تکنولوژی اوکراینی ای است که می تواند

چوب را به یک ماده قابل انعطاف تبدیل کند. این میکروفون که با آن صحبت می کنیم به تکنولوژی دائماً در حال ارتقای سیستم های صوتی ژاپن و کره جنوبی نیاز دارد. یعنی یک نظام عطا و رزق جهانی بسیار پیچیده تر درست کردند. لذا می گویند: همه مواهب زندگی تان به تکنولوژی کارخانه ها و سرمایه ای که این کارخانه ها را می چرخاند و به تحقیقات علمی که نسل تکنولوژی را ارتقا می دهد، برمی گردد و ما صاحب اینها هستیم و اگر نظم و ثبات منطقه ای و جهانی را به هم بریزید، زندگی تان را به هم می ریزیم». این همان نظام عطا و رزقی است که امروز ملتها را با آن در مقابل ظلم ساکت می کنند و هیچ کس تکان نمی خورد. انعکاس فرمایش ابوعبدالله الحسین (علیه السلام) «انْخَرَّتْ عَطِيَاكُمْ مِنَ الْحَرَامِ» در دوران امروز، همین وضعیت است که با مرفه کردن سطح زندگی و نمایش آن در مقابل جهانیان، همه ملتها را به دنبال خود می کشانند و سپس در عمل به آنها می فهمانند که برای دستیابی به این زندگی چرب و نرم و این رفاه روزافزون و دائم التزاید باید در مقابل سرمایه و تکنولوژی و صاحبان آن سر خم کنید و تصمیمات صاحبان آن را بپذیرید و لذا ملتها و دولتها در مقابل ظلم سست و سنگین می شوند. ملتها این همه ستم در عالم می بینند ولی تکان نمی خورند، بلکه همراهی نیز می کنند. همین کره جنوبی که عده ای ملت آزاده ایران را با تکیه به تکنولوژی های او تحقیر می کنند، وقتی به او دستور دادند که دیگر از ایران نفت نخرد، خرید نفت از ایران را فوراً متوقف کرده است.

چون می ترسد نظام عطاء و رزقِ مدرن را از او بگیرند و امریکا علم و تکنولوژی و سرمایه مورد نیاز برای ادامه روند توسعه را به او ندهد. البته آن ها تکنولوژی های مربوط به لوازم خانگی یا موبایل را بومی کرده اند اما در سرمایه و ثبات سیاسی و امنیتی و سایر عرصه هایی که در آن مزیت نسبی ندارند، کاملاً وابسته به امریکا هستند. پس اگر ملتی دنیاطلب باشد و پیچیده تر شدن زندگی مادی و دنیوی را اصل و هدف در زندگی اجتماعی خود قرار دهد، نمی تواند در مقابل ابرقدرتها و ظلم آنها موضع بگیرد و زندگی مستقل داشته باشد. لذا تبدیل به ملت دنیاپرستی مانند کره جنوبی یا ژاپن می شود که بر سر منافع دنیای خود حاضر است با تحریم و قطع رابطه تجاری، به ملت دیگری ظلم کند تا آن ملت از گرسنگی نابود شود، یا در مقابل مظالم عالم (مانند وضعیت مردم فلسطین، یمن، میانمار و...) سکوت می کند. ده ها هزار نفر و هزاران کودک را در یمن می کشند و هیچ کشور و ملتی عکس العمل نشان نمی دهد با وجود اینکه خیلی خوب این ظلم ها را می فهمند ولی اگر حرفی بزنند عطا و رزق شان در شکل مدرن (یعنی سرمایه و علم و تکنولوژی قدرتهای بزرگ) قطع می شود و مورد تهدید ارتش های تا دندان مسلح قرار می گیرد.

اما نظام مقدس جمهوری اسلامی با تکیه به ادبیات وحی و تکلیف الهی خود، نمی خواهد در مدار نظم طراحی شده توسط کفر جهانی قرار بگیرد و لذا به کشور ثبات متهم می گردد که ثبات منطقه ای را به هم زده است. بله؛ جمهوری اسلامی ثبات دنیاپرستی

را به هم زده است و در مقابلِ ظلم و سپردن سرنوشت مسلمین به دست عییدالله هایِ مدرن ساکت نمی نشیند. شعار «نه شرقی، نه غربی» حضرت امام(ره) که با حمایت و پشتیبانی ملت ایران محقق شد، به این معنی است که ملت ایران با تهدید به قطع نظام عطا و رزق جهانی، عقب نمی نشیند چون ملت ایران آخر تگرا است و نسبت به «ظلم ها و عدل ها» و حفظ توازن قوای اسلام در مقابل کفر ایستادگی کرده است. عمق این شعار، نفی ثباتها و نظم های جهانی دنیاپرستان و عطا و رزقِ کثیف و حرام و نجسِ آن ها است. ملت ایران ثبات دنیاپرست ها و حرام لقمه های مترف و سرمایه دار جهانی را به هم ریخته و این حقیقتِ ملت ایران و کار عظیم حضرت امام و مقام معظم رهبری است. لذا این ملت باید تجلیل شود؛ نه این که در سخنرانی ها به علت عدم رعایت بعضی از احکام فردی -- که البته آن نیز ضعف ماست -- مرتباً تحقیر شود؛ زیرا این ملت حاضر نشده اهتزاز پرچم توحید در مقابل کفر مدرن و مقابله با ظلم و حمایت از عدل را به خاطر رسیدن به متاع دنیا بفروشد. بنابراین ملت ایران باید قدر جایگاه خود و این دستاورد های بی نظیر را بداند و بشناسد. از سوی دیگر آن کسانی که به این رفتار رهبران انقلاب و ملت ایران ایراد می گیرند، با همان ساختارهای مادی عطا و رزق مدرن مانوس هستند و مرتباً می گویند اگر با ساختارهای جامعه ی جهانی و صاحبان علم و سرمایه و تکنولوژی سازش نکنید و در مقابل ظلم آنان ساکت نباشید، نیازمندی های جامعه تأمین نخواهد شد. البته این

ادعا بر مبنای ساختارهای اقتصادی موجود در جهان صحیح است اما هیئات که ملت ایران، دستاورد معنوی و ثروت الهی خود را به خاطر این طراحی های کفرآمیز کنار بگذارد بلکه باید این ساختارهای خطرناک را بشناسد و با مطالبه نسبت به تولید ساختارهای الهی، مسؤولانی که در برابر کارشناسی غربی مرعوب و متوقف شده اند را به حرکت در بیاورد تا کشور از بُعد اقتصادی نیز به مصونیت برسد. اما اگر تعریف کفر مدرن از زندگی مرفه پذیرفته شود، الزامات علمی آن موجب تحمیل الگوی تولید و وابستگی به تکنولوژی و سرمایه غربی و سجده بر آن شده و آرمان های مکتبی ملت را به محاق می برد و موجب می شود تا گرایش به رفاه دیوانه وار و بدون مرز، دنیاپرستی را بر حساسیت های آخرت گرایانه و ایمانی و کفرستیز حاکم کند و ثمره مجاهدات انبیا و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را (یعنی تشکیل امت دینی و حفاظت از آن در مقابل جامعه کفر)، به خطر بیندازد.

ص: 186

مبحث دهم: بیان ابعاد ساختارهای اقتصادی قاتل امام (علیه السلام):

طراحی دستگاه «تمرکز ثروت و توزیع طبقاتی آن» و بیان ابعاد ساختارهای اقتصادی برانداز نظام: حاکمیت «تمرکز سرمایه و دائم افزایی آن» بر سرنوشت کشور از طریق شبکه «شرکت، بانک، برنامه توسعه»

در جمع بندی مباحث گذشته باید گفت که مقابله با امام حسین (علیه السلام) فقط توسط تعدادی از افراد یا گروه ها انجام نشد، بلکه یک امت و یک جامعه با روابط و ساختارها و منزلت های اجتماعی خود در مقابل سیدالشهدا ایستاد و به همین دلیل بود که هیچ یاری و کمکی از سوی این جامعه به سوی ایشان دیده نمی شود. حضرت اباعبدالله (علیه السلام) نیز به درگیری و مبارزه با همین ساختارها و روابط اجتماعی رفت، نه فقط با افراد و گروه ها! البته افراد خاصی مانند یزید یا ابن زیاد در مواجهه با امام محوریت داشتند اما این درگیری نیز از این جهت بود که این افراد توانسته بودند با بنیان گذاری همین ساختارها و روابط اجتماعی یا بکارگیری آنها، مردم را بر محور اهداف

دنیاطلبانه خود بسیج کنند و آخر تگرایی و پرستش خدای متعال را به انزوا ببرند و در نتیجه، ائمه هدی (علیهم السلام) را به عنوان پرچمداران توحید در میان جامعه اسلامی در غربت و تنهایی گرفتار کنند. البته بیان شد که این ساختارهای اجتماعی، در سه عرصه «سیاسی»، «اقتصادی» و «فرهنگی» قابل بررسی هستند.

در توضیح ساختارهای سیاسی قاتل امام، بیان شد که پرورش خواص و عوام در بستر «قومیت و قبیله گرایی» از یک سو و اخلاق «پادشاهی و سلطنت» که از امپراتوری های ایران و روم وارد امت اسلامی شده بود، باعث شد تا ندای اباعبدالله (علیه السلام) و حق طلبی ایشان در آن جامعه بی معنا تلقی شده و بی پاسخ گذاشته شود. همچنین در تبیین ساختارهای اقتصادی قاتل امام نیز روشن شد که چگونه دنیاپرستی به صورت ساختاریافته، مردم را به گونه ای به حاکمیت نفاق وابسته و در مقابل مظالم ائمه جور مسخ کرد که افرادی مانند یزید و ابن زیاد را بر اباعبدالله (علیه السلام) ترجیح دادند و البته آن دنیاپرستی یک امر ذهنی نبود، بلکه سبک زندگی و الگوی مصرف امپراتوری های ایران و روم بود که وارد امت دینی شده و مردم را به دنیاپرستی کشیده بود.

امروز نیز این ساختارها به شکل بسیار پیچیده تر و خطرناک تر و همه جانبه تر جامعه شیعه را تهدید کرده و مانع نصرت حضرت ولی عصر؟ عج؟ و زمینه سازی برای ظهور ایشان است. یعنی ساختارهای

اجتماعی برآمده از کفر و جاهلیت مُدرن(1) به دلیل ضعف‌ها و ساده‌انگاری‌ها و اهمال در شناخت آن، وارد نظام اسلامی شده و دستاورد بزرگ ملت ایران یعنی انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی را در معرض تهدید و براندازی قرار می‌دهد. در امور سیاسی، ساختار «ت حزب و رسانه»، و در امور اقتصادی، ساختار و الگوی «توسعه‌ی همه‌جانبه و پایدار» و تقسیم کار جهانی و رفاه روزافزون و دائم‌التزاید، انقلاب اسلامی را در معرض خطر قرار داده است و به تبع، زمینه‌سازی برای ظهور حضرت ولی عصر؟ عج؟ و نصرت آن امام غائب را با موانع جدی روبرو کرده است زیرا جامعه‌ای که به دلیل ضعف‌نخبگان خود همچنان به ساختارهای اجتماعی کفر مبتلاست چگونه می‌تواند یاری‌گر امامی باشد که به حسب دعای ندبه و سایر زیارات آن حضرت به دنبال ریشه‌کنی کفر و ظلم و استکبار در مقیاس جهانی است: «قطعت دابر المتکبرین و اجثت اصول الظالمین» و «اقتل به الکفار و المنافقین و جمیع الملحدين حیث كانوا من مشارق الارض و مغاربها»

به نظر می‌رسد برای توضیح بیشتر نسبت به این ساختار

ص: 189

1- مقام معظم رهبری: «جاهلیت، امروز هم در دنیا وجود دارد؛ ما باید چشممان را باز کنیم و جاهلیت را بشناسیم؛ امروز هم عیناً همین معنا وجود دارد.... این جاهلیتی است که امروز وجود دارد: جاهلیت مُدرن. فرق این جاهلیت با جاهلیت صدر اول - جاهلیت اولی به تعبیر قرآن - این است که امروز جاهلیت، مسلح و مجهز است به سلاح علم، به سلاح دانش؛ یعنی علم که مایه‌ی رستگاری انسان باید باشد، وسیله‌ای شده است برای تیره‌روزی انسان، برای بدبختی جوامع بشری.... امروز جاهلیت باز تولید شده است؛ باتوان بسیار بالا، با خطر صدها بلکه هزارها برابر جاهلیت روزهای اول و دوران اول اسلام». بیانات در دیدار با مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی؛ 26/2/1394

اقتصادی که کمر همه ی مردم و مستضعفین زیر فشار آن خم شده و خطر براندازی را تقویت کرده و کارآمدی نظام مقدس جمهوری اسلامی را زیر سوال برده است، شناخت ساختارهای اقتصادی صدر اسلام که باعث جداشدن مردم از اباعبدالله(علیه السلام) شد ضروری است؛ زیرا بر اساس شناخت آن وضعیت است که می توان خطر استفاده از این نوع ساختارها در جامعه اسلامی و انقلابی را بهتر برای مؤمنین و محبین اهل بیت تبیین نمود. در واقع پراکنده شدن مردم از حول امام حسین(علیه السلام) یک امر جبری و دستوری و یک شبه نبود بلکه مردم قریب 50 سال در یک بستر اجتماعی خاص و کانال بندی ها و جدول کشی های ویژه ای قرار گرفته و پرورش یافتند که نتیجه ی طبیعی و حتمی حرکت در این ساختارها و کانال بندی ها، شهادت اباعبدالله(علیه السلام) بود. در همین رابطه توجه به نامه سیدالشهدا(علیه السلام) به «احنف بن قیس» و پاسخ این شخصیت می تواند مؤثر باشد. امام حسین(علیه السلام) علاوه بر دریافت دعو تنامه های بسیاری از طرف رؤسای قبایل و اشراف و مردم کوفه، خود به چند نفر از رؤسای قبایل بصره نامه نوشت و آن ها را به یاری خود دعوت کرد. یکی از این رؤسا احنف بن قیس بود؛ این شخص از کسانی بود که بر روابط اجتماعی و ساختارهای سیاسی و فرهنگی و اقتصادی آن زمان تسلط تامی داشت و به همین دلیل با همه خلفا رفت و آمد و بده بستان و همراهی و همکاری داشت. این شخص بعنوان فاتح خراسان و هرات شناخته می شد، ضربه آخر را به امپراتوری ساسانی وارد ساخت و یزدگرد را به

فرار مجبور کرد. در جنگ جمل با امیرالمؤمنین(علیه السلام) همراهی نکرد ولی امیرالمؤمنین(علیه السلام) از او خواست با سپاه عایشه همراه نشود و او قبول کرد. در جنگ صفین در رکاب حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام) به جنگ با معاویه رفت و در ماجرای حکمیت نیز نقش داشت. بعد از حکومت یزید، وقتی ابن زیاد مستقل از بنی امیه مردم را به حکومت خود دعوت کرد، با عبیدالله بیعت نمود، ولی عبیدالله با او همکاری نکرد. سپس با عبدالله بن زبیر بیعت کرد و با مختار جنگید. بنابراین در کوران حوادث سیاسی و فرهنگی و اقتصادی آن زمان قرار داشت و از آگاهان به روابط اجتماعی آن دوران بود. امام حسین(علیه السلام) به او و چند تن دیگر از رؤسای قبایل بصره نامه نوشت و آنها را به نهضت خود دعوت کرد.⁽¹⁾

احنف بن قیس به نامه حضرت پاسخ نداد؛ ولی برای این که همراه نشدن خود با امام را توضیح دهد، جمله ای گفت که می تواند خیلی خلاصه و مؤجز ساختارهای اجتماعی قاتل امام را که در مباحث گذشته بیان شد، توضیح دهد: «قد جَرَبْنَا آلَ أَبِي الْحَسَنِ» ما خاندان علی بن ابی طالب(علیه السلام) را آزموده و تجربه کردیم؛ چه در جنگ جمل که به خاطر ایشان کناره گرفتیم، چه در جنگ صفین که با آن ها همراهی کردیم، چه در ماجرای حکمیت که به ابوموسی اشعری

ص: 191

1- ما عزاداران و محبین حضرت اباعبدالله(علیه السلام) نیز اگر می خواهیم مرتبه و مقام خود را در دستگاه اباعبدالله(علیه السلام) بدانیم، می توانیم تصور کنیم حضرت چنین نامه ای نیز برای ما فرستاده و به انقلاب خود دعوت کرده است تا مشخص شود چه موانعی برای عرض ارادت و خدمت گذاری بهتر به حضرت در مقابل قرار دارد.

اعتراض کردیم و غیره. خلاصه با این خاندان کار سیاسی و فرهنگی و اقتصادی کردیم، اما «فلم نجد عندهم إيالة للملك ولا جمعاً للمال ولا مكيدة في الحرب» در نزد این خاندان، از سیاست تورزی برای حفظ سلطنت، جمع آوری مال و ثروت، و حيله و مکر در جنگ خبری نیست! در واقع این سه فراز، اشاره خوبی به ساختارهای اجتماعی ای دارد که جامعه ی صدر اسلام، گرفتار آن شده و بر اساس آن مردم را حرکت داده و بسیج می کردند. ولی خاندان امیرالمؤمنین (علیه السلام) این ساختارها را به رسمیت نمی شناسند و می خواهند این ها را بشکنند و لذا در نزد احنف بن قیس ها، نمی توان با این خاندان همکاری کرد. زیرا این خاندان اهل سیاست تورزی در چارچوب اخلاق مُلک و پادشاهی و سلطنت نیستند. لذا به جای استفاده از کلمه ی «امامت یا خلافت»، صراحتاً از عبارت «مُلک» استفاده می کند و حال آن که نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در خطبه غدیر فرمود: «سیجعلون الإمامة بعدی مُلکا» بعد از من امامت و خلافت خدای متعال را به پادشاهی و سلطنت تبدیل می کنند. این خبر نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) زمانی محقق شد که معاویه از سال 40 تا 60 هجری قمری، اخلاق و روش پادشاهی و سلطنت به ارث رسیده از سلاطین ایران و روم را به مذاق مردم و امت اسلامی چشاند. معاویه ساختارهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی ابرقدرت های کفر مادی آن روز (یعنی امپراتوری ایران و روم) را با روکشی از ظاهر اسلامی و به صورت نفاق آلود وارد جامعه اسلامی کرد و مردم نیز با آن خو گرفتند که احنف بن قیس جرأت می کند و برخلاف توصیه صریح نبی اکرم

می گوید: «فلم نجد عندهم إيالة للملك»!

اباعبدالله الحسين (عليه السلام) با رد بیعت یزید در واقع در مقابل این ساختارها ایستاد، در حالی که مردم، نخبگان، رؤسا و اشراف با همین ساختارها مأنوس شده بودند و به خاندان علی (عليه السلام) می گفتند: «و لا مکیده فی الحرب» اینها اهل حيله و حقه بازی در جنگ نیستند! یعنی اهل امان دادن و سپس نقض امان نامه خود و کشتن امان داده شده نیستند. در جنگ ها اهل بستن آب بر سپاه دشمن نیستند تا به دشمن آب نرسد و به خاطر تشنگی از پای درآید. حضرات معصومین (عليه السلام) اهل هیچ کدام از رذایل اخلاق ای که معاویه ها و عبیدالله ها در جنگ بکار می بردند نبودند! در جنگ صفین وقتی امیرالمؤمنین (عليه السلام) شریعه را از سپاه معاویه پس گرفت، حداقل کاری که برای انتقام و مقابله به مثل می توانست انجام دهد و اصحاب نیز به آن تأکید داشتند این بود که شریعه را بر آن ها ببندد، ولی حضرت فرمود: راه رسیدن آنها به آب را باز بگذارید (1). یا وقتی مسلم در خانه هانی بن عروه مخفی شده بود و عبیدالله بن زیاد به خانه هانی وارد شد و شرایط ترور عبیدالله فراهم بود، حضرت مسلم چنین خدعه ای را خارج از آزادگی می دید. اما در مقابل، همین عبیدالله به هانی امان داد ولی امانش را شکست و او را در قصر به قتل رساند. گرچه در مبارزه و قیام، درگیری و جنگ فیزیکی در میان است ولی اهل بیت (علیهم السلام) در این عرصه نیز در کمال اخلاق و نزاهت و تقدس عمل می کردند و اهل

ص: 193

1- وقعة صفین، ص 162.

کید و مکر و فریب و حيله مادی در جنگ نبودند. لذا اهالی دنیا فکر می کنند که جنگیدن با مرام آزادی، همیشه شکست می خورد و نباید در قیام با این ها همراه شد. این ساختارهای اجتماعی کفر و نفاق به پذیرش مردم آن دوران رسیده بود. حال امام(علیه السلام) می خواست این ساختارها را بشکند اما وقتی مردم و نخبگان چنین حرکتی را شکس نخورده و آن را بر اساس معیارهای روز و ساختارهای متداول، غیرعقلانی ارزیابی می کردند، از همراهی با آن دست کشیدند.

از علت های اساسی این همراهی و یاری نکردن مردم، ساختارهای اقتصادی آن دوران است که در این عبارت احنف بن قیس بر آن تأکید می شود: «لم نجد عندهم جمعا للأموال» در دستگاه ولایت و امامت و خاندان امیرالمؤمنین(علیه السلام) جمع آوری مال دنیا و پول و «تمرکز ثروت» نیست و حال آن که اگر پول و مال جمع نکنید، چگونه می توان روسای قبائل و مردم را به سمت خود متمایل و جذب کرد؟! آن هم در جامعه ای که پول به شدت مهم شده است! زیرا وقتی الگوی مصرف زندگی امپراتوری ایران و روم با فتوحات اسلامی به زندگی مردم وارد شود، تأمین این نوع زندگی گران و هزینه بر است. دنیایشان دنیای ساده ای نیست که به رفع نیازهای فطری قناعت کنند، بلکه نیازها در سطح الگوی مصرف زندگی پادشاهان و امیران و اشراف ایران و روم است که تأمین آنها به پول زیاد و تمرکز ثروت وابستگی دارد. در درجه اول معاویه و یزید(ائمه نفاق)، مصرف کننده همین الگوی مصرف مسرفانه و دنیاپرستانه بودند و سپس

این الگوی زندگی را به کام خواص و رؤسای قبایل چشانندند و این اخلاق در جامعه جاری شد و برای همراه کردن مردم و قبائل با خود، پول های هنگفتی را میان بزرگان و اشراف و رؤسای قبائل و... توزیع کردند تا آنها نیز به بخشی از این شهوات و تمایلات دست پیدا کنند و از سرمستی و لذت آن، از حاکمیت جور دفاع کنند و اعضا قبیله را به نفع دستگاه کنترل کنند. می گفتند اگر این زندگی دنیایی را طالبید، فقط خاندان بنی امیه می توانند شما را از آن بهره مند کنند؛ نه خاندان امیرالمؤمنین (علیه السلام)، زیرا: «لم نجد عنهم جمعاً فی الأموال» ما تمرکز ثروت در این ها نمی بینیم. پول جمع نمی کنند تا به سبب آن اشراف و نخبگان را گرد خود مجتمع کنند بلکه آن را به صورت مساوی بین مردم تقسیم می کنند. چون حاکمیت دینی هیچگاه به دنبال آن نیست که سبک زندگی مادی و سرعت در شهوات و معاشقه با دنیا را به مردم بچشانند، پول و مالی جمع نمی کند تا از طریق هزینه کرد آن برای تمنیات اشراف و روساء، آنها را با خود همراه کند. چون دنیای مردم باید تابع آخر تشان باشد و لذا امور آخرتی مردم باید بزرگ و مهم و پیچیده شود، و دنیایشان ساده و کوچک.

طبق گزارش های تاریخی زمانی امیرالمؤمنین (علیه السلام) به خلافت رسید که مسلمانان فتوحات بزرگی کرده بودند و غنائم بزرگ و اموال بسیاری از اقصی نقاط شرق همچون ایران و افغانستان و از طرف غرب همچون اروپای شرقی به طرف بی تالمال مسلمین سرازیر می شد. خلفای گذشته برای اینکه سپاهیان و جیش اسلام را ساماندهی

کنند دیوان هایی و دفاتری تدوین کرده بودند که اسامی سپاهیان و جنگجویان لشکر اسلام در آنها یادداشت شده بود تا از خراج و غنائم، به آنها حقوق پرداخت شود و همیشه یک ارتش پایه رکاب و حاضر در میدان باشد. اما این اموال و عطایا را سال به سال و به صورت طبقاتی توزیع می کردند. با این کار، آن غنائم و خراجات یک سال در بی تالمال مجتمع می شد و در این صورت کسانی که برای دنیای خود با دستگاہ جور همراه شده بودند، سهم خود را مطالبه می کردند و سهم مورد مطالبه آنها هم بایدیش از عموم مردم می بود تا بتوانند هزینه های زندگی پادشاهان ایران و روم را بدست بیاورند. پس باید «تجمع ثروت» محقق می شد و به صورت طبقاتی توزیع می گشت تا اموال زیادی به اشراف و رؤسای قبایلی که با رایزنی آنها حکومت را از امیرالمؤمنین (علیه السلام) غصب کرده بودند، پرداخت نمایند. ولی اگر بی تالمال سریع و بالسویه تقسیم می شد، سهمی که مورد انتظار اهالی باشگاه قدرت بود حاصل نمی شد. لذا وقتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) به حکومت رسید، در برخورد با این غنائم و اموال گسترده فرمود: «خلیل من رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هیچ چیزی را برای فردا ذخیره نمی کرد ولی رأی عمر بن خطاب این بود که پرداخت اموال را تا یک سال بعد به تاخیر بیندازد. اما من همان کار خلیل رسول خدا را انجام می دهم. (1) بر این اساس، حضرت نظام توزیع «سالانه» عطایا و خراج ها را به توزیع «هفتگی» تبدیل کرد و بیت المال را به صورت

ص: 196

1- الغارات، ج 1، ص 48.

مساوی و جمعه به جمعه تقسیم می فرمود به نحوی که در نهایت محل نگهداری بی تالمال را آب و جارو کرده و در آن دو رکعت نماز می خواند و می فرمود: تو در روز قیامت شهادت بده که من بی تالمال مسلمین را در تو حبس نکردم جمع شود و باقی بماند(1)... من خازن مال و متمرکز کننده ثروت نیستم.

اما خلفای قبل و بعد از امیرالمؤمنین (علیه السلام) چه می کردند؟ معاویه کاری کرد که در توصیف او نقل می کنند: «لو سلک بالناس غیر سبیل البذل لاختطف اختطفا» اگر معاویه راهی غیر از بذل و بخشش بیت المال انجام می داد، او را از بین می بردند زیرا فساد و ظالم و نقض سنت پیامبر توسط او آشکار بود. اما با تمرکز ثروت و بذل غیر عادلانه بی تالمال بین نزدیکان و حامیان و چابلوسان حکومتش، مردم را رام کرد. یعنی برای اینکه بتواند همه معیارهای خلافت الهی را از بین ببرد و اخلاق سلطنت و پادشاهی را به راه بیاندازد، نیاز به پول و اموال بسیاری داشت چون به عنوان مثال، اکثر بزرگان دوران حتی فرزندان عمر و ابوبکر، با حکومت موروثی در بنی امیه و ولایت عهدی یزید مخالف بودند. لذا باید به نحوی مخالفان را راضی می کرد و به همین دلیل به دنبال جمع مال و تامین منابع بود و در همین راستا خرید و فروش ب تها را راه انداخت. به طور نمونه نقل شده که او ب تهای بزرگ مسی را با کشتی به بلاد هند می فرستاد تا با فروش آنها به کفار، پول در بیاورد. در حالی که نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) قدیمی ترین و

ص: 197

1- همان، ص 49.

گران ترین بتهای تاریخ را زیر زمین دفن می کرد تا چیزی از مظهر جاهلیت باقی نماند. همچنین معاویه اقامت در مکه را از حالت رایگان درآورد و آن را به پرداخت پول مشروط کرد، در حالی که ظاهراً حضرت ابراهیم (علیه السلام) تا چندین فرسخ زمین اطراف مکه را خریده بود و امیرالمؤمنین (علیه السلام) در زمان خلافت خود دستور داده بود کسی حق ندارد از حاجیان بیت الله الحرام پولی برای اجاره محل و سکونت در مکه بگیرد.

پس ائمه نفاق از طریق این ساختارهای اجتماعی -- یعنی تمرکز ثروت و توزیع ناعادلانه به نفع یک قشر خاص -- بود که توانستند روابط اجتماعی یک امت را به سمت دنیاپرستی جلب کنند و این امر زمینه غصب خلافت و قتل ائمه اطهار (علیهم السلام) را فراهم کرد. این ها کارهای خیلی پیچیده ای است. زیرا دنیاپرستی یک مفهوم کلی و ذهنی نیست، بلکه با این ساختارها و رفتارها خواص و عوام را در بستر و شرایط مادی پرورش دادند به نحوی که امثال احنف بن قیس می گفتند مردم به جمع اموال و تقسیم ناعادلانه آن توسط حکام عادت کرده اند اما خاندان علی (علیه السلام) پول ها را جمع نمی کنند که بخواهند چنین کارهایی انجام دهند و لذا شکست خواهند خورد و ما آنها را همراهی نخواهیم کرد. در واقع آنچه مانع نصرت اباعبدالله (علیه السلام) شد و شهادت ایشان را رقم زد، این بود که ایشان نمی خواست با اخلاق پادشاهی و سلطنت ایران و روم و قطب های مادی قدرت و ثروت و ساختارهای دنیاپرستانه آن ها کار کند. اساساً نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)

بر ضد این اخلاق قیام کرده بود، ولی فتنه منافقین این بود که ساختارهای الهی نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را با تأویل و تحریف دین از بین ببرند و ساختارهای جدید و کفرآمیز تمدن های مادی آن دوران را در میان امت و حکومت اسلامی جریان دهند. بنابراین اباعبدالله الحسین (علیه السلام) فقط برای ابلاغ نماز و روزه و حج و حجاب و... قیام نکرد، بلکه در مقابل معادلات قدرت و فرهنگ و ثروت مادی پیاخاسته و به همین دلیل است که قیامش گستره ی تاریخ را پوشانده است. بنابراین نباید عظمت قیام سیدالشهداء (علیه السلام) را صرفاً به تبلیغ احکام فردی تنزل داد.

حال امروزه چه ساختارهای اقتصادی وجود دارد که مانع یاری نمودن به امام زمان؟ عج؟ می شود؟ اگر امام زمان؟ عج؟ نامه ای مانند نامه اباعبدالله الحسین (علیه السلام) به احنف بن قیس را برای ما نوشت و فرمود به کمک من بیاید، چه ساختارهای اقتصادی باعث می شود که جامعه شیعه برای یاری حضرت سرعت کافی را نداشته باشد؟ البته ملت ایران همچون جامعه نفاق آلود زمان اباعبدالله الحسین (علیه السلام) عمل نکرده است، بلکه در این 40 سال گذشته وفاداری خود را به اسلام و اهل بیت (علیهم السلام) نشان داده و علی رغم تمام تهدیدات و فشارها و چالش ها و تحریم ها با صبر و مقاومت و اهدای بیش از دویست هزار شهید، پرچم اسلام را در مقابل جاهلیت و کفر متمدن به اهتزاز در آورده است. اما ورود و پذیرش ساختارهای اقتصادی مادی به نظام اسلامی، مانع از همراهی و آمادگی کافی برای ظهور حضرت ولی عصر؟ عج؟ شده است. باید برای جامعه ایمانی این ساختارها

را افشا کرد که امروزه «تمرکز ثروت» چطور توسط ساختارهای اقتصادی کفار شکل گرفته است. البته تمرکز ثروت و توزیع غیرعادلانه ساختارهای بسیار پیچیده تری پیدا کرده و انبوهی از استدلال‌های علمی آن را تئوریزه کرده و همین پیچیدگی‌ها باعث شده که مظالم و مفاسد این ساختارها افشا نگردد. همان‌طور که مفاسد و مظالم محمدرضاشاه و حامیان او برای خیلی از مردم مؤمن نیز واضح نبود و لذا حضرت امام(ره) در قدم اول نهضت خود ابتدا مظالم پهلوی را افشا کرد و مردم آگاه شدند که رژیم پهلوی چطور تمام مقدرات کشور مسلمان را به دست کفار و ملحدین قرار داده است. البته افشای مظالم یک فرد و رژیم او ساده تر از بیان و افشا مظالم ساختارهای اقتصادی موجود و جریان تمرکز ثروت و توزیع ناعادلانه در آن است. به همین دلیل است که بسیاری مردم و خیلی از روشنفکران به شکایت از شدت پول پرستی و مادی‌گرایی و جریان اخلاق رذیله در بشر مدرن می‌پردازند اما نمی‌توانند ریشه و منشأ آن را تحلیل و افشا نمایند. برای تشریح این ساختارهای اقتصادی شاید بهتر باشد ابتداً از آنها نام ببریم و لو این که درک عملکرد آنها برای برخی اقشار سخت یا نامفهوم باشد. اما این نوع برخورد بی‌اشکال است مانند کسی که به بیماری نادر و صعب‌العلاجی مبتلا شود و وقتی پزشک نام بیماری و اسم داروهای جدید آن را ذکر می‌کند، برای او نامأنوس بوده و مفهوم روشنی در ذهنش ایجاد نمی‌شود ولی با این وجود، اسم آن داروها را حفظ می‌کند تا امکان خرید آن از داروخانه فراهم شود و بتواند خود را

درمان کند. یعنی نه تنها به دلیل طرح اصطلاح نامأنوس، به پزشک اعتراض نمی کند بلکه با چند بار تکرار، آن را حفظ کرده و به خرید آن اقدام می کند. ساختارهای اقتصادی که امروزه تجمع و تمرکز ثروت را به سود یک قشر خاص انجام می دهد و منافع عموم در مقابل آن قشر خاص ذبح می شود، از رابطه وثیق بین «شرکت ها»، «بانک ها»، «برنامه های توسعه» به وجود آمده است. این سه مقوله به صورت کاملاً علمی به یکدیگر متصل و هماهنگ می شوند و تمام مقدمات جامعه جهانی را در خدمت یک موجودیت و شخصیت جدید قرار می دهند؛ آن شخصیت، «سرمایه» است. امروزه «سرمایه»، یک شخصیت و هویت مستقل در سطح اجتماعی، منطقه ای و جهانی پیدا کرده و از طریق شرکت و بانک و برنامه های توسعه، به یک موجود زنده و ارگانیزم حاکم بر جوامع تبدیل شده است. گرچه در ایران بعد از انقلاب اسلامی، بحمدالله ضربه هایی به این ساختارها وارد شده (که در مباحث آینده اجمالاً به آن اشاره خواهد شد) اما اصل ساختارهای اقتصادی جهانی کفر به دلیل غفلت جامعه علمی کشور در حوزه و دانشگاه وارد حیات اجتماعی ما نیز شده است. اما با افزایش ناهنجاری های اقتصادی و خطر جداسدن مردم از نظام اسلامی وقت آن رسیده که جامعه مؤمنین بدانند اینها چگونه با تمرکز ثروت و تجمع اموال، جامعه بشری را به سجده در مقابل پول و به سرمایه پرستی دچار می کنند.

در «شرکت»، اشخاص با پول خود سهام شرکت را خریداری

می‌کنند. سپس تعیین مدیریت شرکت که در مورد اموال و استراتژی و تولیدات شرکت تصمیم‌گیری می‌کنند در اختیار کسانی قرار می‌گیرد که مالکیت 51 درصد سهام شرکت را دارا هستند و مالکین 49 درصد دیگر، اختیار مدیریت ندارند. یعنی در شرکت، «مدیریت» از «مالکیت» تفکیک می‌شود و بسیاری از مالکین اختیار و حق تصمیم‌گیری نسبت به مال خود ندارند بلکه هر کدام از مالکین این 49 درصد، نسبت به نحوه مدیریت شرکت رضایت نداشته باشند و بخواهند با مال‌شان به نحو دیگری برخورد شود، باید سهم خود را بفروشند و از این شرکت خارج شوند. در واقع نمی‌توانند پول خود را پس بگیرند و بروند بلکه باید آن را به دیگری بفروشند تا سرمایه‌ای که وارد شرکت شده خارج نشود بلکه مالک آن تغییر کند. پس باید پول در شرکت باقی بماند تا مجتمع و متمرکز شود و لذا شرکت‌تها سلول اولیه برای تمرکز سرمایه هستند و یک شخصیت مستقل از مالک، برای سرمایه ایجاد می‌کنند. به تمام سهام‌داران گفته می‌شود: «شما مالک هستید اما «سرمایه» نیز شخصیتی مستقل از مالک دارد. اگر این شرایط را نمی‌پسندید سهم خود را بفروشید تا سرمایه‌ای که در اینجا جمع شده است باقی بماند». پس سرمایه با تکیه به یک سلسله تعاریف و قوانین و مجوزات، به یک شخصیت مستقل از مالک تبدیل می‌شود و منزلت او از مالکین نیز بالا-تر می‌رود. یعنی سرمایه، همانند خوانین و روسای قبائل به یک قدرت مطلق تبدیل می‌شود اما با ابزارهایی پیچیده. هر شرکتی که این رویه و چارچوب را نپذیرد گرچه

با آن برخورد نمی شود اما طبق قانون، امکانات و تسهیلات و وام های دولتی به آن اختصاص پیدا نمی کند و لذا هر نوع مشارکت اقتصادی دیگری که تجمع سرمایه را رعایت نکند، در عمل منزوی یا نابود خواهد شد.

حال آیا اسلام چنین تجمع ثروتی را می پذیرد؟ حکم فقهی شرکت چیست؟ در احکام اسلامی، هر مالکی که سهمی در شرکت باشد (ولو یک درصد) اگر با نحوه تصرف دیگر شرکاء در اموال شرکت، مخالف باشد، هیچ یک از شرکاء حق تصرف در اموال را نخواهد داشت و در صورت تصرف، شرعاً غاصب است. اقتضای عملی این حکم اسلامی این است که پول ها مجتمع نشود. زیرا بر اساس احکام شرعی شرکت، هر چه برای جلب سرمایه افراد بیشتری در شرکت مشارکت کنند، احتمال مخالفت با تصمیم اکثریت در مورد استراتژی ها و برنامه های جزئی و کلی یک شرکت بیشتر خواهد شد و ضریب موافقت همگانی با برنامه ها کاهش خواهد یافت که بدون این موافقت نیز غصب محقق می شود. اساساً اقتصاد در جامعه اسلامی نباید با تمرکز پول و ایجاد شخصیت مستقل برای سرمایه شکل بگیرد بلکه با تجمع و تمرکز انگیزه های دینی و آخر تگرایانه است که اقتصاد جامعه اسلامی به حرکت در می آید (که توضیحات بیشتری در این باره در ادامه مباحث ذکر خواهد شد) اما در ساختارهای اقتصادی جهان، شرکت، سلول اولیه نظام سرمایه داری برای تمرکز ثروت است. البته کار شرکت تنها فعالیت های تولیدی و توزیعی در موضوع «کالا» است.

اما در ساختارهای اقتصادی مدرن، نوعی دیگر از «جمعا للأموال» نیز وجود دارد که در «بانک‌ها» صورت می‌گیرد؛ موضوع کار شرکت‌ها کالا است اما موضوع کار بانک‌ها پول است و شرکت‌ها برای تسهیل در معاملات خود باید به بانک‌ها متصل شوند چرا که بانک مرکز پول است. بانک پول شرکت‌ها و مردم را نگهداری می‌کند و با یک سوم این پول، عملیات روزانه دریافت و پرداخت به مشتری‌ها را انجام می‌دهد، یک سوم دیگر آن را برای تجارت پولی خود قرار می‌دهد که با خرید و فروش ارز و اسناد اعتباری و... درآمد داشته باشد و با یک سوم دیگر آن، وام می‌دهد و بهره‌ی آن را دریافت می‌کند؛ یعنی از خود پول، بدون اینکه لزوماً تبدیل به کالا شود، پول در می‌آورد تا پول و سرمایه در سطحی بالاتر شخصیت مستقل و حاکم بر اقتصاد پیدا کند. البته پرداخت وام توسط بانک صرفاً به مصارف افراد مانند ازدواج، خودرو، مسکن و... منحصر نمی‌شود، بلکه بانک با رصد خود، به پروژه‌ها و موضوعات معین و خاص و سودآور وام می‌دهد. در واقع بانک‌ها به جای این که با پرداخت وام‌های خُرد، سرمایه خود را در معرض ریسک شکست فعالیت اقتصادی افراد قرار دهند، با پرداخت وام‌های کلان، تعیین شرایط حاکم بر ریسک اقتصادی را خود به دست می‌گیرند. یعنی با نظام وام‌های خود، از سویی مشاغل و کسب و کارهایی را که خدمتگذار خوبی برای رشد سرمایه هستند، تقویت می‌کند و رشد می‌دهد و از طرف دیگر، مشاغل و کسب و کارها و خط تولیدهایی را که خدمت‌گزار خوبی برای سود سرمایه نیستند،

ورشکست می کند. در واقع مدیرعامل شرکتی که نتواند سودآوری شرکت خود را دائما افزایش دهد باید ورشکست شود و مدیرعاملی موفق است که خدمتگذار سرمایه و سود دائم افزا باشد. لذا بانک، هم مرکز تجمع پول است و هم با این ساختار، شکل دیگری از پول پرستی و سرمایه سالاری را با محوریت «ربا» بر یک جامعه حاکم می کند و با تکیه به پولی که از اموال مردم مجتمع کرده، هویت مستقل سرمایه و قشر دارای آن را بر سایر مردم حاکم می کند. گرچه در سخنرانی ها و مناظر، علت پول پرستی و دنیاطلبی جامعه و شیوع اخلاق رذیله به هوای نفس اشخاص ارجاع می شود و صحیح است که نفس اماره نقش مهمی در انحراف انسان دارد اما این ساختارهای اجتماعی در بخش اقتصاد هستند که جاده ای هموار و آسفالته ایجاد می کنند تا هوای نفس افراد دست به دست هم دهند و یک هویت جمعی ایجاد کنند و به صورت دسته جمعی و با سرعت نور به حرکت در بیایند و به سمت دنیا و شهوات آن بتازند.

سطح سوم این ساختارهای اقتصادی، وقتی معنا می شود که بانک ها و بانک مرکزی با آمارها و تحلیل های اقتصادی به دولت توصیه می کنند تا تمام مقدرات ملی اعم از نیروی انسانی و منابع طبیعی و بیت المال و مجوزها و قوانین و تسهیلات را به چه بخش هایی تخصیص دهد تا سودآوری سرمایه روز افزون شود. این روند پیچیده با طراحی «برنامه های توسعه» در سازمان های برنامه و بودجه رقم می خورد؛ یعنی دستگاه محاسباتی و مغز اداره کشور را «برنامه های

توسعه‌ی سرمایه محور» به دست می‌گیرد. (1) با این توضیحات، «جمعاً للأموال» توسط کفر مدرن، خیلی خطرناک و پیچیده تر از آن کاری است که معاویه و یزید ملعون می‌کردند. به همین علت است که 200 کشور دنیا را تحت تسلط خود درآورده و همه آنها را بر محور مدیریت خود هماهنگ کرده اند. ممکن است تصور شود «مگر مجالس عزای حسینی، محل آموزش مباحث اقتصادی است؟» اما باید توجه داشت که این یک بحث صرفاً اقتصادی نیست بلکه بحث یاری امام زمان؟ عج؟ و تشخیص موانع آن در این دوران است که باعث شده به این بحث پرداخته شود. یعنی اگر روشن شد که در زمان اباعبدالله (علیه السلام) ساختارهای اقتصادی چه نقش مهمی در غربت امام و شهادت ایشان داشته اند امروز هم باید روشن شود که چه موانعی در مقابل جامعه شیعه برای یاری حضرت ولی عصر؟ عج؟ و گرفتن انتقام خون به ناحق ریخته سیدالشهدا (علیه السلام) جامعه وجود دارد. امروز نیز همین ساختارهای اقتصادی مدرن است که به شعارهای عدالت طلبانه انقلاب و امنیت معیشت مردم حمله ور شده و باعث فاصله گرفتن مردم از نظام اسلامی می‌شود و اگر مردم از نظام اسلامی و کارآمدی آن ناامید شوند و فاصله بگیرند، نمی‌توان در مقابل کفر و استکبار جهانی و جاهلیت

ص: 206

1- البته توضیحات فوق تنها بحثی اجمالی پیرامون تبدیل «سرمایه» به یک «ارگانیزم اجتماعی» از طریق رابطه بین «شرکت، بانک و برنامه های توسعه» بود و علاقه مندان به تفصیل این مهم می‌توانند به جلسات پژوهشی مرحوم آیت الله علامه حسینی الهاشمی در این موضوع با عنوان «مدل تنظیم سیاست های کلان اقتصادی» مراجعه نمایند.

مدرن ایستاد و ادعای زمینه سازی برای حکومت جهانی حضرت ولی عصر؟ عج؟ را مطرح کرد.

البته ملت ایران به ندای حق طلبی حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری لبیک گفته اند و نشان داده اند که می خواهند دنیاپرست نباشند. یعنی دنیا و زندگی را نیز زیر سایه و پرچم اباعبدالله الحسین (علیه السلام) و اسلام می خواهند. حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری حفظه الله به ما یاد دادند که دنیا را برای خدمت تگذاری به حضرت ولی عصر؟ عج؟ بخواهیم. در این صورت امور مربوط به دنیا، باید کوچک و ساده شود و امور مربوط به آخرت، بزرگ و پیچیده. اما مترفین و مستکبرین مدرن، کاری کرده اند که دنیا و لذت مادی و رفاه روزافزون برای تمام مردم جهان اصل باشد و تمام مذاهب و ادیان به خرده فرهنگ تبدیل شوند و فرهنگ سرمایه داری و فرهنگ توسعه مادی به عنوان محور قرار گیرد. این کار با ساختار «شرکت، بانک و برنامه های توسعه» صورت می گیرد که بستر پرورش انسان های پول پرست و دوری آنها از آرمان های مکتبی و حاکمیت یک قشر خاص به نام «سرمایه دار» بر سرنوشت جامعه است و فرهنگ «جمعاً للأموال» را نهادینه می کند.

البته روشن است که در فرهنگ دین، هر کس سرمایه مشروع دارد محترم است و می تواند با آن کار کند و به دنبال سود و درآمد خود باشد اما بحث ما بر سر این افراد نیست بلکه موضوع بحث پیرامون احکام حکومتی و روش اداره حکومت است. در احکام

فردی، کار با سرمایه و دستیابی به سود آن در صورت مراعات دیگر احکام هیچ اشکالی ندارد ولی حکومت دینی نمی تواند ساختارهایی را بپذیرد که نتیجه آن، حاکمیت قشر سرمایه دارها بر ملت باشد و این قشر بتواند تمام منابع طبیعی و نیروی انسانی و تسهیلات و مجوزات و تخصیص ها را به نفع خود سوق دهند و برگزیده بشریت سوار شوند. یعنی خدای متعال به هیچ عنوان اجازه نداده است یک قشر به خاطر پولدار بودن شان، سایر مقدرات را نیز به خود ضمیمه کنند و بر سرنوشت امت اسلامی حاکم شوند و ساحت مقدس خدای متعال و انبیا و اوصیای الهی و نواب عام حضرت ولی عصر؟ عج؟ منزه است از این که چنین چیزی را برای امت دینی بپسندند! اما متأسفانه ساختارهای اقتصادی جهان تحت عنوان «ادراکات عقلایی و تجارب بشری»، مورد پذیرش مسئولین و نخبگان علمی و دینی ما قرار گرفته و در نتیجه اخلاق مادی و مفاسد و فاصله طبقاتی در کشور ظهور پیدا کرده است. شکل گیری ثروتهای بادآورده که مقام معظم رهبری چندین سال قبل بدان هشدار دادند(1) نیز ناشی از همین

ص: 208

1- مقام معظم رهبری: «یک اصل هم هست که مردم بایستی در کارهای دولت، سهیم، شریک، همکار و مباشر کار باشند؛ لیکن نکته اساسی که در این جا وجود دارد، این است که نوع دخالت مردم، نباید منجر به این شود که بعضی از قشرهای مردم یا بعضی از افراد زرنگ در میان مردم، سودهای کلان و بادآورده ببرند؛ در حالی که عدّه دیگری از مردم، در اولیات زندگی در بمانند.» بیانات در دیدار رئیس جمهور و هیأت وزیران، 8/6/1375. «اگر دستگاه قضایی از قوت بصیرت و قدرت قبض و بسط لازم برخوردار نباشد، حرکت اساسی، مهم و عمده سازندگی در کشور که یک پدیده با ارزش است به نتایج سوئی منتهی خواهد شد و در نتیجه آن، طبقه جدیدی از انسان های برخوردار از ثروتهای بادآورده و دارای امکانات فراوان به وجود می آید که به هیچ حدی از حدود شرع و قانون پایبند نخواهد بود... اینجانب جمع آوری ثروت و استفاده از پول و امکانات عمومی و یا به ظاهر شخصی را یکی از بلاهای اصلی و اساسی کشور در حال حاضر می دانم که باید با آن مقابله کرد». دیدار مسئولان عالی قضایی، 7/4/1376.

خطر و پذیرش این ساختارها و عدم تلاش برای طراحی ساختارهای متناسب با فرهنگ دین و آرمان های مکتب است.

با این توضیحات روشن می شود که علی رغم طرح و تکرار این شکایت از همه تریبون ها که «بخش خصوصی در ایران قوی نیست و سهم کوچکی از اقتصاد دارد»، اتفاقا این امر نه تنها یک نقطه ضعف نیست بلکه دستاورد بزرگ جمهوری اسلامی این است که نگذاشته بخش خصوصی به معنای کارتل ها و تراس تنها با اخلاق سرمایه محوری و سرمایه سالاری و تمرکز ثروت در این کشور شکل بگیرد و بر مقدرات سیاسی و فرهنگی کشور مسلط شود. حضرت امام(ره) و مقام معظم رهبری حفظه الله بدون این که با استتباط احکام حکومتی توسط حوزه های علمیه احکام حکومتی مورد پشتیبانی علمی قرار بگیرند و با تکیه به اخلاص خود و فهم از قدر متیقن های دین، عمق رفتار اهل بیت (علیهم السلام) را فهمیدند و سعی کردند تا در حدّ توان خود به این ساختارهای سرمایه سالار ضربه بزنند تا این ساختارها به صورت کامل در مملکت جاری نشود. لذا بخش خصوصی (به معنایی که مطرح شد) در ایران قدرت آنچنانی پیدا نکرده است. البته افراد سرمایه دار متدین و مؤمن و خیر در کشور زیادند ولی وقتی می خواهند یک شرکت را اداره کنند و آن را به سودآوری برسانند و زمینه رشد و توسعه آن را فراهم بیاورند، ناچارند

ص: 209

به اخلاق مدیریت متداول جهانی در شرک‌ت‌ها ملتزم شوند و به عنوان سلولی برای نظام سرمایه‌داری و سودپرستی قرار بگیرند.

لذا مقام معظم رهبری با نگاه عمیق خود می‌فرماید: «اگر درباره‌ی اقتصاد بحث می‌کنیم، درباره‌ی علم بحث می‌کنیم، درباره‌ی فناوری بحث می‌کنیم، درباره‌ی اخلاق و معرفت بحث می‌کنیم، هدف این است که معلوم باشد ما برای مقطع بیست سال بعد چه جور ایرانی را می‌خواهیم... [آیا] ایرانی می‌خواهیم که در آن رونق اقتصادی و رفاه اقتصادی باشد ولو به صورت وابسته‌ی به دیگران؟ البته چنین چیزی امکان هم ندارد... حالا فرض کنید ما می‌خواهیم وابسته باشیم و از لحاظ سیاسی مشکلی در وابسته بودن نمی‌بینیم... کشوری با حاکمیت اشرافی، با قلّه‌های ثروت از قبیل آنچه در آمریکا [وجود دارد] -- وال استریت ایرانی -- در مقابل فقر و محرومیت عدّه‌ی کثیری؛ کشوری با این خصوصیات و این جور چیزی می‌خواهیم؟ در آمریکا طبق همین اخبار آشکار، هوا که گرم می‌شود، عدّه‌ای از گرما می‌میرند؛ خب از گرما که در خانه‌ها کسی نمی‌میرد؛ این یعنی بی‌خانمانی، یا وقتی سرما می‌شود از سرما کسان زیادی می‌میرند این یعنی بی‌خانمانی. در کشوری با آن ثروت -- آمریکا کشور ثروتمندی است -- این معنایش این است که قلّه‌هایی وجود دارد و در کنار این قلّه‌ها درّه‌های بدبختی و نابسامانی و فقر و محرومیت وجود دارد»⁽¹⁾.

پس به برکت هوشیاری رهبران انقلاب در مقابل توصیه‌های

ص: 210

1- بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جمعی از اساتید دانشگاه‌ها، 29/3/1395.

کارشناسی غربی و سرمایه محور، بخش خصوصی با اخلاق تمرکز سرمایه و انحصار و سلطه بر مقدرات کشور، در کشور ما شکل نگرفته است. اما اگر این ساختارهای غربی را به درستی شناسیم و به سوی شکستن آنها و طراحی ساختارهای الهی اقتصادی حرکت نکنیم، همان ساختارهای متداول که دارای تعریف علمی و استاندارد کمی برای همه موضوعات اقتصاد خرد و کلان هستند، ما را به سمت خود خواهند برد و به مسئولان و برنامه ریزان به این نتیجه می رسند که برای تولید ثروت و ایجاد اشتغال و بهبود معیشت مردم، چاره ای جز تمرکز ثروت نداریم و مانع این راه، گفتمان انقلاب و ادبیات امام و رهبری است که باید به نحوی تغییر کند! براین اساس، کارشناسان اقتصادی می گویند: اگر ساختار تمرکز ثروت و سرمایه بهم بریزد، کارخانه و تولید ملی رونق نمی گیرد و ارزش پول ملی افت پیدا کرده و معیشت و اشتغال مردم با مشکلات جدی روبرو می گردد. لذا مجبوریم با همین مدل، کشور را آباد و ثروتمند کنیم؛ گرچه عده ای نیز در فقیر باقی بمانند. اولین گام برای اصلاحات اقتصادی نیز این است که بپذیریم اکثر تصمیمات انقلاب در جلوگیری از حاکمیت بخش خصوصی بر مقدرات کشور، غلط بوده است (1).

ص: 211

1- به طور نمونه روایت دکتر مسعود نیلی از ابرچالش های اقتصاد ایران؛ 22/6/96: «... با پیروزی انقلاب اسلامی... تغییری که صورت گرفت اضافه شدن مفهومی بود به رفتار دولت به نام «عدالت». در واقع نقصانی که به درستی در عملکرد دولت های گذشته شناسایی می شد عدم توجه به عدالت بود. بدین معنا که تا پیش از انقلاب اسلامی، دولت فاقد کارکردی عادلانه بوده و نیاز بود که عدالت به مبانی رفتاری دولت اضافه شود. اما نکته اصلی تعریف خاصی بود که از این مفهوم مبنای کار قرار گرفت و بر اساس آن، عدالت نه به معنی «باز توزیع» بلکه به معنی «فراگیرتر شدن توزیع» تعریف شد. در نتیجه دولتی با رسالت ها و وظایف بسیار گسترده و هزینه بر ایجاد شد که اساساً توجهی به محدودیت منابع نداشت. ... با تداوم مسیر طی شده ظرف چند دهه، ملاحظه می شود رفاهی که در کشور وجود داشته، عمدتاً ناشی از مصرف بی ملاحظه منابع طبیعی (آب، انرژی و...) و منابع مالی (بانک ها و صندوق های بازنشستگی) بوده است. به عبارت دیگر بخش قابل توجهی از رفاه ایجاد شده در گذشته و حال، متعلق به نسل های آینده و شاید مردم چند سال نزدیک آینده باشد و نه رفاه حاصل از درآمدهای جاری اقتصاد. به بیان کمی، اکنون تولید ناخالص داخلی سرانه کشور حدود 70 درصد این میزان در سال 1355 است در حالیکه، مصرف سرانه ما اکنون حدود 1.7 برابر آن سال است! شکافی که از محل مصرف دارایی های مالی و طبیعی کشور جبران شده است. نتیجه مهمی که می گیریم آن است که این ابرچالشها، نتیجه و حاصل سیاست هایی بوده اند که در طول زمان خودمان اتخاذ کرده ایم و کسی از بیرون نظام تصمیم گیری بر ما تحمیل نکرده است. در نتیجه گام نخست به منظور اعمال سیاست های صحیح در جهت حل مسائل، پذیرفتن اشتباهات گذشته است».

البته طرح این مباحث نباید باعث ترس و ناامیدی در بین مؤمنین بشود. زیرا با شناخت صحیح از این چالش ها و ضربه هایی که بر پیکره نظام اسلامی وارد می شود، می توان با تکیه به ادبیات وحی، انگیزه های دینی را برای تولید ثروت ساماندهی کرد. به طور نمونه، امیرالمؤمنین (علیه السلام) در دوران غصب خلافت، بالاترین تولید ثروت را داشتند اما با انگیزه های آخر تگرایانه. در تاریخ آمده است چهل هزار دینار طلا فقط درآمد یک سال ایشان بود. از طرفی ایشان کمترین سطح مصرف را نیز داشتند؛ چاه حفر می کردند، نخل می کاشتند و سپس همه را وقف می کردند. لذا تمرکز انگیزه های دینی ملت ایران بر محور وقف (با تغییر وضع موجود در اوقاف) می تواند ثروت انبوهی تولید کند که در انحصار یک قشر قرار نگیرد و موجب شکل گیری کارتل ها و تراس تنها نشود. رهبران نظام نیز همواره بر شعار عدالت

ص: 212

علوی پافشاری کرده اند و مرتباً از نخبگان حوزه و دانشگاه، تولید برنامه ها و ساختارهای متناسب با این شعار را می خواهند. به طور نمونه با تاکید بر بار ارزشی در برنامه های توسعه، ضرورت تولید «الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» را مطرح کرده اند (1). پس گرچه با ضربه هایی که ادبیات انقلاب در عرصه مدیریت کشور به ساختارهای اقتصادی کفر وارد می کند و به این صورت، جه تگیری الهی نظام حفظ می شود، اما در ادامه این راه نورانی دیگر بخش های جامعه از جمله حوزه و دانشگاه باید به سمت طراحی ساختارهای جایگزین حرکت کنند و مردم نیز با مطالبه خود دائماً آنها را نسبت به پشتیبانی علمی از انقلاب اسلامی بازخواست نمایند. در غیر این صورت، به وفای عهد در قبال انتقام خون اباعبدالله الحسین (علیه السلام) و زمینه سازی برای ظهور حضرت حجت؟ عیج؟ چه معنایی خواهد داشت؟! پس فهم و عمل به پیام قیام اباعبدالله الحسین (علیه السلام) در امتی تبلور می یابد که شکننده ساختارهای سیاسی، فرهنگی، اقتصادی کفر و پذیرنده ی ساختارهای سیاسی، فرهنگی، اقتصادی الهی باشد. چرا که روشن شد اباعبدالله الحسین (علیه السلام) نیز درگیر همین ساختارهای مادی بود و

ص: 213

1- مقام معظم رهبری: «کلمه ی «پیشرفت» را ما با دقت انتخاب کردیم؛ تعمداً نخواستیم کلمه ی «توسعه» را به کار ببریم. علت این است که کلمه ی توسعه، يك بار ارزشی و معنایی دارد؛ التزاماتی با خودش همراه دارد که احیاناً ما با آن التزامات همراه نیستیم، موافق نیستیم» بیانات در نخستین نشست اندیشه های راهبردی، 10/9/1389. «ما وقتی می گوئیم پیشرفت، نباید توسعه ی به مفهوم رایج غربی تداعی بشود. امروز توسعه، در اصطلاحات سیاسی و جهانی و بین المللی حرف رایجی است... لذا ما مجموعه ی غربی شدن، یا توسعه یافته ی به اصطلاح غربی را مطلقاً قبول نمی کنیم. پیشرفتی که ما می خواهیم چیز دیگری است.» بیانات در دیدار استادان و دانشجویان کردستان، 27/2/1388.

همین ساختارها بودند که آن غربت را برای ایشان رقم زد و عظمت قیام حضرت نیز شکستن این ساختارهای مادی در طول تاریخ است و شیعه آن حضرت نیز نباید شأن خود را پایین تر از این سطح تعریف کند.

ص: 214

توزیع طبقاتی بی تالمال در دستگاه ائمه نفاق برای همراه کردن اشراف و رؤسا با حاکمیت جور ساختارهای اقتصادی برانداز نظام: درگیری «الگوی تولید، توزیع و مصرف طبقاتی» در نظام سرمایه داری با «عدالت انقلابی» در جمهوری اسلامی، عامل اصلی کاهش مداوم ارزش پول ملی

کتاب شریف الغارات روایتی را از گفتگوی حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) با جناب مالک اشتر نخعی نقل می کند؛ ظاهراً امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره وضعیت مردم که ایشان را رها کرده و به دور معاویه جمع شده اند، با مالک اشتر گفتگو می کنند و او به حضرت عرض می کند: «یا امیرالمؤمنین انا قاتلنا اهل البصرة باهل الكوفة و اهل الشام باهل البصرة و اهل الكوفة و رای الناس واحد و قد اختلفوا بعد و تعادوا و ضعفت النية و قل العدد و انت تاخذهم بالعدل و تعمل فيهم بالحق و تنصف الوضيع من الشريف فليس للشريف عندك فضل منزلة فضجت طائفة ممن معك من الحق اذ عموا به و اغتموا من العدل اذ صاروا فيه و راوا صنائع معاوية عند اهل الغناء و الشرف فتاقت انفس الناس الى

الدنيا وقل من ليس للدنيا بصاحب و اكثرهم يجتوى الحق و يشترى الباطل و يوثر الدنيا فان تبدل المال يا امير المؤمنين تمل اليك اعناق الرجال و تصفو نصيحتهم و يستخلص ودهم...»(1) گویا مالک اشتر می خواهد علت پراکنده شدن مردم از دور امیرالمؤمنین (علیه السلام) را این گونه توصیف کند: در ابتدای خلافت شما، مردم اتحادی را بر محور شما شکل داده بودند اما به تدریج نی تنها تضعیف شد و تعداد طرفداران شما کاهش پیدا کرد، زیرا شما با آن ها بر اساس عدالت برخورد کردید و به مقتضای حق در میانشان عمل نمودید. حق را از قوی و شریف و صاحب ثروت و قدرت گرفتید و به ضعیف دادید. یعنی در نزد شما، صاحبان شرف مادی و اهالی ثروت و قدرت در مقایسه با ضعیفا و مستضعفین فضیلتی نداشتند. لذا بعضی از کسانی که با شما همراه بودند، بر ضد حق موضع گرفتند و از تحقق عدالت، دچار ناراحتی و غم و اندوه شدند. زیرا این افراد در زمان خلفای گذشته یک منزلت

ص: 216

1- «یا امیرالمؤمنین! ما با مردم بصره با تکیه به نیروی مردم کوفه و با مردم شام با تکیه به نیروی مردم بصره و کوفه پیکار کردیم. در آن زمان مردم همه یک رأی داشتند و سپس میانشان اختلاف افتاد و دشمنی آغاز کردند و ایمانشان به سستی گرایید و شمارشان روی به کاهش نهاد. زیرا تو آنان را به عدالت بازخواست می کنی و به حق عمل می نمایی و حق فرومایه از صاحب سرمایه می ستانی و آن صاحب سرمایه را بر آنفرومایه برتری نمی دهی. چون با همه به حق و عدالت رفتار کرده ای طایفه ای از آنان که با تو بودند، این شیوه برتافتند و از اینکه پنجه عدالت تو گریبانشان را می گرفت غمگین شدند. اما بخششهای معاویه همه به مال داران و اشراف است. نفوس مردم به دنیا مشتاق است و در میان مردم دوستداران دنیا اندک نیست. بیشترین مردم حق را ناخوش دارند و باطل در کامشان شیرین آید و دنیا را بر هر چیز برتری دهند. اگر تو نیز دست به بذل مال گشایی، مردم در برابر تو سر فرود آرند و از روی صدق و صفا خیر خواه تو شوند و خالصانه دوستی ورزند...». ترجمه الغارات، ج 1، ص 37.

اجتماعی پیدا کرده بودند و ساختارهای اجتماعی آن‌ها را بالا برده بود. اما شما بر اساس ساختارهای اجتماعی الهی آن‌ها را باضعفا مساوی کردید. همین امر باعث شد نی‌تها ضعیف گردد و تعدادشان در حمایت از شما کاهش یابد و به سمت معاویه بروند. در آن سو، معاویه تمام هدایا و عطایا و تجلیل‌ها و احترام‌های خود را به سمت اهل شرف و قدرت و ثروت و شوکت مادی سوق داد. در واقع فشار ساختارهای اقتصادی مادی و ساختارهای اقتصادی قاتل امام بر جامعه‌ی آن زمان، به قدری سنگین و زیاد است که شخصیت بزرگواری مانند مالک اشتر نیز در ادامه به امیرالمؤمنین (علیه السلام) عرض کرد: «فان تبذل المال یا امیرالمؤمنین تمل الیک اعناق الرجال» اگر شما نیز مثل معاویه این اموال بیت المال را بذل و بخشش کنید، میل و توجه و رغبت مردم به سمت شما برمی‌گردد. وقتی ساختارهای اجتماعی مادی در جامعه‌ای شکل گرفت و براساس آن روابط اجتماعی دنیاطلبانه بر مردم حاکم شد و مردم و نخبگان را در یک کانال‌ها و جدول بندی‌هایی قرار داد، حرکت الهی بسیار سخت خواهد شد و لذا این فشارها بر مالک اشتر نیز بالنسبه اثر می‌کند و چنان پیشنهادی را به میان می‌آورد. (1)

ص: 217

1- امیرالمؤمنین (علیه السلام) در جواب به این توصیف مردم و توصیه مالک اشتر مطالب مفصلی فرمود که اهم آن عبارت است از: «اما ما ذکرت من سیرتنا بالعدل فان الله یقول: من عمل صالحاً فلنفسه... و انا من ان اکون مقصراً فیما ذکرت اخوف... و اما ما ذکرت من بذل الاموال و اصطناع الرجال فاننا لا یسعنا ان نؤتی امرأً من الفیئ اکثر من حقه... اینکه می‌گویی سیره عادلانه ما باعث فرار آنان شده است، این فرمان خدا و خواست اوست... تازه من از این جهت ترسناکم که به عدالت کامل عمل نکرده باشم... و اما اینکه از بیت المال ببخشم و با شخصیتها معامله کنم، می‌دانی که من نمی‌توانم به هر کس بیش از آنچه حق اوست بدهم...». الغارات، ج 1، ص 72.

همچنین دوزن (یکی عرب و یکی عجم) خدمت حضرت آمدند و ایشان به هر یک از آنها 25 درهم داد، زن عرب گفت: چرا سهم من که عرب هستم با سهم آن زن که عجم است، مساوی پرداخت کردی؟! حضرت (علیه السلام) پاسخ دادند: «در بی تالمال فرقی میان فرزندان اسماعیل و فرزندان اسحاق نمی بینم.»⁽¹⁾ در واقع با توزیع مساوی عطا و رزق، دیگر رؤسای قبایل و اشراف، قدرت خرید الگوی مصرف ایران و روم را نخواهند داشت و امام نیز به عنوان حاکم الهی نمی خواست آن زندگی و آن نوع رفاه دنیاپرستانه، محور زندگی امت اسلامی قرار بگیرد؛ بلکه باید آخر تگرایی محور زندگی شود و دنیا تنها بستر و زمینه ای برای آخرت قرار گیرد. از این رو، در تاریخ آمده با اینکه سه بار پشت سر هم عطایای بسیاری را حضرت بین مردم تقسیم کرده بود اما وقتی دوباره از اصفهان اموال زیادی آمد، همه این عطایا را توزیع کرد. حتی یک دانه نان باقی مانده را نیز به هفت قسمت مساوی تقسیم کرد و به هفت قسمت شهر کوفه (اسباع) عطا فرمود. یا وقتی کپه هایی از سیم و زر جمع شده بود، حضرت مردم را از دور آن پراکنده کرد و میان همه تقسیم نمود و خودش دست خالی برگشت، قنبر (غلام امیرالمؤمنین) روزی عرض کرد شما تمام اموال را تقسیم می کنید و چیزی به خودتان نمی رسد، لذا من مقداری از آن را به خانه آوردم، حضرت فرمود: «آتش بزرگی به خانه من آوردی». سپس با شمشیر آن اموال را به چند قسمت تقسیم کرد و دوباره بین مردم توزیع نمود. زیرا قرار نیست آن سطح از

ص: 218

1- همان، ص 70.

زندگی مرفه ایران و روم از طریق تمرکز ثروت برای اشراف و بزرگان تأمین کند.

همین طور جمعی از اصحاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز به حضرت می گویند: «اعط هذه الاموال وفضل هولاء الأشراف من العرب و القریش علی الموالی و العجم»⁽¹⁾ این اموال را بر اشراف ببخش و همان کار قبلی و روابط اجتماعی گذشته و ساختارهای اقتصادی دنیاپرستانه طبقاتی را دوباره زنده کن و شوکت و تجلیل را به اعراب و قریشیان برگردان و آنها را برابر با عجم و موالی قرار نده. پس ساختارهای اقتصادی غاصب خلافت و قاتل امیرالمؤمنین (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام)، عدالت را بر نمی تافت بلکه بر فرهنگ فاصله طبقاتی پافشاری می کرد. فاصله طبقاتی بر مبنای فرهنگ قومیت. زیرا برای همراه کردن رؤسای اشراف و قبایل باید پول زیادی به این قشر خاص داده می شد تا آنان هم افراد قبائل خود را -- که فرمانبری مطلق نسبت به رئیس قبیله خود داشتند -- با حکومت همراه کنند. بنابراین اگر می خواستند بی تالمال را به صورت عادلانه تقسیم کنند، تمرکز ثروت ایجاد نمی شد و در نتیجه نمی توانستند اموال عظیمی در اختیار رؤسای قبائل و اشراف قرار دهند تا عموم مردم و اعضای قبائل را با اینها همراه کنند. در مباحث گذشته بیان شد که رؤسای قبائل نیز این پول و اموال زیاد را برای دستیابی به زندگی می خواستند که در پادشاهی ایران و روم بود. زیرا منافقین و اهل دنیا با فتوحات اسلامی این الگوی مصرف را در جامعه

ص: 219

1- الغارات، ج 1، ص 75.

اسلامی آورده بودند که طبیعتاً الگوی گرانی بود و هزینه های سنگینی داشت. بنابراین عشق بازی با لذات دنیا و کنار گذاشتن آخرت، یک امر نظری و ذهنی نبود، بلکه این امر، در الگوی مصرف پادشاهی ایران و روم خلاصه می شد. وقتی شکوه و عظمت مادی قصرهای آکاسره و قیصره را می دیدند، می خواستند خانه های خود را نیز به همین شکل معماری کنند. یا به طور نمونه وقتی می خواستند مسجدی را در کوفه بسازند ستون های آن را مانند ستون های قصرهای پادشاهان ایرانی بنا کردند. این سطح از رفاه بی حد و مرز و جنون آمیز و عشق بازی دیوانه وار با دنیا هزینه های سرسام آوری داشت و این، با رفاه معقولی که مورد تایید فرهنگ دین است، فاصله بسیاری دارد.

در رفاه معقول، انسان به دنبال رفع نیازهای فطری به صورت عادی است تا توانایی انجام وظایف دینی داشته باشد که این امر، ساده و آسان و با قیمت پایین قابل تحقق است. اما وقتی به جای نیازهای فطری، نیازهای کاذب اجتماعی به صورت نو به نو تولید شد و پیچیده شدن و تنوع زندگی دنبال شد و لذت و رفاه، جلوه های مضاعف و گوناگون پیدا کرد، هزینه های بسیار گران را به دنبال خواهد داشت. این نوع زندگی رادر مقابل چشم مسلمین قراردادند و در ابتدا نیز ائمه نفاق از آن بهره مند شدند و سپس زمینه نیل به آن را در اختیار رؤسای قبائل و اشراف قرار دادند به این بها که آنها نیز از حاکمیت حمایت کنند. زمانی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) به حکومت رسید فرمود «من بر اساس سنت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به صورت مساوی بی تالمال تقسیم می کنم». اگر

فردی مایل بود تا با ثروت شخصی خود با دنیا عشق بازی کند، آزاد است اما حاکم اسلامی وظیفه ندارد که بی تالمال را خرج متنوع کردن و تزیین زندگی مادی کند. وظیفه ولی خدا و امام مسلمین این است که دنیا را به تبع دین قرار داده و مردم را با آخرت مأنوس کند: «أَوْحِشْنِي مِنَ الدُّنْيَا وَآتِنِي بِالْآخِرَةِ» (زیارت ناحیه مقدسه) خدایا من را از دنیا دور کن و بترسان و با آخرت مأنوسم گردان. لذا وقتی امام علی (علیه السلام) این کار را انجام داد، همان دنیاپرستان که در ابتدا با ایشان بیعت کردند از اطراف حضرت فرار کردند «ضجعت طائفة ممن معك علي الحق». از آن طرف معاویه مهندسی اخلاق مادی و ساختارهای آن را در جامعه خوب می شناخت و آن را تشدید می کرد: «صارت صنائع معاوية عند اهل الغنى و الشرف» با تمرکز ثروت توانست پول های بسیاری را به اهل غنی و شرف اختصاص دهد و فاصله طبقاتی را حفظ و احیا و تشدید کند. در واقع ترکیب ساختارهای سیاسی قومیت و سلطنت با ساختارهای اقتصادی بر محور دنیاپرستی در سطح زندگی کفار ایران و روم، تقسیم مساوی بی تالمال را بر نمی تابید و این ساختارها بودند که زمینه ساز غربت و شهادت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و اباعبدالله الحسین (علیه السلام) شدند.

پس اینکه گفته می شود مردم به علت دنیاپرستی، ائمه اطهار (علیهم السلام) را تنها گذاشتند، به معنای این نیست که تلاش مردم برای بدست آوردن آب و نان عملاً در تعارض با پذیرش ولایت بود؛ زیرا امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیازهای فطری معقول و متعادل مردم را تأمین می کرد. ولی آن زندگی اشرافی ایران و روم که در مقابل دیدگان همه آمده بود، نیازهای جدید

و کاذبی برای مردم ایجاد کرده بود که امیرالمؤمنین در حاکمیت الهی خود، تأمین آن برای مردم و رؤسا را نمی پذیرفت. در چنین جامعه‌ی دنیازده و دیوانه‌ی ثروت است که عظمت بخشش‌ها و انفاق‌های ائمه اطهار (علیهم السلام) معلوم می‌شود، آن هم در ایامی که حکومت و بی‌تالمال در اختیار آن‌ها نبود. در جامعه‌ای که همه دنبال جمع کردن ثروت برای رسیدن به بالاترین سطح زندگی و شهوات جدید بودند، انفاق و بخشش بی‌حد و حصر حضرات معصومین (علیهم السلام) به فقرا و مستضعفینی که زیر چرخ این نظام طبقاتی قرار داشتند، در حقیقت روابط اقتصادی آن جامعه را می‌شکست و باطل بودن اخلاق تمرکز ثروت را رسوا و افشا می‌کرد. لذا در روایتی آمده که یکی از بخشش‌های حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) به نحوی بود که از عظمت و بزرگی آن، یک یهودی مسلمان شد. (1) یعنی این بخشش‌ها در آن فضای پول پرستی و حفظ و تمرکز ثروت، به نحوی ساختارها و عادات و ارتکازات مادی را می‌شکست که حتی کفار یهودی در برابر عظمت آن منفعل می‌شدند. یا نقل شده شخصی دیه‌ای بر عهده داشت که توانایی پرداخت آن را نداشت و به مدینه آمد تا از طریق مبلغ دیه را تأمین کند. به او گفتند نزد اباعبدالله الحسین (علیه السلام) برو. حضرت را در بازار یافت و مشکل خود را عرض کرد. حضرت در پاسخ فرمود: من به خاطر این در بازار هستم که کمترین نیازهای خانه خود را نیز ندارم و می‌خواهم تهیه کنم، اما مزرعه‌ای به من ارث رسیده که در اطراف مدینه است و این روزها ایام

ص: 222

برداشت محصول آن است. نامه‌ی مرانزد مسئول مزرعه ببر و تمام محصول آن را بردار و دینت را تسویه کن(1). خود حضرت در اوج زهد و دوری از دنیا و فشار اقتصادی برای تأمین نفقه ضروری منزل است، ولی محصول یک سال مزرعه خود را به چنین شخصی می‌بخشد. پس نباید این بخشش‌ها را به وصف فردی سخاوت و یا ترحم و کمک به فقرا محدود کرد، بلکه این رفتارها ساختارهای اقتصادی آن دوران را که بر محور تمرکز ثروت و فاصله طبقاتی بود، به چالش می‌کشید و نشان می‌داد عده‌ای بدون این که بی‌تالمال را در اختیار داشته باشند، بالاترین بخشش‌ها به فقرا را انجام می‌دهند و در مقابل حاکمیت جور که بیشترین منابع مالی را در اختیار دارد، آن را به رؤسا و اشراف و جان‌فدایان و چاپلوسان اختصاص می‌دهد و عموم را بی‌نصیب می‌گذارد.

اما امروز جامعه شیعه با چه ساختارهای اقتصادی مواجه است که نظام اسلامی و شعار عدالت علوی رهبران انقلاب را به چالش می‌کشد و با ایجاد تبعیض‌های گسترده، مردم را به ستوه در می‌آورد؟ مقام معظم رهبری نیز فرمود که مردم مشکلات را تحمل می‌کنند اما از تبعیض ناراحت اند.(2)

چه ساختارهای اقتصادی هست که در جامعه

ص: 223

1- بحار الانوار، ج 44، ص 189.

2- مقام معظم رهبری: «حرف مردم شکایت از فساد است، شکایت از تبعیض است؛ این حرف مردم است. مردم خیلی از مشکلات را تحمل می‌کنند، البته فساد را، تبعیض را نمی‌پسندند، شکوه دارند، شکایت می‌کنند. شکایت مردم از فساد و از تبعیض است که باید مسئولین - چه مسئولین قوه‌ی مجریه، چه مسئولین قوه‌ی قضائیه، چه مسئولین قوه‌ی مقننه - به طور جد دنبال کنند». بیانات در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی ارتش، 19/11/1396.

شیعه تبعیض ایجاد می کند؟ البته امروز نمی توانند با همان روش و ساختارهای کفار و منافقین صدر اسلام، انقلابی که در آن رهبران و مردم با اخلاق امیرالمؤمنین (علیه السلام) مأنوس اند، دنیاپرست کنند. بلکه امروزه ساختارهای دنیاپرست کردن جوامع، بسیار پیچیده تر شده که تدابیر افرادی مانند معاویه و یزید در مقابل آن بسیار حقیر است. در واقع امروزه نه تصمیمات یک فرد بلکه این معادلات علم اقتصاد متناسب با نظام سرمایه داری است که اختلاف طبقاتی را تئوریزه می کند و آن را به عنوان یک امر منطقی و حتی ضروری برای مسئولان و تصمیم گیران جلوه می دهد. متناسب با همین واقعیت است که مقام معظم رهبری نیز می فرماید آن خطری که نظام اسلامی با آن مواجه است، تغییر دستگاه محاسباتی مسئولین است (1). روشن است که دستگاه محاسباتی مسئولین و برنامه ریزان و تصمیم گیران از طریق معادلات علمی و بحث های کارشناسی شکل می گیرد. این معادلات علمی قائل است بدون اختلاف طبقاتی، نمی توان یک ملت را برای کار و فعالیت اقتصادی برانگیخت و رکن انگیزش اجتماعی برای تلاش اقتصادی، فاصله طبقاتی است. همان طور که در زمان معاویه می گفتند اگر فاصله

ص: 224

1- مقام معظم رهبری: «محاسبه ی غلط، یکی از بزرگ ترین خطرها است؛ گاهی حیات انسان را تهدید می کند؛ گاهی سرنوشت انسان را تهدید می کند؛ چون توان انسان، نیروی انسان، توانایی های انسان، تحت سرپنجه ی اراده ی او است، و اراده ی انسان تحت تأثیر دستگاه محاسباتی او است؛ اگر دستگاه محاسباتی بد کار کرد، اراده ی انسان تصمیمی می گیرد و در جهتی می رود که خطا است؛ آن وقت نیروهای انسان، همه ی توانایی های انسان در این جهت خطا به کار می افتد؛ این آن چیزی است که باید مراقب آن باشید». بیانات در دیدار مسئولان نظام، 16/4/1393.

طبقاتی در بیت المال ایجاد نشود، مردم برای رسیدن به سطح زندگی رؤسای قبائل وابسته به رزق و عطای ما نمی شوند. حتی در کتاب «بهای نابرابری» که نویسنده آن از اساتید برجسته اقتصادی آمریکا و دارنده ی جایزه نوبل است و از تبعیض شدید و فاصله طبقاتی بسیار در نظام سرمایه داری آمریکا انتقاد می کند، تصریح می شود «فاصله طبقاتی ضروری است اما نباید این قدر و به اندازه فعلی، شدید باشد!»

به طور نمونه، در کشور آمریکا که ادعای مدیریت جهانی دارد، کارگران آمریکایی شاغل در بخش تولید سالیانه حدوداً 37 هزار دلار (به طور متوسط در سال 2015) حقوق می گیرند ولی حقوق پانصد مدیر اجرایی برتر در شرکت های آمریکایی، 340 برابر حقوق این کارگران است. (1) این فاصله شدید، تازه در مقایسه با حقوق کارگر آمریکایی است که بیشترین حقوق را در میان کارگران جهان دارد. اما حقوق برخی کارگرانی که در چین یا هند کارگری می کنند، در حد یک وعده غذای گرم یا روزانه حدود یک دلار (یک صدم حقوق روزانه کارگر آمریکایی) است! یعنی اگر فاصله طبقاتی در نظام جهانی - که مدیریت آن مدعای کشورهای همچون امریکاست - مورد ملاحظه قرار گیرد، فاصله حقوق مدیرعامل شرکت های آمریکایی با کارگر چینی و هندی، سی و چهار هزار برابر است! متأسفانه برخی در این میان ساده انگارانه می گویند همه دنیا این گونه کار می کنند و ما نیز باید این گونه باشیم. غافل از این که

ص: 225

1- بر اساس تحلیل منتشر شده از سوی AFL_CIO بزرگ ترین مجموعه اتحادیه های کارگری آمریکا؛ در سایت آی تی ایران.

اگر نسبت به این ساختارهای اقتصادی جهانی و معادلات علمی تولید ثروت حساسیت نداشته باشیم و آنها را وارد برنامه ریزی های جامعه کنیم، قطعاً تبعیض و فساد نظام مند در جامعه جریان پیدا می کند و شعار عدالت در انزوای قرار می گیرد. در حالی که مردم ایران با شعار عدالت علوی مانوس هستند و برای آن انقلاب کرده اند و در مقابل تبعیض شدیداً موضع می گیرند. پس نباید تصور کرد فاصله طبقاتی، بوسیله یک یا دو مسئول انجام می شود؛ بلکه این نظام طبقاتی، از احکام علم اقتصاد است که متناسب با نظام سرمایه داری شکل گرفته است. آنها معتقدند تمام مردم نمی توانند رفاه روز افزون و دیوانه واری که نظام سرمایه داری ایجاد کرده را به دست بیاورند چون این نوع زندگی بسیار گران و هزینه بر است و لذا مصرف طبقاتی، یک امر قهری و ضروری در نظام سرمایه داری محسوب می شود. در واقع این حدّ از رفاه، حاصل انبوهی از تحقیقات و تکنولوژی و علم و سرمایه و کارخانه است و لذا قیمت تمام شده آن گران در می آید و اساساً منابع در جهان به قدری نیست که این سطح از رفاه گران قیمت را حتی به تمام مردم کشور خود بدهند، چه برسد به کشورهای دیگر جهان! لذا در آمریکا 40 میلیون نفر از جمعیت 300 میلیون نفری آن محتاج کوبین غذا هستند. بنابراین فاصله طبقاتی در الگوی مصرف بر اساس ساختارهای اقتصادی موجود، امری قهری است.

از آن بالاتر و عجیب تر و پیچیده تر و خطرناک تر، فاصله طبقاتی در الگوی تولید و بالتبع آن، الگوی درآمد است. توضیح آن که در فرآیند

تولید کالا، از ابتدا باید «سود سرمایه» به صورت تضمین شده و قطعی محاسبه شود و سپس هزینه های کارخانه و ماشین آلات و تحقیق و توسعه آن نیز مشخص گردد و از سویی برای رقابت پذیر بودن کالا در بازارهای جهانی و رقبای بین المللی، نباید قیمت آن گران تمام شود و لذا در آخرین مرحله و بعد از محاسبه تمام موارد قبل، «مزد کارگر» تعیین می گردد. لذا انسان و ارزش و کرامت او، در الگوی تولید تابع «سود سرمایه» قرار می گیرد. روشن است که این نظام طبقاتی در الگوی تولید و مصرف درآمد با ارزش های انقلاب اسلامی و مطالبات رهبران انقلاب و وجدان عدالت خواه ملت ایران در تعارض است و جامعه انقلابی ایران آن را بر نمی تابد و با آن مقابله می کند. (1) در واقع دنیاپرستی در الگوی تولید متداول در جهان، زمانی جلوه می کند که به هیچ سطحی از رفاه قناعت نشود و بلکه دائماً بهینه و ارتقا یابد که این امر نیز از طریق خط تولید و تکنولوژی های پیچیده و گران قیمت قابل دستیابی است. در این صورت، تولید محتاج به سرمایه گذاری های سنگین و نجومی است که باید سود سرشار و سرسام آوری از این سرمایه گذاری ها نصیب سرمایه گذاران شود. لذا برای تعیین قیمت کالا ابتدائاً سود سرمایه به

ص: 227

1- مقام معظم رهبری: «من این را صریحاً عرض می کنم که در جمهوری اسلامی، سیاست ها براساس عدالت تنظیم می شود. از ابتدای انقلاب همین بوده است و تا همیشه نیز همین خواهد بود. هدف جمهوری اسلامی، تأمین عدالت در جامعه است. مبدا کسانی در گوشه و کنار کشور پیدا شوند و تصور کنند که هدف ما عبارت است از افزایش حجم ثروت مادی! یعنی عده ای از انواع و اقسام راه های تولید ثروت برخوردار شوند؛ دیگران هم هر طور زندگی کردند، کردند! ما هم دلمان به این خوش باشد که سرانه متوسط کشور را از فلان مقدار به دو برابر، یا تولید کل کشور را از فلان میزان به فلان میزان رسانده ایم. هرگز چنین نیست!» بیانات در دیدار کارگزاران نظام، 17/10/1371.

نحوی که برای سرمایه گذاران جذاب و برانگیزاننده باشد و به صورت قطعی معین می شود و پس از محاسبه سود سرمایه و هزینه های پرداختی بابت ابزار و امکانات و مواد اولیه و در ملاحظه الزامات قیمت رقابتی، تازه دستمزد و حق کارگر به تبع همه این عوامل تعیین می گردد. نتیجه این فرآیند این است که صدها و هزاران پروژه اقتصادی بزرگ آمریکا و دیگر قطب های توسعه در کشورهایی مانند هند و چین راه اندازی شود؛ زیرا این کشورها حاضر می شوند نیروی کار کشور خود را با ارزان ترین و خفیف ترین قیمت (مثل هزینه یک وعده غذای گرم در روز) به سرمایه داران دنیا بفروشند. بنابراین مبنای استانداردها و ساختارهای اقتصادی امروز جهان، فاصله طبقاتی و تحقیر «انسان» در مقابل «سرمایه» است. لذا در ریشه و مبنای این ساختارها، تبعیض و ناعدالتی و حرص با مقیاس جدید وجود دارد و برخی نیز با ساده انگاری و بدون درک عمیق از واقعیت های فوق الذکر، این ساختارها را نتیجه تجارب بشری و حاصل سیره ی عقلایی دانسته و استفاده از آن را برای جامعه اسلامی و انقلابی بی اشکال می دانند. در حالی که این سطح از رفاه و عشق بازی با دنیا به معنای نفی «محوریت آخرت» در زندگی فردی و اجتماعی بوده و تنها متناسب با کسانی است که همه هم و غم آنها این دنیا است و فقط می خواهند لذات دنیوی خود را مرتباً ارتقا دهند. از این رو، زندگی مادی و رفاه محور و شهوت طلبانه را نیازمند ساختارهای بزرگ و نظم و نظامات پیچیده و مهندسی های گسترده می دانند و برای امور مربوط به آخرت، به فعالیت فردی و ساده و در

سطح خرده فرهنگ بسنده می کنند. این نگاه، همان معنای «حرص» است که مرتباً در فرهنگ دین در مذمت آن صحبت می شود. حرص یعنی در ارتباط با دنیا و تعلقات آن، به هیچ سطحی قانع نشدن، و پذیرش این معنا، بهینه و ارتقا و پیچیده کردن زندگی و رفاه و ابزار آن (تکنولوژی) که به دلیل هزینه های سنگین خود، در نهایت به طبقاتی کردن الگوی درآمد و مصرف (محروم سازی دیگران) منجر می شود.

اما انقلاب اسلامی با مبنا قراردادن اسلام و عدالت علوی و رهبری فقها و علمای اسلامی که حقیقتاً به دنبال تحقق این آرمان ها هستند، عملاً در مقابل این ساختار اقتصادی قرار گرفته است؛ ساختاری که معتقد است بدون «فاصله طبقاتی» نمی توان چرخه تولید را به حرکت در آورد و الگوی مصرف را به نحو قاعده مند شکل داد. زیرا اگر در کشوری برخلاف الگوی تولید جهانی، دستمزد کارگر دائماً افزایش یابد تا براساس شعار عدالت، توان خرید مصارف جدید را داشته باشد، تولیدکننده نیز این افزایش دستمزد را مرتباً به قیمت کالا اضافه می کند و در نتیجه، قیمت کالای تولیدی قدرت رقابت در بازارهای داخلی و خارجی را پیدا نمی کند و تولید و سرمایه گذاری بر مبنای موجود، در چنین کشوری سودآور و جذاب نخواهد بود و با ریسک بالا و ورشکستگی مداوم روبرو خواهد شد. دقیقاً همین مطلب است که باعث شده انگیزه سرمایه گذاری برای تولید در کشور انقلابی ایران بسیار پایین باشد. یعنی طرح شعار عدالت الهی و اسلامی توسط رهبران و مسئولین کشور

و مطالبه آن از طرف مردم باعث شده برای اینکه کارگران و کارمندان نیز بتوانند به صورت عادلانه همانند بقیه مردم، از کالاهای جدید و به روز شده و متنوع بهره مند شوند، حقوق های آن ها بر خلاف قواعد اقتصادی و الگوی تولید متداول دنیا، مرتبا افزایش داشته باشد که نتیجه آن چیزی جز به صرفه نبودن «تولید به روش متداول» در اقتصاد ایران نبوده است. به طور نمونه یک استاد بتای ساختمان در سال 1350 روزانه حدوداً 15 تومن مزد می گرفت و قیمت یک کیلو گوشت در همان سال، 40 تومن بود، یعنی حدوداً سه روز باید کار می کرد تا می توانست یک کیلو گوشت بخرد. اما با انقلاب اسلامی و اهتزاز پرچم عدالت علوی و مطالبه مردم و رهبران انقلاب و تصریح آنان مبنی بر ترجیح کوخ نشینان بر کاخ نشینان، دستمزد همین بتا در سال 1397 بدون تغییر خاصی در کار او، روزانه به 120 هزار رسیده در حالی که هر کیلو گوشت نیز 60 هزار تومان است. یعنی با یک روز کار کردن می تواند دو کیلو گوشت بخرد. این افزایش شش برابری مزد کارگر، قطعاً از طریق بالا رفتن قیمت تمام شده کالا تأمین خواهد شد، نه از پایین آوردن «سود سرمایه». لذا باعث غیر رقابتی شدن قیمت کالا و شکست چرخه تولید می شود. زیرا از یک سو، ساختارهای تولیدی متداول را - که مبتنی بر فاصله طبقاتی و حاکمیت سرمایه بر کارگر است - وارد کشور کردیم و از سویی دیگر، به دنبال تحقق عدالت اسلامی و علوی برای عموم مردم و کارگران و کارمندان هستیم. با این وصف همان طور که بیان شد، در کشور ما تولید به صرفه نیست و اکثر سرمایه گذاری ها و نقدینگی

به طرف «توزیع» یا دلالی سرازیر می شود، چون سودآوری بالایی دارد. یعنی در ایران ریسک سرمایه گذاری در بخش تولید به شدت بالا بوده و در بخش توزیع پایین است. این توضیحات درباره استفاده از الگوی تولید متداول در کشور انقلابی ایران و درگیری آن با آرمان عدالت و در نتیجه به هم ریختگی وضعیت تولید در کشور بود.

اما درباره «الگوی مصرف» جامعه باید توجه داشت که در ساختارهای اقتصادی متداول دنیا، رفاه جدید و روزافزون بسیار گران است و لذا منابع کشورها و قدرت خرید اقشار مختلف به اندازه ای نیست که بتوانند این نوع از رفاه را برای همه مردم خودتأمین نمایند. پس باید مصرف کالا و رفاه نیز «طبقاتی» شود. یعنی گرچه همه مردم با مشاهده انواع کالاهای جدید و کارآمد دائماً تحریص و تحریک می شوند اما حق ندارند متناسب با این سطح از تحریک، از کالاهای جدید بهره مند شوند بلکه برای اکثریت، یک فاصله دائمی میان «نیاز تولید شده» و «ارضاء آن» وجود دارد. دقیقاً همانند دوران خلفا در صدر اسلام که نحوه زندگی و مصرف پادشاهان ایران و روم گران بود و لذا هرکسی نمی توانست از این سطح مصرف بهره مند شود. براین اساس باید عطایا و رزق ویژه ای از بی تالمال به رؤسای قبائل داده می شد تا آن ها توان این نوع مصرف را داشته باشند و از قدرت مرکزی و حاکمیت خلفا حمایت نمایند. بنابراین اگر دنیا و زندگی در آن، هرروز متنوع تر و متکثرتر و ارتقا یافته تر بشود گران در می آید و در نتیجه عموم مردم نمی توانند از این نوع زندگی و رفاه بهره ببرند. اما با انقلاب اسلامی و سرنگونی

نظام پادشاهی و کاخ نشینان و حاکمیت اخلاق علوی و اسلامی بر رفتار حضرت امام(ره) و مقام معظم رهبری در توجه و تأکید ویژه نسبت به معیشت عموم مردم بالخصوص مستضعفین و پابرهنه های کوخ نشین، مصارف عمومی مردم -- برخلاف منطق اقتصادی متداول دنیاپرستان جهان -- از طریق بی تالمال و درآمد نفت تأمین شد و در نتیجه کالاها -- حتی از طریق واردات -- با قیمت مناسب در اختیار مردم قرار گرفت تا نیازهای ضروری مردم انقلابی و غالباً قشر مستضعف با مشکل جدی مواجه نشود.

البته در زندگی امروز، معنای کالاها ضروری و مورد نیاز و چگونگی مصرف آن ها تغییر پیدا کرده است. به طور نمونه قبل از انقلاب در خیلی از مناطق شهرهای کوچک و اکثر روستاها نیازی به برق و محصولات برقی احساس نمی شد یا مردم شهرها حدّ مصرف برنج یا گوشت خود را ماهانه تنظیم می کردند و نه روزانه. و اساساً بر مبنای علم اقتصاد متداول در دنیا هرکس به اندازه سهم خود در تولید کالای صنعتی، حق مصرف این نوع از کالاها را پیدا می کند. لذا در منطق متداول اقتصادی، ساکنان روستاها که دامداری و کشاورزی آن ها به صورت سنتی و با ارزش افزوده ی پایین است، درآمدی برای بهره مندی از کالاها و خدمات صنعتی ندارند و به همین دلیل حق ندارند از این نوع کالاها (مانند شبکه برق و گاز یا یخچال و لباس شویی و...) استفاده کنند. ولی انقلاب اسلامی و تمامی دولتهای برآمده از آن به دلیل شعار الهی عدالت، با بهم زدن مکانیزم عرضه و تقاضا حجم عظیمی

از کالاها و خدمات صنعتی را با پول نفت و قیمتی بسیار پایین تر از قیمت تمام شده در دسترس تمام مردم قرار داده و می دهد و در نتیجه تا حدود زیادی، الگوی مصرف طبقاتی متداول در نظام سرمایه داری را شکسته است. به طور نمونه در دولتهای نهم و دهم، استراتژی تعمیم رفاه سطح کلان شهرها به سطح شهرها و سطح رفاه شهرها به روستا محور برنامه های دولت قرار گرفت.

این تغییرات اساسی انقلاب در الگوی تولید و الگوی مصرف عموم مردم، برخلاف قواعد و منطق علوم اقتصادی مادی متداول دنیا بوده است و نتیجه این روند 40 ساله، «افت ارزش پول ملی کشور» در مقابل دلار و دیگر ارزهای مرجع دنیا و پایین آمدن قدرت خرید مردم به خاطر تورم و گرانی دائمی کالاهاست. زیرا از یک سو، تولید (1) در کشور ایران بر اساس ساختارهای کفرآمیز اقتصادی دنیا، به صرفه نبوده و از سویی براساس شعار حق و منطقی عدالت، با در اختیار گذاشتن کالاها

ص: 233

1- البته باید به این نکته نیز توجه داشت که منظور از تولید در علم اقتصاد، تولید نفت و میعانات گازی و دیگر منابع نیست بلکه منظور تبدیل این مواد اولیه به کالاها متنوع و جدید مصرفی تا ارزش افزوده به همراه داشته باشد که این امر، وابسته به تکنولوژی های برتر و سرمایه گذاری های بزرگ است. اگر گفته شود: «پس چرا بعضی از کشورهای حاشیه خلیج فارس بدون این که این معنا از تولید را داشته باشند، هیچگاه ارزش پول ملی آن ها افت پیدا نمی کند؟» در پاسخ باید گفت این کشورها به خاطر مصرف بی حد و اندازه از ذخایر بزرگ نفتی خود و جمعیت کم کشورشان و کنترل و طبقاتی کردن مصرف عمومی، توانسته اند ارزش پول ملی خود را ثابت نگه دارند. لذا به طور نمونه جمعیت کشور وسیع و بزرگ عربستان با آن منابع عظیم نفتی و گازی خود، حدود 33 میلیون نفر است اما طبق برخی آمار بیش از ده میلیون نفر از این جمعیت، کارگر خارجی بوده که بسیاری از آنها در وضعیت بخرنجی از نظر حقوق و دستمزد به سر می برند و طبق برخی ادعاها، بیش از 39 درصد مردم آن زیر خط فقر زندگی می کنند.

صنعتی برای عموم مردم، مصرف کشور از تولید آن، بالاتر رفته است. یعنی تولید هر چه ضعیف تر و مصرف هر چه شدیدتر شده و این در حالی است که حفظ ارزش پول ملی وابسته به پیشتازی تولید نسبت به مصرف ملی است. به عبارت دیگر، ساختارهای اقتصادی متداول در دنیا توانسته وضعیت اقتصادی کشورهای جهان را براساس نظام طبقاتی بهبود ببخشد و مشکلات تولیدی و اشتغال و تورم و گرانی را به صورت مادی و غیرعادلانه برای مردمی که در مقابل این مظالم خمود بوده و تسلیم آن شده اند، برطرف کند. اما در ایران پس از انقلاب، این ساختارهای مادی اقتصادی به «شعار عدالت الهی و علوی» مقید شده تا مفاسد آن به صورت همه جانبه در کشور جریان پیدا نکند و لذا درگیری این ساختارها با شعار عدالت، ناهنجاری های مختلف اقتصادی را در کشور (مانند افت ارزش پول ملی، تورم و گرانی، به صرفه نبودن تولید، بیکاری و...) رقم زده است. یعنی چون انقلاب اسلامی به صورت وجدانی توجه داشته که تبعیت کامل از این ساختارها و توصیه های کارشناسی، باعث جدا شدن مردم از انقلاب اسلامی و انزوای آرمان های مکتبی می شود، این ساختارها را در حد توان به «شعار عدالت» مقید و مشروط کرده است. اما چون این دستاورد بزرگ انقلاب در مقید کردن الگوی اقتصاد متداول به شعار عدالت، توسط حوزه های علمیه و دانشگاه ها به تولید ساختارهای اقتصادی متناسب با اسلام و عدالت علوی منجر نشده است، در عمل و در طول زمان، نه چرخه تولید سرمایه داری در کشور خوب عمل کرده و نه شعار عدالت

به درستی محقق شده و باعث هرج و مرج اقتصادی شده است. پس نباید این ناهنجاری و هرج و مرج اقتصادی را فقط به این دولت یا آن دولت نسبت داد بلکه طبق آمار و وجدان مردم، در تمام دولتهای گذشته ارزش پول ملی در مقابل دلار افت داشته و فشارهای شدیدی به قدرت خرید مردم وارد کرده است.

در واقع تأمین هزینه های تحقق عدالت -- که با عمومی کردن «رفاه روز افزون» برای تمامی اقشار همراه شده -- مبالغ سنگینی را به دولتها تحمیل می کند. چون دائماً سطح موجود از رفاه در حال ارتقا است و مرتب سبک زندگی جدیدی از خارج وارد ایران شده اما با شعار عدالت ترکیب می شود و لذا رفاهی که در دیگر کشورها به صورت طبقاتی جریان پیدا می کند، بالنسبه به صورت غیرطبقاتی و در زندگی عموم مردم ایران جریان پیدا می کند و مصرف ملی را تشدید و مهارناپذیر می کند و تولید را در حالی ضعیف و نحیف باقی می گذارد. پس جامعه مؤمنین باید توجه داشته باشند که مشکلات اقتصادی صرفاً به تخلفات و اختلاس ها و تبعیض های بعضی از مسئولین و افراد باز نمی گردد بلکه عامل ریشه ای و مشکل اصلی وضعیت فعلی اقتصاد ایران، درگیری ساختارهای اقتصادی موجود با آرمان های ملت ایران و نظام اسلامی است و لذا باید آنها را «ساختارهای اقتصادی برانداز نظام» نام گذاشت. گرچه شکی نیست وجود فساد و ظلم در هر سطحی، براننده نظام مقدس جمهوری اسلامی نیست و باعث نارضایتی مردم انقلابی می شود اما علت اصلی «عدم توازن ارزی کشور» در چهل سال

گذشته قطعاً فساد و دزدی چند مسئول و فرد نیست و نیروهای انقلابی و محبین اهل بیت (علیهم السلام) باید با کنار گذاشتن درک های کودکانه در این زمینه، به افشای ساختارها و مدل های اقتصادی متداول دنیا طلبان پردازند و سپس با مطالبه گری درست و دقیق خود از نخبگان و مسئولین کشور، زمینه برای حرکت به سمت تولید ساختارهای الهی و عادلانه را مهیا کنند.

در همین راستا حوزه های علمیه و دانشگاه ها نیز باید درک خود را نسبت به این ساختارهای اقتصادی عمیق کرده و مفاصل آن را به مردم منتقل کنند تا مردم بفهمند این ساختارها با عدالت علوی ناسازگار است و چطور به دین و دنیای آنها ضربه می زند. عده ای مرتباً اعتراض می کنند و به مردم می گویند: «عدالت علی (علیه السلام) در کشور ما جریان ندارد» اما دچار غفلت شده اند و توجه به این مسأله ندارند که مانع تحقق عدالت علوی در جامعه ما، همین ساختارهای اجتماعی است که خود، آنها را تحت عنوان سیره عقلا یا ادراکات عقلایی پذیرفته اند و البته این غفلت و آن اعتراض، هیچ کمکی به حل مسأله نمی کند و بیشتر به رفتارهای کودکانه شباهت دارد. لذا اگر مطالبه گری ها به ریشه امور بازنگردد و صرفاً به اختلاس و تخلف اقتصادی برخی افراد منحصر شود، گرچه دادگاه هایی برای چند شخص مفسد برگزار می شود اما دادگاه های لازم برای محاکمه ساختارهای اقتصادی - که منشأ اصلی مشکلات جامعه شیعی و انقلابی هستند - و حساب کشی از نخبگانی که به اصلاح این امور پرداخته اند، به حاشیه خواهد رفت.

مبحث دوازدهم: ضرورت طراحی ساختارهای اقتصادی الهی با شکستن «الگوی تولید و مصرف نظام سرمایه داری» از طریق تغییر عملکرد بخش «دولتی، خصوصی و تعاونی (وقف)» در اقتصاد با تکیه بر انگیزه های آخرت گرایانه

حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) در وصی تمامه ای به محمد حنفیه، اهداف قیام خود را ذکر می کنند و در فرازی از این نامه می فرمایند: «أَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي عَلِيَّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ»⁽¹⁾ من می خواهم بر اساس سیره جدم پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و پدرم امیرالمؤمنین (علیه السلام) عمل کنم. این سیره در امر اقتصاد در روایتی زیبا توضیح داده شده که بیانگر رفتار نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) در ایجاد ساختارهای اقتصادی الهی در مقابل ساختارهای اقتصادی مادی است: یکی از اصحاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) به نام سوید بن غفله خدمت حضرت شرفیاب شد، تکه نانی از جو نزد ایشان دید که پوسته های جو بر روی آن معلوم بود. یعنی حتی آرد جو آن نیز غربال نشده بود و

ص: 237

امام بعضاً برای تکه کردن این نان از زانوی مبارک کمک می گرفت. وقتی این وضعیت را دید، به فضه خدمتگزار حضرت گفت: از خدا نمی ترسید که به این مرد مُسنّ چنین غذاهایی می دهید؟! حداقل اگر نان جو به او می دهید، آرد آن را غربال کنید. فضه فرمود: امام از ما قول گرفته که آرد غذایش را غربال نکنیم. وقتی امیرالمؤمنین از سخن سوید خبردار شد، به گریه افتاد و فرمود: «پدر و مادرم فدای رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)؛ هرگز سه روز پی در پی خود را از نان گندم سیر نکرد تا رخت از این جهان بر بست و آرد خود را هرگز غربال نفرمود» (1) و در پاسخ به یکی دیگر از اصحاب در این موضوع فرمود: «من پیامبر را دیدم که غذاهایی خشک تر از این را میل می فرمود و می ترسم که به ایشان ملحق نشوم» (2). این سیره حاکمان اسلامی در مصرف است. گرچه روشن است که غیرمعصومین نمی توانند این سطح از زهد را تحمل کنند اما باید جهت حرکت جامعه اسلامی به این سمت و قبله باشد.

البته باید توجه داشت که علی رغم الگوی مصرف بسیار زاهدانه امیرالمؤمنین (علیه السلام)، بالاترین سطح از تولید را نیز ایشان داشتند و به نظر می رسد چنین میزانی از فعالیت تولیدی برای یک فرد بدون ابزارهای پیشرفته، نباید در طول تاریخ برای کسی محقق شده باشد. جناب ابن شهر آشوب از تاریخ بلاذری نقل می کند که: «کانت غُلَّة علیّ اربعین الف دینار» درآمد حضرت از کشاورزی در سال، 40 هزار

ص: 238

1- الغارات، ج 1، ص 87.

2- همان. بحار الانوار، ج 40، ص 331.

دینار طلا بوده است. این 40 هزار دینار برابر با 30 هزار مثقال طلا و به قیمتهای روز حدوداً معادل 50 میلیارد تومان است. اما «فجعلها صدقه» همه را صدقه می داد چون فقرای بسیاری ناشی از فاصله طبقاتی ساختارهای اجتماعی خلفا، وجود داشت. این انفاق عظیم به نحوی بود که چیزی در خانه برای خوردن نداشت: «و انه باع سیفه و قال لو كان عندي عشاء ما بعته» یعنی شمشیرش را فروخت و فرمود اگر غذای شب را داشتم، شمشیرم را نمی فروختم. (1) همین بیان درباره خرید لباس هم نقل شده که پس از آن یکی از فروشندگان لباس در بازار به امام (علیه السلام) عرض کرد: من یک لباس را به شما نسبه می فروشم و هر وقت سهم تان از بی تالمال آمد، ثمن آن را عودت دهید و به این صورت بود که حضرت توانایی خرید لباس را پیدا کرد. (2) در روایت دیگر نقل شده که امام به بازار کرباس فروشان رفت و فرمود: من دو لباس مجموعاً به قیمت 5 درهم می خواهم. فروشنده گفت: دو لباس دارم که یکی بهتر از دیگری است؛ اولی سه درهم و دومی دو درهم. امیرالمؤمنین دو لباس را خرید و لباس سه درهمی را به قنبر داد و دو درهمی را خود برداشت. قنبر عرض کرد: لباس سه درهمی برای شما بهتر است چون به منبر می روید و برای مردم خطبه می خوانید. امام فرمود: در تو شور جوانی است و من حیا می کنم که بر تو برتری بجویم چون از نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که فرمود از همان چیزی که خود

ص: 239

1- مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 72.

2- الغارات، ج 1، ص 63.

می پوشید به آنها بپوشانید». (1) همچنین نقل شده است ایشان هزار برده را از دسترنج خود خرید و آزاد کرد. (2)

پس اگر در مباحث گذشته بیان شد که نظام اسلامی به دنبال ساده و کوچک کردن تمنیات دنیاست، این بدان معنا نیست که «تولید و کار» تعطیل شود؛ بلکه انگیزه های دینی مؤمنین برای تولید و کار، به مراتب شدیدتر از دنیاپرست هاست ولی تولید در نظام اسلامی برخلاف جوامع کفر و نفاق، ملازم با مصرف مسرفانه و لذت محور و دنیاپرستانه نیست؛ کما این که امیرالمؤمنین به شهادت نقل های فوق، همزمان در اوج تولید و اوج زهد قرار داشت. این رفتارهای بی نظیر امام علی (علیه السلام)، باعث شکسته شدن فرهنگ فاصله طبقاتی نهادینه شده در جامعه شد؛ اگرچه علقه ی جامعه به ساختار اقتصادی مادی که سطح مصرف زندگی ایران و روم را به مذاق آن ها چشاند بود، باعث گردید در مقابل حضرت بایستند و این حرکت ساختارشکن -- با آنکه یک اتمام حجت در سطح تاریخ بود - در وهله و در آن دوران و در آن جامعه به ثمر ننشست. زیرا اشراف و بزرگان برای زندگی با آن الگوی مصرف دنیاپرستانه، از امام انتظار پول و امکاناتی را داشتند که قبلاً به آنها اختصاص پیدا می کرد اما امیرالمؤمنین (علیه السلام) با این رفتارها به آن ها نشان می داد که حاکم اسلامی وظیفه ندارد خرج آلف و الوف دنیاپرست ها و لذت گراها را تأمین کند و مردم

ص: 240

1- همان، ص 106.

2- همان، ص 92.

مستضعف را به حال خود رها کند، لذا حضرت بی تالمال را به صورت مساوی تقسیم کرد و آنها نیز با تکیه به قدرت سیاسی و اقتصادی که در زمان حاکمیت جور برایشان فراهم شده بود، مردم را از حول امیرالمؤمنین پراکنده کردند.

واضح است که غیر معصومین قادر نیستند به این درجه از زهد دست پیدا کنند بلکه باید قبله و جه تگیری خود را حرکت به سوی این قله قرار دهند اما چگونه؟ چنین روایاتی در برخی منابع و تریبون ها بیان می شود و پس از آن معمولاً به توییح مسئولان اشرافی و تجمل گرا که دچار هوای نفس و گرایش به زخارف دنیوی شده اند، پرداخته می شود. گرچه روش و منش این طیف از مسئولین محکوم است اما با توضیحاتی که در این مباحث بیان شد، جامعه مؤمنین و محبین اهل بیت باید متوجه باشند که ریشه مشکلات و چالش ها و دوری از سیره علوی فقط ناشی از هوای نفس درونی نیست، بلکه ساختارهای اجتماعی مادی نیز نقشی اساسی در غلطیدن برخی مسئولین به دام تجمل و اشرافی گری دارد. یعنی در یک بیان تمثیلی، هوای نفس فرد همانند اسب تندرویی است که برای ارضاء تمنیات به تنهایی در بیابان ها و دشتها می تازد اما ساختارهای اجتماعی مادی همانند جاده های آسفالته یک کشور است که زمینه سرعت تگرفتن چند میلیون اتومبیل را تا دویست کیلومتر در ساعت برای رسیدن به شهوات فراهم می کند! لذا اگر مؤمنین درباره این ساختارها در هیئات و مساجد و نمازهای جمعه به بحث و گفت و گو

نپردازند، بخش بزرگی از مسئولین ساده زیست نیز با قرارگرفتن در این ساختارها و بسترهای اجتماعی، به تدریج تغییر کرده و دچار ریزش می شوند. پس در برخورد با روایات فوق که بیانگر سیره نبوی و علوی هست، نباید به توبیخ و سرزنش مسئولین اشرافی و دعوت به تغییر عملکرد افراد اکتفا کرد و چنین رفتار ساده ای را احیاء سیره پیامبر و امیرالمومنین و حرکت در مسیر اهداف عاشورا پنداشت بلکه باید ساختارهای مادی را که بستر پرورش مسئولین هستند شناسایی و افشا کرد و از آنها خارج شد و به سمت طراحی ساختارهای اقتصادی الهی حرکت کرد تا چنان ادعا و پنداری در مورد تحقق اهداف عاشورا واقعیت پیدا کند. در واقع نخبگان حوزوی و دانشگاهی باید با طراحی ساختارهای اجتماعی الهی، جامعه رابه سمت این قله های خداپرستی حرکت دهند تا دنیا و نیازهای مادی آن ساده و کوچک شده و نیازهای اخروی متنوع و متکثر گردد.

بنابراین باید توجه داشت امروزه دنیاپرستان نیز به دنبال حذف مطلق دین نیستند و در ظاهر هیچ گاه به موحدان نمی گویند «اصلاً به آخرت و عبادات توجه نداشته باشید»، بلکه به دنبال این هستند که جایگاه دین داری و عبادات به عنوان تابعی از دنیاپرستی تعیین شود و لذا می گویند: «دین داری و عبادات به عنوان یک «خرده فرهنگ» قابل پذیرش است و به سادگی و به صورت فردی انجام می شود و نیازی به تخصص و پیچیدگی ندارد؛ بلکه آنچه نیازمند تخصص است و باید به صورت همه جانبه و اجتماعی پی گیری شود و نیاز به طراحی

ساختار دارد، نیازهای مادی و لذات دنیوی است». حال در مقابل این رفتار جبهه دشمن، می توان به خواندن روایات و توبیخ افراد اکتفا کرد؟!

پس باید روشن شود که ساختارهای اقتصادی موجود چه نقشی در اشرافی گری مسئولین و دوری آنها از زهد انقلابی و اسلامی دارد؟ در ابتدای انقلاب اسلامی، با همین وجدان انقلابی و درک عمومی از عدالت علوی در میان مردم و مسئولین، بحث تغییر در نظام حقوق و مزایا مطرح شد و دولت شهید رجایی، حقوق وزرا و نمایندگان مجلس که در زمان شاه ماهانه 70 هزار تومان بود، به یک دهم یعنی 7 هزار تومان تقلیل داد و در مقابل، حقوق کارگران نیز افزایش پیدا کرد و این نوع از کاهش مصرف مسئولین و نزدیک شدن سطح زندگی آنها به سایر اقشار تا پایان جنگ تحمیلی ادامه داشت. اما بعد از اتمام جنگ و تثبیت فضای کشور، تصمیم گیری ها دوباره بر اساس ساختارهای متداول و محاسبات کارشناسی شکل گرفت. لذا این استدلال کارشناسی مطرح شد که با پایین ماندن سطح حقوق و مزایا برای مدیران و کارشناسان ارشد، انگیزه ای برای متخصصین - که سال های متمادی با سختی و زحمت درس خوانده اند تا به درآمد مکفی و زندگی خوب دست پیدا کنند - باقی نخواهد ماند و نخبگان از کشور مهاجرت خواهند کرد و نیروی انسانی لازم برای سازندگی از دست خواهد رفت. به همین دلیل، قانون «نظام پرداخت هماهنگ حقوق» مطرح شد که عملاً فاصله طبقاتی میان مسئولین و کارمندان

ص: 243

ایجاد کرد. بدین ترتیب که هر مقدار رتبه و مدارج یک مسئول بالاتر باشد، حقوق بالاتری به او تعلق بگیرد که این یک امر رایج در دنیا و در تمام فعالیت های اقتصادی است. اما این رویه عملاً به آن معناست که درآمد و قدرت خرید بالاتر و بهره مندی بیشتر از دنیا به انگیزه ی اصلی برای فعالیت اداری و طی مدارج آن تبدیل شود. البته همزمان بهره مندی از دنیا نیز تعریف جدیدی در جامعه پیدا کرد و نه به نیازهای ضروری یا عادی بلکه به سطح مصرف زندگی اروپایی و آمریکایی - که از طریق واردات در دسترس قرار می گرفت - معنا شد.

در چنین فضا و ساختاری که انگیزش ها را بر اساس درآمد و قدرت خرید تحریک می کند، تجملی و اشرافی شدن زندگی مسئولین یک امر قهری خواهد بود که هر کسی توان مقاومت در مقابل این امواج اجتماعی را نخواهد داشت. وقتی با توجیحات کارشناسی و عقلایی که بیان شد و براساس قانون مصوب، به مقدار بالاتر رفتن اعتبار و جایگاه اداری و مسئولیتی یک مدیر، حقوق و مزایای او نیز بالاتر می رود، دیگر توصیه و موعظه این مدیران و مسئولین به کنترل هوای نفس اثر چندانی ندارد. بلکه مبلغان دینی برای جلوگیری از ترویج فرهنگ دنیاپرستی، باید ساختارهای اقتصادی را که جایگاه های اجتماعی و مسئولیتی را بر طبق فاصله طبقاتی و درآمد بیشتر تعریف می کند، افشا نمایند. زیرا در سیره حاکم اسلامی (مانند وجود مبارک نبی اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) و امیرالمؤمنین(علیه السلام)) هرچه مسئولیت و جایگاه مدیر ارتقا پیدا می کند، دوری از دنیا و زهد نسبت به آن بالاتر می رود و به جای

انگیزه های مادی، انگیزه های آخرت گرایانه او را به حرکت در می آورد و لذا از پایین ترین مصرف برخوردار است. متناسب با همین مطلب است که وقتی راوی به حضرت امام صادق (علیه السلام) عرض کرد که وقتی زندگی های مرفه غاصبان خلافت را می بینم، با خود می گویم که اگر حکومت به دست شما بود به همراه شما چه زندگی و حیات خوشی داشتیم، امام بیانی به این مضمون فرمود: «هیئات! اگر حکومت در اختیار ما قرار گیرد، جز کار شبانه روزی و پوشیدن لباس های ضخیم و خوردن غذاهای خشک و ساده، نصیب مدیران و اطرافیان ما نخواهد شد».⁽¹⁾ در واقع حاکم اسلامی نمی خواهد و نمی تواند همانند اخلاق دنیاپرستان ایران و روم در آن زمان و اخلاق رفاه اروپایی و آمریکایی در این زمان، ارتقاء معنوی جامعه را به پای پیچیده شدن زندگی مادی قربانی کند بلکه آخرتگرایی را مبنای قرار می دهد و بر اساس آن، نیازهای مادی را جهت دهی می کند.

اما پس از اشاره به ساختارهای زمینه ساز برای تجمل گرایی و اشرافیت در میان مسئولین، باید به بحث گذشته پیرامون اختلال در اقتصاد کشور به دلیل درگیری بین شعار عدالت با ساختارهای اقتصاد سرمایه داری بازگشت تا راه برون رفت از این ساختار برانداز نظام اجمالاً روشن شود. در این باره گفته شد که در ساختار

ص: 245

1- عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ يَوْمًا جُعِلْتُ فِدَاكَ ذَكَرْتُ آلَ فُلَانٍ وَ مَا هُمْ فِيهِ مِنَ النَّعِيمِ فَقُلْتُ لَوْ كَانَ هَذَا إِلَيْكُمْ لَعَشْنَا مَعَكُمْ فَقَالَ هَيْهَاتَ يَا مُعَلَّى أَمَا وَاللَّهِ أَنْ لَوْ كَانَ ذَلِكَ مَا كَانَ إِلَّا سِيَ بِيَاسَةِ اللَّيْلِ وَ سِيَ بِيَاحَةِ النَّهَارِ وَ لُبْسَ الْحَشِينِ وَ أَكْلَ الْجَشِبِ فَرُويَ ذَلِكَ عَنَّا فَهَلْ رَأَيْتَ ظُلَامَةً قَطُّ صَبَّرَهَا اللَّهُ تَعَالَى نِعْمَةً إِلَّا هَذِهِ؟ الكافي، ج 1، ص 410.

اقتصادی مدرن، «سود سرمایه» بر سایر عوامل تولید حاکمیت پیدا می کند و انسان و کرامت او را -- که در میان عوامل تولید در قالب «نرخ کار» تجلی پیدا می کند -- تابع خود قرار می دهد؛ یعنی مزد کارگر باید به نسبت پایین باشد تا سود سرمایه دائم افزایشی داشته باشد. به همین دلیل مشاهده می شود که برترین کمپانی ها با پیچیده ترین تکنولوژی ها در کشور چین و هند کارخانه احداث می کنند؛ چون در آنجا مزد کارگر به شدت پایین است. در واقع، چین و هند با تحقیر ملت خود و زمینه سازی برای تحقیر انسان در مقابل سرمایه، به رونق اقتصادی دست پیدا کرده اند اما ملت انقلابی و متدین ایران و رهبران نظام چنین تحقیرهای سازمان یافته ای را نمی پذیرند. لذا همان گونه که بیان شد پس از انقلاب مزد کارگر به شدت افزایش پیدا کرد و بالنسبه مانع تحقیر ملت در مقابل سود سرمایه شد و به همین دلیل، حاکمیت سود سرمایه بر دیگر عوامل تولید (از جمله نرخ کار) با اختلال مواجه شد. در نتیجه، تولید با الگوی سرمایه داری در ایران انقلابی به صرافه و سود نبوده و بخش خصوصی قوی در کشور شکل نگرفته است. در واقع هم عدم پذیرش عموم مردم و کارگران و هم حمایت نظام اسلامی از این اخلاق و وجدان عمومی، به نرخ سود سرمایه ضربه می زند و دولتهای پس از انقلاب در چنین فضایی، به وضع قوانین و مقررات و دستورات عملی اقدام می کنند که مزد کارگر بدون رعایت قواعد سرمایه داری افزایش پیدا کند. از طرف دیگر، الگوی مصرف مردم نیز براساس رفاه روزافزون آمریکایی و اروپایی شکل

گرفته (1) و این در حالی است که چنان سطحی از رفاه در دیگر کشورها به صورت طبقاتی محقق می شود اما جمهوری اسلامی با تکیه به شعار عدالت سعی کرده تا بسیاری از امکانات و خدمات و کالاها را در میان همه اقشار تعمیم دهد. در نتیجه، مصرف ملی نیز به شدت افزایش پیدا کرده است. لذا عدم تحرک تولیدی در مقابل افزایش مداوم مصرف، باعث کاهش مداوم ارزش پول ملی شده و فشارهای شدید بر قدرت خرید مردم را رقم زده و زخم و جراحتی ایجاد کرده که دشمن به دنبال سوء استفاده از آن است تا مردم را از نظام جدا کند. با توجه به این توضیحات، به خوبی روشن می شود که آمارهای اعلام شده مبنی بر پایین بودن شاخص «تسهیل فضای کسب و کار» در ایران ناشی از چه امری است؛ زیرا علی رغم نامطلوب بودن فقدان فرهنگ همکاری و کار جمعی در امور اقتصاد، باید توجه داشت که کار جمعی اقتصادی در ساختار رایج امروزی، به کار در «شرکت» به عنوان سلول اولیه در نظام سرمایه داری وابسته است. در این صورت، پایین بودن این شاخص در جامعه ایران، باید از دستاوردهای بزرگ انقلاب محسوب شود زیرا این شکل از کار جمعی اقتصادی اگر به نحو

ص: 247

1- البته استفاده از الگوی مصرف زندگی آمریکایی و اروپایی با توجیه «حلیت استفاده از طیبات برای مومنین» وارد جوامع اسلامی شده و این در حالی است که شاید چنین الگوی مصرفی برای یک شخص بی اشکال باشد اما با توضیحات گذشته مشخص شد پی گیری تأمین این نوع از رفاه به عنوان یکی از وظایف نظام اسلامی، به معنای آن است که عملاً ساختارهای دنیاپرستی بر جامعه اسلامی حاکم شود. در این صورت موعظه و تبلیغات دینی در منابر برای دوری مردم از دنیا و وابستگی به آن، اثر چندانی نخواهد داشت چون این ساختارها و بسترهای اجتماعی مردم را در همین فضای دنیاپرستانه پرورش خواهند داد.

قاعده مند و نظام یافته در کشور شکل می گرفت، عملاً نتیجه ای جز ایجاد کارتل ها و تراس تنها و انحصارهای بزرگ برای قشر سرمایه دار نداشت. (1)

حال سوال مهم این است که فرهنگ همکاری اقتصادی برای به گردش در آمدن چرخه تولید در کشور بدون روش سرمایه دارانه و مترفانه چیست؟ اگر بخواهیم از امیرالمؤمنین (علیه السلام) که بالاترین کارآمدی را در تولید داشت، الگو بگیریم و به سمت الگوی تولید غربی به معنای حاکم کردن «سرمایه» بر «کرامت انسان» نیز نرویم، چه ساختارهای اقتصادی متناسب با زندگی در این قرن را طراحی کنیم؟ آیا نفی الگوی تولید غربی - که با اهداف انقلاب و وجدان مردم مؤمن در تعارض است - به این معناست که هرکس کسب و کاری در مغازه خود برای فروش اجناس مصرفی به راهاندازد؟! یا باید در قدم اول، الگوی تولید را بر اساس «تجزیه تکنولوژی و شکستن تمرکز آن» طراحی کرد؟ در توضیح این مهم باید گفت یکی از عوامل اصلی حاکمیت سرمایه بر کرامت انسانی در الگوی تولید موجود، سرمایه گذاری های سنگینی است که برای دستیابی به تکنولوژی جدید و خط تولید

ص: 248

1- مقام معظم رهبری: «محور سلطه در دنیا، امروز دستگاه های بسیار خطرناک و بسیار بی رحمی هستند که یک مجموعه کارتل ها و تراس تنها، بعضی شرکت ها و کمپانی های اقتصادی را در سرتاسر دنیا تشکیل می دهند» بیانات در اجتماع بزرگ مردم اراک، 24/8/1379. «کمپانی ها و تراس تنها و کارتل های بین المللی اصلاً چیزی که به فکرش نیستند و برای آن اندک احترامی قائل نیستند، حقوق ملت هاست، حقوق بشریت است... در محاسبات و چرتکه اندازی آن شرکت جز سود برای خود و برای کمپانی و جیب های پُرنشانی خودشان، محاسبه ی دیگری وجود ندارد» بیانات در دیدار بسیجیان استان همدان، 16/4/1383.

روزآمد انجام می شود؛ زیرا برای بدست آوردن سودهای کلان باید دائماً کالاها را بهتر و باکیفیت تر و لوکس تر وارد بازار کرد و این مهم از طریق سرمایه گذاری های سرسام آور برای دستیابی به تکنولوژی های بسیار پیچیده محقق می شود. اساساً معنای دنیاپرستی همین است که دنیا و نیازهای مادی به نحو مداوم و بدون توقف، جدیدتر و پیچیده تر شود. اما اگر تمرکز و پیچیدگی تکنولوژی را بشکنید، نقش سرمایه های بزرگ در تولید کاهش خواهد یافت و فضای سودمحوری افراطی و حاکمیت سرمایه بر سرنوشت انسان ها و کشورها خواهد شکست و زمینه برای بسیج مردم انقلابی در عرصه تولید - که وجدانی عدالت طلبانه دارند و با هر الگوی تولیدی سازگار نیستند - مهیا خواهد شد. در این صورت، حتی سرمایه گذاران مؤمن نیز مجبور نمی شوند برای هزینه های بسیار سنگین خرید یا تولید تکنولوژی های پیچیده، کرامت انسانی را لگدکوب کنند و کارگران را به اسارت سرمایه دریاورند.

البته این کار در ابتدا باید از دولت آغاز شود و به تغییر تعریف «نقش بخش دولتی در اقتصاد» بیانجامد؛ یعنی دولت باید صنایع مادر را به دست بگیرد و تکنولوژی آن را از تمرکز و پیچیدگی خارج کند ولی نه با الگوی درآمد و الگوی مصرف فعلی مدیران دولت؛ بلکه با الگوی درآمد زاهدانه که در نیروهای انقلابی جریان داشت و آنها با تکیه به انگیزه های جهادی موفق شدند با کمترین هزینه و مصرف، بالاترین راندمان را از خود نشان دهند. این صرفاً یک فضای آرمانی نیست بلکه در دفاع مقدس همین نیروهای انقلابی با کمترین هزینه ها،

ماشین جنگی صدام را که مورد حمایت همه جانبه ابرقدرت شرق و غرب بود، زمین گیر کردند. در واقع معنا و عینیت «بخش دولتی» تغییر می کند و به همان نیروهای پاسدار و بسیجی تعریف می شود که در دوران دفاع مقدس از دریافت حقوق شرم می کردند و به خاطر همین اخلاق، گاهی مسئولین مجبور می شدند مبلغی را در صندوقی قرار دهند تا هر کس نیاز ضروری پیدا کرد از آن صندوق برداشت کند. پس برای خارج شدن از ساختارهای الگوی تولید مادی و کفرآمیز و شکستن پیچیدگی های تکنولوژی و تجزیه آن باید همین اخلاق در اداره صنایع مادر حاکم شود. البته در این مرحله و در گام اول، دعوت عموم مردم به الگوی مصرف زاهدانه مطرح نیست، بلکه ابتدا باید با تغییر نقش و عملکرد بخش دولتی، اداره صنایع مادر به افراد مجاهد با الگوی مصرف زاهدانه انقلابی سپرده شود تا مدیران ارشد دولتی با پایین ترین حقوق و بالاترین انگیزه، پیشاهنگ تغییرات مورد نظر در الگوی تولید باشند و همزمان بیشترین راندمان را محقق کنند. البته نه با همان تکنولوژی های پیچیده که لازمه آن تحمیل سود سرمایه بر نیروی کارگر باشد و این امر، در تغییر وضعیت موجود نکته بسیار کلیدی است. زیرا گرچه امروزه برای حل مشکلات جاری اقتصادی کشور، بحث «روحیه جهادی» در عرصه کار و تولید مطرح می شود، اما اغلب از این واقعیت غفلت می شود که این نیروی های پاک و قدرتمند جهادی در ساختارهای شرکت و تجمع ثروت و تکنولوژی پیچیده منحل شده و دوباره چالش ها و لوازمات نظام سرمایه داری

ظاهر خواهد شد. چون ساختارهای اقتصادی مادی و کفر آمیز در قالب «شرکت، بانک و برنامه های توسعه» برای آنها شناخته شده نیست. در واقع اگر ساختارهای اقتصادی برانداز نظام و دنیاپرستانه شناخته و افشا نشود، نیروی جهادی و اخلاق بسیجی نیز تدریجاً در آن ساختارها منحل خواهد شد.

پس تجزیه تکنولوژی یک امر ضروری برای ایجاد عزم ملی در جامعه انقلابی به سمت رونق تولید است؛ به عنوان مثال هواپیماهای غول پیکر که هزار نفر را جابه جا می کند، تکنولوژی بسیار پیچیده ای دارد و کشورهای معدودی توانایی تولید آن را دارند و لذا کشور مجبور می شود تا به تعاملات گسترده خارجی روی بیاورد تا با خرید آنها، صنعت حمل و نقل را روزآمد و به صرفه کند. اما ساخت هواپیماهای کوچکی که پنجاه نفر را جابجا می کند، بسیار آسان تر و تسلط بر تکنولوژی آن یا در دسترس است و یادر داخل محقق شده است. اگر گفته شود: «این کار صرفه ندارد». در پاسخ می گوئیم: در چه ساختار اقتصادی صرفه ندارد؟ در ساختار اقتصادی که تمرکز ثروت و سرمایه اصل است صرفه ندارد؛ اما در ساختاری که می خواهد تمرکز ثروت را بشکند -- همچون امیرالمؤمنین (علیه السلام) که ساختارهای زمان خود را شکست -- این کار ضروری است. در آن صورت است که می توان در تمام شهرها فرودگاه های کوچک تأسیس کرد تا همه احساس عدالت کنند.

در واقع علاوه بر ساخت و نگهداری هواپیماها و فرودگاه ها که

به سرمایه گذاری های سنگین نیازمند است، ارتقاء آنها به سطح استانداردهای جدید جهانی نیز به بودجه های سرسام آور احتیاج دارد اما محدودیت بودجه دولتی و ضرورت توجیه اقتصادی طرح ها برای بخش خصوصی، باعث می شود تا بسیاری از استان ها و مناطق کشور در بهره مندی از فرودگاه یا استفاده از سطح جدید استانداردهای فرودگاهی محروم شوند. این در حالی است که بر اساس شعارهای عدالت خواهانه ی نظام اسلامی، تمامی مردم باید از سطح رفاه یکسان برخوردار شوند و تبعیضات ناروا در همه ی ابعاد (از جمله تبعیض بین پایتخت و سایر شهرها) از بین برود. لذا اگر به جای تبعیت از تکنولوژی سطح بالا و متمرکز در این زمینه -- که توسط شرکت هایی همانند بویینگ و... مورد استفاده قرار می گیرد -- تکنولوژی فرودگاه و هواپیما تجزیه شده و ساده شود، می توان تعداد فرودگاه های سطح کشور را از میزان کنونی به چند برابر آن افزایش داد زیرا دستیابی به تکنولوژی ساخت هواپیمایی که تعداد محدودی مسافر (مثلاً پنجاه نفر) را جابه جا کند، سخت و پرهزینه نیست و ارقام نجومی که امروزه در صنعت هوایی جهانی صرف می شود، مربوط به تکنولوژی پیچیده و متمرکزی است که برای تولید هواپیما با قابلیت جابه جایی صدها مسافر طراحی شده است. در سایر عرصه ها نیز تکنولوژی باید بر همین اساس تجزیه شده و از نوع ساده و بادوام آن استفاده شود. در مقابل، اگر مردم احساس کنند در جامعه تبعیض و اختلاف طبقاتی وجود دارد، میان افراد یک جامعه تنفر و حسد شدت

می‌گیرد. براین اساس، شدیدترین تنفرها در جوامع صنعتی جریان دارد چرا که فاصله طبقاتی شدیدی در این کشورها شکل گرفته و لذا علاوه بر خط تلفن‌های ویژه تخلیه خشم، اتاق‌های مخصوصی برای تخلیه خشم از طریق خراب کردن وسایل موجود در اتاق، در این کشورها احداث شده که مشتریان پروپاقرصی دارد!

گام بعدی در راهکار پیشنهادی، تحول در صنایع متوسط و سپردن مدیریت این صنایع به اوقاف است تا بستر اشتغال عموم و مشارکت مردم در اقتصاد و تولید در فضایی شکل بگیرد که نه تنها بر ضد وجدان دینی و عدالت خواهانه ملت ایران نیست بلکه تناسب شدیدی با انگیزه‌های دینی و آخرت‌گرایانه آنها دارد. یعنی گرچه معمولاً گفته می‌شود «در میان متدینین فرهنگ کار جمعی وجود ندارد» اما اگر این کار جمعی بر محور اعتقادات راسخ مردم نسبت به ائمه هدی (علیهم السلام) باشد، همکاری جمعی در نیروهای ارزشی به مراتب شدیدتر از دنیاپرستان مدرن شکل خواهد گرفت. به این صورت عملاً تعریف و عملکرد «بخش تعاونی» در اقتصاد کشور تغییر کرده و به سمت «وقف» تغییر جهت خواهد داد. حتی امروزه و علی‌رغم این که هنوز چنین تدبیرهایی برای ارتقاء ظرفیت مومنین بکار نرفته، فرهنگ کار جمعی محبین اباعبدالله الحسین (علیه السلام) و راندمان آن را می‌توان در هیئات و مساجد و راهپیمایی اربعین ملاحظه کرد. در راهپیمایی اربعین حسینی، سطح این فعالیت و کار جمعی برای امام حسین (علیه السلام) به قدری بالاست که بدون هماهنگی‌های سازمانی،

بیست میلیون زائر در چندین روز متوالی تشنه و گرسنه و بی اسکان نمی مانند. این ثروت عظیم که ناشی از عاشورا است، باید مبنای طراحی ساختارهای اقتصادی الهی قرار گیرد و جایگزین شرکت و بانک و برنامه های توسعه شود. پس اگر در بخش دولتی الگوی تولید و الگوی درآمد و الگوی مصرف موجود شکسته شود، تدریجاً عموم مردم نیز حاضر می شوند تا در کارگاه های تولیدی که ابزار و خط تولید آن، وقف امام حسین و ائمه هدی و امام زادگان (علیهم السلام) است، کار کنند و در مقابل مزد، نیازمندی های زندگی خود را به صورت ساده و معقول و از طریق این موقوفات تأمین کنند. خصوصاً با توجه به این که محبین اهل بیت (علیهم السلام) آرزو دارند به جای اینکه فقط در دهه اول محرم الحرام مهمان سفره اباعبدالله الحسین (علیه السلام) باشند، در طول تمام عمر خود، مهمان ایشان باشند. این مطلب درباره خانه وقفی، تحصیل وقفی، حمل و نقل وقفی، درمان وقفی و... نیز قابل تعمیم است. البته به شرط این که نیازمندی های زندگی در سطح الگوی مصرف آمریکایی و اروپایی تعریف نشود. چرا که آن الگوی مصرف، نیازمند خط تولید عظیم با تحقیقات گسترده و تکنولوژی های پیچیده و گران قیمت است که جز تزیین دنیا و تخریب آخرت و حاکمیت حریص ترین قشر بر سرنوشت جامعه نتیجه ای نداشته و نخواهد داشت.

البته مقصود از بخش وقف، وضعیت فعلی آن نیست بلکه وضع موجود در مدیریت اوقاف و حرم های شریفه باید از طریق ارتقاء ظرفیت در علوم موجود حوزه های علمیه، متحول شود. متأسفانه

امروزه اموال وقفی اگر به سمت تولید نیز هدایت شود، در قالب «سرمایه گذاری در شرک تها» قرار گرفته که طبعاً همان لوازمات ساختارهای نظام سرمایه داری را به همراه دارد. در حالی که اوقاف در ساختار الهی اقتصاد، باید بستر اشتغال مردم شود؛ بدین صورت که هم خط تولید از موقوفات اهل بیت (علیهم السلام) تأمین شود و کارگران با آن همانند اموال امام (علیه السلام) برخورد کنند و بالاترین مراقبت را از آن داشته باشند و هم محصولات آن در میان همان کسانی که کار می کنند یا محتاج هستند توزیع شود. در این صورت مردم علی رغم ساده شدن زندگی شان، ناراحت نمی شوند زیرا در خانه وقفی امام حسین (علیه السلام) زندگی خواهند کرد و یا از البسه وقف شده برای حضرت ابوالفضل (علیه السلام) استفاده می کنند و یا با امکانات درمانی منسوب به حضرت زینب (سلام الله علیها) و... درمان می شوند. در واقع حیات طیبه و ساخت تمدن الهی بر محور «تنوع در عبادات و قربات» شکل می گیرد و همین امر باعث ایجاد انگیزه شدید و کار با کیفیت در کارگاه تولیدی موقوفه و ارتقاء سطح تولید کالاهای ساده و بادوام خواهد شد که محصولات آن پس از ایجاد امنیت اقتصادی در داخل، به سوی مستضعفین منطقه و جهان اسلام گسیل خواهد شد و محور مقاومت را که در بخش سیاسی شکل گرفته به ابعاد فرهنگی و اقتصادی تسری خواهد داد و معادلات قدرت جدیدی را در برابر کفر جهانی رقم خواهد زد. (1) بنابراین باید به

ص: 255

1- البته این بحث، تنها نمایی اجمالی از راهکار پیشنهادی است که تفصیل آن در کتاب «بررسی سه تئوری تولید قدرت، اطلاع، ثروت در سبک زندگی غربی و سبک زندگی اسلامی» صفحات 484 تا 531 قابل پی گیری است.

این نکته اساسی توجه داشت که اجتماع و کار جمعی مؤمنین بر سر دنیا ناممکن است و لذا حتی در فرضی که تلاش های قاعده مندی برای ایجاد عزم ملی مادی از طریق «برنامه های توسعه» در کشور محقق شود، مردم انقلابی و متدین ایران و رهبران نظام زیر بار آن نمی روند؛ مگر این که ایمان مردم از آنها گرفته شود که همه شواهد تاریخی چنین تصویری را امری مُحال معرفی می کند. در نتیجه این تغییرات، «بخش خصوصی» و تلاش برای تأمین رفاه و افزایش سود، حذف نمی شود اما از جایگاه محوری در اقتصاد کشور خارج شده و بدون آن که همه مقدرات و منابع و نیروی انسانی جامعه اسلامی را به خدمت خود درآورد، می تواند به فعالیت ادامه دهد.

اگر امروز همه از روابط اجتماعی و آلوده شدن آن به دنیاطلبی و پول پرستی ناراح تاند و از خاطرات دهه 60 به خوبی یاد می کنند، ناشی از این واقعیت است که در آن دهه، از یک سو الگوی مصرف آمریکایی و اروپایی مردم را تحریک نمی کرد و از سوی دیگر هنوز الگوی تولید سرمایه داری با محوریت شرکت و بانک و برنامه های توسعه جریان پیدا نکرده بود. اگر آن روز این فرهنگ صمیمیت و یکپارچگی و ساده زیستی به صورت وجدانی بر مردم حاکم بود، امروز باید عوامل آن وضعیت خودآگاه شوند و به ساختارهای اجتماعی و مدل های کاربردی تبدیل گردند و الا ساختارهای قاتل امام (علیه السلام) که جامعه ی صدر اسلام به آنها مبتلا شد، در شکل بسیار پیچیده تری جامعه ایمانی و نظام اسلامی را در معرض خطرهای بزرگ قرار خواهد داد.

در آن جامعه، ساختارهای اقتصادی توانسته بودند سطح مصرف امپراطوری ایران و روم را بر اساس نظام طبقاتی نهادینه کنند و لذا وقتی امام(علیه السلام) بی تالمال را به صورت مساوی تقسیم کرد، در مقابل ایشان صف آرای نمودند تا سطح مصرف دیوانه واری که به آن خو گرفته بودند، از دست ندهند. البته ملت ایران در هشت سال دفاع مقدس، تا حدودی الگوی درآمد و مصرف علوی و کارآمدی بالای انگیزه های الهی برای فعالیت اجتماعی را تجربه کرد. یعنی با پایین ترین حقوق ها، بالاترین راندمان را در مقابل ماشین جنگی صدام و ابرقدرتهای حامی او، به نمایش گذاشت. اما چون نخبگان حوزوی و دانشگاهی، ساختارهای اقتصادی کفر را به درستی نشناختند و تحت عنوان «تجربیات جهان و سیره عقلا» استفاده از آن را تجویز کردند، نظام اسلامی دچار این چالش ها یا به تعبیر مقام معظم رهبری «زخم ها»⁽¹⁾ شده که دشمن در حال سوء استفاده

ص: 257

1- مقام معظم رهبری: «دشمن خارجی هست، اما این موجب نشود که از ضعف های خودمان غافل بشویم. ما هم ضعف داریم، ما هم یک جاهایی اشکال و نارسایی و نابسامانی در کارمان هست؛ این جوری نیست که ما هیچ اشکالی نداریم، هیچ مشکلی در کار ماها نیست، فقط دشمن خارجی است که دارد [مشکل ایجاد می کند]؛ نه، مگس روی زخم می نشیند؛ زخم را خوب کنید، زخم را نگذارید به وجود بیاید. ما اگر مشکل داخلی نداشته باشیم، نه این شبکه ها می توانند اثر بگذارند، نه آمریکا می تواند هیچ غلطی بکند. ما مشکلاتمان را باید خودمان حل کنیم؛ مشکلات داخلی را باید حل کنیم، ضعفهایمان را باید حل کنیم؛ ما ضعف داریم. دفاع از حقوق مظلومین وظیفه ی همه ی ما است؛ بخصوص [دفاع از] ضعفا و از حقوق ملت وظیفه ی ما است، بخصوص [دفاع از] طبقات ضعیف ملت؛ همه بایستی مراقب باشیم. حالا طبقاتی هستند که مرفهند، مشکلات زندگی آنها را فشار نمی دهد؛ اما یک گروه مهمی هم در کشور هستند که فشارهای زندگی، آنها را زیر فشار قرار می دهد. باید همه ی همّت ما این باشد که اینها را از زیر فشار خارج کنیم؛ تلاشمان باید این باشد.» بیانات در دیدار مردم قم، 19/10/1396.

از آنهاست. اگر همانطور که حضرت امام(ره) مفاصد شاه و حامیان او را افشا کرد و مردم را به انقلاب فرا خواند، امروز نیز ساختارهای اقتصادی مادی افشا شوند و مردم متوجه شوند که علت چالش ها و مشکلات اقتصادی به چه اموری بر می گردد، آنگاه می توان بسیج عمومی و نخبگانی برای عبور از ساختارهای موجود را شکل داد و همانند دوران جنگ تحمیلی یا پیاده روی اربعین حسینی، همکاری جمعی مردم را در قالب های جدید و ابتکاری و الهی جلب کرد و بالاترین راندمان کاری با کمترین مصرف را محقق نمود. آیا مسئولان و فعالان-مؤکب ها در ایام اربعین حقوق ویژه ای دریافت می کنند؟! یا چندین روز از صبح تا پاسی از شب بدون حقوق، اما با بالاترین انگیزه و بیشترین راندمان در حال کار و خدمت ترسانی به زوار هستند؟! امروز این حقایق به صورت زنده در مقابل ما قرار دارد ولی چون درکی نخبگانی و عمومی از ساختارهای کفر آمیز اقتصادی وجود ندارد، قهراً حرکتی برای استفاده از این ثروت های عظیم و ساختارسازی برای آن و تبدیل آن به یک مدل اقتصادی شکل نمی گیرد.

در کتاب معتبر کامل الزیارات این روایت نقل شده: «زائر امام حسین(علیه السلام) از منزلش خارج نمی شود و سایه ای بر چیزی نمی افتد مگر اینکه آن چیز برایش دعا می کند».⁽¹⁾ در تبیین ساختارهای سیاسی الهی، این سوال طرح شد که چرا برای «نماز جماعت و نماز جمعه و حج و زیارات» این ثواب ها و فضیلت های عظیم وارد شده؟ و در

ص: 258

پاسخ بیان شد که وقتی جامعه کفر و نفاق ایجاد شده و بر محور شهوات توانسته به قدر تهای عظیم دست پیدا کند، خدای متعال می خواهد تمام مؤمنین جمع شوند و ساختارهای مادی را بشکنند و بر محور حب ائمه اطهار (علیهم السلام) ساختارهای الهی ایجاد کنند. یعنی به نظر می رسد این روایات، شاکله ای اساسی برای استنباط احکام حکومتی هستند و احکام ایجاد جامعه بر محور خدای متعال را بیان می کنند. وقتی کفار آن گونه جامعه ایجاد می کنند و شهوات را آرایش می دهند، خدای متعال هم باید بندگان مؤمن را با تحریک های شدید آخر تگرایانه ترغیب کند. اما تا وقتی در تبلیغات دینی و اجتماعات مذهبی، درباره ساختارهای کفر آمیز افشاگری نشود، ضرورتی برای ایجاد ساختارهای الهی حس نخواهد داشت. در واقع ادراکات فردی از دین نمی تواند حکمت ثواب های بسیار زیاد زیارت سیدالشهدا (علیه السلام) در روایات را به درستی تحلیل کند و لذا این ثواب ها را مشروط به ترک گناهان می کند، در حالی که این روایات، مشروط نیستند.

پس تجمع مؤمنین در اعتاب مقدسه و در عزاداری ها، یکی از مهمترین امکانات و مقدرات برای شناخت حیل های جامعه کفر و نفاق و افشای ساختارهای آن و ایجاد ساختارهای اقتصادی الهی است و این نعمت، یکی از بزرگ ترین دارایی های ملت ایران است. در واقع صحیح است که مؤمنین معمولاً به نظم های جوامع کفر پایبند نیستند ولی نظم های ایمانی در جامعه مؤمنین جریان دارد که این

عزاداری ها از جمله آن هاست. اگر این نظم ها به جای خطر انحلال در ساختارهای کفر، به تکیه گاهی برای مدیریت الهی تبدیل شوند، می توان برای حل چالش های اقتصادی، مؤمنین را با این نظم های ایمانی وارد بخش دولتی کرد تا با تجزیه تکنولوژی متمرکز و با تکیه به الگوی درآمد زاهدانه انقلابی، حوادث مبارکی رقم بخورد. یعنی همان اخلاق بسیجی و سپاهی که کارآمدی خود را در زمین گیر کردن ماشین جنگی صدام نشان داد، باید تعریف و عملکرد بخش دولتی در اقتصاد را تغییر دهد و با تحول در صنایع مادر، تولید را از وابستگی شدید به سرمایه های کلان و تکنولوژی های پیچیده -- که در اختیار کشورهای متخاصم با نظام اسلامی است -- خارج کنند. وقتی طلایه های الگوی تولید جدید نمایان شد و الگوی مصرف از اسارت «رفاه روزافزون» آزاد شد و به سطح فعلی رفاه مقید شد، مردم نیز حاضر خواهند شد کمتر مصرف کنند تا قدرت دستگاه امام حسین (علیه السلام) بالاتر برود. البته مصرف کمتر به معنای زندگی ریاضتی و فقیرانه نیست بلکه بدین معناست که از الگوی دنیاپرستانه و تنوع خواهانه فاصله بگیرند. لذا باید افزایش مداوم مصرف را متوقف کرد به این معنا که نباید در سطوح مختلف «عمومی، صنفی و دولتی» سطح بعدی رفاه را پی گیری نمود. در این صورت است که کاهش مصرف عمومی معنا پیدا می کند و پس از آن است که می توان ایجاد اشتغال بر اساس ساختار وقف را آغاز کرد. یعنی اوقاف، تولید کالای مصرفی مردم را با تکنولوژی ساده و بادوام به عهده می گیرد و البته وقتی خط تولید

کالایی وقف امام حسین (علیه السلام) باشد، کارگران با تمام وسواس از آن مراقبت می کنند تا عمر داشته باشد و با انگیزه شدیدتری کار می کنند تا محصولات بهتری تولید کنند. سپس محصولات تولیدی را گرچه ساده و بدون تجمل است، با افتخار و لذت معنوی مصرف می کنند.

در خاتمه نباید تصور کرد چنین پیشنهادهای، آرمانی است و تنها با ظهور حضرت حجت؟ عج؟ قابل تحقق خواهد بود؛ زیرا متأسفانه ادراکات متداول از علت غیبت و عوامل ظهور نیز دچار ضعف های بزرگی است که نیاز به اصلاح دارد. به عنوان نمونه، اگر این تویع شریف مورد دقت قرار گیرد: «وَلَوْ أَنَّ أَشِدَّ يَاعَنَا وَقَتَّهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَّا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا»⁽¹⁾، عامل اصلی ظهور به این صورت معرفی شده: «قلب های شیعیان بر محور وفای عهد به امام جمع شود.» یعنی یک جامعه بر محور تبعیت از حضرت ولی عصر؟ عج؟ و راه ایشان ایجاد شود. حال آیا با توجه به بحث های گذشته، شکل گیری اجتماع قلوب و وحدت جامعه، بدون ساختارهای متناسب امکان دارد؟! یا اجتماع قلوب اگر ساختارهای لازم را نداشته باشد، با تهدیدها و ضربه ها از هم می پاشد؟! آیا اگر تمام ساختارهای اجتماعی موجود در جهان را تحت عنوان «سیره

ص: 261

1- «اگر شیعیان ما که خداوند توفیق طاعتشان دهد، در راه ایفای پیمانی که بر دوش دارند، همدل و مجتمع می شدند، میمنت ملاقات ما از ایشان به تأخیر نمی افتاد، و سعادت دیدار ما زودتر نصیب آنان می گشت.» احتجاج، جلد 2، ص 499. بحار الأنوار، جلد 53، ص 177.

عقلایی و تجربیات بشری) امضاء کردیم و به تقسیم بندی جوامع بر اساس معیار «کفر، نفاق و ایمان» توجه نداشتیم و از ساختارهای کفرآمیز و نفاق آلود استفاده کردیم، می توان قلب ها را بر محور حضرت ولی عصر؟ عج؟ و اهداف الهی و کفرستیز ایشان مجتمع نمود؟! در دعای عصر جمعه و برای ظهور حضرت ولی عصر؟ عج؟ به خداوند عرض می کنیم: «واقصم به کل جبار... وأجر حکمه علی کل حکم و اذلّ بسلطانه کل سلطان» خدایا با ظهور حضرت، تمام جبارین را نابود کن و حکم و فرمان و حکومت او را بر تمامی فرمان ها و حاکمی آنها جریان بده و با سلطه و قدرت او، همه سلطه ها و قدرتها را ذلیل نما. در واقع مأموریت حضرت حجت؟ عج؟ غلبه قدرت جامعه ایمانی بر قدرت جامعه نفاق و کفر در مقیاس جهانی است. آیا چنین مأموریتی تا هنگامی که شیعیان به نمادهای قدرت و ساختارهای سلطه کفر مبتلا هستند، قابل تحقق است؟! در مباحث گذشته بیان شد که مهمترین دسته بندی خدای متعال و فرهنگ دین، تقسیم جوامع به «جامعه کفر، جامعه نفاق، جامعه ایمان» است؛ نه این که صرفاً به فرد مؤمن، فرد کافر و فرد منافق توجه شود. از هبوط حضرت آدم (علیه السلام) تا بعثت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) که 6800 سال طول کشیده است، قدرت جامعه کفر بر جامعه ایمان غلبه داشته است. وجود مبارک نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بشریت را از بت پرستی حسی و کفر و شرک علنی نجات داد اما با غضب خلافت، دنیاپرستان با نقاب نفاق بر مردم حاکم شدند و لذا بعد از رحلت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تا سقوط امپراطوری

عثمانی، این قدرت جامعه نفاق بود که تا حدود هزار سال بر جهان حکومت داشت و از ابرقدرت‌های جهانی به شمار می‌رفت. بنابراین از بعثت تا ظهور غلبه با قدرتهای نفاق بوده اما از ظهور تا رجعت و روز قیامت، غلبه جهانی با جامعه ایمانی خواهد بود. لذا در زیارات حضرت بقیه الله؟ عج؟ عرض می‌کنیم: «وَأَقْتُلْ بِهِ الْكُفَّارَ وَ الْمُتَنَفِّقِينَ وَ جَمِيعَ الْمُلْحِدِينَ حَيْثُ كَانُوا مِنْ مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا وَ بَرِّهَا وَ بَحْرِهَا»⁽¹⁾ بعد از این چند هزار سالی که خدای متعال صبر و حلم به خرج داده و خواهد داد، حضرت ولی عصر؟ عج؟ ظهور خواهند کرد تا کفار و منافقین و ملحدین را در تمام نقاط جهان از بین ببرند. اما آیا قرار است حضرت ولی عصر؟ عج؟ به تنهایی بیایند و صرفاً با قدرتهای غیبی و بدون پشتیبانی یک امت بر همه جهان کفر و نفاق پیروز شوند؟! اگر قرار بود حضرت به تنهایی و با تکیه به اعجاز الهی و امدادهای غیبی و بدون همراهی یک جامعه بیایند، چنین اتفاقی در 200 یا 500 یا 1000 سال قبل نیز قابلیت تحقق داشت! اگر قرار بود این کارها به تنهایی انجام برسد، چرا در زمان امام صادق(علیه السلام) یا امام هادی(علیه السلام) محقق نشد؟! آیا بلا و مصیبتی که در مقابل امام صادق(علیه السلام) و سایر ائمه هدی قرار داشت، این نبود که یک امت و جامعه حاضر به همراهی ایشان نبودند؟! ایشان اصحابی چون زراره بن اعین و یونس بن عبدالرحمن داشت، دیگر معصومین(علیهم السلام)

ص: 263

1- «و کافران و منافقان و تمام بی‌دینان را در هر کجا هستند، در مشرق‌های زمین و مغرب‌ها، در خشکی‌ها و دریاها به قتل برسان». کتاب المصباح، شیخ طوسی، اعمال روز جمعه.

نیز اصحابی چون زکریا بن آدم داشتند که در منزلت او فرمودند خدای متعال به برکت وجود این صحابی، عذابش را از اهل بغداد بر داشته است. پس افراد و اصحابی با درجات بالای ایمانی همیشه در کنار معصومین حاضر بودند، اما مشکل اصلی این بود که یک جامعه و امت برای یاری حضرات معصومین (علیهم السلام) شکل نمی گرفت. زیرا ساختارهای اقتصادی و سیاسی و فرهنگی مادی و منافقانه و کفر آلود بر آن جامعه حاکم شده بود و مردم با همان ساختارها زندگی می کردند و خروج از آنها را غیر ممکن می دیدند در حالی که حضرات معصومین (علیهم السلام) می خواستند با شکستن ساختارهای موجود، مردم را در ساختارهای الهی قرار دهند تا زندگی ایمانی در سطح یک جامعه - و نه فقط چند فرد - ممکن شود.

بنابراین باید یک جامعه و امت با اختیار و رغبت خود به حمایت از حضرت ولی عصر؟ عج؟ جمع شوند و قبل از ظهور، عملاً اثبات کنند که در خلال انجام مأموریت حضرت در نابودی قدرت جهانی و تمدنی کفار و منافقین، ایشان را تنها نخواهند گذاشت. لذا هر روز بعد نماز صبح در زیارت مخصوص حضرت عرض می کنیم: «وَاجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَشْيَاعِهِ، وَالذَّابِّينَ عَنْهُ، وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ، طَائِعاً غَيْرَ مُكْرَهٍ، فِي الصَّفِّ الَّذِي نَعَتْ أَهْلَهُ فِي كِتَابِكَ، فَقُلْتُ: صَدَقَ كَأَنَّهُمْ بَنِيَانٌ مَرْصُوصٌ» خدایا مرا از انصار و شیعیان و دفاع کنندگان از آن حضرت، و از کشته شدگان پیش روی ایشان «با اطاعت بدون اکراه» قرار بده. در همان صفی که خودت در قرآن

توصیفش کردی. خداوند متعال در قرآن این «صف» را این طور توصیف می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَمَا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ» (صف/4) خدای متعال آن جمعی را صف کشیده در راهش قتال می کنند دوست دارد، همچون ساختمانی که با سرب آن را ساخته اند. یعنی حتی یک منفذ برای نفوذ کفار و منافقین در آن پیدا نمی شود. اما اگر جامعه مؤمنین از ساختارهای مادی کفر در عرصه سیاست، فرهنگ و اقتصاد استفاده کند، یعنی منافذ بسیاری برای دشمن ایجاد است و اگر حضرت حجت؟ عج؟ در چنین فضایی تشریف بیاورند، کفار از طریق همین ساختارها به ما فشار می آورند و خدای ناکرده حضرت را تنها خواهیم گذاشت. در حالی که خدای متعال ایشان را در پس پرده غیبت برده تا بر اثر ناتوانی های مؤمنین و هجومه دشمنان، تنها نشود و به شهادت نرسد.

مؤمنین چه زمانی مثل بنیان مرصوص خواهند شد که به هم پیوسته و متحد هستند؟ زمانی که ساختارهای سیاسی، فرهنگی، اقتصادی الهی - و نه مادی و کفرآمیز - بر جامعه آن ها حاکم باشد و از این طریق، همه قلوب بر محور حضرت ولی عصر؟ عج؟ مجتمع شود. اساساً آنچه باعث می شود ظهور به تأخیر بیفتد، قدرت جهانی کفار و منافقین و ضعف مؤمنین در عرصه توازن قواست و این قدرت از تولید ساختارهای اجتماعی مادی ایجاد شده که تمام ملتها و حاکمیت های مختلف را در این جدول بندی ها و کانال کشی قرار داده است. بنابراین علت غیبت، همان ساختارهای اجتماعی قاتل امام

بود که تمام جامعه را به مقصد خودش سوق می داد؛ به طوری که در تمامی جامعه اسلامی، حداکثر صد و چند نفر به یاری سیدالشهدا(علیه السلام) می روند. این ساختارها به نحوی است که یازده امام می آیند و هیچ جامعه ای به دور آنها جمع نمی شود. لذا امام دوازدهم برای اینکه شهید نشود، در پس پرده غیبت می رود. حال چه زمانی ظهور واقع می شود؟ زمانی که مؤمنین به بلوغ تشکیل جامعه ای برسند که هیچ منفذی نداشته باشد تا نظام کفار و منافقین در آن نفوذ کنند. آیا این بلوغ ایمانی و این بنیان مرصوص الهی با قبول ساختارهای شرکت و بانک و برنامه های توسعه حاصل می شود؟!

پس یک از موضوعات پر اهمیت در مسأله غیبت حضرت، موضوع «خوف» است؛ در زیارات مختلف حضرت ولی عصر؟ عج؟ از حالات ایشان به خوف تعبیر شده: «السلام علیک ایها المهدب الخائف»⁽¹⁾. آیا ترس حضرت همانند ترس ما به خاطر جان یا مال خود است؟ قطعاً این طور نیست؛ بلکه ترس ایشان برای کلمه توحید است که از بینبرود. یعنی اگر ایشان ظهور کند ولی مردم و محبین و شیعیان همراهی نکنند و حضرت شهید شود، مأموریت ایشان در غلبه جهانی دستگاه ایمان به سرانجام نمی رسد. این ترس و خوف مقدسی است که ناظر این واقعیت مهم است. پس بیان اشعاری مانند «شاید این جمعه بیاید شاید» برای عرض ارادت نسبت به حضرت ولی عصر؟ عج؟ خیلی خوب است ولی حقیقت مطلب این است

ص: 266

1- «سلام بر تو ای هراسان از آشوب دوران». مفاتیح الجنان، زیارت امام زمان در روز جمعه.

که تاریخ، منتظر بلوغ مؤمنین برای رسیدن به قدرتی است که در ضربه های جامعه کفر و نفاق حضرت را تنها نماند و اگر شیعیان به این بلوغ رسیده باشند، خلاف حکمت خداوند متعال است که ظهور حتی یک روز به تأخیر بیافتد.

اساساً «تاریخ» چیزی نیست جز بستر درگیری «جامعه کفر و نفاق و ایمان» و تا هنگامی که در موازنه ی قوا بین این سه جامعه، مؤمنین قدرت تحمل و بقاء نداشته باشند، ظهور حضرت معنا نخواهد داشت. بنابراین جامعه شیعه باید در منطقه ای از عالم، قدرت مقاومت و بقاء خود در برابر هجمه های همه جانبه کفر و طغیان را به منصفه ظهور برساند تا وفاداری و آمادگی خود را جهت حمایت از حضرت عملاً نشان دهد. پس ضرورتها و راهکارهایی که برای جلوگیری از براندازی نظام اسلامی (به عنوان مظهر قدرت جمعی مؤمنین در حال حاضر) جهت زمینه سازی ظهور مطرح شد، بدین معنا نیست که در دوران غیبت، جامعه شیعه می تواند تمام جهان را تسخیر کند، بلکه مهم آن است که وابستگی جمعی خود به ظواهر مادی که کفار آن را تزئین کرده اند، از بین ببرد و به حیات اجتماعی آنها تمایل پیدا نکند و هویت ایمانی خود را از بین نبرد بلکه در توازن قوا با جامعه کفر و نفاق، توانایی مقاومت پیدا کند و باقی بماند. در آن زمان است که با ظهور حضرت ولی عصر؟ عج؟ و نصرت الهی به جامعه ایمانی که توانایی طواف بر محور امام معصوم و زندگی با او را پیدا کرده اند، نظام ایمان موفق خواهد شد بر تمام قدرتهای

جهان غلبه کند و با رفع موانع تحقق توحید، بهجت و سرور معنوی و ارتقاء در درجات قرب در دوران ظهور و عصر رجعت و در زمان هایی چند هزار ساله شکل گرفته و زندگی واقعی آغاز خواهد شد و تمامی ابعاد تکوین و تاریخ و جامعه در برابر ائمه هدی (علیهم السلام) به این کلمات، مترنم خواهند شد: «السلام علیک یا عین الحیاة».

ص: 268

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

